

نقش
زن در فرهنگ و تمدن
ایران



سازمان زنان ایران







سازمان زنان ایران

نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران

مجموعه سخنرانیهای نمایندگان سازمان زنان ایران
به مناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

از انتشارات سازمان زنان ایران

تهران - ۱۳۵۰
سال کورش بزرگ



شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۱۰۰۱ به تاریخ ۵۰/۹/۱۴

چاپ و صحافی: چاپخانه بیست و پنجم شهریور (شرکت سهامی افست)

فهرست

صفحه	سخنران	موضوع
۴		مقدمه
۷	دکتر سیمین رجالی	نقش زن در آموزش و پرورش ایران
۳۳	دکتر طلعت بصاری	زن در شاهنامه فردوسی
۵۵	دکتر ظفر دخت اردلان	نقش زن ایرانی در وحدت و استقلال ملی
۶۷	پروین مؤید ثابتي	نقش زن در ادبیات فارسی
۸۷	ملكزاده بيالى	زن در ایران باستان
۱۰۱	پوران دخت سلامی	حقوق زن ایرانی در سیر تاریخ
۱۳۱	پروین برزین	نقش زن ایرانی در هنر
۱۵۱	ماری شیبانی	نقش زن ایرانی در علوم و فنون در ۴۵۰۰ سال
۱۸۵	فخرالسادات امین	زن و کتاب در ایران باستان
۲۰۱	دکتر مهري راسخ (ارجمند)	خصوصیات روانی زن ایرانی
۲۶۵	دکتر کوكب معارفی	زن ایرانی در دوران بعد از اسلام

مقدمه

سال ۱۳۵۰، سال کورش بزرگ نام گرفت و در مهرماه این سال جشن باشکوه و بی نظیری بیادبود دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران منعقد گردید.

نام کورش که در تاریخ جهان بر صغیفه بشردوستی و حفظ حقوق انسانها با خط زرین ثبت شده و همواره جاودان خواهد بود، یک بار دیگر بلندآوازه شد و توجه سران کشورها، دانشمندان و صاحب نظران جهان، بایران، این کشور باستانی که از دیرباز از مشعلداران و پیشگامان تمدن و فرهنگ و هنر عالم بوده است، معطوف گردید و مفاد سنگ نبشته کورش بزرگ پس از فتح بابل، که بعنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است، بر لوح زرین زینت بخش تالار سازمان ملل متحد شد.

برگزاری این جشن ملی و این مراسم شکوهمند به اهل تحقیق و مطالعه فرصت تازه ای داد که شناسنامه دو هزار و پانصد ساله ایران را ورق بزنند، گذشته و حال را باهم مقایسه کنند و به رمز بقاء ملتی که بیست و پنج قرن پیش اساس شاهنشاهی آن بر عدالت و نوع دوستی پایه گذاری شده و امروز نظام نوین انقلاب سفید آنرا در مسیر عدالت اجتماعی و حفظ صلح، سرعت بسوی تمدنی بزرگ به پیش میبرد، پی ببرند.

چون در سراسر کشور همه افراد و سازمانها با انگیزه تجدید افتخارات گذشته و احساس غرور ملی، از جان و دل سعی داشتند که بنحوی از انحاء بسهم خود در اجرای این مراسم شرکت داشته باشند، از

طرف سازمان زنان ایران، برنامه ایراد يك سلسله سخنرانی‌هایی طرح‌ریزی شد که در خلال آنها نقش مهم زن را در تاریخ دوهزاروپانصد ساله گذشته ایران از جنبه‌های مختلف اجتماعی مورد بررسی و بحث قرار دهد. این برنامه در خردادماه ۱۳۵۰ شروع شد و با سخنان تاریخی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالی سازمان زنان ایران در شهر طوس در کنار آرامگاه فردوسی حسن مطلع یافت و تا شهریورماه در شهرهای: تبریز - اهواز - کرمان - همدان - اصفهان - رشت - کرمانشاه - ساری - رضائیه - تهران - آبادان بوسیله بانوان دانشمندی که هر يك به تناسب فوق وتخصص خود موضوعی را برای سخنرانی برگزیده بودند، ادامه یافت و از گردآوری آنها این مجموعه فراهم آمد تا برای مطالعه علاقمندانی که نتوانسته‌اند در جلسات سخنرانی‌ها شرکت کنند، مورد استفاده قرارگیرد و بیادبود سال‌گورش بزرگ که از این بید نقطه عطف تازه‌ای در تاریخ ایران خواهد بود، باقی بماند.



دکتر سیمین رجالی

خانم دکتر سیمین رجالی دارای درجه لیسانس در آموزش و پرورش و روانشناسی از دانشگاه تهران و درجه دکترا در همین رشته از دانشگاه هایدلبرگ آلمان است و در آمریکا نیز برسیها و تحقیقات خود را دنبال کرده است.

این خانم استاد دانشگاه ملی ایران و دبیرکل سازمان زنان ایران است و تألیفاتی بزبانهای آلمانی و انگلیسی و فارسی دارد که از میان آنها میتوان «روش تحقیق و مطالعه و یادگیری دانشجویان دانشگاههای آلمان غربی»، «آموزش و پرورش درآلمان غربی»، «نقش زن در آموزش و پرورش ایران» و «متافیزیک تنیه از نظر کانت و هگل» را نام برد.

خانم دکتر سیمین رجالی سخنرانی خود را در تاریخ ۴ تیرماه در شهر تبریز ایراد کرد.

نقش زن در آموزش و پرورش ایران

وضع آموزش و پرورش زنان در طول ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی پرافتخار ایران با تغییرات و تحولات گوناگونی همراه بوده است. شرح این تحولات و تغییرات و میزان بهره‌مندی و بهره‌رسانی زنان از آموزش و پرورش که در هر دوره متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی زمان بوده است بطور خلاصه در ۵ قسمت با اطلاق حضار محترم میرسد:

۱- از آغاز بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران تا صدر

اسلام

۲- از صدر اسلام تا آغاز آشنائی ایرانیان با فرهنگ

و تمدن غربی

۳- از آغاز آشنائی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی

تا کودتای ۱۲۹۹

۴- از کودتای ۱۲۹۹ تا انقلاب سفید

۵- از انقلاب سفید تا امروز

از آغاز بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران تا صدر اسلام

تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پرافتخار ایران بانقش مؤثر و فعالانه یکن زن در آموزش و پرورش آغاز میگردد. این زن «ماندانا» مادر و مربی کورش کبیر، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران میباشد.

«اگر به آغاز تاریخ هخامنشیان نگاه کنیم، می‌بینیم، اگر کورش کبیر تحت مراقبت مادر خود (ماندانا) آن زن خردمند تربیت نمیشد به سریر سلطنت نمیرسید.»

«ماندانا که الحق باید او را مادر ایران لقب داد کسی است که نخستین مدرسه هم تیمها را در پارس بوجود آورده بود، که عده زیادی از پسران پارسی همسن و سال کورش هم در آن درس زندگی و تیراندازی و سواری و فنون نبرد می‌آموخته‌اند.»

«ماندانا حتی به پسرش کورش آئین دادگستری نیز می‌آموخته و از او آنچه را که در این زمینه تعلیم گرفته بود برای امتحان سؤال می‌کرده است.»^۱ مثلاً:

پس از آنکه کورش به مادر خود راجع به اسب سواری جواب میدهد، ماندانا می‌پرسد عدالت و دادگستری را چگونه خواهی آموخت؟ و کورش تجربیات و آموخته‌های خود را به تفصیل جواب میدهد و همچنین می‌گوید: ای مادر، اکنون بموجب این تجربه بخوبی میدانم و میتوانم گفت که حق

چیست و ناحق کدام است. آنگاه ماندانا برای کورش جنبه‌های مختلف و معنی مساوات در قانون را شرح می‌دهد و به او می‌گوید: در نظر داشته باش که هنگام مراجعت پارس بجای سرمشقهای شاهانه، اساس ظلم و بیداد را، که بنا بر آن یکنفر بیش از تمام مردم همه چیز می‌خواهد، بکشور خود نیاوری و ستم‌پیشگی نیاموزی، و الا سخت گرفتار خواهی شد.^۲

نه تنها آموزش و پرورش کورش و قسمت عمده‌ای از خصوصیات اخلاقی و صفات عالیّه اکتسابی که در تثبیت شخصیت وی مؤثر بود مدیون کوششهای يك زن می‌باشد، بلکه زنان پارس سرنوشت اولین جنگ بزرگ کورش را که با استیاء آخرین پادشاه ماد انجام گرفت بسود کورش تغییر دادند، زیرا این زنان بترتیبی که خارج از موضوع این سخنرانی است با برانگیختن غیرت و احساسات سربازان پارس که در ابتدا شکست خورده و متواری شده بودند آنانرا وادار کردند که بلافاصله بمیدان جنگ برگردند و با پایداری و دلاوری کم نظیر دشمن را تارومار نمایند؛ و بدین ترتیب باید اذعان کرد که علاوه بر تعلیم و تربیت کورش اولین سنگ بنای شاهنشاهی با عظمت ایران با کمک زنان بنیان گذارده شده است.

در تاریخ شاهنشاهی ایران بلافاصله پس از نام «ماندانا» بنام «آتوسا» برمی‌خوریم که از نظر مقام و قدرت و شخصیت معنوی و فکری «بعد از کورش و داریوش، دیگر در تاریخ هخامنشیان حتی مردی هم به عظمت او نیامد.»^۳

«این زن دختر کورش، همسر داریوش و مادر خشایارشا است که» بنا بر اقوال مورخین، نخستین زن شاعره و ادیب ایران^۴ و از مشوقین بزرگ آموزش و پرورش در عهد خود بشمار میرود.

پیتربیولیوس یونگه Peter Julius Junge مؤلف کتاب داریوش یکم پادشاه پارسها می نویسد: «ملکه آتوسا در همه کارها، در همه مسئولیتها و در همه مشقات زندگی شاه سهیم بود. آتوسا حتی خط جدید را آموخته بود و در تربیت نجیب زادگان دربار بسیار میکوشید.»^۵

در مورد وضع آموزش و پرورش زنان در طبقات پائین تر با مطالعه مدارك و کتب مذهبی که از زمان هخامنشیان باقیمانده است بخوبی روشن میشود که مردم این کشور برای تعلیم و تربیت دختران اهمیت فوق العاده ای قائل بوده اند.

در اوستا که کتاب دینی زردشتیان است مردم اعم از زن و مرد بکرات به آموختن علم و دانش ترغیب شده اند و در وندیداد که قسمتی از اوستا می باشد دستور داده شده است که:

«زن و فرزند را باید بکسب دانش و هنر فرا خواند و فرزندان خردسال را اعم از پسر یا دختر بدبستان فرستاد.»^۶

از عهد ساسانیان علاوه بر احکام دینی زردشتیان، در نوشته هایی که از نویسندگان و بزرگان ایران باستان باقیمانده است می بینیم که مردم بفرآگرفتن دانش و هنر و تربیت فرزندان، چه دختر و چه پسر، تشویق شده اند، مثلاً آذرباد

مهراسپندان در پندنامه خود به یکتا فرزند خویش چنین میگوید:

«اگر تو را فرزندیست خواه پسر و خواه دختر او را بدبستان فرست و زن و فرزند را از تحصیل هنر باز مدار تا غم و اندوه بخانه تو راه نیابد و در آینده پشیمانی نبوی....»^۷

در مورد سن شروع آموزش و پرورش کودکان، کتاب **ماتیکان هزار داتستان** که ظاهراً در قرن هفتم میلادی نوشته شده است «از پرستاری و نگهبانی پسر و دختر تا سن سه سالگی به وسیله کدبانوی خانه سخن میگوید» و آنگاه تصریح مینماید که «تربیت بمعنی فنی آن از این هنگام ببعد تازه آغاز میگشت».^۸

راجع به مواد و مطالبی که بدختران میآموختند متأسفانه اطلاعات ویژه‌ای در دست نیست و گریستیان **بشارتلمه** با تحقیقاتی که بعمل آورده است چنین می‌پندارد که «باحتمال قوی تربیت دختران بیشتر جنبه خانه‌داری داشته است، چونکه دختران طبعاً برای این تعیین شده بودند که بعداً بعنوان کدبانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهند.» «با این همه دختران اشراف و نجبا به تحصیلات نظری نیز می‌پرداختند و بعضی از آنان بدرجات عالی هم نائل میشدند. در کتاب **ماتیکان** هزار داتستان مذکور است که روزی در راه دادگستری پنج بانو بیکی از مشاوران قضائی برخوردند و از او سؤالاتی در باره ضمانت و رهن کردند و چون او را ناتوان در دادن جواب دیدند گفتند که موضوع در شرح و تفسیری که

اندرزید مغ نوشته بیان شده است.^{۱۱} در اینجاست ملاحظه میکنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است و تصور نمیرود که علاقه به مطالعه در رشته‌های عمومی‌تر و غیر اختصاصی‌تر کمتر موجود بوده است.^{۱۲}

نه تنها «تربیت علمی در میان زنان امپراطوری ساسانی شیوع داشته»^{۱۳} بلکه شواهد مطمئنی در دست داریم که احراز مقامات عالی نیز از طرف زنان تحصیل کرده معمول بوده است. «در کتاب دینکرت به کوشش زنان برای احراز مقام قضا اشاره رفته و صریحاً گفته شده است زنانی را که تحصیل علم حقوق نموده‌اند برای احراز مقام قضا باید بر مردانیکه از آن بی‌بهره‌اند ترجیح نهاد. و نیز زن از نظر روحانیت تا درجه زاوتا *Zaota* که عالیت‌ترین مقام دینی بوده میرسد. و وصول بدین مقام خواه برای مرد و خواه برای زن مستلزم داشتن معلومات و اطلاعات وسیع دینی بوده است.»^{۱۴}

از صدر اسلام تا آغاز آشنائی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی

از آنچه که ذکر شد و نیز از سایر مدارك و شواهد موجود بخوبی میتوان استنباط نمود که ایرانیان برای پذیرش تعالیم اسلامی که کسب دانش را برای هر فردی از مردان و زنان مسلمان از واجبات میداند آمادگی بیشتری داشتند.

این حدیث نبوی معروف است که «آموختن دانش بر

هر مرد و زن مسلمانی واجب است.^{۱۵}
 باوجود این نباید تصور کرد که این تعالیم عالیه اسلام عیناً در جوامع اسلامی تحقق یافت، بلکه عوامل مختلف مانع از آن بود که زن بتواند همچون مرد در شئون مختلف زندگی و از جمله در تعلیم و تعلم دخالت مؤثر داشته باشد.

«مهمترین این عوامل بیعدالتیهای اجتماعی بود که در ادوار بعد بخصوص در زمان حکومت امویان و عباسیان رواج یافت و حکومت تبدیل بحکومت قدرت شد.»^{۱۶} حتی بطوریکه گلنزیهر در کتاب *تتبعات اسلامی خویش مینویسد*:
 «اعراب به تحصیلات دقیق و مطالعات مردم غیر عرب بنظر حقارت نگاه میکردند و معتقد بودند که این کارهای بیاهمیت و کوچک شایسته کسانی که به نیاکان خود افتخار و مباهاات دارند نیست.»^{۱۷} «ابن خلدون نویسنده شهیر تونس و حاج خلیفه صاحب *کشف الظنون و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و آرنولد T.W. Arnold* استاد دانشگاه اسلامی علیگره هندوستان هریک شواهدی که حاکی از معدوم کردن آثار فرهنگی و کتب پهلوی است ذکر نموده اند. اقدام پان کار نه از این لحاظ بود که بخواهند آتش خشم و کینه را خاموش کنند، بلکه از این نظر که همه حقایق در قرآن کریم آمده و بکتب دیگر نیازی نیست.»^{۱۸}

بدیهی است در چنین شرایطی که آموزش و پرورش مردان با دشواری همراه بوده است نمیتوان از آموزش و پرورش دختران سخن گفت.

از اوایل قرن سوم هجری ایرانیان توانستند بتدریج

خود را از زیر نفوذ اعراب رهایی بخشند و بزنده کردن زبان فارسی همت گمارند و «دیوی نپائید که بزرگترین دانشمندان عصر، چه در زبان و چه در رشته‌های مختلف علوم، از میان ایرانیان برخاستند و معلم اعراب شدند»^{۱۹}

بزودی دانشمندان، بزرگان و سخنورانی مانند زکریای رازی، فردوسی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، غزالی و خواجه نظام‌الملک ظهور کردند.

«در این دوره در هر شهر مدرسه وسیعی بوده که در آن به کسب دانش می‌پرداختند. مدارس نظامیه که به همت خواجه نظام‌الملک در بغداد، نیشابور، بصره، اصفهان و چند شهر دیگر تأسیس شد اولین مدارسی است که دارای سازمان و برنامه معین بوده است.^{۲۰} ولی تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد مدارس خاص مردان بوده است، زیرا تربیت دختران مورد توجه نبوده و در زمانیکه داشتن خط و سواد و کسب دانش بعلت فقدان وسائل کافی اختصاص بعداً قلیلی داشته، زن محروم از بسیاری از حقوق اجتماعی و خلیفه‌ای جز در خانه ماندن و حفظ عفت خود و نگهداری از اطفال نداشته است.»^{۲۱} معیناً بعضی از بزرگان در خانه برای دختران خود معلم می‌گماشتند تا از پشت پرده بانان دانش بیاموزند. بنا براین شگفت نیست اگر در تاریخ ایران بنام زنان سختوری چون رابعه و مهستی برمیخوریم. پس از آنکه ایران در قرون هفتم و هشتم هجری مورد حمله اقوام مغول قرار گرفت اسلام و عادت پسندیده آن پیش از پیش رو با انحطاط رفت و بعلت شیوع فساد اخلاق

در جامعه، زنان هرچه بیشتر خانه نشین شدند.
در این ادوار حتی تا مدت‌ها بعد، وسيله آموزش زنان
مجالس و عظم و سخنرانی بود که معمولاً در مساجد تشکیل
می‌شد و در آنها دختران از ۵ - ۶ سالگی تا حدود ۹ سالگی
«با پسران به مکتب میرفتند.»^{۲۲}

از آغاز آشنائی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی تا کودتای ۱۲۹۹

از آغاز قرن یازدهم هجری روابط ایران با غرب و
آمد و رفت تجار و سیاحان از اروپا به ایران و بالعکس
شروع گردید. در اواسط قرن ۱۳ هجری چند دانشجو برای
تحصیل علم طب با انگلستان مسافرت کردند و در سال ۱۲۶۵
نیز پنج تن برای کسب علوم جدید بفرانسه اعزام شدند،
«از سال ۱۲۶۶ هجری شمسی امیرکبیر مقدمات
تأسیس مدرسه دارالفنون را فراهم کرد و این مدرسه در سال
۱۲۶۸ توسط ناصرالدین شاه گشایش یافت.»^{۲۳}

چهار سال بعد از آن تاریخ، وزارت علوم که بعداً
وزارت معارف نام گرفت افتتاح گردید و در همان زمان
مدارس خارجی متعددی نیز در تهران و شهرستانها ایجاد
و «بموازات مدارس پسرانه مدارس دخترانه نیز بطرز
جدید در بعضی از شهرها تأسیس شد.»^{۲۴}

اقدام اساسی مهمی که در این ایام بنفع زنان صورت
گرفت تأسیس دارالمعلمات برای تربیت آموزگار زن در
۱۲۹۷ بود.

از آنچه که در این قسمت ذکر شد میتوان استنباط نمود که در این دوره آموزش دختران تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفته بود و بعضی از خانواده‌ها علی‌رغم مخالفت‌های شدید، دختران خود را بمدارس جدید می‌فرستادند و مکتب‌ها نیز بشرحی که قبلاً ذکر شد وجود داشت و در آنها بدختران تا حدود ۹ سالگی خواندن قرآن و بعضی کتب فارسی را می‌آموختند.

از کودتای ۱۲۹۹ تا انقلاب سفید

پیشرفت واقعی دستگاه آموزش و پرورش ایران همچون بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی دیگر پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شروع گردید.

«در سال ۱۳۰۰ آموزش بدو دوره تقسیم شد و بتدریج تعداد مدارس ابتدائی و متوسطه روبه‌زونی رفت. مدارس دولتی دارای سازمان و برنامه تعلیماتی متحدالشکل شدند.»^{۲۰}

برای اینکه سهم زنان ایران از آموزش و پرورش در ابتدای این دوره بمنظور مقایسه با ترقیات آینده معلوم شود بنقل آماری مربوط بسال تحصیلی ۲ - ۱۳۰۱ شمسی که از نشریه رسمی وزارت معارف استخراج شده است مبادرت می‌گردد. در این سال برای دختران جمعاً ۷۹ مدرسه ابتدائی و ۷ دبیرستان سه‌کلاسه و تنها یک دبیرستان ۶ کلاسه آنهم توسط خارجی‌ان تأسیس شده بود و بعلاوه ۱۹ مکتب وجود داشت و در سراسر کشور تعداد شاگردان دختر مدارس ابتدائی ۷۲۳۹ نفر و تعداد آموزگاران دولتی و

ملی زن بترتیب ۱۳۵ و ۲۳۹ نفر بود.

بموجب نشریه مزبور «در سراسر کشور فقط ۴۳ دختر در سال تحصیلی ۲ - ۱۳۰۱ از مدارس متوسطه سه کلاسه فارغ التحصیل شده‌اند و آنهم مربوط به شهر تهران است.»^{۲۶}

از این تاریخ پیعده هر سال تعداد بیشتری از دختران بمدارس روی می‌آوردند و طبعاً تعداد معلمان زن نیز روبفزونی میرفت.

«کتب درسی ممتازی برای تمام دبستانهای مملکت با اسلوب واحد توسط نویسندگان عالیقدر تألیف و توسط وزارت فرهنگ طبع و به بهای ارزان در تمام کشور معمول گردید و بعدهای از شاگردان نیز برایگان داده شد. بموجب قانون متمم بودجه ۱۳۱۲ از اول فروردین در تمام مملکت دبستانهای دولتی برای کلیه شاگردان مجانی شد.»^{۲۷}

در ۸ خرداد سال ۱۳۱۳ قانون اساسی دانشگاه بتصویب مجلس رسید و در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۳ بنیاد دانشگاه تهران بدست اعلیحضرت رضاشاه کبیر گذاشته شد و متعاقب آن دانشسراهای مقدماتی برای تربیت آموزگار تأسیس گردید. با اینحال باید اعتراف کرد پیشرفت اساسی که نصیب زنان ایران گردید از سال ۱۳۱۴ پیعده می باشد. «در روز تاریخی ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ در مجلس جشنی که باهتمام آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف وقت برای توزیع تصدیقنامه‌ها و دیپلمها در عمارت دانشسرای تهران تشکیل شده بود حجاب از میان برداشته شد.»

«اعلیحضرت رضاشاه کبیر باعلیاحضرت ملکه و شاهزاده

خانمهای خاندان سلطنت و وزیران و همسران ایشان در آن جشن حاضر شدند و برای نخستین بار همه بانوان بدون حجاب بودند.^{۲۸}

«بر اثر اقدامات در سال ۱۳۲۰ تعداد شاگردان کشور نزدیک چهارصد هزار و تعداد معلمان به بیش از دوازده هزار نفر رسید و در آن سال در ایران ۲،۳۳۱ دبستان و ۳۲۱ دبیرستان و ۲۹ دانشسرای مقدماتی و ۶ مدرسه حرفه‌ای دایر بود.»^{۲۹}

«پیش‌آمد جنگ جهانی دوم و اوضاع ناگواری که پس از جنگ در کشور مابوجود آمد در امور آموزشی کشور تأثیر سوئی داشت و از سرعت پیشرفت آن کاست.»^{۳۰} و از این زمان تا شروع انقلاب سفید با اینکه امر آموزش و پرورش هر سال نسبت بسال قبل پیشرفت قابل‌توجهی را نشان میداد معیناً این پیشرفتها آنطور که مورد نظر شاهنشاه آریامهر بود نمیتوانست رضایتبخش باشد و بهمین نظر پس از اجرای اصول انقلاب توجه مخصوصی به آموزش و پرورش زنان معطوف گردید که شرح آن در مبحث بعد ذکر شده است.

از انقلاب سفید بپس

در این قسمت وضع آموزش و پرورش دختران در سه بخش ابتدائی، متوسطه و عالی بطور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

الف - آموزش ابتدائی

۱- آموزش ابتدائی عادی

تحصیلات عادی دبستانی در مدت کوتاهی که از انقلاب سفید گذشته نه تنها از نظر افزایش تعداد دختران بلکه از لحاظ افزایش نسبی دختران بر پسران نیز قابل توجه است.

بموجب آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش تعداد دختران دبستانی که در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵، ۲۷۸،۷۰۷ نفر بوده است در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به ۱،۰۶۹،۳۳۱ نفر رسیده و بعبارت دیگر نزدیک به ۴ برابر شده است و نیز در همین مدت نسبت دانش‌آموزان پسر بدختر از ۲۶/۲ به ۷۲/۱ کاهش یافته است و این نسبت در مناطق شهری در حدود ۱/۲ و در شهر تهران مختصری از ۱ بیشتر می‌باشد.

با توجه باینکه وجود معلم تعلیم دیده مهمترین رکن آموزش و پرورش می‌باشد و افزایش آموزگار زن مخصوصاً در روستاها و نقاط دورافتاده در افزایش تعداد دختران دبستانی تأثیر مستقیم دارد لذا بی‌مناسبت نیست اشاره شود که تعداد آموزگاران زن از ۱۵،۶۴۳ در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ به ۳۳،۷۲۵ نفر در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ رسیده و ۱۸،۰۸۲ نفر بتعداد آنان اضافه شده است. در حالیکه در همین مدت تعداد آموزگاران مرد کمتر از نصف این‌عدد یعنی ۹،۰۰۸ نفر افزایش یافته است.

برای نشان دادن نمونه‌ای از تسهیلات و امکاناتی که

برای افزایش معلمین زن فراهم گردیده کافی است توجه نماییم که تعداد دانش آموزان دختر دانشسراها و سایر مؤسسات تربیت معلم که در سال ۳۶-۱۳۳۵ فقط ۳۴۷ نفر بوده در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به ۶،۵۳۳ نفر بالغ شده و بعبارت دیگر در فاصله نسبتاً کوتاهی نزدیک به ۱۹ برابر شده است.

۲- آموزش ابتدائی فوق العاده

اول - سپاه دانش

مهمترین اقدامی که در زمینه آموزش ابتدائی فوق العاده بمرحله اجرا درآمده است تشکیل سپاه دانش میباشد که همراه با پنج اصل دیگر انقلاب در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ به تصویب ملی رسید و بدنبال آن نخستین دسته سپاهیان دانش که ۲،۴۶۰ نفر بودند در اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ روانه روستاهای کشور شدند.

نتایج بسیار درخشانی که از کار سپاهیان دانش بدست آمد موجب شد که علاوه بر ادامه آن در مقیاس وسیعتر، سپاههای دیگری از جمله سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی تشکیل گردد.

این سپاهیان در دورترین نقاط مملکت پراکنده شده و بتعلیم روستائیان و روستازادگان میپردازند و آنها را به باسواد شدن تشویق میکنند بطوریکه «ظرف ۵ سال اول تشکیل سپاه دانش در حدود ۴۵۰،۰۰۰ پسر و ۱۲۰،۰۰۰ دختر و ۲۴۰،۰۰۰ مرد سالمند و ۱۱،۰۰۰ زن سالمند

توسط این سپاهیان تعلیم یافته و باسواد شده‌اند.^{۲۱} همچنین طبق آمار وزارت آموزش و پرورش در پایان سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ تعداد ۲۳۹،۲۲۱ نفر نوآموز خردسال که ۲۰ درصد آنها دختر بوده‌اند و تعداد ۴۱۱،۷۲ نفر نوآموز بزرگسال که ۲۷ درصد آنان زن بوده‌اند در مدارس سپاه دانش بخدمت اشتغال داشته‌اند.

بموجب آمار مزبور متأسفانه تعداد دختران و زنانیکه موفق به تحصیل در دبستانهای سپاه دانش شده‌اند بمراتب کمتر از پسران و مردان می‌باشد. علت عمده این امر را باید در طرز تفکر مردم روستاها و تعصبات خشک آنان دانست، زیرا هنوز تعداد زیادی از اهالی روستاهای دور-افتاده از فرستادن دختران و بالاتر از آن از فرستادن زنهایشان به نزد معلم مرد ابا دارند و «این امر یکی از عوامل اندیشه تشکیل سپاه دانش دختران بوده است.»^{۲۲}

دوم - قانون خدمات اجتماعی زنان

در تیرماه ۱۳۴۷ قانون خدمات اجتماعی زنان که یکی از بزرگترین پیروزیهای زنان ایران بشمار میرود بتصویب رسید. در هنگام تدوین قانون مزبور احتمال اینکه مشمولان قانون بتوانند آمادگی خود را برای خدمت در روستاها اعلام کنند بسیار کم و شاید هیچ بوده است. ولی خوشبختانه قانون مزبور چنان مورد استقبال دختران دیپلمه قرار گرفت که در تمام کشور در حدود پنجهزار نفر داوطلب خدمت شدند، در حالیکه امکانات موجود فقط برای پذیرش ۴۰ درصد اینعده کافی بود و در نتیجه ۱،۸۹۵ نفر از آنان خدمات آموزشی

خود را آغاز کردند و برخلاف انتظار از این عده ۱،۷۵۵ نفر یعنی ۹۵ درصد آنان داوطلب خدمت در روستاهای کشور گردیدند و در ۸۰۷ روستا تعلیم و تربیت ۵۴،۷۱۴ دانش‌آموز خردسال و ۱۶،۲۲۷ فرد بزرگسال را بعهده گرفتند.

طبق آمار وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ جمعاً ۲،۷۱۵ نفر سپاهی دانش دختر در دبستانهای سپاهی دانش و دبستانهای عادی بتدریس اشتغال داشته‌اند.

سوم - کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی

با وجود پیشرفت‌های درخشانی که در سالهای اخیر در نتیجه انقلاب سفید توسط سپاهیان دانش بدست آمده و با وجود ایجاد مدارس جدید در نقاط مختلف کشور متأسفانه هنوز اکثریت جمعیت ایران از بیسوادی تشکیل شده است. از اینجهت بفرمان شاهنشاه آریامهر در تاریخ اول دیماه ۱۳۴۳ کمیته ملی پیکار جهانی بابیسوادی تشکیل شد. «ذات شاهانه با قبول ریاست عالیة کمیته و انتخاب والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی به نیابت ریاست عالیة، ملت ایران و صاحب‌نظران جهانی را از عظمت و ارجی که کار این کمیته در نظر ملوکانه دارد آگاه فرمودند.»^{۲۲}

«کمیته ملی پیکار جهانی بابیسوادی که کار خود را با تشکیل کلاسهای در شهرستان قزوین بعنوان شهرستان نمونه از سال ۱۳۴۳ شروع کرده بود در اردیبهشت سال ۱۳۴۶ تصمیم گرفت فعالیت خود را در سراسر کشور گسترش

دهد و بمناسبت جشنهای فرخنده تاجگذاری، کمیته در نظر گرفت در سراسر کشور یک هزار کلاس جدید افتتاح نماید، ولی بعلت استقبال شدید مردم شماره کلاسهای پیکار بایسوادى از ۳،۶۰۰ و تعداد نوآموزان آن از ۴۰۵،۰۰۰ نفر تجاوز کرد.»^{۲۴}

از تعداد ۸۶۴۱۱۵ نفر نوآموز که در اسفندماه ۱۳۴۸ در کلاسهای پیکار بایسوادى بتحصيل اشتغال داشتند تعداد ۳۳۱۹۳۱ نفر آنان زن بودند.

چهارم - سازمان زنان ایران

«پیکار بایسوادى از اولین هدفهای جمعیتهای مختلف زنان و سازمان زنان ایران بوده است. کمیسیون فرهنگی شورای عالی جمعیتهای زنان در اردیبهشت ۱۳۴۲ آغاز بکار کرد و ظرف دو سال اول فعالیت خود با همکاری وزارت آموزش و پرورش و اداره کوششهای فرهنگی بانوان در تهران ۵ دوره کارآموزی تربیت مربی تأسیس کرد و به بیش از سیصدتن از بانوان داوطلب، روش تدریس آموخت و متجاوز از ۷۰۰ کلاس مبارزه بایسوادى برای دختران و زنان بین سنین ۷ تا ۲۰ سال بوجود آورد.»^{۲۵}

«پس از آن فعالیتهای آموزشی سازمان زنان ایران مرتباً افزایش و گسترش یافت. در مرکز هراستان یا شهرستانی که کمیته پیکار تشکیل میشود دوتن از اعضای سازمان زنان آن ناحیه به پیشنهاد سازمان بعضویت انتخاب میشوند.»^{۲۶}

سازمان زنان ایران که بریاست عالیه والا حضرت اشرف پهلوی مفتخر است در حال حاضر در سراسر کشور

دو نوع برنامه آموزشی دارد:

اول برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت که شامل تشکیل کلاسهای فنی و حرفه‌ای و هنری و کلاسهای پیکار بایسواد و همکاری مؤثر با کمیته ملی پیکار جهانی بایسواد است. در سال گذشته «نتایج اقدامات سازمان زنان ایران در این زمینه عبارت بوده است از دائر نمودن ۴۶۰ کلاس آموزشی در سراسر کشور که جمعاً ۱۲،۴۵۱ نوسواد و هنرآموز در این کلاسها بآموختن سواد و هنرهای دستی اشتغال داشته‌اند.»^{۲۷}

دوم برنامه‌های دراز مدت که شامل فراهم ساختن وسایل تربیت مددیاران و افرادی است که بتوانند در روستاها راهنمای زنان در شئون مختلف زندگی باشند. باین منظور سازمان زنان ایران دو آموزشگاه تأسیس کرده است: آموزشگاه مددکاری زنان روستائی و مرکز آموزش راهنمایان خانواده که هر دو در سال ۱۳۴۸ بترتیب با ۹۰ نفر و ۴۰ نفر هنرآموز شروع بکار کردند و در سال گذشته اولین گروه فارغ التحصیلان خود را برای خدمت و انجام عملیات عمرانی در روستاها و راهنمایی خانواده‌ها و آشنا ساختن زنان بوظایف و نقشهائیکه باید در زندگی جدید بعهده بگیرند بجامعه تحویل دادند.

ب - آموزش متوسطه

باتوجه به تاریخ تشکیل سپاهیان انقلاب و شش سال دوره تحصیلات ابتدائی هنوز زود است که دبیرستانها بطور کامل از نتایج کار سپاهیان و سایر تسهیلاتیکه در سالهای

اخیر در مورد تحصیلات ابتدائی بوجود آمده است بهره‌مند شده باشند. باوجود این پیشرفت‌هاییکه در مورد تعلیمات متوسطه در چند سال اخیر نصیب دختران ایران شده است در حد خود قابل توجه و بررسی می‌باشد.

بموجب آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش‌آموزان دختر دبیرستانها از ۱۱۳،۲۱۳ نفر در سال تحصیلی ۴۳-۱۳۴۲ به نزدیک ۳۰۰،۰۰۰ نفر در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ رسیده و نسبت پسران دبیرستانی بر دختران که در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ بیش از ۳ بوده در سال تحصیلی گذشته به ۲ کاهش یافته است.

ضمناً از سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ تا سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ نسبت دبیران مرد به دبیران زن از ۳/۲ به ۲/۹ رسیده است.

علاوه بر دبیرستانهای عادی، در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ تعداد ۵۱۳،۴ دختر در آموزشگاههای حرفه‌ای و هنرستانها بتحصیل اشتغال داشته‌اند.

قبل از آنکه وضع آموزش دختران را در آموزش عالی مورد بررسی قرار دهیم بی‌مناسبت نیست بذکر يك نکته جالب که معرف برتری استعداد دختران دانش‌آموز در کلاسهای مختلف دبستان و دبیرستان نسبت به دانش‌آموزان پسر میباشد مبادرت گردد و آن اینست که بموجب آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش در تمام سالهای اخیر درصد قبولی دختران در اکثر نزدیک باتفاق کلاسها از درصد قبولی پسران در کلاسهای مشابه بیشتر بوده است.

ج - آموزش عالی

آمار دانشجویان دانشگاه و مؤسسات عالی باوجود شرایط مخصوص و کنکور ورودی نشان می‌دهد که در این شرایط نیز افزایش نسبی دختران دانشجو بمراتب پیش از پسران بوده است. تعداد دانشجویان پسر در سال تحصیلی ۴۸-۴۹ در مقایسه با سال تحصیلی ۴۴-۴۵، ۲/۲ برابر و تعداد دانشجویان دختر در همین مدت ۲/۴ برابر شده است و نسبت پسران بردختران از ۳/۱۹ در سال تحصیلی ۴۴-۴۵ به ۲/۹ در سال تحصیلی ۴۸-۴۹ تنزل کرده است. باتوجه باینکه معمولاً درکنکورهای ورودی تعداد داوطلبان دختر بمراتب کمتر از پسران می‌باشد لذا آمار فوق مؤید این مطلب است که در شرایط مساوی اگر سطح معلومات دختران دانشجو از پسران بالاتر نباشد پائینترین نمیباشد.

بموجب آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ در ۸ باب دانشگاه و ۷۳ باب مؤسسه عالی ۲۳۹،۵۰ نفر دانشجوی پسر و ۱۶،۸۵۴ نفر دختر بتحصیل اشتغال داشته‌اند.

آینده امیدبخش

باتوجه به استعداد غیرقابل انکار دختران و زنان ایران در درك و فراگیری هرنوع مواد و مطالب درسی و آموزشی و وجود امکانات کاملاً مساوی برای دختران و پسران در کلیه مراحل تحصیلی و ترقیات درخشانی که درچند سال اخیر

در زمینه آموزش و پرورش زنان و دختران حاصل شده است و بالاتر از همه نظر به توجه مخصوصی که از طرف مقامات مربوط به پیروی از نیت رهبر خردمند انقلاب ایران بامر آموزش و پرورش دختران مبذول شده و میشود و پیش بینی - هائیکه بمنظور فراهم ساختن امکانات بیشتر در آینده بعمل آمده است و همچنین بادر نظر گرفتن شرکت فعالانه و روزافزون زنان و دختران تحصیل کرده در کلیه شئون اجتماعی و نیازی که اجتماع آینده ایران بوجود و بخدمات این قبیل افراد دارد و نتایج درخشانی که از خدمات اجتماعی زنان حاصل شده است میتوان کاملاً امیدوار بود که در آینده نه تنها بیسوادی از جامعه ایران ریشه کن گردد، بلکه در میان افرادی که در ایران دارای تحصیلات عالی هستند، نسبت زنان به مردان با نسبت زنان تحصیل کرده به مردان تحصیل کرده در کشورهای پیشرفته برابری نماید و وجود آنها عوامل مساعد نوید میدهد که آینده مزبور چندان دور نخواهد بود.

ضمیمه

شرح كمك مؤثر زنان به پیروزی کورش در اولین جنگ بزرگ وی که با سپاهیان ماد انجام گرفت با قوال مختلف بما رسیده است که ذیلاً بطور نمونه بعضی از آنها ذکر میشود:

از: ژوستن^{۲۸}

ژوستن نویسنده بزرگ رومی که در قرن دوم میلادی میزیسته است جریان مورد بحث را بدین ترتیب شرح میدهد: «پس از یاغی شدن کورش، آستیاك (پادشاه ماد)، هارپاك

را بجنگ او فرستاده و او برای کشیدن انتقام از پادشاه ماد خیانت کرد. بعد خود پادشاه ماد بجنگ کورش رفت و برای اینکه سپاهش دلیرانه بجنگد، در پشت سپاهیان، لشکری دیگر قرار داده بآنها گفت: اگر از دشمن فرار کنید دشمنی دیگر در عقب خواهید داشت. مادیها مردانه جنگیدند و نزدیک بود پارسیها شکست خورند که مادران و زنانشان آنها را ملامت و بجنگ ترغیب کردند و چون دیدند که مردان در تردیدند، تنهای خودشان را هدف تیرهای دشمن قرار داده گفتند: ای مردان برگردید و سینه‌ها و پهلوی‌های ما را سنگر خودتان قرار دهید. این حرف غیرت پارسیها را تحریک کرد و آنها برگشته با حملات سخت لشکر ماد را از جا کردند. پادشاه ماد اسیر شد، ولی کورش با او مانند دشمنی مغلوب رفتار نکرد بلکه مانند جد خود او را پذیرفت و احترام کرد.^{۲۹}

از: گتزیاس^{۳۰}

خلاصه شرح گتزیاس از اهالی آسیای صغیر که مدت ۱۷ سال (از ۴۱۵ تا ۳۹۸ قبل از میلاد) معالجات پروشات همسر داریوش دوم و طبیب اردشیر دوم هخامنشی بوده است بدینقرار می‌باشد:

«در ابتدا آستیگاس (پادشاه ماد) نسبت بکورش فاتح شد و حتی بیارس درآمده او را تعقیب کرد، ولی کورش بواسطه دخالت زنان نجات یافت.»^{۳۱}

از: پلوتارک^{۳۲}

پلوتارک مورخ یونانی که تقریباً بین ۵۰ تا ۱۵۰

میلادی میزیسته در باره این جنگ می نویسد:

«سربازان کورش در میدان پیکار، از بسیاری سپاه دشمن بوحشت افتادند و از نبرد روی برتافتند و بجانب شهر خویش بازگشتند. دشمنان ایشان را دنبال نمودند و خطر تصرف آنی شهر پیش آمد. در این هنگام زنان پارسی که وضع را بدین سان دیدند، بطور دسته جمعی از شهر بیرون آمدند و راه را بر سربازان فراری بستند و پیراهنهای خود را بالا زده و شکمهای خود را بایشان نموده با بانك بلند گفتند: ای نامردان و ای بی خردان به کجا میگریزید شما که از شکمهای ما زائیده شده اید، نمیتوانید باردیگر به آغوش ما بازگردید، زیرا کنار ما پناهگاه و ملجاء شما بزدلان و ناجوانمردان نبوده و نخواهد بود.»

«این سخنان بشدت در سپاهیان کورش کارگر افتاد، بطوریکه بلافاصله به میدان نبرد بازگشته با پایداری و دلاوری کم نظیری دشمن را شکست داده، تارومار کردند.»

«کورش بیاس قدردانی از این خدمت زنان پارسی، فرمانی صادر کرد که از آن پس هر پادشاهی که گذارش بدان شهر افتد، باید بهر يك از زنان يك سکه زر ببخشد و این فرمان، تا مدت های طولانی از دل و جان پذیرفته و بکار بسته می شده است.»^{۴۲}

مآخذ

- ۱- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - ص ۶۸
- کورش نامه - گزنوفون - ترجمه مهندس رضا مثنایخی - ص ۱۵ و ۱۶
- ۳- قانون و عدالت از نظر شاهنشاه آریامهر و قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان - اشرف احمدی - ص ۵۳ و ۵۴
- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - ص ۶۸

- ۳- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - ص ۷۳
- زنان سخنور - جلد اول - علی اکبر مشیرسلیمی باستاند:
- ۴- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - ص ۷۶
- داریوش یکم پادشاه پارسها - پیترولیوس یونگه Peter Julius Junge
ترجمه و حواشی دکتر داود منشیزاده - ص ۱۴۵
- ۵- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - ص ۷۴
۶- وندیداد - قسمت چهارم - قطعه ۴۴
- ۷- زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی - ص ۱۱۵
- ۸- زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی - ص ۱۱۱
- ۹- زن در حقوق ساسانی - کریستیان بارتلمه - ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزماني - ص ۱۴
- ۱۰- زن در حقوق ساسانی - کریستیان بارتلمه - ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزماني - ص ۱۵
- ۱۱- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۷۸
- ۱۲- زن در حقوق ساسانی - کریستیان بارتلمه - ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزماني - ص ۱۶
- ۱۳- زن در حقوق ساسانی - کریستیان بارتلمه - ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزماني - ص ۱۲
- ۱۴- زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی - ص ۱۱۲
- ۱۵- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۲۴
- ۱۶- مبین ما - محمد حجازی - ص ۴۳ و ۴۴
- ۱۷- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۹۴
- ۱۸- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۸۴
- ۱۹- تاریخ مختصر آموزش و پرورش - دکتر عیسی صدیق - چاپ سوم - ص ۲۹۷
- ۲۰- تاریخ مختصر آموزش و پرورش - دکتر عیسی صدیق - چاپ سوم - ص ۳۳۱
- ۲۱- تاریخ مختصر آموزش و پرورش - دکتر عیسی صدیق - چاپ سوم - ص ۳۳۱
- ۲۲- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۱۷۳
- ۲۳- ایرانشهر - ص ۱۱۶۷
- ۲۴- ایرانشهر - ص ۱۲۴۱ و ۱۲۴۳
- ۲۵- سالنامه احصائیه وزارت معارف - سال ۱۳۵۴ شمسی - میرزا علی اصغر خان حکمت
- ۲۶- سالنامه احصائیه وزارت معارف - سال ۱۳۵۴ شمسی - میرزا علی اصغر خان حکمت
- ۲۷- تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق - چاپ دوم - ص ۲۵۴
- ۲۸- مجله تعلیم و تربیت سال ۱۳۱۴
- ۲۹- انقلاب سفید - شاهنشاه آریامهر - ص ۱۴۶ و ۱۴۳
- ۳۰- انقلاب سفید - شاهنشاه آریامهر - ص ۱۴۷
- ۳۱- انقلاب سفید - شاهنشاه آریامهر - ص ۱۴۹
- ۳۲- ماهنامه سپاه دانش - شماره ششم - ص ۴۶
- ۳۳- تاریخچه یککار بایسواد در ایران - نشریه کمیته ملی یککار جهانی با

- بیسوادی - ص ۱۸
 ۴۴- گزارش کار - نشریه دفتر مرکزی انتشارات و روابط عمومی - کمیته ملی
 یکار جهانی بایسوادی - ۶ بهمن ماه ۱۳۴۶
 ۴۵- نشریه شماره ۱۴ و ۱۵ - شورای مرکزی - شورای عالی جمعیت های زنان - ص
 ۴۲ و ۴۳
 ۴۶- تاریخچه یکار بایسوادی در ایران - نشریه کمیته ملی یککار جهانی با
 بیسوادی - ص ۴۸
 ۴۷- گزارش فعالیت های سازمان زنان ایران (از آبان ۱۳۴۸ تا آبان ۱۳۴۹) - جلد
 سوم شعب شهرستانها - ص ۴
 ۳۸- Justin
 ۳۹- ایران باستان حسن پیرنیا «مشیرالدوله» - جلد اول - چاپ دوم - صفحه ۲۶۳
 ۴۰- Ctesias
 ۴۱- ایران باستان - حسن پیرنیا «مشیرالدوله» - جلد اول - چاپ دوم - صفحه ۲۴۰
 ۴۲- Plutarque
 ۴۳- حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام - غلامرضا انصافیور - صفحه ۶۹ و ۷۰ (که
 بنوبه خود از تاریخ ماد - دیاکونوف - صفحه ۷۶۵ نقل شده است)



دکتر طلعت بصاری

خانم دکتر طلعت بصاری دارای درجهٔ دکترا در زبان و ادبیات فارسی است و سرپرستی گروه زبان و ادبیات فارسی و امور دانشجویان را در دانشگاه جندی شاپور بعهدہ دارد و در دانشسرای عالی تهران نیز تدریس میکند.

از تألیفات او میتوان «دستور زبان فارسی»، «نام سازها و دستگاههای موسیقی ایرانی»، «چهرهٔ شیرین» و «زنان شاهنامه» را نام برد.

خانم دکتر طلعت بصاری سخنرانی خود را در تاریخ ۶ تیرماه در شهر اهواز ایراد کرد.

زن در شاهنامه فردوسی

نام فردوسی طوسی استادسختن، برای هر ایرانی آشناست. اما به مناسبت سال یکم هزار و سصید و پنجاه یعنی دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران و بحث امروز درمورد شناختن فردوسی دو مطلب باید به اختصار به عرض برسد:

یکی علاقه شدید و دل بستگی فراوان این مرد کم نظیر به مقام سلطنت و پایداری شاهنشاهی ایران است که در سراسر اثر برجسته او یعنی شاهنامه آشکارا به چشم می خورد. فردوسی آنچنان پایبند وفاداری به سلطنت و برقراری شاهنشاهی ایران است که همه جا و همه وقت شاه را مظهر بقای مملکت و ملت و فرمان او را با فرمان یزدان برابر می داند.

دیگر اینکه او مردی است اهل خانواده و نسبت به
همسرش بسیار وفادار و در مقام پدری پدر مهربان.
می‌دانیم فردوسی در سرودن هر داستانی به گفتار
دهقان یا موبد یا مرد روشن رایی استناد می‌کند و شاهکار
خود را می‌آفریند. توضیحاً عرض می‌شود که دهقانان در
گذشته افرادی بودند دانشمند و صاحب آب و ملک و دارای
زندگانی مرفه که قولشان برای همگان حجت بود:

یکی مرد دهقانم ای پاکرای
خداوند این مرز و کشت و سرای

ز گفتار دهقان چنین داستان
تو بر خوان و برگوی از باستان

به گفتار دهقان کنون باز گرد
نگر تا چه گوید سراینده مرد

ز گفتار دهقان یکی داستان
بپیوندم از گفته باستان
چنین گفت موبد که يك روز طوس
بدانگه که خیزد خروش خروس

یکی پیر بد نامش آزاد سرو
که با احمد سهل بودی به مرو
کجا نامه خسروان داشتی
تن و پیکر پهلوان داشتی

دلی پر ز دانش سری پر سخن
زبان پر ز گفتارهای کهن

نکته سنجی و ظرافت فکر استاد سخن را وقتی می-
خواهد داستانی عشقی بیان کند ملاحظه کنید که به سائقه
عشقی که خود به همسرش دارد این بار به جای دهقان و
موبد همسر او گوینده داستان است. داستان بیژن و
منیژه را استاد چنین آغاز می‌کند:
شبی چون شبه روی شسته به‌قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
تا اینکه می‌گوید:

بدان تنگی اندر بجستم ز جای
یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ
بیامد بت مهربانم به باغ
مرا گفت شمع چه باید همی؟
شب تیره خوابت نیاید همی؟
بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب
بیاور یکی شمع چون آفتاب
بنه پیشم و بزم را ساز کن
به چنگ آرنج و می آغاز کن
برفت آن بت مهربانم ز باغ
بیاورد رخشنده شمع و چراغ
گهی می‌گسارید و گه چنگ ساخت
تو گفתי که هاروت نیرنگ ساخت

مرا مهربان یار بشنو چه گفت
 ازان پس که گشتیم با جام جفت
 مرا گفت آن ماه خورشید چهر
 که از جان تو شاد بادا سپهر
 بپمای می تا یکی داستان
 فرو خوانم از دفتر باستان
 بدان سروبن گفتم ای ماهروی
 مرا امشب این داستان باز گوی
 مرا گفت از من سخن بشنوی
 به شعر آری از دفتر پهلوی
 بگفتم بیار ای بت مهر چهر
 بخوان داستان و بیفزای مهر
 ایامهربان سرو پیراسته
 ز تو گشت طبع من آراسته

حال می‌پردازیم به بحث دربارهٔ نقش زن در شاهنامه:
 این نکته شایان توجه است که دربارهٔ زن، استاد
 سخن فردوسی یا به اقتضای موضوع اظهار نظر کرده است،
 یا از زبان قهرمان داستان سخن رانده. به همین جهت
 است که گاه زن مقام و منزلت فرشتگان را دارد و مظهر
 خوشبختی به صورت زن نشان داده می‌شود:

ز خراد برزین پیرسید شاه
 چه گفتند ازان زن بدان بارگاه
 به هرمز چنین گفت کای شهریار
 سپه یکسره آن زن نامدار

بگفتند کاین بخت بهرام بود
 که بس خوب برتخت و پدرام بود
 — اشاره به اختلاف میان هرمز شهریار ساسانی و
 بهرام چوبینه سپهسالار اوست و به‌خواهی که هرمز دیده
 است و در دور اندیشی و پارسایی و عقل و درایت و
 دلاوری و تیزهوشی همچون مردان مورد ستایش قرار
 می‌گیرد:

همی گفت هرکس که این پاک زن
 چه نیکو سخن گفت بر انجمن
 تو گفتی که گفتارش از دفتر است
 ز دانش ز جاماسب او برتر است
 * * *

بدو گفت هرکس که بانو تویی
 به ایران و چین پشت و بازو تویی
 نجیب‌اندت کوه آهن ز جای
 یلان را به مردی تویی رهنمای
 ز مرد خردمند بیدارتر
 ز دستور داننده هشیارتر
 همه که‌ترانیم و فرمان‌توراست
 بدین آرزو رای و پیمان‌توراست
 * * *

زنی بود گشتاسب را هوشمند
 خردمند و دانا و رایش بلند
 و هنگامی که به سلطنت می‌رسد همچون پادشاه مرد، مورد
 ستایش و نیایش و احترام است و فرمانش مطاع:

دگر دختری داشت نامش همای
 هنرمند و با دانش و نیک رای
 به رای و به داد از پدر برگذشت
 همی گیتی از دادش آباد گشت
 نخستین که دیهیم بر سر نهاد
 جهان را به داد و دهش مژده داد
 قیدافه پادشاه کشور اندلس چنین ستایش می‌گردد:
 بگفتند کای سرور داد و راد
 ندارد کسی جز تو مهتر به یاد
 نگویی مگر آن که بهتر بود
 خنک شهر، کش چون تو مهتر بود
 * * *

به قیدافه گفت ای هشیوارزن
 جهاندار و بینادل و رایزن
 حتی پس از مرگ شاه، رای و نظر همسر یا مادر
 پادشاه را بزرگان و فرمانروایان می‌پذیرند و گردن می‌—
 نهند و بدو به دیدهٔ اعزاز و اکرام می‌نگرند، مثلاً پس از
 مرگ دارای سوم هنگامی که همسر او به بزرگان و نام
 آوران نامه می‌نویسد که سلطنت اسکندر را بپذیرند،
 بزرگان مملکت گوش به فرمان او می‌دهند. همسر دارا در
 پاسخ نامهٔ اسکندر به او چنین پاسخ می‌نویسد:
 چو شاه زمانه تو را برگزید
 سر از رای او کس نیارد کشید
 نوشتیم نامه سوی مهتران
 به پهلوانان و جنگاوران

که فرمان داراست فرمان تو
 نییچد کسی سر ز پیمان تو
 * * *

اسکندر مادر خود را وصی خویش قرار می‌دهد و بدو
 می‌نویسد:

ز گیتی مرا بهره این بد که بود
 زمان چون بکاهد نشاید فزود
 تو از مرگت من هیچ غمگین مشو
 که اندر جهان این سخن نیست نو
 بگویم کنون با بزرگان روم
 که چون باز گردند زین مرز و بوم
 نجویند جز رای و فرمان تو
 کسی برنگردد ز پیمان تو

یا در شاهنامه از شهری یاد می‌شود که شهر زنان
 است و هیچ مردی را بدان راه نیست و شهر در نهایت
 نظم و رعایت دادگری با نظامی خاص اداره می‌گردد:

همی رفت با نامداران روم
 بدان شارسان شد که خوانی هروم
 که آن شهر یکسر زنان داشتند
 کسی را در آن شهر نگذاشتند
 هنگامی که اسکندر قصد هروم می‌کند و نامه به فرمانروای
 آن شهر می‌نویسد پاسخی چنین دریافت می‌کند:
 فرستاده را پیش بنشانیدیم
 یکایک همه نامه بر خواندیم

نخستین که گفتی ز شاهان سخن
 ز پیروزی و رزمهای کهن
 اگر لشکر آری به شهر هروم
 نبینی ز نعل و پی اسب بوم
 بی اندازه در شهر ما برزن است
 به هر برزنی بر، هزاران زن است
 همه شب به خفتان جنگ اندریم
 ز بهر فزونی به تنگ اندریم
 ز چندین یکی را نبوده است شوی
 که دوشیزگانیم و پوشیده روی
 ز ما هرزنی کاو گراید به شوی
 ازان پس کس او را نبینیم روی
 ببايد گذشتن به دریای ژرف
 اگر خوش و گر نیز باریده برف
 اگر دختر آیدش چون کرد شوی
 زن آسا و جوینده رنگ و بوی
 همان خانه جاوید جای وی است
 بلند آسمانش هوای وی است
 تا اینکه می گوید:
 ز ما هرک، او روزگار نبرد
 از اسب اندر آرد یکی شیرمرد
 یکی تاج زرینش بر سر نهیم
 همان تخت او بر دو پیکر نهیم
 همانا ز ما، زن بود سی هزار
 که با تاج زرند و با گوشوار

که مردی ز گردنکشان روز جنگ
 به چنگال او خاک شد بیدرنگ
 یا دهی که رأی زنان و کودکان را محترم می‌دارند:
 بدین ده زن و کودکان مهترند
 کسی را نباید که فرمان برند.
 و گاه زن با اهریمنی زشت روی و بدکردار یکسان
 است و تشبیه کردن رفتار و گفتار مرد بدو نوعی دشنام
 به مرد و فرمانبرداری از او موجب گمراهی و بدبختی:
 همی خواست دیدن در راستی
 ز کار زن آید همه کاستی

کسی کاو بود مهتر انجمن
 کفن بهتر او را ز فرمان زن

نمودی به من پشت همچون زنان
 برفتی غریوان و مویه‌کنان
 کنون چون زنان پیش من بسته دست
 همی خواب گویی به کردار مست

چه آموزم اندر شبستان شاه
 به دانش زنان کی نمایند راه؟
 در يك مقام دختر با پسر برابر است و تفاوتی
 میانشان نیست و همچون پسر عزیز و گرامی است:
 چو فرزند را باشد آیین و فر
 گرامی به دل بر، چه ماده چه نر

* * *

چو ناسفته گوهر سه دخترش بود
 نبودش پسر دخترش افسرش بود
 هنگامی که فریدون دختران شاه یمن را برای سه پسر
 خود، ایرج و سلم و تور خواستگاری می‌کند شاه یمن
 دختران خود را همچون چشم خویش عزیز می‌داند:
 همی گفت گر پیش بالین من
 نبیند سه‌ماه این جهان بین من
 مرا روز روشن بود تاره شب
 ببايد گشادن به پاسخ دولب

* * *

پس‌آنکه سه‌روشن‌جهان‌بین خویش
 سپارم بدیشان بر آیین خویش
 و در مقام دیگر وجود دختر مایه ننگ و بی‌آبرویی و در
 خور گور:
 کرا از پس پرده دختر بود
 اگر تاج دارد بد اختر بود
 کرا دختر آید به جای پسر
 به از گور، داماد ناید به در

* * *

مرا گفت چون دختر آمد پدید
 ببایستش اندر زمان سر برید
 نکشتم بگشتم ز راه نیا
 کنون ساخت بر من چنین کیمیا

* * *

چنین داد پاسخ که دختر مباد
 که از پرده عیب آورد بر نژاد
 زن در يك جا راز داراست و چاره اندیش و مشاور
 مرد و گره گشای زندگانی او:
 به خواهر فرستم زن خویش را
 کنم دور از این در بداندیش را
 که چونین سخن نیست جز کار زن
 بویژه زنی کاو بود رایزن
 * * *

زن چاره گر بستد آن نامه را
 شنید آن سخنهاى خود گامه را
 ز پاکی و از پارسایی زن
 که هم غمگسار است و هم رایزن
 زن نامبردار نامه بداد
 پیام دلیران همه کرد یاد
 مهرباب پدر رودابه هنگامی که از عشق دختر خود
 نسبت به زال آگاه می شود و خشمگین، این سیندخت همسر
 او و مادر رودابه است که با دوراندیشی و تدبیر و راز-
 داری از خشم پدر می کاهد و با رفتن به نزد سام از جنگ
 و خونریزی جلوگیری می کند و وسایل ازدواج رودابه و
 زال را فراهم می سازد:

چو بشنید سیندخت بنشست پست
 دل چاره جوی اندر اندیشه بست
 یکی چاره آورد از دل به جای
 که بد ژرف بین و فزاینده رای

و در جای دیگر متهم است که هیچ رازی را نباید با او در میان نهاد، چون او هرگز معنی رازداری را نمی‌فهمد و از موهبت این صفت برخوردار نیست:

چه نیکو سخن گفت آن رایزن
ز مردان مکن یاد در پیش زن
دل زن همان دیو راهست جای
ز گفتار باشند جوینده رای

که گر لب بدوزی ز بهر گزند
زنان را زبان کم بماند به بند

که پیش زنان راز هرگز مگوی
چو گویی سخن بازیابی به کوی
مکن هیچ کاری به فرمان زن

که هرگز نبینی زنی رایزن
عشق در شاهنامه همه جا به ازدواج می‌انجامد و ازدواجها با موافقت پدر و مادر و گاه پادشاه و مطابق آیین و کیش است و ابراز عشق زنان نسبت به مردان محبوبشان بسیار صریح و روشن. دختران از اظهار عشق به مرد مورد نظر خود ابایی ندارند و اگر خود نتوانند عشقشان را به او ابراز نمایند دایگان و کنیزکان پیامبر خواهند بود. مثلاً منیژه وقتی با دیدن بیژن عاشق او می‌شود دایه خود را به نزد او می‌فرستد:

فرستاد، مردایه را چون نوند

که رو، زیر آن شاخ سرو بلند

نگه کن که آن ماه دیدار کیست
 سیاوش مگر زنده شدگر پری است؟
 بپرسش که: چون آمدی ایدرا
 نیایی بدین بزمگه اندرا؟
 دختران یا دریک نظر عاشق می شوند یا با شنیدن وصف
 پهلوانی و دلاوری و زیبایی برو بالای مرد شیفته او می-
 گردند. تهمینه که با شنیدن وصف رستم بدو عاشق است،
 چون رستم در پی رخس به سمندگان می آید و در کاخ پدر
 تهمینه اقامت می کند، نیمه شب با کنیز رازدار خود به
 بالین وی می آید:
 بپرسید زو گفت نام تو چیست؟
 چه جویی شب تیره کام تو چیست؟
 چنین داد پاسخ که تهمینه ام
 تو گویی که از غم به دونیمه ام
 یکی دخت شاه سمندگان منم
 ز پشت هژبرو پلنگان منم
 به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست
 چو من زیر چرخ کبود اندکی است
 کس از پرده بیرون ندیدی مرا
 نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
 به کردار افسانه از هرکسی
 شنیدم همی داستان بسی
 که از شیر و دیو و نهنگ و پلنگ
 نترسی و هستی چنین تیز چنگ
 تا اینکه می گوید:

چو این داستانها شنیدم ز تو
 بسی لب به دندان گزیدم ز تو
 بجستم همی گفت و یال و برت
 بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
 ترا ام‌کنون گر بخواهی مرا
 نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
 یکی آنکه بر تو چنین گشته‌ام
 خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
 دو دیگر که از تو مگر روزگار
 نشاند یکی پورم اندر کنار
 مگر چون تو باشد به‌مردی و زور
 سپهرش دهد بهره کیوان و هور
 ازدواجها یا زاده عشق است و دلدادگی، نظیر
 ازدواج رودابه و زال، بیژن و منیژه، خسرو و شیرین و
 یا بنا به مصالح سیاسی و مملکتی، یا وسیله تشویق پهلوانان
 به دلاوری و جنگاوری:
 بر آن دوستی نیز بیشی کنیم
 ابادخت فغفور خویشی کنیم

* * *

از آن پس فرستاده را شاه گفت
 که من دختری دارم اندر نهفت
 که گر بیندش آفتاب بلند
 شود تیره از روی آن ارجمند
 کمند است گیسوش همرنگت قیر
 همی آید از دولبش بوی شیر



هرآن کس که او را به روز نبرد
 ز زین پلنگ اندر آرد به گرد
 دهم دختر خویش و شاهی و را
 برآرم سر از برج ماهی و را

زنان شاهنامه همه جا نسبت به همسران خود وفادار و مهربان هستند، جز در یکی دوسه مورد (زن اردشیر مادر شاپور دختر اردوان - زن بهرام سیاوش سردار سپاه بهرام چوبینه - زن انوشیروان) حتی سودابه همسر کیکاوس که با عشق خود نسبت به سیاوش پسر شوهرش غمنامه مرگ سیاوش را به وجود آورده است هنگام گرفتاری کیکاوس در دست شاه هاماوران (پدر سودابه) جانب کیکاوس را می گیرد و پدر را رها می کند.

اگر از جهت لزوم رعایت حرمت خانواده و حفظ حقوق شوهر و استحکام اساس زندگانی خانوادگی و زناشویی نباشد باید اذعان کرد به مصداق گفتار استاد سخن سعدی «زن جوان را تیری در پهلوی که پیری» سودابه چندان گناهکار نبوده است و می توان گفت اختلاف سنی و شاید عدم تجانس روحی و جسمی میان کیکاوس و سودابه انگیزه اصلی پیداشدن عشق گناه آلود سودابه نسبت به سیاوش بوده است.

زنان شاهنامه همه جا وفادار و پاکدامن و علاقه مند به شوهران خود هستند و در غم و شادی آنان شریک و دمساز. در شاهنامه انتخاب همسر و ازدواج گاه تنها برای ایجاد فرزند است:

بر این داستان زد یکی رهنمون
 که مهری فزون نیست از مهر خون
 چو فرزند شایسته آمد پدید
 ز مهر زنان دل بپاید برید
 * * *

که گر نه بر امید فرزند می
 به زن هیچگونه نپیوند می
 * * *

به سه چیز باشد زنان را بهی
 که باشند زیبای تخت مہی
 دگر آنکه فرخ پسر زاید اوی
 ز شوی خجسته بیفزاید اوی
 و عقیده بر این است که زن ناگزیر از ازدواج و انتخاب
 همسر می باشد:

مرا خود به ایران شدن روی نیست
 زن پاک را بهتر از شوی نیست
 اگر بشنوی پند و اندرز من
 تو دانی که نشکبید از شوی زن
 جوان کی شکبید ز جفت جوان
 به ویژه که باشد ز تخم کیان
 و بهترین زن آن است که همسر از او خندان و شادمان و
 خانه بدو آراسته و دارای روی و موی زیبا باشد.
 بهین زنان جهان آن بود
 کزو شوی همواره خندان بود
 * * *

به سه چیز باشد زنان را بهی
 که باشند زیبای تخت مهری
 یکی آن که با شرم و باخواسته است
 که جفتش بدو خانه آراسته است
 دگر آن که فرخ پسر زاید اوی
 ز شوی خجسته بیفزاید اوی
 سوم آن که بالا و رویش بود
 به پوشیدگی نیز خویش بود
 در ازدواج مسأله نژاد و اصالت مادر و نیز به ارث
 رسیدن خلق و خوی مادر به فرزند بسیار مورد توجه است:
 پرستار زاده نیاید به کار
 اگر چند باشد پدر شهریار
 * * *

مرا گفت جز دخت خاقان مخواه
 نزید پرستار همجفت شاه
 * * *

بدو گفت شاه ای دلیر جوان
 که پاکیزه تخمی و روشن روان
 چنانی که از مادر پارسا
 بزاید شود در جهان پادشا
 * * *

نگر تا کدام است با شرم و داد
 ز مادر که دارد ز خاتون نژاد؟
 اگر گوهر تن بود با نژاد
 جهان زو شود شاد و او نیز شاد



که خاقان نژاد است و بدگوهر است
 به بالا و دیدار چون مادر است.
 پوشیده رویی زن و پارسایی و شرم و آهنگ و
 نرمش همه جا مورد ستایش است و چون بازیبایی صورت
 و اندام در هم آمیزد کمال مطلوب، و زنی که از این مواهب
 محروم باشد بی ارزش و در خور دوزخ. اغلب به جای
 واژه های زنان یا دختران لفظ پوشیده رویان در شاهنامه
 به کار برده شده است.

چنین داد پاسخ که زن را که شرم
 نباشد سرشت و نه آواز نرم
 در پاسخ اینکه بدترین کارها و گفتارها که در خور
 سرزنش است کدام است گفته شده:
 زنانی که ایشان ندارند شرم
 به گفتن ندارند آواز نرم



چنان دان که چاره نباشد ز جفت
 ز پوشیدن و خورد و جای نهفت
 اگر پارسا باشد و رایزن
 یکی گنج باشد پراکنده، زن
 بویژه که باشد به بالا بلند
 فرو هشته تا پای مشکین کمند
 خردمند و هشیار و بارای و شرم
 سخن گفتن چرب و آوای نرم



هم آواز پوشیده رویان اوی
 نخواهم که آید ز ایوان به کوی
 * * *

ز پاکی و از پارسایی زن
 که هم غمگسار است و هم رایزن
 * * *

در شاهنامه مادر مقامی بس ارجمند دارد و در حد اعلای
 فداکاری است و همه جا محرم اسرار و راهنمای غمخوار
 فرزند، مانند:

— **فرانك** مادر فریدون — **سیندخت** مادر رودابه — **تهمینه**
 مادر سهراب — **جریره** مادر فرود — **کتایون** مادر اسفندیار
 و دیگر مادران مذکور در شاهنامه. فرزندان همیشه از
 مادر خود در نهایت احترام یاد می کنند و رفتارشان نسبت
 به آنان محبت آمیز و صمیمانه است:

موقعی که رستم فرنگیس مادر کیخسرو را از کیخسرو
 برای عمویش فریبرز خواستگاری می کند کیخسرو به
 رستم و سپس به مادر خود چنین می گوید:
 تو دانی که ما را بر او رای نیست

مرین گفته را پیش او جای نیست
 بگویم و را گر ز من بشنود
 هم آن پندها کز خرد بگرود

* * *

به مادر چنین گفت پس شهریار
 که ای در جهان از پدر یادگار

به هر نيك و بدها پناهم تویی
 منم چون کنارنگ و شاهم تویی
 چنین رای بیند همی پور زال
 که باشی فریبرز یل را همال
 چه بینی بدین در، چه فرمان دهی؟
 که جفت تو بادا مہی و بہی
 خلاصه کلام آنکه استاد سخن فردوسی همه جا با بلند
 نظری و بی طرفی درباره زن داد سخن داده است همانطور
 که درباره مرد نیز بنا به کردار و گفتار و شخصیتش اظهار
 نظر کرده. زن در همه جا در مقام مادری، در مقام همسری،
 در مقام پهلوانی و دلاوری - نظیر گرد آفرید و کردیه
 خواهر بهرام چوبینه - در مقام دایگی و خدمتگزاری
 نقش مؤثر خود را ایفا کرده است و در شاهنامه موجودیتی
 کاملاً بارزو ارزنده دارد.



دکتر ظفردخت اردلان

خانم دکتر ظفردخت اردلان دارای درجه لیسانس در رشته حقوق
از دانشگاه تهران و درجه دکترا در رشته علوم اجتماعی از سویس
است و در حال حاضر دانشیاری دانشگاه تهران و عضویت شورای
مرکزی سازمان زنان ایران را بعهده دارد.
خانم دکتر اردلان سخنرانی خود را در تاریخ ۱۶ تیرماه در
شهر کرمان ایراد کرد.

نقش زن ایرانی در وحدت ملی و استقلال ایران

گفتار امروز ما نمایشگر نقش دیگری از زن ایرانی خواهد بود، نقشی که تاکنون کمتر بدان توجه شده است، یعنی: نقش زن ایرانی در وحدت ملی و استقلال ایران. بیان ما جنبه تصور یا تخیل نخواهد داشت، بلکه مبتنی بر تحقیقی است که بر واقعیات تاریخی پایه‌گذاری شده و در نگاهی که بجریان تاریخ خواهیم افکند شواهد واقعی‌چندی را برای تأیید گفتار خود بعاریت میگیریم، ما در این گفتار ثابت خواهیم کرد که زن ایرانی از چند جهت در طول تاریخ ایفاگر این نقش بوده است:

۱- بسبب مقام زن در خانواده ایرانی که پیوسته پایه و اساس آن بشمار آمده است در بسیاری از مواقع وجود زن بسبب وضع اجتماعی و نسب، باعث بقا و ثبات

کشور و دوام بسیاری از مقامات و مشاغل از جمله سلطنت و فرمانروائی بوده است، زیرا چنانکه میدانیم مقام فرزندان و پذیرش آن از طرف مردم نه فقط بوجود پدر وابسته بوده بلکه مقام و وضع اجتماعی مادر نقش اساسی‌تری را بازی کرده است. مثلاً در مورد پادشاهان و فرمانروایان، مردم این حق را از حقوق قانونی فرزندی میدانستند که مادر او مقام و حیثیت بالاتری را دارا بوده است. این اصل آنچنان در فرهنگ ما ریشه داراست که هنوز هم وضع اجتماعی فرزند باعلا درجه وابسته بوضع اجتماعی و نسب مادر میباشد. در ایلات ما فرزندی حق جانشینی پدر را در طبقه رؤسا دارد که مادر او از طبقه رؤسا باشد.

ما برای اثبات این امر شواهدی را از تاریخ ذکر میکنیم:

الف - چنانکه میدانیم قوم ماد و پارس که هردو از نژاد آریا بودند در دورانهای گذشته ایران در دوسرزمین حکومت میکردند. هنگامی که کورش بزرگ خواست که از این دو قوم يك ملت واحد تشکیل دهد فقط جنگ‌آوری او نبود که موفقیت را در این امر تضمین کرد، بلکه اتحاد این دو قوم عامل مهم دیگری هم داشت و آن این بود که کورش پسر ماندانا و ماندانا یگانه دختر و وارث پادشاه ماد بود. قوم ماد حکومت کورش را از این جهت که پسر ماندانا بود با جان و دل پذیرفتند و وحدت ملی بوجود آمد و دوام یافت.

ب- موفقیت بابك پسر ساسان، بیشتر از وضع پدر

بسبب مقام خانواده مادریش بود.

ج - داریوش بزرگ از زن اول خود سه پسر و از زن دوم خود که دختر کورش بود چهار پسر داشت که ارشد فرزندان دختر کورش خشایارشا بود که سرانجام در اثر موقعیت اجتماعی و نسب مادر، هم او بود که جانشین داریوش شد.

د - اردشیر هنگامی که بقدرت رسید برای اینکه فرزندش از نظر مردم شایستگی شاهنشاهی ایران را داشته باشد با دختر اردوان ازدواج کرد. حاصل این ازدواج شاپور بود که مردم او را بحق پادشاه ایران دانستند.

۲- زن ایرانی همانطوری که گفتیم رکن اساسی خانواده و درجه فداکاری او در این نهاد اجتماعی که بمنزله هسته اصلی جامعه بشمار میرود بیرون از وصف است، یعنی او پیوسته مادری فداکار و شایسته برای فرزندان، زنی فداکار برای شوهر، دختری مطیع و سربراه و علاقمند به پدر و مادر و عضوی از خود گذشته برای خانواده خود بوده است. اما زن ایرانی پیوسته مصالح کشور و میهن خود را بالاتر از مصالح شخصی و خانوادگی و عزیزان خود دانسته است. درجه عشق و علاقه او بکشور بالاتر و برتر از علاقه بفرزند، شوهر، پدر و مادر و خانواده بوده است. یعنی هرگاه مصالح عالیّه میهن عزیز ما ایران بمیان آمده است و اوضاع و احوال ایجاب کرده زن ایرانی مصالح و منافع خود، فرزند، شوهر، پدر و مادر و خانواده خود را زیر پاگذارده بی تردید و باکمال شهامت

وظیفه میهنی خود را با بهترین وجهی بانجام رسانیده است. ما برای اثبات این تزهیم موادی چند از واقعیات تاریخی بعاریت میگیریم:

الف - در زمان سلطنت هخامنشیان چنانچه میدانیم پس از کورش بزرگ پسر بزرگش کمبوجیه جانشین او شد و پسر دیگرش بردیا که حاکم قسمتی از قلمرو شد بعلی که از بحث ما خارج است بقتل رسید و جز چند نفر انگشت شمار از این قتل خبر نداشتند. کمبوجیه شاه ایران در بازگشت از سفر مصر درگذشت. **گوماتا** نامی که شباهت زیادی به بردیا شاهزاده مقتول داشت خود را شاه خواند. چون دستگاه و مردم از قتل بردیای واقعی خبر نداشتند پادشاهی او را بحق دانستند و حکومت او را پذیرا شدند، ولی عده ای که بوضع ظنین بودند در صدد برآمدند که واقعیت قضیه را کشف کنند. یکی از نجیب زادگان که دخترش زن گوماتای غاصب بود از دخترش خواست شبانگاه که گوماتا بخواهگاه او میاید درست دقت کند که آیا گوش او پریده است یا خیر، زیرا گوماتا گوشش پریده بود و شاهزاده واقعی چنین نقصی نداشت. زن جوان هنگامی که مصالح عالییه میهن را در خطر دید و دریافت که شوهر او شاهنشاه ایران نیست بلکه خائنی است که تخت شاهی را غصب کرده است جان و منافع خود را در خطر انداخت و راز گوماتای غاصب را کشف و افشاء نمود.

ب - زن جوان داریوش سوم با پسر و دخترش و مادر داریوش پس از فتح ایران باسارت اسکندر درآمدند با اینکه مرتباً از داریوش شاهنشاه ایران نامه دریافت

میداشت و از محل او آگاه بود و بارها باو پیشنهاد شده بود برای خلاصی خود و نزدیکانش از اسارت بهتر است مکان داریوش را باسکندر بگوید هرگز این کار را نکرد. زن داریوش مدتی کمتر از یکسال در اسارت بسر برد و جان سپرد.

البته لازم بتذکر است که ایرانیان دیگری هم که بمکان داریوش واقف بودند، مثلاً همان پیکی که نامه را میآورد، هرگز برخلاف مصالح کشور اقدام نکردند و اقامتگاه داریوش را فاش ننمودند. مورخان خارجی که نقل کننده این اخبار هستند می نویسند: «هرگز ایرانی واقعی بر علیه شاهنشاه ایران اقدامی نخواهد کرد؛ این رسمی است که همه ایرانیان برعایت آن پایبند هستند؛ بسبب همین سنت محکم و استوار بود که اسکندر نتوانست اقامتگاه داریوش را بوسیله ایرانیانی که از او خبر داشتند دریابد».

ج - خوارزمشاه پس از شهادتها و رشادتها که در مقابل سیل خانمان برانداز دشمن از خود نشان داد سرانجام شکستش قطعی شد. برای اینکه زنان و فرزندان بدست دشمن اسیر نشوند مصمم شد که آنان را بامواج رود سند سپارد. زنان این فرمان شاه را با دل و جان پذیرفتند و بیدرنگ بدنبال فرزندان، خود را برود افکندند. یکی از شعرای معاصر این حماسه را به شعر درآورده که در مسابقه ای که برای شعرهای میهنی گذاشته شده بود این شعر برنده شد. ما چند خط از آن را در اینجا نقل میکنیم:

زنان، چون کودکان در آب دیدند
 چو موی خویشان در تاب رفتند
 وزان درد گران، بی‌گفته شاه
 چو ماهی در دهان آب رفتند
 بیاس هر وجب خاکی از این ملک
 چه بسیار است آن سرها که رفته
 زمستی بر سر هر قطعه زین خاک
 خدا داند چه افسرها که رفته

۳- تدبیر و دوراندیشی زن ایرانی در بسیاری از مواقع بطرز شگفت‌انگیزی وحدت ملی و آب و خاک ما را حفظ کرده است، یعنی آنجا که شمشیر مردان از کار افتاده تدبیر زن ایرانی بمیان آمده و مشکل‌گشای مسائل بوده است و دوام و بقای کشور را تضمین کرده است:

الف - ترکان خاتون همسر سلطان ملک‌شاه، هنگامی که شوهرش در نیمه شوال ۴۸۵ فوت شد بسبب اختلافی که بین پسرانش بر سر جانشینی بود و در نتیجه بیم از هم پاشیدگی ایران و جنگ داخلی میرفت مرگ سلطان را مخفی داشت و برای جلب موافقت سرداران و امرا با حکم‌فرمائی محمود پسر دوم سلطان که شایستگی سلطنت را داشت این زن هوشمند راهی بغداد شد و بروایتی نعش ملک شاه را هم طوری با خود حمل میکرد که کسی پی نبرد. پس از آنکه همه را با فرمانروائی پسر دوم سلطان موافق ساخت و بیم دودستگی از بین رفت مرگ ملک‌شاه را علنی ساخت.

ب - هنگامیکه سیده ملک خاتون همسر فخرالدوله

پس از مرگ شوهرش زمام امور را بدست داشت سلطان محمود غزنوی در دنباله فتوحات خود باو پیام داد که سرزمین خود را باو واگذارد و سکه بنام او زند. کمتر زمامداری بود که در آن هنگام یارای مخالفت با سلطان محمود را داشته باشد. ملك خاتون که زنی با تدبیر بود فکری بخاطرش رسید و پاسخی بدین مضمون برای سلطان محمود فرستاد: «اگر سلطان بخواهد با جنگ این سرزمین را از من بگیرد یا فاتح میشود یا شکست میخورد. اگر فاتح شود برکشوری فاتح شده که فرمانروای آن زنی بوده و در نتیجه زنی را مغلوب کرده است. اگر در مقابل بیوه زنی شکست بخورد تا تاریخ وجود دارد ننگ این شکست دامنگیر غزنویان خواهد بود.»

این پاسخ از زنی ایرانی، مصمم و با تدبیر سلطان محمود را مردد و سرانجام منصرف ساخت و تا این زن در حیات بود فکر اشغال سرزمینش بخاطر سلطان محمود راه نیافت.

۴- زن ایرانی پیوسته در تحریک حس میهن خواهی و شاهدوستی و علاقه بآب و خاک ایران و در نتیجه، حفظ و دوام یا احیای استقلال کشور نقش مهمی بعهده داشته است و بسبب مقام مهمی که در خانواده داشته و در قسمتهای قبل هم باین موقعیت و حیثیت و مقام اشاره کرده ایم بخوبی از عهده این وظیفه خطیر برآمده است.

الف - نقش گرد آفرید در پاسداری از دژ سفید و تحریض و تشویق مردان بدلاوری خود داستانی دارد که همه از آن آگاهیم. فردوسی در این باره چه خوش گوید.

زنی بود برسان گردی سوار
 همیشه بچنگ اندرون نامدار
 نهان کرد گیسو بزیر زره
 بزد برسر ترك رومی گره
 فرود آمد از دژ بکردار شیر
 کمر بر میان، باد پائی بزیر
 به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
 چو رعد خروشان یکی و یله کرد
 که گردان کدامند و سالار کیست
 ز رزم‌آوران جنگ را یار کیست

ب - اسکندر هنگامیکه بر ایران مسلط شد در واقع
 بآرزوی دیرینه خود رسید و رؤیاهایش جامه عمل پوشید.
 میخواست بآرزوی محال دیگری هم دست یابد و آن بود که
 ایران پیوسته جزء قلمرو یونان باشد.

برای رسیدن باین هدف از هیچ کاری فروگذار
 نکرد، حتی با ارسطو فیلسوف و دانشمند یونانی که معلم
 او بود مشورت کرد، بروایتی باو پیشنهاد شد برای اینکه
 وحدت ملی ایران را یکباره و برای همیشه درهم شکند بدو
 کار اساسی دست زند:

— ایران را بایالات متعددی قسمت کند و بر هر
 قسمت سرداری یونانی بگمارد.

— برای هر يك از سرداران زن ایرانی بگیرد.

اسکندر به توصیه استادان خود عمل کرد و بروایتی
 ایران را به شصت قسمت نمود و بهر قسمت سرداری
 گمارد و نه فقط برای سرداران یونانی زن ایرانی گرفت

بلکه خود او هم دختر داریوش سوم را که استاتیرا، نامیده میشد بزوجیت درآورد و اپاما، دختر اسپیتامن را برای سلوکوس گرفت. ولی نوعروسان ایرانی باعث شدند که نقشه شوم اسکندر جامه عمل بخود نپوشد. همانطوری که آرزوی دیگر او که رسیدن بآب حیات بود تحقق نیافت. از آن پس بجای اینکه از يك مرکز آواز ایران خواهی برخیزد از شصت نقطه این نوای دل‌انگیز طنین افکند و بجای اینکه ایرانیان یونانی شوند یونانیان بآداب و رسوم و سنن ما گردن نهادند.

ج - مثال آخر را از دوران معاصر می‌زنیم. هنگامیکه منشور انقلاب برای عمومی گذارده شد زن ایرانی باین کار دعوت نشده بود، ولی زن ایرانی آگاه بود که اکنون لحظه دیگری فرا رسیده است که او بایفای نقش همیشگی خود که کمک و یاری به وحدت ملی و يك پارچگی ملت است دست بزند. زنان در میدانها جمع شدند. خودشان صندوق ساختند و با نظم و ترتیبی بی‌نظیر بمنشور انقلاب رأی دادند. این عمل آنچنان چشمگیر بود که موجب اعجاب جهانیان شد.

د - ایلات و عشایر ما که پیوسته مردان و زنان غیور و مرزهای ما را در طول تاریخ پاسداری کرده‌اند آداب و رسوم زیبائی دارند که من خود آن را مشاهده کرده‌ام:

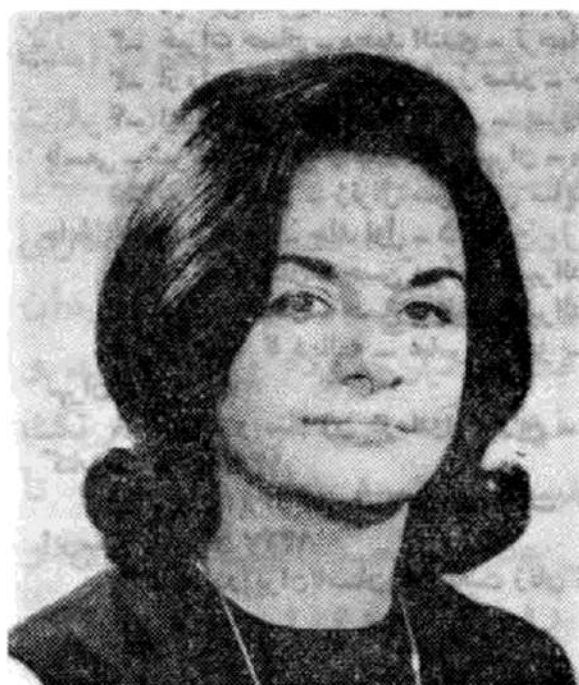
هنگامیکه ایل بخواهد با دشمن کشور و میهن بجنگد و ستیز پردازد سنگرها میسازند. مردان بسنگر میروند. پیرزنان و مردان از کار افتاده در چادرها برتق و فتق امور

میپردازند. سایر زنان لباسهای رنگین خود را می پوشند و در پشت سنگرها میمانند. با هر تیری که بسنگر آنان می رسد نواهای خاصی را که در هنگام عروسی معمول است سر می دهند. این نوا را در فارس **گل** میگویند و در ایلات دیگر بنابر لهجه های محلی نامهای دیگر دارد. این کار بدان جهت است که اولاً شهادت در راه میهن را افتخاری بزرگ میدانند. ثانیاً با این نوا مانع میشوند که مردان دیگر صدای ناله احتمالی فرد تیرخورده را بشنوند و روحیه شان تضعیف شود. هر فردی که تیر خورد بی درنگ بوسیله زنان بعقب جبهه کشیده میشود بطوری که تا خاتمه جنگ مردان جنگی از عده واقعی کشته شدگان و زخمی ها آگاه نمی شوند و با روحیه قوی وظیفه ملی و میهنی خود را انجام میدهند.

۵- زن ایرانی از هر اسلحه ای برای نجات آب و خاک خود استفاده کرده است. در خاتمه برای رفع خستگی باید بگویم حتی از زیبائی خود در این راه کمک خواسته است. معروف است یکبار تبریز بوسیله دشمن بمحاصره درآمد. حاکم شهر که از نیروی نظامی اندک خود در مقابل دشمن آگاه بود و مقابله را بی نتیجه میدانست فرار کرد، ولی زن او در شهر ماند و تدبیری اندیشید که شاید از تنها سلاحی که برای او باقی مانده استفاده کند. ببالای قلعه رفت و از سردار دشمن خواست که با او سخن گوید. در این هنگام روی خود را باو نشان داد تا شاید زیبائی او مؤثر افتد. تیر او به هدف خورد و سردار دشمن در مقابل قول ازدواجی که از او گرفت از تصرف و خراب کردن شهر دست برداشت.

منابع

- ۱- ریاحین الشریعه - جلد اول تا پنجم - شیخ ذبیح محلاتی - دارالکتب اسلامیة.
- ۲- خیرات حسان - محمد افندی - ترجمه اعتماد السلطنه
- ۳- از رابعه تا پروین - گشاورز صدر - چاپ کاویان
- ۴- ایران در زمان ساسانیان - پروفیسور آرتور کریستنسن - ترجمه رشید یاسمی - شرکت سهامی چاپ رنگین تهران - مهرماه ۱۳۱۷
- ۵- تاریخ ایران - ژنرال سرپرسی سایکس - ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی - چاپخانه تهران مصور - جلد اول - ۱۳۳۵
- ۶- ایران باستان - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) جلد اول - چاپخانه مجلس
- ۷- ایران باستان - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) - جلد دوم - شرکت مطبوعات
- ۸- از عرب تا دیالمه - عباس پرویز - کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی - تهران ۱۳۲۸
- ۹- قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ - غلامرضا انصافپور - شرکت نسبی قانون کتاب - تهران ۱۳۴۶
- ۱۰- زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید - بدرالملوک بامداد - ابن سینا - تهران ۱۳۴۷
- ۱۱- زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی - شرکت سهامی افست - تهران ۱۳۴۶



پروین مؤید ثابتی

خانم پروین مؤید ثابتی دارای دیپلم مدرسه آمریکائی و تخصص در رشته کتابداری از دانشگاه فلورانس آلاباما (آمریکا) و رشته فعالیت‌های جوانان و امور فوق برنامه است. عضو مؤسس و دبیر سازمان زنان مشهد بوده است و در حال حاضر عضویت شورای مرکزی سازمان زنان ایران و هیات مدیره کاخ جوانان و هیات مدیره کلوپ شهناز پهلوی را به عهده دارد.

خانم پروین مؤید ثابتی سخنرانی خود را در تاریخ ۲۲ تیرماه در همدان ایراد کرد.

نقش زن در ادبیات فارسی

گرچه موضوع سخنرانی امروز «نقش زن در شعر و ادب زبان فارسی» است، ولی چون این سخنرانی از طرف سازمان زنان بمناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران و بزرگداشت مقام کوروش کبیر، بنیانگذار اساس این شاهنشاهی، ترتیب داده شده است نمیتوان از ذکر يك مقدمه کوتاه خودداری کرد.

شهر همدان که چند هزار سال تاریخ را پشت سر نهاده مولد کورش کبیر است و در حقیقت اولین نقش زن در سرنوشت کشوری بزرگ در این سرزمین بظهور رسیده است. در بیست و پنج قرن قبل کورش از بطن ماندانا، شاهزاده خانمی از سلسله سلاطین ماد، در این سرزمین متولد شده و پرورش یافت و در يك

چنین محیط بود که دوران کودکی او گذشت و اساس شخصیت بی نظیر او در دامن طبیعت این سرزمین شکل گرفت. بطوری که در تواریخ مسطور است و محتاج ذکر و تفصیل نیست در اولین روزهای تولد بطوری معجزآسا از مرگ نجات یافت تا روزی کورش کبیر شود و بنیانگذار شاهنشاهی پرافتخار ایران گردد و در کتاب آسمانی تورات نام او بعنوان نجات دهنده و مسیح خداوند ذکر شود و منشور او پس از بیست و پنج قرن بر صفحات زرین زینت بخش کاخ ملل متحد و مرکز حامیان حقوق بشری گردد.

گرچه سایر همکاران عزیز من در ضمن سخنرانیهای متعدد و در شهرهای دیگر نقش زن را از جهات مختلف در فرهنگ و تمدن ایران مورد بحث قرار داده و به بهترین وجهی این وظیفه را ایفا کرده اند و خواهند کرد، ولی من به موضوع سخنرانی خود از این جهت میبالم که اگر زن نبود عشق نبود، و اگر عشق نبود شعر و هنر نبود، و اگر شعر و هنر نبود اثری از عواطف عالیه انسانیت در جهان وجود نداشت. پس اگر زن را سرمنشأ همه تجلیات نبوغ بشری به شمار آوریم سخنی به گزاف نگفته ایم.

ولی قبل از آنکه بگویم زن در کار شعر و ادب چه کرده است به اقتضای زمان نمیتوانم از اشاره به این نکته اساسی خودداری کنم که چون دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران را بیشتر از این لحاظ جشن می گیریم که تأثیر فرهنگ و هنر ایران در تمدن عالم بجهانیان یادآوری شود، گذشته از اینکه بهترین وسیله انتقال و انتشار فرهنگ و تمدن زبان است و ایران بزرگترین گنجینه های شعر و ادب را به

دنیا عرضه داشته است این نکته قابل توجه می باشد که با همه حوادث و سوانح تلخ و تاخت و تازهای بیگانگان برای ریشه کن کردن اساس هستی کشور ما دوجیزدوام و بقاء این کشور را تضمین کرده است:

نخستین و بالاتر از همه اساس سلطنت و شاهنشاهی ایران است که توجه و ایمان افراد ملت به این قبله دلها را از پراکندگی و زوال نجات داده و اساس وحدت ملی را حفظ کرده است و در درجه دوم آنچه ملیت ما را پابرجا و استوار داشته زبان زیبای فارسی است. چه بسیار دفعات که سرزمین ما مورد هجوم نیروهای خارجی از مقدونی-عرب- مغول-ترك و افغان قرار گرفته و هربار اقوام مهاجم سعی کرده اند زبان و آداب و عادات خود را بر ملت ما تحمیل کنند و شاید مدت زمان کوتاهی نیز توفیق یافته اند. ولی چیزی نگذشته است که این دورکن اصلی، یعنی شاهنشاهی و زبان فارسی، ملل مهاجم رانه تنها تحت تأثیر قرار داد بلکه در خود مستهلک ساخته و در تاریخ می بینیم که از چنگیز خونخوار و آن وحشی تاتار دونسل نمی گذرد که سران همان قوم خشن عاشق زبان لطیف فارسی شده و مشوق شعرای فارسی زبان گردیده اند و حتی خود بزبان فارسی شعر گفته اند.

نقش زن در ادبیات فارسی از دودیدگاه مختلف قابل بحث است: یکی نقشی که زن از لحاظ آفرینندگی عشق، یعنی سرچشمه شعر و هنر در القاء و الهام به شعرا و نویسندگان مرد داشته است و دیگری نقشی که شعرا و نویسندگان زن ایرانی در ادبیات فارسی مستقیماً ایفا

کرده‌اند، که من برای احتراز از اطاله کلام از گفتگو در مورد اول که خود بحثی طولانی و جداگانه است خودداری میکنم و فقط به بیان قسمت دوم می‌پردازم و راجع بزنانی که در ادبیات ایران مقام و منزلتی داشته‌اند مطالبی اظهار و زنانی را که در احیا و اعتلای زبان فارسی تأثیر داشته‌اند نام می‌برم. البته شرح حال و یا ذکر اسامی فرد فرد آنها که بسیار مفصل و طولانیست از عهده وقتی که برای این منظور تعیین شده خارج است و بهمین جهت سعی خواهد شد که حتی‌الامکان مطالب فشرده و کوتاه باشد.

اگر چه تعداد زنان شاعر که در کتب ادبیات فارسی از آنها نامبرده شده است نسبتاً کم نیست، ولی در عین حال این مسلم است که محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی که در طول مدت قرن‌ها شامل زنهای ایرانی بوده کمتر به آنها این حال و مجال را داده است که استعداد و قریحه ذاتی خود را در فنون شاعری و علم و ادب و فرهنگ نشان دهند و چه بسا که آثار ارزنده بسیاری از آنها در طول مدت تاریخ ایران به واسطه بخل و حسادت کسان و شوهران آنها که میخواستند آنها را پوشیده و مستور نگاهدارند مکتوم مانده و یا اصلاً افشا نشده است.

اگر زن دارای کمال و هنر بیشتری بوده است او را مانند يك جواهر قیمتی بیشتر از نظرها پنهان میداشته‌اند و همین پرده پوشی جلوگیری و مانع رشد فکری زنهای ایران بوده است، به این جهت بندرت ما می‌بینیم که گاه‌گاه جسته و گریخته انوار نبوغ آنها از ماوراء پناهگاه حرمسراها سر برون کشیده و بعالم فضل و ادب روشنائی

و جلوه بخشیده است.

اولین پرتو این نبوغ را از شاعره‌ای به نام رابعه قزداری در اوائل قرن چهارم در صفحات تاریخ ادب ایران متجلی می‌بینیم. مقام ادبی این شاعره توانا کمتر از سایر پیشوایان نامی ادبیات فارسی نیست.

اگر استاد رودکی اولین بنیانگذار شعر فارسی و پیشوای شعرای ایران است. رابعه قزداری نیز که در همان عصر رودکی بوجود آمده است همان مقام را در بین شعرای زن داراست. متأسفانه ما آثار زیادی از او در دست نداریم. گذشت زمان و حوادث عظیمی که در طول این مدت در کشور پهناور ایران و بخصوص در سرزمین خراسان و ماوراءالنهر رویداده در نابودی آثار این گویندگان بهمان اندازه تأثیر داشته است که بخل و حسادت و خودخواهی مردان آنزمان، چنانکه همین شاعره عالی‌مقام بواسطه حسادت و تعصب نابجا بدست برادر خود بجرم عشقی که در دل داشته است مقتول گردید. با این همه باز هم از اثرهای مختصری که از این گوینده نامدار بجای مانده کمال نبوغ و دهای او نمودار است.

اکنون که در حدود هزار سال از زمان این شاعر میگذرد شیرینی و روانی شعر او را بعد از این قرنهای طولانی از غزلی که در این جا بعرض میرساند ملاحظه میفرمائید:

ز بس گل که در باغ مأوی گرفت

چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت

مگر چشم مجنون به ابراندر است

که گل رنگ رخسار لیلی گرفت

بمی ماند اندر عقیقین قدح
 سرشکی که در لاله ماوی گرفت
 چو رهبان شد اندر لباس کبود
 بنفشه مگر دین عیسی گرفت
 صبا ناله مشک تبت نداشت

جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
 شعرای زن که در قرنهای دور زندگی می کرده اند
 متأسفانه در گرد و غبار اعصار از چشم ما پنهان شده اند
 و هرچه ما بزمان نزدیکتر میگردانیم تعداد آنها را بیشتر
 می بینیم و علت اینست که آثار آنها به نسبت زمان کمتر
 دستخوش فنا و نابودی شده است. آنها که با اشعار و ادبیات
 سر و کار دارند مهستی نیشابوری را بیش از همه می-
 شناسند. این شاعره لطیف طبع بذله گو که اصلاً اهل نیشابور
 و بمناسبت نام شوهرش به گنجوی معروف شده قریحه ای
 عالی و طبعی سرشار داشته است و بعد از رابعه نام این
 زن در تاریخ ادبیات ایران مقامی ارجمند دارد.

وی در دوره سلجوقی و زمان سلطنت سلطان سنجر
 میزیسته است. غزلی بسیار شیوا که در این جا بعرض
 میرسد نموداری از آثار بلند طبع اوست.
 در فغانم از دل دیرآشنای خویشتن

خو گرفتم همچو نی با ناله های خویشتن
 جز غم و دردی که دارد دوستی ها بادل
 یار دلسوزی ندیدم در سرای خویشتن
 من چه ام دیوانه ای کز جان خریدار غم است
 راحتی را مرگ میداند برای خویشتن

شمع بزم دوستانم، زنده‌ام از سوختن
 در ورای روشنی بینم فنای خویشتن
 آن حبابم کز حیات خویش دل برکنده‌ام
 زانکه خود بر آب می‌بینم بنای خویشتن
 غنچه پژمرده‌ای هستم که از کف داده‌ام
 در بهار زندگی عطر و صفای خویشتن
 آرزوهای جوانی همچو گل بر باد رفت
 آرزوی مرگ دارم از خدای خویشتن
 همدمی دلسوز تان بود مهستی راچو شمع
 خود بیاید اشک ریزد در عزای خویشتن
 به شهادت تاریخ اقوامی که در طول مدت قرن‌ها از
 خارج به این مملکت هجوم آورده و این کشور را عرصه
 تاخت و تاز خود ساخته‌اند دیر یا زود تحت تأثیر قومیت
 ایران و عظمت زبان فارسی واقع شده و خشونت ذاتی
 آنها تعدیل یافته است و این خود قدرت زبان فارسی را
 میرساند که چگونه اقوام و ملت‌های مختلف پس از چندی
 رنگ ایرانی بنود گرفته و در تحت تأثیر قومی و ملی این
 سرزمین واقع شده‌اند. بطور مثال پادشاه خاتون، ملکه معروف
 قراختائی کرمانی را نام می‌بریم که این اشعار از اوست:
 من آن زنم که همه‌کار من نکوکاری است
 بزیر مقنعه من بسی کله‌داری است
 درون پرده عصمت که تکیه‌گاه من است
 مسافران صبا را گذر بدشواری است
 نه هر زنی بدوگز مقنعه است کدبانو
 نه هر سری بکلاهی سزای سرداری است

و نیز دلشاد خاتون دختر تیمور تاش و زن امیر شیخ
حسن ایلکانی که در قرن هشتم میزیسته و این شعر از
اوست:

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند
بر روی من نشیند و دعوی خون کند

و همچنین جهان ملک خاتون دختر جمال الدین مسعود
اینجو که جمله آنها ترك بوده اند. شعری از شاعره شیرین
سخن بنام بی بی پرتوی در متون سفینه ها ثبت است بدون
اینکه شرح حالی از او ذکر شده باشد.

چنین مینماید که این شاعره قبل از قرن نهم هجری
میزیسته و چقدر جای افسوس است که از چنین سخنور
نام آوری تنها همین يك قطعه بجای مانده است.

منم ز نيك و بد دهر دم فرو برده
سر وجود بجیب عدم فرو برده
چو صورتم زبد و نيك كاینات خموش
گشاده چشم تماشا و دم فرو برده
بنفشه وار ز هر سو سیاه بختی چند
بگرد کوی تو سرها بهم فرو برده
صفای پرتوی از اشك خاکساران است
که بی غبار بود خاک نم فرو برده

در قرن نهم مہرالنساء متخلص بمهری از بانوان
دربار شاهرخ و معاشران گوهرشاد بود. (گوهرشاد آغا
بانی مدرسه گوهرشاد مشہد) و این اشعار از اوست:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
 آزمودیم بیک جرعه می حاصل بود
 گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می
 در هرکس که زدم بی خود ولایعقل بود
 خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع
 بود او را بزبان آنچه مرا در دل بود
 دولتی بود تماشای رخت مهری را
 حیف و صدحیف که آن دولت مستعجل بود
 از شعرای نامی قرن دهم حیات خانم و جهان
 خانم، زنهای شاه اسمعیل صفوی و حجایی دختر هلالی
 جغتائی شاعر معروف است.

زبان و ادبیات فارسی سرزمینهای وسیعی را در زیر
 سلطه و نفوذ خود داشته است که عرصه پهناور آن از دور-
 ترین نقاط ماوراءالنهر تا آسیای صغیر وسعت یافته است.
 سلاطین تیموری و مغول که بهندوستان انتقال یافته
 و امپراطوری عظیمی را در آن سامان بوجود آوردند صنایع
 مستظرفه و هنرها و ادبیات ایران را بعنوان غنائم معنوی
 با خود همراه برده و در آن کشور پهناور بسط دادند،
 گواينکه ادبیات فارسی از زمان غزنویان در بیشتر سرزمین
 هندوستان رونق و شکوه داشت ولی شعرای زن بیشتر در
 زمان خاندان بابری بودند. ذوق و هنر دوستی پادشاهان
 و شاهزادگان تیموری، صنایع مستظرفه و خط و نقاشی و
 ادبیات را در دوره سلطنت طولانی این سلسله در ایران
 و هندوستان بسیار رونق داد و اوج اعتلا رسانید بطوریکه
 عصر تیموری را باید عصر هنر نامید. این هنردوستی شهر-

یاران تیموری دربار آنها را بوجود سرآمدان هنر مزین ساخت و در این فرصت زنان مجالی یافتند تا استعداد و شایستگی خود را هر چه بیشتر ظاهر سازند و بهمین جهت عده زیادی زنان لطیف طبع و شاعر و ادیب در دوره این پادشاهان بوجود آمدند که از جمله آنها در قرن یازدهم ملکه معروف هند نورجهان، دختر غیاث‌بیک تهرانی است که زن جهانگیر پادشاه معروف هند بوده است.

مقام این زن در نزد شاه بعدی بود که دستور داد بنام او سکه زدند و این شعر نقش سکه اوست:

بحکم شاه جهانگیر یافت صد زیور

بنام نورجهان پادشاه بیگم زر
آرامگاه جهانگیر و نورجهان در لاهور یکی از معروفترین و دیدنی‌ترین بناهای آن سامان است.
این شعر از نورجهان است:

اگر از کشتن من خاطرت خشنود می‌گردد
بجان منت ولی تیغ تو خون‌آلود می‌گردد
و نیز این شعر:

ترانه تکمه لعل است برلباس حریر
شده است قطره خون منت گریبانگیر
در تذکرة الخواتین نوشته است که گلچهره بیگم دختر دیگر بابر شهریار هند بوده است. این شعر از اوست:

هیچ‌گاه آن شوخ‌گل رخسار بی اغیار نیست
راست بوده است اینکه درعالم گلی بی‌خار نیست
فنانسا بیگم که نیز از زنان جهانگیر پادشاه هند بوده است و کامله بیگم دهلوی که در زمان اکبر شاه میزیسته و

زیب النساء بیگم دختر اورنگ زیب پادشاه هند که مخفی تخلص داشته است از خاندان پادشاهان بابرری هند بوده اند و بسیاری از زنان دیگر هستند که بفارسی شعر خوب می-سرودند. دو رباعی بسیار شیرین در سفینه‌ای، بنام «کوکب خراسانی» دیدم بدون اینکه تاریخ سال و یا شرح حالی از او نوشته شده باشد:

گل صبحدم از شاخ برآشفت و بریخت
با باد صبا حکایتی گفت و بریخت
بد عهدی عمر بین به يك هفته ز شاخ
گل سرزد و غنچه کرد و بشکفت و بریخت

چشم بد روزگار دیدی که چه کرد؟
بد مهری آن نگار دیدی که چه کرد؟
از حرف رقیب عاقبت خونم ریخت
دیدی که چه کرد یار؟ دیدی که چه کرد؟
دوران سلطنت صفویه را میتوان دوره انحطاط شعر و ادب نامید. اگر چه پادشاهان صفوی بسیاری از صنایع را احیا نموده و معماری و نقاشی و خط و کاشی‌کاری و قالی‌بافی را بسیار رونق دادند و شاید احیاناً بعضی از آنها از جمله شاه‌عباس اول شعری میگفتند، اما باید اعتراف کرد که در دوره آنها نظم و نثر فارسی از رونق افتاد. در این کسادى بازار شعر و ادب زنها بسهم خود نیز بی نصیب نماندند. بهمین جهت شعرائی که در فصاحت بیان و قدرت طبع هم‌پایه متقدمین باشند در آن دوران کمتر بنظر میرسند. این دوره افول ادبیات تا بعد از

زمان صفویه و دوران کشورگشائی نادرشاه ادامه داشت. اما پس از استقرار سلسله قاجار بواسطه میل و رغبتی که بیشتر سلاطین این طایفه شعر و ادبیات داشتند دو مرتبه شعر فارسی شکوه و عظمت خود را باز یافت و چون محیط مناسب برای پذیرش شعر بود زنهای شاعره بسیار نامی بوجود آمدند که بعضی از آنها از منسوبین پادشاهان قاجار بودند مانند والیه و ضیاء السلطنه دختران فتحعلیشاه و طاوس خانم زن فتحعلیشاه که تخت طاوس منسوب باو است و آغاباجی خاتون و دلشاد خانم. همچنین از شعرای آن زمان حیاتی، زن نورعلیشاه و بانوگهر و مستوره کردستانی و عصمت سمرقندی و فاطمه سلطان خانم و طاهره قره العین و زنهای شاعره بسیار دیگر می باشند و باید گفت رشحه دختر شاعر معروف هاتف اصفهانی یکی از بهترین شعرای آن عصر بوده است. غزلی که در اینجا ذکر میشود معرف مقام ادبی و ذوق و هنر اوست و بطوریکه ملاحظه خواهند فرمود این اشعار هیچ دست کمی از غزلیات اساتید متقدم ندارد:

جفا و جور تو عمری بدین امید کشیدم
 که ببینم از تو وفائی، گذشت عمر و ندیدم
 سزای آنکه ترا برگزیدم از همه عالم
 ملامت همه عالم ببین چگونه کشیدم
 دلم شکستی و عهد تو سنگدل شکستم
 زمن بریدی و مهر از تو بی وفا نبریدم
 تهی نگشت ز زهر غم تو ساغر عیشم
 از آن زمان که شراب محبت تو چشیدم

کنون ز ریزش ابر عطاش رشحه چه حاصل
 چنین که برق غمش سوخت کشتزار امیدم
 هم‌زمان با همین ایام و در دوره‌های اخیر عده زیادی
 شعرای زن در کشور افغانستان وجود داشته و دارند مانند:
 مخفی بدخشی و پری بدخشی و محجوبه هروی و حاذقه
 هروی و حمیرا و سیاه‌موی بادغیسی.
 این شعر از پری بدخشی است:
 چشمی که باز نیست بروی تو بسته به
 دستی که دامن تو نگیرد شکسته به
 برخاستی قیامت کبری بلند شد
 بنشین دمی که فتنه محشر نشسته به
 جان را که نسبتی است بشیرازه وجود
 پیوند اگر بغیر تو گیرد گسسته به
 اگر محدودیتهائی که در اعصار و قرون برای زنان
 مقرر بوده مانع از این می‌گشته که آنها لیاقت و شایستگی
 خود را در کارهای اجتماعی و سیاسی بخوبی نشان دهند
 چنانکه می‌بینیم تا اندازه‌ای از راه شعر و ادب این محرومیت
 را جبران کرده‌اند و در تاریخ ادبیات ایران مقامی عالی
 بدست آورده‌اند. قدرت فکر و قوه تخیل زنهای ایرانی
 در بعضی از اشعار آنان بطوری چشم‌گیر است که گاهی
 آنها را بمرتبه يك فیلسوف و متفکر عالیقدر ارتقا می‌دهد.
 اگر چه نهضت آزادی زنان ابتدا در کشورهای
 اروپائی بوجود آمد اما آنچه ما در تاریخ می‌بینیم زنان
 ایرانی در دوره‌های قبل از اسلام دارای شخصیت و موقعیت
 سیاسی اجتماعی خاصی بوده‌اند. شاهنامه فردوسی و خمسه

نظامی و بسیاری کتب دیگر در طی داستان‌های تاریخی این حقیقت را روشن می‌سازند.

در اوائل پیدایش قرن اخیر که انقلابات و ناامنی‌ها و هرج و مرج بسیار در نتیجه سوءتدبیر رجال ایران و مسئولین امور بوجود آمده بود و ضمناً ندای آزادی‌زن از ممالك مختلف غرب بگوش می‌رسید و مبارزه‌ای علیه دشواریها و بی‌عدالتی‌ها طرح‌ریزی میشد زنان ایران نیز بیکار ننشستند و با شعرهای زیبا و مقالات شیوا بر علیه این خودسریها قیام کردند. یکی از زنان که با گفتار انتقادی خود اوضاع نابسامان موطن خویش را شرح داده و مردان را بباد سرزنش و ملامت گرفته است شاعره توانائی است بنام نیمتاج سلماسی که ظاهراً از اهالی آذر-بایجان بوده است و آنچه بنظر میرسد این غزل را که بعرض میرسد در موقع طغیان و قتل و غارت شهرهای سلماس و ارومیه (رضائیه فعلی) سروده است:

ایرانیان که فر کیان آرزو کنند

باید نخست کاوه خود جستجو کنند

مردی بزرگ باید و عزمی بزرگ نیز

تا حل مشکلات بنیروی او کنند

ایوان پی شکسته مرمت نمیشود

صدبار اگر بظاهروی رنگ و رو کنند

آزادگی بقبضه شمشیر بسته است

مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند

شد پاره پرده وطن از غیرت شما

اکنون بیاورید که زنها رفو کنند

نوح دگر ببايد و طوفان ديگري
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کنند
دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو
در یوزگی ببر زن و بازار و کو کنند
بس خواهران بخطه سلماس تاکنون
خون برادران همه سرخاب رو کنند
اندر طبیعت است که باید شود ذلیل
هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند
این اشعار که بعرض رسید علاوه براینکه نموداری
از مرتبه فکر و فهم و شخصیت زن است اوضاع اسفبار
کشور ما را در ایام قبل از ظهور سلطنت پرافتخار رضا
شاه کبیر آشکار میسازد.

دوران اخیر که با توجهات مخصوص اعلیحضرت
شاهنشاه آریامهر و توسعه علم و فرهنگ امکانات زیاد
برای رشد فکر و ظهور و استعدادهای بانوان فراهم گردید،
یکی از عالیت‌ترین دوره‌های ادبیات ایران است.

در این عصر درخشان تعداد زنان شاعر در ایران
بسرعت فزونی یافت بطوریکه شاید در مجموع سالهای
قرون گذشته باندازه يك قرن اخیر شاعر زن در ایران به
وجود نیامده است.

بیشتر این شعرا از حیث خوبی گفتار و قدرت طبع
در طراز اول قرار دارند و خوشبختانه آثار آنها پیوسته
در جراید و مجلات و رادیو منتشر میشود و من اگر بخواهم
اسامی یکایک آنها را ذکر کنم و آثار آنها را نقل نمایم
وقت‌ها و زمانهای زیادی را برای سخنرانی باید در اختیار

داشته باشم. ما آن بانوان عزیز را از دور و نزدیک میشناسیم و بآثار گرانبهای آنان آشنائی داریم و اکثر مردم ایران آنها را میشناسند و باین نیازی نمی بینم که نام یکایک آنها را ذکر کنم، چه آثار آنها از آفتاب مشهورتر است. فقط اجازه می خواهم که دو تن از آنها را که متأسفانه در بین ما نیستند و آثار ادبی آنان نموداری از پیشرفت شعر و ادب عصر حاضر است بعرض برسانم:

پروین اعتصامی را همه می شناسند. در طول تاریخ ادب ایران کمتر زنی بوده است که پایه شعر او تا این اندازه براساس قدرت طبع استوار باشد. او اشعار بسیاری گفت، و در سر تا سر دیوان او هیچ شعر سست و سبک دیده نمیشود. شعرهای او مشحون از مطالب سودمند و نصایح مفید و حکمت و فلسفه است.

پروین اعتصامی ارزش مقام ادبی زن را بمقدار خیلی زیاد بالا برد. او در همه جا سبک کلاسیک را که در اصطلاح سخنوران سبک خراسانی یا ترکستانی و ماوراءالنهری است پیروی کرده و شاید تنها نقصی که در گفتار او مشاهده می شود اینست که اشعار او خالی از مطالب و مضامین عشقی است و این موضوعی است که مربوط بزندگانی خصوصی او بوده است.

اینك قطعه‌ای از او:

گهر وقت بدین خیرگی از دست مده
آخر این در گرانمایه بهائی دارد
زهد با نیت پاك است نه با جامه پاك
ای بس آلوده که پاکیزه ردائی دارد

شمع خندید بهر بزم از آن روی بکاست
 خنده بیچاره ندانست که جایی دارد
 هیزم سوخته شمع ره منزل نشود
 باید افروخت چراغی که ضیائی دارد
 شاعره دیگر فروغ فرخزاد است که با افکار نو و
 ابتکارهای تازه‌ای که در شعر بکار برد سبک نوینی در
 ادبیات فارسی بوجود آورد. این زن یکی از نوایغ شعر و
 ادب فارسی است و در تاریخ ادبیات ایران نام او جاودان
 خواهد ماند.
 اینک شعری از او:

کارون چو گیسوان پریشان دختری
 بر شانه‌های لغت زمین تاب میخورد
 خورشیدرفته است و نفس‌های داغ شب
 بر سینه‌های پرتپش آب میخورد
 دور از نگاه خیره من ساحل جنوب
 افتاده مست عشق در آغوش نور ماه
 شب با هزار چشم درخشان پر زخون
 سر میکشد ببستر عشاق بی گناه
 نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس
 هر دم ز عمق تیره آن ضجه می‌کشد
 مهتاب میدود که ببیند در این میان
 مرغک میان پنجه وحشت چه میکشد
 درجذبه‌ای که حاصل زیبائی شب است
 رؤیای دور دست تو نزدیک میشود

بوی تو موج میزند آنجا بروی آب
چشم تو میدرخشد و تاریک میشود
بطوریکه ملاحظه فرمودید زنان در دوره‌های مختلف
تاریخ ادبیات ایران نقش بزرگی را برعهده داشته و در
طی این طریق با مردها همگام بوده‌اند. برابری زن و مرد
در دوره‌های قبل از اسلام واضح و آشکار است. حتی در
دوره‌های اسلامی نیز میان پیشوایان مذهبی خود می‌بینیم
که زنهای نامی چه موقعیت و مقامی داشته‌اند و چگونه
در راه خدمت باسلام با مردها تشریک مساعی میکردند.
تاریخ مذهبی ما سرتاسر مشحون از فداکاری و گذشت
و جانبازی زن در راه اعتلای کلمه اسلام است.
مساوات و برابری راه رسم آزادگی است وزن مظهر
بردباری و پشتکار و فعالیت است و وقتی که امکانات لازم
را بدست آورد شخصیت خود را نمودار میسازد.
حیات معنوی مردم ایران از ادبیات مایه گرفته است
و بهترین عامل پیدایش ادبیات زن‌ها بوده‌اند.
جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران
احیاکننده نام پرافتخار این کشور و سر فصل جدید ملتی
است که در طول قرن‌ها با وجود عظیم‌ترین حوادث و انقلاب
ها همچنان استقلال قومی و علمی و ادبی خود را حفظ
کرده است. باید اقرار کرد که بدون تردید ما استقلال سیاسی
و اجتماعی خود را بیشتر مدیون شاهنشاهی و زبان و
ادبیات خود هستیم که در گیرودار حوادث نقش بزرگی را
بازی کرده است.





ملک‌زاده بیانی

خانم ملک‌زاده بیانی دارای درجه لیسانس در رشته تاریخ و هنر و نقاشی از دانشکده هنرهای زیبای پاریس و لیسانس در رشته باستانشناسی شرق و تاریخ تمدن از دانشکده لوور پاریس است. از سال ۱۳۱۷ در موزه «ایران باستان» با سمت موزه‌دار وارد خدمت شد و سالیان دراز است که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تدریس تاریخ مهر و کهنه کاری و تاریخ سکه مشغول است.

در سال ۱۳۴۱ کتاب «تاریخ سکه» این خانم برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال شد. کتاب «سیمای شاهان و نام‌آوران ایران» بانضمام مجموعه مقالات تاریخی وی از طرف شورای جشنهای دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به چاپ رسیده است.

خانم ملک‌زاده بیانی سخنرانی خود را در تاریخ ۲۹ تیرماه در شهر اصفهان ایراد کرد.

زن در ایران باستان

اسناد و مدارك در مورد شناسائی زن در دوران كهن بسیار نارسا و كم است و بطوركلی بررسی جوامع ابتدائی اقوام و ملتها فقط بوسیله آثار و وسائل زندگی و آنچه از آنان بجای مانده امکان پذیر میگردد. برای آنكه اطلاعاتی از وضع زن در جوامع اولیه سرزمین خود بدست آوریم ناچار بایستی از آثار موجود استفاده کرد.

در دورانی كه شاید در حدود ده هزار سال قبل از میلاد باشد تغییراتی در وضع اقلیمی ایران پدید آمد و انسان غارنشین كه برای شكار از ابزار سنگی استفاده مینمود موفق به تهیه ادوات و ابزار استخوانی گردید و در ضمن ظروف سفالی نیز ساخته شد. این ظروف چنانكه در آثار هزاره های بعدی مشاهده میشود و در زندگی آنروز اهمیتی

بسزا داشت و از عوامل مهم بشمار می‌آمد بوسیله زنان تهیه می‌گردید. در نقوش مهرهای مربوط به هزاره چهارم که از نقاط مختلف ایران مانند سیلک (کاشان) و شوش بدست آمده مشاهده میشود که زن بکار کوزه‌گری مشغول است. در جامعه اولیه ایران کهن زن وضع ممتازی داشت و صاحب قدرت فراوان بود، چنانکه حفاظت آتش که کاری بسیار مهم بود بعهده وی سپرده شده بود.

استعداد و هوش و قدرت زن در انجام کارهای مفید و مهرورزی و عطوفت که غریزه طبیعی وی بود او را صاحب نفوذ و حتی برتر از مرد کرد و بتدریج وضع مادرشاهی را بوجود آورد.

خاصیت زن یعنی مادر بودن در ایجاد نسل و حراست کانون خانواده، بحکم ضرورت او را بصورت روحانی و با مقامی الهی جلوه‌گرساخت و سرانجام مظهر حیات و آفرینش والیه مادر و باروری گردید، مقام زن در نزد ساکنان اصلی فلات ایران بآن حد والا بود که بعدها آریائیهها آنها را کسب کرده و جزء سنت خود قرار داده‌اند.

در دوران هزاره پنجم قبل از میلاد که عهد سکونت در دشت است بسیاری از مناطق خشک شد، سرزمینهایی از آب بیرون آمد و قابل کشت و زرع گردید و بمناسبت تغییرات و عوامل طبیعی پیشرفتی در وضع زندگی مردم حاصل شد. تشکیل خانواده و قبیله و ارتباط آنها با یکدیگر اثر فراوانی در وضع صید و شکار و کشت و زرع و اهلی کردن حیوانات و گله‌داری داشت. باین جهت اصول کشاورزی پایه‌گذاری شد و زن که حافظ و نگهبان خانواده

بشمار می‌آید بجمع‌آوری حبوبات و دانه‌ها و میوه‌ها پرداخت و سعی در شناسائی نباتات و ریشه‌های گیاهان نمود و شاید ضمن این فعالیت بخواص پاره‌ای از نباتات و ریشه‌های گیاهی نیز پی برد و این ابداعات موجب توسعه امور کشاورزی و حفظ و حراست بیشتر کانون خانواده گردید. بدست آمدن تعداد زیادی حلقه‌های دوك نخ‌ریسی که از گل پخته است و مهرهائی بانقوش زنانه که بریسندگی و بافندگی مشغول می‌باشند نشانه آنست که زنان بکار نساجی نیز اشتغال داشته‌اند.

در این دوره زن نه تنها بامور مهم می‌پرداخت و از صبح تا شام وقت خود را وقف آسایش خانواده و تهیه غذا و بچه‌داری که جزو وظایف مسلم او می‌باشد مینمود، بلکه تفریح و نشاط محیط زندگی را از یاد نبرده و برقص که میتوان آنرا نوعی هنر غریزی و در ضمن عبادت مقدس نامید می‌پرداخت. گاهی رقص دسته‌جمعی انجام می‌گرفت و مردان با زنان همراه بودند و یا فقط گروهی از زنان به رقص برمی‌خاستند.

ضمناً از تصویر منقوش بر روی قطعات سفال مربوط به اوائل هزاره چهارم قبل از میلاد که از سیلک کاشان بدست آمده و در قطعات دیگری از چشمه علی ری و از تپه‌های ماقبل تاریخ تخت جمشید یا نقاط دیگر فارس کشف شده است گروهی از زنان در حال رقص با حرکاتی زیبا و مطلوب دیده میشوند که گوئی با آهنگ نشاط‌آور قدم بر میدارند.

گاهی در زمینه بعضی از نقوش نیز ستاره که مظهر خورشید و روشنائی است قرار دارد.

بدون تردید این نقوش علامتی است از اینکه رقص برای پرستش خدای روشنی انجام می‌گرفته است.

در لوحه سنگی مکشوفه در شوش^۱ که صحنه مجلس بزمی از بزرگان را مینمایاند نقش دو رقاصه عریان در حال رقص دیده میشود. در مجسمه مفرغی که از نهاوند بدست آمده است نقش زنی که با بازوان گشاده ایستاده و با حرکاتی موزون میرقصد مشاهده میشود. در انواع رقصهای انفرادی یا دسته جمعی که رقاصان بردیف یا دایره وار ایستاده اند دست یکدیگر را گرفته و دستمال یا حلقه ای بدست دارند و با هیجان و هماهنگی برقص مشغولند^۲. در این نقوش زنها گاهی عریان یا نیمه عریان و یا با پوشش کامل هستند موهای آرایش یافته آنان به برازندگی آنان میافزاید. با تحقیقی که در این آثار بعمل آمده چنین بنظر میرسد که پاره ای از رقصها بنا بر غریزه انسانی برای شادی و تفریح بوده و پاره ای جنبه مذهبی داشته و یکنوع عبادت محسوب میشده است. زن خاصیت فطری خود را که زیبایی است همیشه در نظر داشته و در راه برازندگی و جلوه گری کوشش بسیار بکار برده است.

در حفاریها آثار مکشوفه مربوط به ماقبل تاریخ از قبیل ظروف كوچك و ظریف از سفال و مرمر، عطردان و جای ادویه معطر و هاون سنگی یا مرمری برای سائیدن مواد آرایش بدست آمده است. مجسمه بتها، الهه ها^۳ و شاهزاده خانمها و ملکه ها معروف انواع لباس و تزیینات و زینت آلات هستند. توجه به آرایش زنان جامعه ابتدائی را برانگیخته که حتی برای زندگی پس از مرگ نیز در این باره بیندیشند، لذا در قبور زنان در کنار وسائل زندگی، آلات و ادوات زینتی مانند دستبند و گوشواره و گردن بند و سنجاقهای

از سنگهای قیمتی و انواع صدف کشف شده است که گواهی براین مدعا است.

در نقش برجسته سر پل ذهاب کرمانشاه (هزاره سوم) الهه بسیار زیبای پیروزی نمایانده شده است که حلقه قدرت را به شاه میدهد. دراین نقش کلاه و لباس الهه با تزیینات مختلفی آراسته شده است.

نقش بسیاری از سنجاقهای برنزی لرستان یا مجسمه‌ها (هزاره دوم قبل از میلاد)^۴ مربوط بموضوعات دینی و اساطیری است. در صفحات برنزی مدوری که کشف شده تصویر الهه اشی^۵ الهه بارداری که همان الهه مادر دوران کهن میباشد دیده میشود در یکی از این قطعات مکشوفه زنی در حال رقص دیده میشود که يك رقص مذهبی اجرا مینماید و جزء روحانیون است و قطعاً خادم معبد آناهیتا الهه بزرگ آبها و چشمه سارها و فراوانی و پاکی است. در اوستا از این فرشته یاد شده است و ناهید جزء ایزدان آریائی آمده است.^۶ آئین این الهه بزرگ در ادوار بعدی حفظ گردید و ستایش او ادامه پیدا نمود، چنانکه سلوکیها در معابد خود، او را بصورت آرتیمیس پذیرفته‌اند. معبد بزرگ اشکانی در گنگاور وقف پرستش آئین آناهیتا بوده است^۷ که آثار گرانقدر او با وجود ویرانی برجای مانده است.

در دوره ایلام از وضع اجتماعی زنان بی اطلاع هستیم، ولی نقوش مختلفی که از این دوران بدست آمده معرف اهمیت زن در جامعه ایلامی است. در لوحه اونتاشگال^۸ شاه ایلام و همسرش ناپیرا^۹ و رو بجانب زنی

که مادر وی می‌باشد بحالت احترام ایستاده‌اند. مجسمه بسیار زیبائی از ملکه ناپیراسو در ارگت شوش کشف گردیده (قرن سیزده ق - م) که وضع و حالت مجسمه زیبائی و جلال و برازندگی ملکه را با تزیینات مجلل که حاکی از قدرت وی است بنظر میرساند. در نقش دیگری شاه ایلام^{۱۰} با مهربانی و لطف بدختر کوچکش که ایستاده هدیه می‌دهد و در نوشته او را دختر عزیزم نامیده است.

در نوشته‌های دینی ایران باستان مکرر از مقام بزرگ و ارجمند زن گفتگو شده و اوستا زن را گرامی داشته و همردیف مرد بشمار آورده است. در یشتها بارها از زنان پارسا و پاکدامن یاد شده که اغلب مورد ستایش قرار گرفته‌اند^{۱۱}. در آئین مزدائی زن در بین گروه ششگانه فرشتگان (امشاسپندان) یا ایزدان جاودانی جای داشته و سه تن از آنان زن بوده‌اند^{۱۲} که از همه مهمتر سپندارمذ است که مظهر بردباری و نگهبانی زمین و پاکی است و گل بیدمشک^{۱۳} علامت اوست.

در شاهنامه فردوسی نام زنان بسیاری آمده است که آنان در تمام امور اجتماعی و رزم و بزم وارد بوده‌اند و نقش مؤثری در جامعه داشته‌اند، از آنجمله گرد آفرید که در مقابل حملات تورانیان همراه مدافعان دیگر به دفاع از دژ سفید پرداخته است. گردیه خواهر بهرام چوبینه سردار بزرگ ساسانی که از خاندان بزرگ اشکانی است زنی زیبا و دلیر و عاقل و با تدبیر بوده است^{۱۴}.

در دوره هخامنشی اگر وضع زن مانند دوران کهن نبوده معذالك مورد احترام و دارای مقام ارجمند بوده

است.

ماندان مادر کوروش دختر شاه ماد **اژدهاک** در بین پارسیان مظهر زیبایی و صفات عالیه بوده است. بسیاری از شاهزاده خانمها و ملکه‌های هخامنشی در سیاست و اداره کشور صاحب نفوذ بوده و در امور مملکت دخالت داشته‌اند.

مورخان قدیم بارها درباره احتراماتی که نسبت بزن مرعی میشد و از مزایای فراوانی که بهره‌مند بوده یاد کرده‌اند. ملکه **کاساندان** زن کورش و مادر کمبوجیه که دختر یکی از بزرگان پارس از خاندان هخامنشی^{۱۵} بوده مورد احترام و محبت بسیار شاهنشاه ایران قرار داشت، بطوریکه در مرگ وی چنانکه هرودوت نقل میکند کورش باوجود تألم فراوانی که داشته دستور داده مجالس سوگواری در بزرگداشت ملکه برپا کنند.

داریوش بزرگ برای تعیین ولیعهد علیرغم سنن معمولی که پسر بزرگ باید ولیعهد باشد، بنا بر خواسته **آتوسا** که زنی مدبر و کاردان بود فرزند وی خشایارشا را که پسر ارشد نبود باین سمت منصوب کرد و برای بزرگداشت **آتوسا**^{۱۶} دستور داد که مجسمه وی را از زر ساختند.

خاندان هخامنشی دانش‌پرور دوستدار فضل و هنر بودند^{۱۷} و توجه فراوانی به تربیت فرزندان خود اعم از پسر و دختر داشتند. هرودوت درباره دختران کورش این نظریه را تأیید کرده و آنها را اهل ادب و صاحب کمالات شمرده است.

مورخان ضمن توصیف مکرر از جلال و شکوه دربار شاهنشاهان هخامنشی بوصف زنان و شاهزاده خانمها پرداخته و سهیم بودن آنان را در تشریفات درباری، چه در سفر و چه در حضر تأیید کرده‌اند. سی‌سی گامییس مادر داریوش سوم که زنی مقتدر و مورد احترام بود، دستگاهی پرتجمل مانند دستگاه سلطنتی داشته است. این زن با اراده در دوران سقوط شاهنشاهی و شکست فرزندش شهابت اخلاقی خود را از دست نداد و چنان با بزرگ‌منشی با سردار مقدونی روبرو شد که مورد احترام وی قرار گرفت.^{۱۸}

ولی انکار نمیتوان کرد که شاید یکی از علل سقوط هخامنشیان ضمن تجمل پرستی دستگاه حاکمه تشکیل حرمسرا بوده است و میتوان گفت علیرغم طبقه متوسط و روستائیان که زنان باهمت و کوشش همدیف مردان بکارهای مختلف یازراعت و کشاورزی و دامداری و صناعت مشغول بودند عشرت‌طلبی بزرگان و وجود گروه خواجگان با نفوذ و مداخلات بی‌حد زنان باعث سستی و رخوت امور گردید.

در جامعه اشکانی تعدد زوجات در طبقه ممتاز بخصوص خاندان سلطنتی متداول بوده است، ولی فقط يك زن عقدی بوده و هم او حراست و حفاظت کانون خانواده را بعهده داشته است. این زن میتواند در صورت عدم رضایت از شوهر خود از وی جدا شده و طلاق بگیرد. در بین عامه مردم تعدد زوجات مرسوم نبوده و مرد فقط بایکزن پیوند زناشویی می‌بسته است و مرد بآسانی نمیتوانست زن عقدی

خود را طلاق دهد. فقط در مواردی که زن عقیم یا منحرف بود و یا به جادوگری میپرداخت شوهر میتوانست از وی جدا شود. شاهان اشکانی برای حفظ پاکی نژاد با خویشاوندان نزدیک ازدواج میکردند.

ملکه معمولاً از میان شاهزاده خانمهای اشکانی انتخاب میشد و مانند شاه تاج بر سر مینهاد و از تجملات و امتیازات سلطنتی استفاده میکرد و عنوان الهه آسمانی^{۱۹} میگرفت.

ملکه‌های اشکانی در امور دولتی یا سیاسی دخالتی نداشتند و فقط در يك مورد خلاف این وضع مشاهده میشود. ملکه موزا زن فرهاد چهارم پس از درگذشت شاه با پسرش فرهاد پنجم (فرهادك) در سلطنت مشاركت داشته است و در حقیقت این ملکه مملکت را اداره مینمود. بر سکه‌های این دوره تصویر فرهاد پنجم و ملکه موزا با تاج مجلل و جواهرنشان نقر است و مجسمه نیم تنه مرمری بسیار زیبایی که جزو شاهکارهای هنری است از این ملکه موجود است.^{۲۰} در یکی از نقاشیهای روی گچ که از کوه خواجه بدست آمده است تصویر شاه اشکانی را با ملکه نشان میدهد.^{۲۱} در بین آثار مهمی که از حفاریهای نسا^{۲۲}، اولین پایتخت پارتها کشف گردیده، تعدادی مجسمه از زنان و الهه‌ها و شاهزاده خانمها وجود دارد.

از ویرانه ساختمانها و معابد هتره^{۲۳} نیز نقوش برجسته و مجسمه‌هایی از الهه‌ها و شاهزاده خانمها بدست آمده است.

در دوره ساسانی وضع اجتماعی زن اگر بعد مرد

نبوده اما از جهاتی از حقوق و امتیازات بسیاری بهره‌مند می‌گردید. مادر در خانواده مقام بزرگی داشت و بانوی مقتدری بود که کارهای خانه را با اختیار کامل انجام میداد و در تربیت و سرپرستی فرزندان با پدر مشارکت داشت. ازدواج که بنا بر آئین زردشت امر مقدسی بود، برای زن و مرد وظایفی معین میکرد که آنان بایستی طبق آن عمل نمایند. تعدد زوجات در صورتیکه وضع مالی مرد اجازه میداد معمول بود. نکاح پنج نوع بود و درجاتی داشت که از همه کاملتر پادشاه زن بود که نکاح با رضایت پدر و مادر انجام میگرفت و شوهر پادشاه زن نمیتوانست زن دیگری بگیرد مگر مواقعی که قانون باو اجازه میداد. سهم این زن از ارث مطابق سهم پسرانش بود و دختران نصف سهم می‌بردند.^{۲۴}

زن حق مالکیت داشت و میتوانست قیم پسر خود باشد. زن میتوانست از بدرفتاری شوهر بدادگاه شکایت کند و دادگاه گواهی زن را می‌پذیرفت. پدر و مادر نمیتوانستند دختری را مجبور بازدواج با مردی نمایند و اگر دختر بعروسی حاضر نمیشد پدر حق محروم کردن وی را از ارث نداشت.

در مورد جدائی و طلاق میبایستی زن و مرد هر دو راضی باشند تا دادگاه جدائی آنان را تصویب کند. اگر از مردی پس از مرگ وصیت‌نامه‌ای بدست می‌آمد طبق خواسته او عمل میشد، مشروط بر اینکه اجرای وصیت نامه بضرر زن و فرزند وی نباشد. از وضع اجتماعی و حقوقی و فرائض زن در کتابهای دینی و حقوقی که از

دوره ساسانی بجای مانده بسیار سخن رفته است که از همه آنها ماتیگان هزار داتستان کاملتر میباشد.^{۲۵}

آثار بسیار مهمی از دوره ساسانی موجود است مانند حجاریمها و مهرها و موزائیکها و سکهها و ظروف سیمین و زرین که با نقش زنان تزیین یافته است.

در نقوش برجسته بهرام دوم در نقش رستم و سر مشهد، ملکه در کنار شاهنشاه ساسانی قرار دارد. بر سکههای این شاهنشاه نیز تصویر نیمرخ ملکه با تاج گوهر- نشان زیبائی نقر است.

در نقش برجسته نرسی^{۲۶}، الهه آناهیتا بالباس مجلل و تاج با شکوه، حلقه نشانه سلطنت را بوی اعطا میکند. در نقوش طاق بستان، در صحنه شکارگاه خسرو پرویز، نوازندگان زن برسکوئی نشستهاند و عده دیگر در قایقی به نواختن چنگ اشتغال دارند. نقوش متعددی از زنان و شاهزاده خانمها و رامشگران و رقاصان در مجالس بزم یا شکار شهریاران ساسانی بر ظروف فلزی کنده کاری شده است که سیمای واقعی و آرایش و تزیینات لباس آنان را بنظر میرساند.

در موزائیکهای مکشوفه در بیشاپور^{۲۷}، نقوشی از زنان بحالات مختلف بدست آمده است که از زیبائی و تناسب اندام برخوردار میباشند.

در دوره ساسانی زنان نه فقط نقش مؤثری در جامعه و بین همه طبقات داشتهاند، بلکه ببالا ترین مقام رسیده و سلطنت کرده و اداره مملکت را بدست گرفتهاند، مانند ملکه پوران دخت و آذر میدخت دختران خسرو پرویز.

متأسفانه در دوران سلطنت این دو ملکه، دستگاه مملکتی وضع نابسامانی داشت و آنان نتوانستند آنچنان که باید ابراز لیاقت نمایند^{۲۸}.

از ملکه پوراندخت سکه‌هایی باقیست که معرف برازندگی و زیبایی اوست. قدر مسلم آنست که در این دوره، زن از بسیاری از مزایای حقوقی و اجتماعی بر-خوردار بوده‌است. بنابراین مستندات میتوان استنتاج نمود که در تمام ادوار، چه ماقبل تاریخ و چه در دورانهای تاریخی، زن نقش مهمی در جامعه داشته و حتی بمقام الوهیت رسیده و همیشه مورد احترام بوده‌است.

- ۱- لوحه سنگی منقوش، در موزه لوور پاریس است.
- ۲- این نوع رقص مانند پاره‌ای از سنن باگذشت هزاران سال باز هنوز در بین ایلات و نواحی مختلف ایران متداول است.
- ۳- توجه به تزیینات بعدی است که در مجسمه‌های لخت الهه باروری یا الهه مادر و فراوانی که دوپستان خود را که مظهر زندگی است بدست دارد انواع وسایل زینتی بکار رفته است، مانند مجسمه سفالی تورنگک تپه گرگان که الهه مادر لخت ایستاده و گردن-بندها بگردن و دستبندها بدست دارد.
- ۴- بسیاری از این سنجاقها یا پتیا از حفاری لرستان (سرخ‌دم) از ویرانه معابد بدست آمده شاید مردم آن دوران آنها را بعنوان نذر به آن معابد اهدا کرده‌اند.
- ۵- الهه اشی خواهر سروش خدای بزرگ عدالت میباشد که خروس مظهر وی است.
- ۶- ناهید یا آناهیتا یعنی پاک و بی‌آلایش.
- ۷- کنگاور در کرمانشاهان واقع است.
- ۸- Untashgal
- ۹- Napirassu
- ۱۰- اینشوشیناک Inshushinak
- ۱۱- بورداد. یشتیا - فروردین یشت کرده (۳۵ و ۳۱).
- ۱۲- این سه تن عبارتند از خرداد و امرداد و سپندارمذ.
- ۱۳- این گل خوشبو که قبل از سایر گلها میروید معمولاً اول اسفند که جشن سپندارمذ است باز میشود.
- ۱۴- برای مطالعه بیشتر در مورد گردیه بکتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن مراجعه شود. (صفحه ۴۰۵-۴۳۳).
- ۱۵- فرنامهی پدر کاساندان از دودمان هخامنشی است.
- ۱۶- آتوسا دختر کوروش بزرگ است.

- ۱۷- داریوش در نقش‌رستم از اهورمزدا خدای بزرگ که باو دانش و خرد اعطا کرده سپاسگزاری مینماید.
- ۱۸- دیودور Diodore و کنت کورس Quint Curce بارها در نوشته‌های خود زندگی و شرافت شاهزاده‌خانمهای هخامنشی را ستوده‌اند. دراینمورد مراجعه شود بتاریخ ایران باستان، تألیف مشیرالدوله، صفحه ۱۳۱۹.
- ۱۹- برسکه ملکه موزا این عنوان نوشته شده است.
- ۲۰- این مجسمه در موزه ایران باستان است.
- ۲۱- این نقاشی مربوط به قرن اول میلادی است.
- ۲۲- نصا اولین پایتخت اشکانی در نزدیکی عشق‌آباد کنونی است.
- ۲۳- Hatra = الحضر. بیشتر این مجسمه‌ها در موزه بغداد است.
- ۲۴- چهارنوع نکاح دیگر عبارت بود از آولئزن یا یگانه‌زن، دختری که تنها فرزند پدر و مادرش بوده - چکرزن، زنی بیوه که شوهر دیگری نمیکرده - خودسرزن، دختری که بیا اجازه مادر و پدر شوهر مینموده - سترزن، مردی که بدون فرزند میبرد خویشاوندانش دختری را بقصد آن مرد درمی‌آوردند و بعد او را بمرد دیگری شوهر میدادند و نام وی را برپس اول میگذاشتند تا روان مرده شاد شود.
- ۲۵- قسمتهائی از این کتاب را مستشرقین مانند بارتولومه Bartholomae آلمانی و وست West انگلیسی ترجمه نموده‌اند، ولی متن کامل آن را سهراب جمشید بلسارا بانگلیسی ترجمه کرده که در سال ۱۹۲۳ در بمبئی به چاپ رسیده است.
- ۲۶- این نقش برجسته در نقش‌رستم است.
- ۲۷- بیشاپور نزدیک کازرون فارس است.
- ۲۸- چون پوراندخت بشاهی نشست، کار مملکت را نیکو ضبط کرد و زنی با دانش بود و رعیت را قائل کرد و همه رعایا از او شاد بودند. زین‌الخبار، گردیزی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صفحه ۳۹.



پوران‌دخت سلامی

خانم پوران‌دخت سلامی دارای درجهٔ لیسانس در رشتهٔ اقتصاد از دانشگاه تهران و دارای دیپلم عالی تعلیم و تربیت از دانشگاه آمریکائی بیروت و دیپلم عالی امور اداری تربیت معلم از کشور نروژ است.

این خانم نایب‌رئیس کمیتهٔ امور بین‌المللی سازمان زنان ایران، دبیر اتحادیهٔ زنان حقوق‌دان ایران، نایب‌رئیس هفتم اتحادیهٔ بین‌المللی زنان حقوق‌دان و عضو جمعیت زنان دانشگاهی ایران است.
خانم پوران سلامی سخنرانی خود را در تاریخ ۵ مردادماه در شهر رشت ایراد کرد.

حقوق زن ایرانی در سیر تاریخ

حقوق زنان در طول ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی پرافتخار ایران بنا به تحقیقات و بررسی‌هایی که در واقعیات تاریخی و شواهد و مدارک جمع‌آوری شده انجام گردیده است دچار تغییرات و تحولات زیادی شده است که حاکی از مقام و وضع زن در سیر تاریخ ایران در دوره‌های مختلف بوده است و خلاصه‌ای از آن بسمع حضار محترم می‌رسد:

۱- حقوق زن در زمان ساسانیان.

۲- حقوق زن در اسلام.

۳- حقوق زن در انقلاب مشروطیت.

۴- حقوق زن بعد از انقلاب سفید.

بهتر است سرآغاز بحث خود را در این جمله خلاصه نمایم که خدا بر مرد منت نهاد، بر او رحمت آورد تا زن،

این معجون بدایع و شگفتیها را همدم و همراه و شریک زندگی قرار داد. زن از عالیت‌ترین و ارزنده‌ترین و عزیزترین نعمتهای خدائی است که در کودکی بشخصیت دختر و در جوانی بشخصیت همسر و در پیری بشخصیت مادر شب و روز نگهبان حیات و سازنده شخصیت‌هاست. سلون قانونگذار باستانی یونان میگوید:

زن است که مردان بزرگت میپرورد. مرد هر قدر هم در سایه ورزش، دانش و بینش بزرگ و با نفوذ گردد، سهم زن در مادری و پرورش اینگونه مردان بزرگ از سهم هر سه عامل فوق بالاتر است، زیرا پایه هستی و رشد و بقاء مرد در سایه پرستاری و مهربانی زن است.

در واقع مادر اساس جامعه است. در نقشه‌های جغرافی و اطلسها در سالهای اخیر ایران را با هیکل و اندام زنی که پهنه خاک ایران در پس قامت خمیده‌اش مستور است نشان میدهند.

در آئین زردشت، دین کهن ایران باستان «امشاسپندان» فرشتگان مؤنث هریک وظایفی در دنیای مادی بر عهده داشتند، در میان امشاسپندان که در درگاه اهورامزدا تقریبی خاص دارند سپندارمذ و آناهیتا و میترا در تاریخ کهن ایران مقامی بس ارجمند داشته‌اند، چنانکه شاهان هخامنشی به آنان سوگند خورده و از آنان مدد جسته‌اند، پس زن در ایران باستان تا بمرحله الوهیت پرستش میشد. در خصوص روابط زن در خانه و خانواده و مقام اجتماعی‌اش در ایران باستان آنچه مبرهن است و جملگی جستجوگران

تاریخ وطن ما اعم از نویسندگان داخلی یا خارجی بر آن اتفاق قول دارند این است که در پیدایش امپراطوری بزرگی چون ایران در آن عهد و زمان تنها مردان نمیتوانسته‌اند مؤثر باشند، بلکه زنان نیز بنوبه خود در ایجاد و بقا و دوام و پایداری این ملك و ملت سهمی داشته‌اند. بنابراینچه در اوستا و سایر کتب دینی زردشتی بنظر میرسد زن و مرد هر دو حقوق کاملاً متساوی داشته‌اند و هیچکدام را بر دیگری ترجیحی نبوده و از روز اول ورود زن بخانه شوهر بلقب **خانمان بانو** و شوهر بنام **خانمان بد** ملقب میشدند. زن در روزگار باستان حقوق خود را میشناخته و در مقام همسری وظایفش را نسبت بشوهر انجام میداده و در اجتماع نیز منزلتی مشخص و متساوی با مرد دارا بوده است. فریضه و مسئولیت پرورش فرزندان شایسته را بخاطر فداکاری در راه بالا بردن مقام ملی خود درك میکرده و می‌شناخته است. در زمان ساسانیان درجه لیاقت زن بعدی بود که از عهده اداره امور کشور برمیآمد، چنانکه پس از خسرو پرویز دختران او پوراندخت و آذرمیدخت بشاهی رسیدند و هر يك بنوبه خود دینی را که نسبت به اساس شاهنشاهی ایران برعهده داشتند به نیکوترین وجهی ادا نمودند و در مدتی کوتاه بر تمام خرابیها و ضایعات و ناآرامیهای ناشی از شکستهای پی در پی پدرشان قلم مرمت و امنیت و آبادانی کشیدند. زن ایرانی در گذشته شخصیت حقوقی نداشت، یعنی زن شخص فرض نمیشد، بلکه شیئی پنداشته میشد که بمالکیت کسی درآید. از هر لحاظ در تحت سرپرستی و قیمومیت

رئیس خانوار بود که امکان داشت پدر یا شوهر و یا در صورت مرگ آنها جانشین آنها باشد. اختیارات این قیم یا رئیس خانوار کمتر محدودیتی داشت، بطوری که میتوانست زن یا کودکان خود را از خود پراند یا بعنوان برده بفروشد، لیکن در زمان ساسانیان بتدریج در این بینش حقوقی تغییرات زیادی بنفع زن رخ داد و رسوم قدیم با عکس العمل شدید وجدان حقوقی مردم روبرو گشت. زنان و کودکان و حتی بردگان در امپراطوری ساسانی وضعشان در حال تحول و ترقی بود و در راهی بودند که میبایست بطرف استقلال و رهایی از بردگی جسمانی و عقلانی پیش میرفتند. شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی با احتمال قوی عامل اساسی ایجاد میل شدید آنان برای درهم شکستن یوغ اسارت گذشته و شوق کسب استقلال بود. شوق به استقلال در زنان در مورد ازدواج نیز موفقیت‌هایی کسب کرده بود، بطوریکه دختر میتوانست از قبول ازدواجی که پدر یا قیم او پیشنهاد میکردند خودداری کند و بدین ترتیب پدر مجاز نبوده است که دختر خود را به ازدواج مجبور کند و یا در مقابل اجتناب دختر از ازدواج او را از ارث محروم سازد و یا بوسیله دیگری کیفر دهد. در حقوق ساسانی میخوانیم که «اگر دختری از قبول ازدواجی که پدر وی خواستار آنست سر باز زند همچنان هزینه معاش و سهم الارث از جانب پدر محفوظ خواهد بود». حتی کودکانی که در نتیجه ازدواج نامشروع و روابط آزاد متولد میشدند در خانه پدر بزرگ مادری خویش رشد و تربیت می‌یافتند و در صورتیکه

كودك دختر بود پدر بزرگ مادری و خلیفه داشت از سن معینی برای او وجهی بطور مقرر تعیین کند. ضمناً چنین دختری دارای نصف سهم الارث يك دختر قانونی بود. اینگونه كودكان بلقب پراز لطف پيك خدایان نامیده میشدند و در مواردی كه مادر این پيك خدایان توانائی مالی نداشت كه از آنان نگاهداری كند تهیه وسایل خوراك و پوشاك مادر و كودكانش بعهده پدر بوده است. وضع جهیزیه و مهریه دختران در موقع ازدواج عیناً مثل وضع كنونی بوده، منظور این است كه در جهت تأمین زندگی و معاش و رفاه حال زن در زمان زناشوئی و احیاناً پس از طلاق یا مرگ همسر وضع مانند امروز بوده است.

ازدواج در امپراطوری ساسانی شباهت كامل به ازدواج در جهان اسلامی داشته است. یعنی به مقتضای بنیة مالی مرد میتوانست زوجه‌های متعدد اختیار كند، گویانكه در مذهب زردشت زناشوئی براساس تك همسری است و سیستم يك زنی را سخت محترم میشمارند كه البته بیشتر براساس علل اقتصادی قابل توجه است و این حرمت عملی اقتصادی تعدد زوجات بتدریج بشكل حرمت مذهبی درآمده است. از مطالب كتاب پهلوی دینكرت چنین برمیآید كه زن ایران باستان حق مالكیت داشته و میتوانسته است دارائی خود را بشخصه اداره نماید. و نیز قیم پسر خود كه احیاناً پدر، او را از حق ارث محروم ساخته است باشد. از دارائی و ثروت پدر در ایران كهن خانواده وی بدین ترتیب برخوردار میشدند كه دختران نصف پسران ارث میبردند و زنان ممتاز خانواده از ارثی برابر پسر

برخوردار میشده‌اند.

از زمان قدیم، ایرانیان مادر را بسیار احترام میکردند و در خصوص تأمین حقوق و رعایت مادر و حرمت عائله، ایرانیان نمونهٔ مدنیت و مرتبه بالایی تربیت و ادب اجتماعی بشمار میرفتند.

یکی از علماء معاصر انگلیسی که تاریخ قدیم ایران را بدقت مورد بررسی قرار داده و در این راه صرف عمر کرده است میگوید: در زمان پیشین زن ایرانی بیشتر از زن انگلیسی امروز محترم بود و حقوق و آزادی داشت.

نتیجه آنکه در ایران قدیم احترام زن فوق‌العاده بوده و زن را بینهایت محترم و مقدس میداشتند، در حالیکه در همان زمان، اعراب وجود زن را ننگ و شوم میدانستند و از رسوم ظالمانهٔ آنها زنده بگورکردن دختران بود که بعنوان فرار از ننگ و عار مرتکب میشدند تا بهنگام جنگ و غارت دخترانشان بدست دشمن نیفتد و از این رهگذر لکهٔ ننگی بر دامنشان ننشیند. در خطه عرب عصیانگر قبل از اسلام، زمانی که عمر خلیفه دوم باقتضای سیره و سنت قومی در حال حفر گودال برای زنده بگورکردن دخترش بود گرد و غبار چهره‌اش را خاک‌آلود کرده بود دختر چون احوال پدر میدید بی‌خبر از عاقبت و مصیبتی که در کمینش بود با گوشه دامن بحکم وفای پدر و فرزند سیمای پدر پاک میکرد. عمر را احوال دگرگون شد، احساسات شریف و انسانیش به هیجان آمد و از دفن دخترش چشم پوشید.

دین اسلام در آن محیط ظلمت و تاریکی و در زمانی

که سراسر جزیره العرب را نکبت اخلاقی فراگرفته بود تمام سنتهای نکوهیده و مذموم و اهانت و بی حرمتی بمقام و موقع زن را بنوعی ملاطفت و قبول تساوی در کلیه شئون تبدیل کرد. بشهادت تاریخ ثابت شده که احترام زن از نقطه نظر مذهب در دیانت اسلام بیش از سایر ادیان است و زنان همیشه وظایفی را در هیئت جامعه دارا بوده اند.

در تجلیل از مقام زن در اسلام بذکر مطلبی از گفتار پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله می پردازیم که در غدیر خم در حضور هزاران نفر از مسلمین ضمن و صایای خود فرمودند: «وصیت من درباره زنان آن است که بآنها با خوشی و محبت رفتار کنید. ای مردم زنان بر شما حقی بزرگ و گران دارند، چه آنها یار شما و امانت و ودیعه خداوند نزد شما هستند و بنام خدا بر شما حلال گشته اند». زن در دین اسلام از لحاظ حقوق اجتماعی با مرد برابر دانسته شده و بزرگترین دلیل آنکه اسلام بزنان حق مداخله در امور سیاسی و اجتماعی داده است، چنانکه پیغمبر اسلام هنگام فتح مکه از زنان نیز بیعت گرفت.

در فقه اسلام عقد نکاح بصرف رضایت طرفین و تبادل ایجاب و قبول است و روح صمیمیت و یگانگی و اتحاد که شالوده و اساس هر خانواده است تنها مبتنی بر وفاداری و پایداری طرفین و عهد مودتی است که زندگی خانوادگی را سعادتمند و مستحکم مینماید. آنچه درباره تعدد زوجات باید ذکر کرد و شارع مقدس نیز آن نکات را بطور صریح گوشزد فرموده استطاعت مالی و جسمانی مرد و در درجه اول مراعات عدالت بین زنان است و در آیه

قرآن بدان اشار شده و تعادل را که میانه روی بحق و بدون انحراف است شرط قرارداده و این خود از نظر حقوق زوجیت برای هرکس میسر نیست. از این جهت در آیه دیگر در واقع بعدم تعدد زوجات بدین شرح تاکید فرموده است: هرگز قادر بر تعادل و میانه روی حقیقی نخواهید بود و تساوی برای شما ممکن نیست هرچند حریص برآن باشید.

گذشته از اشکال شرعی، بوضوح تعدد زوجات سبب میشود که مردان بصرف اجازه شرع و قانون بدون توجه بشرایط مالی زندگی، زنان متعددی در گوشه و کنار به زوجیت درآورده و دچار مشقت و عدم تکافوی معاش و استطاعت مالی گردند و موضوع اختلاف و تشتت خانوادگی و منازعات که اغلب منجر بطلاق میشود پیش آید یا بالطبع در اثر اینگونه منازعات و ستیزه کاریها اطفالی بدبخت و پریشان احوال در آتش نفاق سوخته و نتیجتاً در بزرگی دچار عقده های روحی و نابسامانیهای ناشی از تشتت افکار گردند که اثرات مضر و ناهنجار آن متوجه خود آنها و جامعه میشود.

اسلام قدوسیت زن را بمرتبه ای رسانده که گوید: بهشت زیر پای مادرانست. از رسول اکرم در باره اهمیت توجه بدختر و قدر و ارزش او روایات بسیاری نقل شده است، از جمله اینکه فرموده است: **هنگام بخشش عطایا در بین فرزندان خود، مساوات را رعایت کنید. اگر بنا بود بر من رجحانی در میان فرزندان باشد من دختران را مقدم میداشتم و نیز فرموده است: هرکس تحفه ای از بازار**

بخانه آورد اول از آن بدختران بدهد و بعد به پسران. اسلام بخصوص برای زنان و دختران همانند مردان کسب علم و معرفت را واجب شمرده است. **طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة**، یعنی طلب دانش برای هر زن و هر مردی واجبست. زن در اسلام حق ارث و حق شهادت در امور قضائی دارد. اگر اسلام سهم الارث زن را نصف مرد قرار داده برای آنست که مرد موظف به تأمین زندگی زن و فرزندانش و تعیین مهریه که پشتوانه و تضمین و وثیقه‌ای برای زوجه می‌باشد بوده است و ضمناً جهیزیه کامل نیز از پدر باو تعلق می‌گرفته است و حال آنکه مرد از طرف زن چنین حقی نمیتوانسته داشته باشد، چنانکه شارع مقدس اسلام می‌فرماید: از حقوق مرد بر زن است که زندگی او را با کار و کوشش تأمین نماید و خرج معیشت او و فرزندانش را روزانه بطور مرتب پرداخت کند و چنانچه قادر به پرداخت مخارج خانواده نباشد زن حق دارد از مرد تقاضای طلاق کند. همچنین در ذم طلاق می‌فرماید: زن بگیرد و طلاق مدهید که به طلاق عرش خدا به لرزه در می‌آید، خدا با طلاق بیشتر از هر چیز دشمن است. دین اسلام بزن استقلال مالکیت و شخصیت اقتصادی مستقل بخشیده است بنحوی که میتواند آنچه با خود بخانه شوهر می‌برد یا دارائی و درآمدی که دارد بطور مستقل از مرد بهر نحو که مایل باشد بمصرف برساند، در حالیکه در بسیاری از کشورهای نیمکره غربی هنوز این مسئله حل نشده است و زنان شوهردار حق تصرف در اموال خود را بدون اجازه شوهر ندارند و هرگونه معامله و تصرف در املاک شخصی را باید

با جلب موافقت شوهر انجام دهند.

اروپائیان در طی جنگهای صلیبی بامردم مشرق زمین به افضلیت حقوق زن در اسلام پی بردند و این آگاهی در کلیه شئون مردم اروپا اثرات شگفت انگیزی بخشید. چنانکه از تواریخ برمیآید تا قبل از قرن ششم هجری زنان از حق تعلیم و تربیت و آزادیهای اجتماعی محدودی برخوردار بودند. تا آنزمان حجاب آنقدرها دست و پاگیر نبود که زنان را بکلی از محیط اجتماع و بهره‌مند شدن از تعلیم و تربیت بدورسازد. بعضی از حکایات سعدی در گلستان نشان میدهد که دختران هم در مدرسه در کنار پسران حق استفاده از درس و دانش‌آموزی داشته‌اند، ولی با شدت و افراط در رسم حجاب محدودیت زنان بیشتر شد و محرومیت آنان از حقوق انسانی بعدی رسید که آن قدرت فعالیت بکلی از آنان سلب شد و بتدریج با محدود کردن زن در چهار دیوار خانه و تحقیر افکار و عقاید او قدرت عمل و استعداد و اندیشه‌اش منکوب شد.

با تاخت و تاز مغولان و بر اثر حس غیرت و تعصب مردان، زنان اسیر و زندانی چادر و یکباره خانه نشین شدند و پاره‌ای هم در کنج حرمسراها و عشرتکده‌ها شمع سوزان بزم مردان و بصورت عروسکهای بسی اراده بازیچه دست آنان گردیدند و بعنوان «ضعیفه» نامیده شدند، ولی دیری نپائید که زنهای ایران چشم گشودند و در ماورای محیط تنگ و محدود حرمسراها و پشت پرده‌های ضخیم چادر و نقاب، افق وسیعتری را بنظر آوردند و بالاخره کار بدانجا رسید که در روزهای پرخطر که آزادیخواهان برای

از پا در آوردن غول استبداد با تمام قدرت خود تلاش و پیکار میکردند زنان مستور در چادر و چاقچور روبندهای سفید خود را بدور گردن پیچیده اسلحه بدست گرفتند و زیر باران گلوله و فشار سرنیزه، پسران و شوهران خود را یاری و تشویق به پایداری نمودند. عشق سرشار بوطن روح آنها را سیراب کرده بود. موقعیکه شهرت یافت وکلای مجلس ایران در جلسهٔ سری تصمیم به تسلیم در برابر دشمنان خارجی گرفته‌اند متجاوز از سیصد تن از زنان از خانه‌ها و حرمسراهای محصور خویش با چهره‌های ازخشم برافروخته بیرون آمدند و در حالیکه بسیاری از ایشان در زیر چادرهای سیاه خود طپانچه‌هایی پنهان کرده بودند بمجلس رفتند و نقابها را از رخ کشیده و اعلام داشتند که اگر وکلای مجلس از روی ترس و زبونی شرافت ملت ایران را زیر پا میگذارند هم‌آنان و هم شوهران و فرزندان خویش و هم خودشانرا خواهند کشت. تاریخ این فداکاریها را هرگز فراموش نخواهد کرد.

هنگامیکه هنوز جرقه‌های انقلاب مشروطیت ایران در زیر خاکستر غفلت‌زدگی قرن‌ها در حال تکوین بود، اولین جوانه‌های نهضت آزادی زنان با فکر ایجاد مدارس دخترانه شروع به شکفتن کرد. آموزش و پرورش زنان ایرانی تقریباً از يك قرن و نیم پیش آغاز گردید، بدین طریق که در سال ۱۸۳۵ میلادی مقارن ۱۲۱۴ هجری شمسی چند مبلغ و معلم زن و مرد آمریکائی به رضائیه (ارومیه سابق) آمدند و در آنجا يك دبستان چهار کلاسه پسرانه و دخترانه تأسیس کردند. در این زمان که عصر سلطنت ناصرالدین-

شاه بود، امریکائیان در صدد دایر کردن يك مدرسه دخترانه هم در تهران برآمدند. دولت وقت زمینی برای ساختمان این مدرسه دخترانه به آنها داد که اکنون آن ساختمان در خیابان قوام السلطنه و در محوطه کلیسای پروتستانی واقع است. البته اجازه تأسیس این مدرسه به شرطی به امریکائیان داده شد که حق پذیرفتن هیچ دختر مسلمانی را در آن نداشته باشند. اما وقتی، در سال ۱۸۷۵ میلادی مقارن ۱۲۵۴ هجری شمسی این مدرسه هم با همان خصوصیات دبستان چهار کلاسه رضائیه در تهران گشایش یافت **مستر بنجامین** نخستین وزیر مختار آمریکا در ایران پادرمیانی کرد و از ناصرالدین شاه اجازه گرفت که دختران مسلمان هم به آن دبستان بروند.

مبلغان و معلمان آمریکائی در تبریز و رشت و همدان و بالاخره در مشهد نیز دبستانهای دخترانه دایر کردند. تا پیش از آن زمان از زنان ایران باستثنای معدودی کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت، ولی پس از ناصرالدین شاه سد مشکلات ورود دختران بمدارس کاملاً شکست و راههای باریکی برای آزادیهای ملی و اجتماعی و ترقی زنان ایران گشوده شد. چند مدرسه دخترانه تأسیس شد که قدیمی ترین و مشهورترین آنها در تهران **مدرسه دخترانه ناموس** در خیابان شاهپور و **مدرسه دخترانه صدریه** در سنگلج و **مدرسه تربیت بنات** و **مدرسه عصمتیه** بود. مدرسه عصمتیه را همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسین یزدی اداره میکرد و این اقدام بانویی که همسر يك مجتهد بزرگ و مشهور بود كمك بزرگی به

پیشرفت نهضت بیداری زنان در ایران میکرد و خودبخود نیز از تبلیغات سوء مخالفان نهضت آزادی زنان میکاست. در زمان وزارت نصیرالدوله چند مدرسه دخترانه دولتی دیگر و يك دارالمعلمات (دانشسرای دختران) در تهران دایر گردید. ترویج آموزش و پرورش در میان زنان ایرانی در تهران و شهرستانها یکی از عوامل عمده تغییر سیمای اجتماعی ایران گردید و نهضت ملی آزادیخواهانه ملت ایران که راهی بسوی تحول و دگرگونی اجتماعی میجست از نهضت بیداری زنان قوت وافى یافت. زنان پیشرو و تجددخواه برای رساتر ساختن صدای خود بتدریج شروع به انتشار نشریه‌هائی نمودند که عقاید و نظریات آزادیخواهانه ایشان را منعکس مینمود. از آنجمله بود: **مجله جمعیت نسوان وطنخواه** (زبان زنان) که مرحومه صدیقه دولت‌آبادی آنرا تقریباً در نیم‌قرن پیش در اصفهان تأسیس کرد و **مجله ماهانه عالم نسوان** که صاحب امتیاز آن خانم نوابه صفوی بود و **مجله نسوان شرق** که صاحب امتیاز آن خانم مرضیه ضرابی بود و نیز **مجله ماهانه مصور دختران ایران** بود که مرحومه بانو زند دخت ابتدا آنرا در شیراز و سپس در تهران منتشر ساخت.

مرحومه بانو زند دخت در بدو فعالیت‌های اجتماعی خود شروع به متشکل ساختن زنان روشنفکر آن زمان نمود و باتشکیل جمعیت زنان در شیراز بزرگترین گام را در جهت بیداری زنان و هدایت فعالیت‌های آنان برداشت.

برنامه‌های مبارزاتی وی عبارت بود از:

۱- ترویج شعار تساوی حقوق زن و مرد در بین قاطبه

بانوان.

۲- بمبارزه کشاندن هرچه بیشتر زنان برای کشف حجاب.

۳- تشویق همه زنان و مردان وطنخواه به خودداری از پوشیدن پارچه‌های خارجی و استفاده از پارچه‌های ایرانی.

۴- تشویق صنعتگران ایرانی و کارهای دستی.

۵- مبارزه با خرافات.

۶- ترویج علم و فرهنگ و ورزش در میان بانوان.

۷- کشاندن هرچه بیشتر ایشان به فعالیتهای اجتماعی و کوشش در راه اعتلای نهضت بانوان.

بانو زند دخت پس از يك عمر فعالیتهای باارزش در راه آزادی زنان در سال ۱۳۳۱ از جهان رخت بربست. آنچه این مرحومه پس از خود بجا گذاشت بسیاری از مطالب ادبی بصورت نظم و نثر و ترجمه قرآن مجید به شعر و اشعاری اجتماعی بود که همه در تهییج زنان در راه احقاق حقوقشان می‌باشد. کار نهضت و بیداری زنان بجائی رسید که در همان اوقات که محمدعلی شاه سرگرم مقدمات به توپ بستن مجلس بود و مردم تهران در مسجد سپهسالار اجتماع میکردند بعضی از خانمهای ایرانی با چادر و نقاب به مسجد سپهسالار می‌آمدند و با حضور جمعیت فراوانی از زنان و مردان روی پله اول منبر مسجد می‌ایستادند و به هواخواهی از مشروطه نطق میکردند.

نشر اعلامیه و شب‌نامه مخصوص بانوان و روزنامه زبان زنان و همچنین ترویج مدارس ملی دخترانه در اوایل مشروطه از آثار برجسته نقش زنان در این انقلاب تاریخی

ایران میباشد.

آنچه بیش از هر عاملی در نهضت بیداری و آزادی زنان ایرانی در مرتبه اعلای اهمیت قرار دارد همانا تعمیم آموزش و پرورش و بالا رفتن سطح فرهنگ و شعور اجتماعی در میان بانوان میباشد.

پس از سوم اسفند ۱۲۹۹ بفرمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر فصل جدیدی در تاریخ نهضت آزادی زنان ایران گشوده شد. در نتیجه، کار تعلیم و تربیت و فرهنگ دختران که رکن اصلی آزادی واقعی بانوان است فارغ از مغالفت‌های کهنه پرستان به سامان رسید و از آن به بعد مدارس ابتدائی و متوسطه دخترانه در کلیه شهرستانهای کشور رو به افزایش نهاد. ده سال پس از این، یعنی در سال ۱۳۰۹ زنان ایران تا آنجا پیش رفتند که عده‌ای از دختران تحصیل کرده برای تکمیل معلومات خود روانه اروپا شدند. چند سال بعد که دختران ایرانی به پیشرفت‌های بیشتری نائل آمدند شادروان فاطمه سیاح بمقام تدریس در دانشگاه رسید و بدین ترتیب برای نخستین بار مقام شخصیت زن ایرانی تا مسند استادی دانشگاه بالا رفت.

جمعیت‌های آزادیخواه زنان در این اوقات در سراسر کشور بمنظور ایجاد تحولی در دوران حیات نوین خود فعالیت میکردند. از فعال‌ترین این جمعیتها کانون بانوان بود. این کانون را مرحوم صدیقه دولت‌آبادی برای نخستین بار تأسیس کرد. در این وقت در رأس تمام جمعیت‌های زنان آزادیخواه صدیقه دولت‌آبادی فعالیت میکرد. مقارن این زمان زنان ایران برای کشف حجاب تقاضای آزادی

مینمودند. زنان شهرهای رشت، تهران، تبریز و شیراز در انجام این مقصود پیش قدم بودند.

سرانجام فعالیتهای پی گیر نهضت زنان ایران در راه آزادی از قید اسارت سیاه قرون بیک مرحله از پیروزی تاریخی خود رسید و رضاشاه کبیر پس از بازگشت از مسافرت ترکیه به ایران، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ فرمان رفع حجاب از زنان را صادر کرد و بمرحله اجرا گذارد. بدین ترتیب سد شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی شکست و زنان توانستند در بسیاری از مشاغل و فعالیتهای عمومی با مردان همکاری کنند. پس از کشف حجاب که مقدمه آزادی فعالیتهای اجتماعی زنان محسوب میشود یکدوره جدید در تاریخ رستاخیز حیات زنان ایران گشوده شد. زنان ایران در کارهای اجتماعی تا حدود قابل ملاحظه‌ای پیش رفتند، درهای دانشگاه را بروی خود گشودند، مؤسسات اجتماعی و اداری را به همکاری با خود واداشتند و در زمینه‌های دیگر نیز پیروزیهای بدست آوردند. زنان ایران به فعالیتهای خویش در سازمانهای مختلف در سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ شدت بخشیدند، تا آنجا که احزاب جدید وقت علاقمند شدند برای طرح مرامنامه‌های مترقی و جلب زنان در اساسنامه‌های خود حقوق کامل زنان را که لزوم تحقق آن کاملاً آشکار شده بود مراعات نمایند. در همین اوقات هم شاهنشاه آریامهر به اعاده حقوق کامل زنان اظهار تمایل نمودند و در کتاب مأموریت برای وطن ناقص بودن حقوق مدنی زنان را متذکر شدند و لزوم اعاده حقوق کامل ایشان را بطور مشروح قید فرمودند.

معظم‌له در کتاب خود در فصل دهم تحت عنوان «زن ایرانی در اجتماع» چنین نوشته‌اند: «چندی پیش يك بانوی جوان ایرانی بنمایندگی از طرف بانوان ایران در کنفرانس زنان آسیائی و افریقائی که در شهر کلمبو تشکیل گردید شرکت نمود. وی پس از مراجعت حکایت میکرد که یکی از جراید کلمبو در تأیید کنفرانس مزبور به زنان پند و اندرز داده و نوشته بود: **بانوان جهان متحد شوید.** یکی دیگر از روزنامه‌ها نیز در مقاله‌ای که بمناسبت آن کنفرانس بود چنین نگاشته بود:

«زنان همه‌جا پیدا شده‌اند، در پارلمان، دستگاه‌های دولتی، تلویزیون، پشت اتومبیل و موتور سیکلت دیده میشوند، جائی نیست که زن در آن نباشد.....». این مطالب مهمترین و معتبرترین سندی است که بر وجوب تأمین حقوق کامل زنان ایران دلالت دارد. به پیروی از این نظریه ترقیخواهانه تمام روزنامه‌ها و مجلات کشور هم شروع بنوشتن مقالاتی در پشتیبانی از اعاده حقوق کامل زنان نمودند.

در اینموقع در مقابل تلاشهایی که جمعیتها و سازمانهای زنان ایران برای آزادی خود مینمودند مخالفین اعاده حقوق زنان هم بر شدت فعالیت خود افزودند. از این رو تشکیلات مختلف زنان ایران در روزهای نزدیک به جشن ۱۷ دی ۱۳۴۱ اعلام کردند بمناسبت تحدید حقوقشان از طرف کسانی که معتقدند زن فقط باید تحت اداره مرد باشد امسال روز ۱۷ دی که روز آزادی زنان ایران است هیچگونه جشن و تظاهراتی برگزار نخواهند کرد.

این اعلامیه اعتراض‌آمیز زنان ایران به تضییع حقوق خود شاهد گویا و زنده دیگری بر بیداری و رشد اجتماعی آنان بود. آنها می‌گفتند: زنان هم مانند مردان باید از حقوق انسانی و حق فعالیت‌های اجتماعی و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای مجالس قانونگزاری برخوردار گردند. اگر آدمی یک‌دست داشته باشد توانا تر است یا دو دست؟ آیا ملتی که نیمی از نفوس خود را عاطل و باطل بدارد و از معاضدت با خود محروم سازد، مثل آدم یک‌دست و مرغ یک‌بال نیست؟

آیا عاقلانه‌تر نیست همچنانکه با اشتراك مساعی زنان خانه خود را اداره میکنیم مملکت را هم اداره کنیم؟ اگر شرکت زنان در تعیین سرنوشتشان برخلاف دیانت حقه اسلام است پس چطور از الجزایر تا اندونزی و عراق و حتی پاکستان زنان دارای حقوق انسانی و برابر مردان هستند. آیا ملت ما مثل تمام ملل جهان که دو دست و بازوی آزاد دارند با استفاده از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیروهای مادی و معنوی مادران و خواهران خود بهتر کار خویش را از پیش نمی‌برد؟ چه کسی است که از دو دست باز ملتها می‌ترسد؟ چه کسی است که میخواهد يك دستمان را همچنان فلج و بسته نگهدارد؟ بالاخره در اثر فعالیت‌های سازمانهای زنان و انتشار مقالات در دفاع از حقوق ایشان و تمایل شاهنشاه آریامهر طلیعه روشن امید پیروزی در افق فعالیت‌های زنان هویدا شد و در سال ۱۳۴۱ دولت ایران اجازه داد زنان در انجمنهای ایالتی و ولایتی شرکت کنند. زنان که خود را در آستانه پیروزی می‌دیدند به فعالیت

عمومی خود در راه احقاق حقوق خویش افزودند و روز سوم بهمن‌ماه ۱۳۴۱ گروه کثیری از خانمهای آموزگار و کارمند بعنوان اعتراض بعدم شرکت بانوان در مراجعه به آراء عمومی دست از کار کشیدند. در بعضی از مدارس نیز خانمهای آموزگار بسر کلاسها رفتند، ولی بجای درس دادن به تشریح قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر و همچنین لزوم اعاده حقوق خانمها پرداختند.

در بسیاری از مدارس اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی با شعارهای زنان ایران بپا خیزید، زنان ایران در این لحظه حساس نقش تاریخی خود را ایفاء کنید، ما را در ردیف بیگانگان، ورشکستگان، جنایتکاران قرار ندهید پخش شد.

هنگامیکه قرار شد لوایح ششگانه شاهنشاه در روز ششم بهمن بمعرض رفراندم گذاشته شود هنوز خبری از حق شرکت بانوان در این تصمیم نبود، حتی روز قبل از این تصویب ملی هم با شرکت بانوان در این انتخابات مخالفت شده بود و مقامات مسئول بهیچوجه با شرکت زنان ابراز موافقت ننموده بودند. ولی ناگهان در ساعات آخر شب روز قبل از رفراندم اعلام شد که خانمها هم آراء خود را به صندوقها بریزند. زنان با فعالیتهای فوق‌العاده‌ای دست‌بکار شدند. سازمانهای زنان ایران و مسئولان این سازمانها شبانه‌قوای خود را تجهیز کردند و از بامداد روز ششم بهمن گروه کثیری از بانوان طبقات مختلف از دختران دانشگاهی گرفته تا زنان خانه‌دار به پای صندوقها آمدند. استقبال بانوان از این تصمیم بشدتی بود که ناچار شدند برای خانمها

صندوقهای جداگانه‌ای بگذارند تا اگر قرار باشد آراء آنان بحساب نیاید مخلوط شدن آراء آقایان و بانوان مشکلی ایجاد نکند. بالاخره زنان با اشتیاق و افری از نخستین ساعات بامداد به پای صندوقهای اخذ رأی هجوم آوردند و آراء خود را به صندوقها ریختند. وزیر فرهنگ روز نهم بهمن سال ۱۳۴۱ اعلام کرد که زنان ایران در نهضت مبارزه با بیسوادی شرکت میکنند. وی گفت اگر تفاوتهای زن و مرد از نظر قابلیت اجتماعی از بین نرود مشکلات بزرگی پیش خواهد آمد. بدنبال سخنان وزیر فرهنگ روز دهم بهمن شورای بانوان ایران تشکیل جلسه داد و امر مبارزه با بیسوادی در دستور کار این شورا قرار گرفت. پس از این مقدمات، جمعیتهای زنان ایرانی طی نامه‌ای که برای وزیر فرهنگ فرستادند تقاضا کردند بزنان ایران رسماً حق رأی داده شود. این نامه بدنبال اظهارات شاهنشاه آریامهر دایر به حق شرکت بانوان در تعیین سرنوشت خویش تهیه شد و زنان در آن نامه برای کسب حقوق خود به سخنان شاهنشاه استناد کردند.

بدنبال پیروزی زنان در شرکت در رفتارندم و ادامه مبارزه آنان در روز نهم اسفند، شاهنشاه در مراسم افتتاح يك كنفرانس اقتصادی، مسئله شرکت زنان در انتخابات و حق رأی آنان را در انتخابات آینده اعلام فرموده و اظهار داشتند: «دادن حق رأی بزنان باقانون اساسی منافات ندارد. انقلاب ما بدون آزادی زنان کامل نبود و با این انقلاب ما از يك عقب افتادگی وحشتناك با سرعت عجیبی در صفوف اولیه اجتماع متمدن قرن بیستم پرتاب شدیم. امروز با

برداشتن این قدم و دادن حق رأی به بانوان ایرانی مآخِرین ننگ اجتماعی را از میان خود برداشتیم و آخرین زنجیر را پاره کردیم.»

متعاقب سخنان شاهنشاه درباره حق رأی بانوان ایران، روز ۱۲ اسفند در جلسه هیئت دولت تصویبنامه‌ای در این مورد صادر و به وزارت کشور ابلاغ شد. طبق این تصویبنامه بزرگان ایران حق نمایندگی در مجلسین سنا و شورا داده شد و بند اول از ماده دهم و بند دوم از ماده سیزدهم قانون انتخابات دایر بر منع نسوان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ملغی گردید ضمناً کلمه ذکور از ماده ۶ و ۹ قانون انتخابات حذف شد و دولت بااستناد قانون اساسی حق رأی را برای بانوان ایران برسمیت شناخت.

تا این زمان بیست جمعیت کوچک و بزرگ زنان برای کسب حقوق خود فعالیت میکردند تمام این بیست جمعیت از سه سال پیش از رسیدن به حقوق کامل خود متشکل شده و نمایندگان آنها شورای عالی زنان ایران را تشکیل داده بودند. باین ترتیب که هریک از جمعیتها دو نماینده به شورا میفرستادند تا دائماً با جمعیتهای یکدیگر در تماس باشند.

در مرداد ماه سال ۱۳۴۵ سازمان زنان ایران تحت ریاست عالیة والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی رسماً تشکیل گردید. اعضاء مؤسس سازمان زنان ایران افرادی بودند که اولین جلسه خود را بنام شورایعالی زنان در اسفندماه ۱۳۳۷ تحت ریاست عالیة والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی تشکیل دادند. اساسنامه سازمان زنان ایران

طوری تدوین و تنظیم شده است که کلیه زنان ایران از هر طبقه که هستند بتوانند در سازمان جدید فعالیت نمایند و یکی از هدفهای این سازمان گسترش فعالیت در روستاها است.

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در نخستین اجلاسیه سازمان زنان ایران فرمودند: «ارزش زن ایرانی و توانائی او در خدمت بکشورش چنانکه باید تاکنون مورد قدرشناسی قرار نگرفته است با اینکه زنان در روستاها قسمت عمده بار تولید را بردوش دارند و در شهرها نیز سهم روزافزونی از خدمات عمومی و اجتماعی را بدوش گرفته‌اند و با اینکه چه در شهرها و چه در روستاها عامل اصلی دوام زندگانی خانوادگی و پرورش نونهالان و نسلهای آینده کشور هستند سهم شایسته آنها در زندگی اجتماعی از آنان دریغ شده است. سازمان زنان ایران برای آنکه بهتر بتواند به اجرای مقاصد خود بپردازد تصمیم گرفته است جنبه کاملاً غیر سیاسی داشته باشد و در امور سیاسی هیچ مداخله‌ای نکند، ولی این امر مانع از توصیه‌های سازمان به دولت و پیشنهاد اجرای مقرراتی که به نفع زنان ایرانی است نخواهد بود. در مورد این پیشنهادها و توصیه‌ها سازمان سعی خواهد کرد نظریاتش صد درصد براساس مقتضیات اجتماعی و مبتنی بر تعالیم عالیه اسلام باشد».

از نتایج درخشان فعالیتهای سازمان‌های زنان ایران، تشکیل شورای بین‌المللی زنان مرکب از نمایندگان ۵۲ کشور در تهران میباشد. در این شورا که زنان جهان برای

تعیین مشی و هماهنگی ساختن فعالیتهای بین‌المللی خود جمع آمده بودند زنان ایران نقش برجسته‌ای ایفا کردند. شهبانو فرح پهلوی در این شورا طی سخنرانی مبسوطی به دفاع از جنبه‌های مختلف حقوق زنان پرداخته و اشاره فرمودند: «زمانی بود که تساوی زنان و مردان را نتیجه و ثمره توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌پنداشتند، ولی اکنون بوضوح پیوسته است که دست یافتن زنان به آموزش و مخصوصاً به تحصیلات عالی و احراز مشاغل علمی و فنی و همچنین مشارکت آنان در امور اجتماعی خود یکی از شرایط اولیه همان توسعه است».

بعد از سخنرانی علیاحضرت فرح پهلوی، والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ضمن ابراز خرسندی از تشکیل این کنگره در تهران اظهار فرمودند:

«در سال ۱۹۲۶ پدر تاجدارم اعلیحضرت همایون رضاشاه کبیر نخستین قدمهای تاریخی را بمنظور اعاده حقوق زن برداشتند و درهای مدارس و دانشگاهها بر روی زنان باز شد. از همان زمان زنان نیز وارد مشاغل دولتی شدند. از آن پس انجمنهای متعددی برای زنان در قسمتهای مختلف تخصصی ایجاد گردید. در سال ۱۹۵۹ برای ایجاد هماهنگی میان فعالیتهای این سازمانهای مختلف، شورایعالی انجمنهای زنان ایران بوجود آمد. در ۲۷ فوریه ۱۹۶۳ برادر تاجدارم اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی آریامهر بزنان ایران حقوق سیاسی اعطا فرمودند. هدف اصلی ارتقاء زن فقط عبارت از آن نیست تا بر علیه تعصبات و تبعیضاتی که در زمینه حقوقی و اجتماعی و سیاسی با

پیشرفت او مخالف است مبارزه کند. تساوی حقوق زن برای عموم افراد انسان بدون تبعیض از لحاظ نژاد - جنس - زبان و یا دین که در منشور ملل متحد و در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام گردیده، البته متضمن تساوی وظایف نیز هست. زنان مانند مردان نسبت به اجتماعی که متعلق به آن هستند مسئولیتهای بسیار مهمی دارند».

فرمان آزادی زنان از طرف شاهنشاه آریامهر و سخنرانیهایی علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در کنگره بین المللی زنان در تهران اعاده حقوق متساوی زنان ایران را بطور مسلم به عموم جهانیان اعلام نمود.

اکنون زنان ایران که بیش از هر زمان رشد اجتماعی یافته اند با پیشرفتهای و ترقیاتی که در امور سیاسی و اجتماعی کشور نموده اند در مقامات عالی دولتی و در مجلسین شورا و سنا در تعیین مقدرات وطن خود با مردان سهیم شده اند، حتی به ممالك خارج سفر میکنند و با سلاطین و رؤسای جمهور و زعمای کشورهای بزرگ جهان مصاحبه و مذاکره مینمایند و نیز در کشور خود با تأسیس مجامع و مؤسسات فرهنگی و اجتماعی و خدمات عمومی در امور عام المنفعه پیشقدم میشوند و از میانشان بانوانی که بمراتب برجسته فضل و کمال رسیده اند در دانشهای پزشکی و ادبیات و غیره بمقام استادی رسیده اند و کسانی نیز نویسنده و مترجم و شاعر درجه اول گشته اند. بطور کلی جامعه زنان ایران در سایه ثمرات نهضت چند ده ساله خود که فی الحال بمراحل کمال رسیده است با وظیفه

سنگینی که در ارتقاء سطح فرهنگ و رشد اجتماعی اکثریت همجنسان وطن خود دارد بسوی تحقق کامل هدفهای خود که در گرو کار و کوشش خستگی ناپذیر میباشد به پیش میرود.

در حال حاضر زنان ایران به مرتبه‌ای از ترقی رسیده‌اند که برای بهبود زندگی و متعالی ساختن مقام زن در کنفرانسهای بین‌المللی در کنار پیشرفته‌ترین زنان جهان شرکت میجویند.

یکی از مهمترین نمونه‌های شرکت زنان در کنفرانسهای بین‌المللی که نماینده ایران نیز در آن نقش برجسته‌ای داشته کنفرانس بین‌المللی مقام زن بود که در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ در نیویورک منعقد شد. نماینده ایران در این کنفرانس والاحضرت شاهدت اشرف پهلوی بودند که طرح برابری حقوق زن و مرد را که جنبه تاریخی داشت تقدیم اجلاس کنفرانس کردند. والاحضرت سخنرانی مفصلی ایراد فرمودند و طی آن به پیشرفتهائی که در ایران حاصل شده اشاره نمودند. والاحضرت در مورد طرح اعلامیه رفع تبعیض از زن اظهار داشتند: «متن این طرح دقیقاً جنبه تاریخی دارد و میتوان آنرا در زمینه اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار داد و همچنین منشور طرح زن نامید». والاحضرت بهمین مناسبت درباره قوانین اخیری که در مورد دفاع از حقوق زن و حقوق خانواده در ایران بمجلس تقدیم شده است توضیحات جامعی ایراد و اضافه نمودند که پیشرفتهای اخیر زنان در چارچوب انقلاب سفید انجام میگیرد و از جمله خدماتی

است که در راه دگرگونی کردن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی ایران بعمل می‌آید. این اقدامات بزودی چهره کشاورزی ایران را تغییر خواهد داد و نقش تساوی زن را با مرد در پایه‌گذاری آینده مترقی ایران تسهیل خواهد نمود.

والاحضرت در زمینه مبارزه با بیسوادی اظهار داشتند هیچگونه تفاوتی بین زن و مرد در این برنامه نیست و هر دو بیک نحو در پیشرفت این برنامه در ایران سهیم میباشند.

قانون حمایت خانواده که در خرداد ماه ۱۳۴۶ به تصویب رسید يك گام بلند و اساسی دیگر در راه تحقق کمال اعاده حقوق زنان میباشد. در این قانون زن در برابر بی‌بند و باری‌های مرد مورد حمایت قرار گرفته است. خوشبختانه بموجب این قانون هیچ مردی حق ندارد با دارا بودن همسر، همسر دیگری اختیار کند، مگر اینکه دادگاه چنین اجازه‌ای به او بدهد.

مطابق این قانون کلیه اختلافات زناشویی در دادگاه حل و فصل خواهد شد. مثلاً زنی که همسرش مجدداً ازدواج کند حق طلاق دارد و تکلیف فرزندان پس از طلاق با دادگاه است.

تحوالات قابل تحسینی که یکی پس از دیگر در حیات اجتماعی زنان ایران امروز بظهور رسیده در مرحله نهائی به بزرگترین پیروزی منجر گردید و زنان کشور ما بموجب اصل اصلاحی ۲۸ قانون اساسی شاهد تشرف‌عالیترین مظهر شخصیت خویش بر مسند نیابت عالی سلطنت ایران شدند.

این پیروزی تاریخی بمثابه عالیترین نقطه سیر تکامل حقوق زنان ایران بصورت مواد سه‌گانه‌ای از طرف دولت به مجلس مؤسسان سوم پیشنهاد شد.

مجلس مؤسسان سوم در شهریورماه ۱۳۴۶ در تهران تشکیل یافت. مواد سه‌گانه پیشنهادی دولت را با تغییراتی اصلاح کرد و سپس با تصویب متن اصلاحی اصل ۳۸ قانون اساسی، نیابت سلطنت ایران را به علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی تفویض کرد.

این پیروزی عظیم تاریخی در عین حال که قانوناً حق تصدی مقام نیابت عالی سلطنت را برای شهبانوی ایران مقرر داشته دوره شکوفان جدیدی نیز از آزادی و ترقی در حیات اجتماعی زنان کشور ما گشوده است.

آزادی زن، یعنی آزادی بروز تمامی استعدادات ذاتی و به ویژه قوای دماغی برای نیمی از جمعیت ایران با تصویب اصل اصلاحی ۳۸ قانون اساسی بیش از پیش تحکیم یافت و از این پس نیز ثمرات بس ارجمندی نیز برای قاطبه ملت ما بیار خواهد آمد.

در بسیاری از کشورها امروز قانون به‌زن حقوق اجتماعی و سیاسی داده است. منشور ملل متحد مصوب ژوئن ۱۹۴۵ نخستین سند بین‌المللی است که حق مساوی زن و مرد را صریحاً چنین اعلام میدارد. «با اعلام مجدد ایمان خود بحقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به متساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ...» باتوجه باینکه شرایط و حوائج در همه کشورها یکسان نیست و

مسائل و موانع کاملاً با هم تفاوت دارد فعالیت خود زنان در ایجاد محیط مساعد برای شرکت کامل در زندگی عمومی در کلیه مراحل و استقرار اصل برابری زن و مرد بسیار مهم است. فعالیت آنان خواه فردی و خواه بعنوان عضو دسته یا سازمانهای اجتماعی یا در جهتی وسیعتر بعنوان عضو يك حزب سیاسی یا نماینده انتخابی یا کارمند دولت هر يك اهمیتی خاص دارد و از این طریق است که زن میتواند علاقه خود را بمصالح کشور بیفزاید و بترقی جامعه و ملت خود مساعدتی مؤثر نماید.

چنانکه می بینیم سیر تحول و تکامل افکار مردم جهان بسوی آزادی بشر و تساوی زن و مرد پیش میرود. در کشور ما که دختر و پسر متساویاً برای تحصیل بمدرسه میروند، بخدمت سپاهی درمی آیند، دوش بدوش هم در مزارع، کارخانه ها، آموزشگاهها، ادارات، بخشهای دولتی و خصوصی در مناصب و مقامات عالی مشغول کار و کوشش هستند و بخصوص در مجالس قانونگذاری زن و مرد همدوش یکدیگر در اصلاح و تصویب قوانین و نظامات دخالت مؤثر دارند جای بسی امیدواری است که قوانین اصلاحی جدیدی در تکمیل قانون حمایت خانواده برای برخورداری کامل زنان از حقوق مساوی با مردان وضع و تدوین گردد.

منابع

- ۱- زن در حقوق ساسانی - تألیف پروفیسور کریستیان بار تلمه - مترجم دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، ناشر: بنگاه مطبوعاتی عطائی.
- ۲- زن در ایران باستان - از انتشارات جمعیت زنان دانشگاهی - شرکت سهامی افست - چاپخانه بیست و پنجم شهریور - تهران ۱۳۴۶.
- ۳- اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و قوانین ایران - تألیف مریم ساوجی مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی اردیبهشت ۱۳۳۷.
- ۴- زن ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید - تألیف بدرالملوک بامداد - انتشارات ابن سینا - تهران ۱۳۴۷ - جلد اول.
- ۵- زن ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید - تألیف بدرالملوک بامداد - انتشارات ابن سینا - تهران ۱۳۴۸ - جلد دوم.
- ۶- قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ - تألیف غلامرضا انصافیور - ناشر شرکت لیبی کانون کتاب - چاپخانه آفتاب - تهران ۱۳۴۶.
- ۷- انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن - تألیف سنا نور دکتر مهرانگیز منوچهریان - از انتشارات سازمان داوطلبان حمایت خانواده - تیر ماه ۱۳۴۳.
- ۸- تربیت سیاسی و اجتماعی زن - تدوین سازمان ملل متحد - ترجمه سنا نور دکتر مهرانگیز منوچهریان - از انتشارات اتحادیه زنان حقوقدان ایران - مهرماه ۱۳۴۷.



پروین برزین

خانم پروین برزین در سال ۱۳۴۶ در رشته باستانشناسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و پس از آن تحصیلات خود را در آمریکا ادامه داد.

این خانم موزه‌هایی در شهرستانهای کاشان، رضائیه و میاندوآب ترتیب داد و در تأسیس و دایر کردن «موزه پارس» برای جشنهای بیست و پنجمین سده بنیادگذاری شاهنشاهی ایران نیز نقش مؤثر داشته داشت.

خانم پروین برزین جزء اولین زنانی است که به حفاری‌های باستانشناسی پرداخت. از او مقالات متعددی در مجلات سخن، هنر و مردم و تلاشی چاپ شده است.

خانم برزین سخنرانی خود را در تاریخ ۱۴ مردادماه در شهر کرمانشاه ایراد کرد.

نقش زن ایرانی در هنر

در افسانه‌های آفرینش ملل جهان زن و مرد یکسان آفریده میشوند، دارای استعداد ذاتی واحد بوده و با همکاری و مساعدت یکدیگر مشکلات و موانع را از میان برمیدارند و برای تهیه وسائل زندگی و آبادی جهان مساعی مشترك مینمایند.

در باره آفرینش آدم و حوا در کتب مقدس آسمانی ادیان مختلف نظرات متفاوتی وجود دارد، ولی همه آنها در اصل مقام زن را با مرد برابر دانسته‌اند.

در دین زردشت که مذهب نیاکان ماست بطوریکه در کتاب بندهشن فصل ۱۵ آمده زن و مرد اصل و بنیاد نباتی دارند و داستان آن باین شرح است:

اهورامزدا کیومرث را بیافرید، کیومرث سی سال در

کوهساران بسر میبرد. در هنگام مرگ از پشت او نطفه‌ای بچکید و بر زمین افتاد و از تابش آفتاب پاک گردید و چهل سال در تك خاك بماند.

پس از این مدت، بشکل دوساقه ریباس در مهرماه و مهرروز (هنگام جشن مهرگان) در حالیکه هردو بهم پیچیده سر بر آوردند و بمرور تغییر و تکامل یافته بصورت آدمی درآمدند و به چهره و قامت همانند یکدیگر شدند.

آنکه نر بود مشیه و آنکه ماده بود مشیانه نام داشت. آنگاه اهورامزدا روان راکه پیش از پیکر آفریده بود در کالبد مشیه و مشیانه بدمید و آندو جاندار گشتند. اهورامزدا بآنان گفت: «شما پدر و مادر مردم جهان هستید، شما را پاک و رسا بیافریدم، هردو با پاکی قانون بکار بندید. نیک بیندیشید و نیک گفتار و نیک کردار باشید، دیوان را پرستش مکنید.»

بنابر این میبینیم که در دین زردشت زن و مرد در يك نطفه تکوین مییابند، یکسان رشد مینمایند و یکسان بصورت آدمی در میآیند و اهورامزدا بآن دو بیک زبان سخن میگوید و قانون واحدی برای آنان مقرر مینماید.

در نتیجه کاوش‌های دانشمندان باستانشناس و مطالعات مردم‌شناسی، وضع زندگی مردم در سرزمینهای مختلف و مناسبات و وظائف زن و مرد از شش هزار سال قبل از میلاد روشن گردیده است.

در این جوامع بدوی نگهبانی آتش که امر مقدسی بود بعهده زن واگذار شده بود. از وظائف دیگر زن در این دوران این بوده است که چوبدستی بدست گرفته در کوهها

بجستجوی ریشه‌های خوردنی و نباتات یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی پردازد. شناسائی گیاهان و فصل روئیدن آنها و دانه‌هایی که می‌آوردند مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و زرع هدایت میکرد. میبینیم که کشاورزی نیز جزء وظائف زن محسوب میشده است. برنج-کاری در مناطق شمالی ایران که تا با امروز ادامه دارد از این امر ریشه میگیرد.

پیشرفت زنان در امور کشاورزی عدم تعادلی بین وظائف زن و مرد ایجاد نمود و شاید همین امر باعث شد تا در بعضی از جوامع زن را برتر از مرد بشناسند. در چنین جوامعی زن کارهای قبیله را اداره مینماید، حتی بمقام روحانیت میرسد.

زن در ایران باستان بمقام روحانیت رسیده و خدایان متعدد در شخصیت زن مجسم شده‌اند که مهمترین و برجسته‌ترین آنها آناهیتا است بامقامی والاتر از خدایان دیگر. در اوستا از آناهیتا، خدای باروری و زایش و برکت و فراوانی آب و آبادانی بسیار یاد شده است. درحقیقت او هم‌شان اهورامزدا است و در سراسر ایران پرستشگاههای فراوانی برای وی برپا شده و هر سال شش روز (از ۱۶ تا ۲۱ مهر) در ایران و ممالك همجوار جشنی بنام مهرگان برپا میداشته‌اند.

پادشاهان ایران در دوران هخامنشی همه وقت از آناهیتا و خدایان زن طلب یاری مینموده‌اند. در سنگ نبشته‌ای که از دوران سلطنت اردشیر دوم باقیمانده اینطور میخوانیم: «بخواست اهورامزدا این کاخ را که آسایشگاهی

است ساختم اهورامزدا و آناهیتا و میترا مرا بر آنچه که ساختم از همه بدمنش ها نگهداری نمایند» نظیر این نیایش و ذکر نام خدایان زن در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی بسیار دیده شده است.

نقش برجسته سرپل ذهاب کرمانشاه صحنه ای را نشان داده که پادشاه آنوبانی با ریش بلند و جامه کوتاه کمان بدست ایستاده در حالیکه بر سر دشمنی که بر روی زمین افتاده پای نهاده، در برابر او الهه نانا با کلاهی بلند بر سر و لباسی که از پوست گوسفند تهیه شده بر تن یکدست خود را بسوی شاه دراز کرده و حلقه مودت را با او میدهد. در دست دیگر هم سرطنابی را دارد که با آن دو اسیر در پشت سر و شش اسیر در زیر پای بسته شده اند.

در این صحنه نقش زن که بصورت الهه مجسم شده است مقام زن را در دنیای قدیم کاملاً روشن میسازد. در ایران، زن مظهر حیات و آفرینش بوده. این واقعیت از مجسمه های باقیمانده از ادوار مختلف و همچنین نقوش ظروف سفالی و مفرغی کاملاً مشهود است. غالب مجسمه های سفالی با سینه های برجسته تزئین شده و حتی در اوائل اسلام که شبیه سازی ممنوع و مکروه بود هنرمند سفال ساز ظروف خود را با تصویر زن آرایش مینموده. در درون این ظروف سینه های زن را بزرگتر از حد طبیعی طرح میکرده اند و باین طریق مظهر باروری زن منظور بوده است.

قدیمترین محل شناخته شده سکونت بشری در دشت تپه ایست بنام سیلک در کاشان که علائم سکونت اولیه انسان بروشنی در آن مشاهده میشود.

بسیب کاوشهای دامنه دار طی سالیان متمادی نشانه های مختلف از پیشرفت امور اقتصادی از قبیل صید و شکار و کشت و زرع و اهلی کردن حیوانات و همچنین بهره برداری از منابع زیرزمینی بدست آمده است.

بعقیده باستان شناسانی که در این محل کاوش نموده اند زن مخترع و سازنده ظروف سفالی است. این ظروف از قبیل، کاسه - کوزه - دیزی - و نظائر آن غالباً از گل نخودی قرمز و خاکستری رنگ است بدون هیچگونه نقش.

از هزاره پنجم قبل از میلاد ظروفی داریم که در کوره های بسیار ابتدائی تهیه میشده و اثرات این پخت بر روی ظروف مشهود است. غالب آنها بادست و بدون چرخ تهیه میشده. بتدریج پیشرفت های در فن سفال سازی بوجود آمد که بظروف منقوش منتهی گشت.

ظروف باقیمانده از این دوران عبارتست از کاسه های ناهموار با پایه تخم مرغی شکل پوشیده از اندودی سفید رنگ که خطوط افقی و عمودی روی آن ترسیم شده.

در هزاره چهارم قبل از میلاد مرحله دیگری در توسعه تمدن پیدا شد. بشر بفکر تکمیل لوازم افتاد که در نتیجه بساخت ظروف بادقت بیشتر پرداخت و آنها را با روشی بهتر در کوره های اصلاح شده پخت.

پیدایش این ظروف مؤید اختراع چرخ است. برای تهیه این ظروف غالباً از دست و انگشتان پا استفاده میشده، باین طریق که صفحه مدور پایه داری از چوب یا سنگ صیقلی را در دل خاک قرار میدادند و بکمک انگشتان پا آن را بحرکت در می آوردند. بعد خمیر سفال را بر روی صفحه قرار

داده و بكمك دست بهر شكلی که میخواستند در میآوردند و پس از خشك شدن در آفتاب آنها را با طرحهای مختلف تزئین مینمودند. بعد از این سلسله کارها بود که سفال در کوره پخته میشد.

زنان کوزه گر با خطوطی ساده مخلوقات را بر روی ظرف نقش نموده اند که پس از گذشت قرن ها هنوز تحسین آمیز است. طرح خورشید و تصویر انسان بر روی این ظروف شایان توجه است. خورشید و اسب دو مظهری که اقوام هند و اروپائی آنها را بیکدیگر مرتبط ساخته اند بتدریج مقام ارجمندی در هنر بدست آوردند. بطور کلی نقوشی که برای ظروف رسم شده اند از نظر تنوع باین شرح قابل تقسیم است:

خط ساده

در آلهائی که فقط با خطوط ساده بطور افقی یا عمودی آرایش یافته اند گاه بعضی از این خطوط کمی موج دارند و احتمالاً سازنده خواسته حرکت آب را مجسم سازد.

ترکیب خط و نقش پرنده

هنرمند برای اینکه جلوه بیشتری بنقوش دهد گاه از پرندگانی که در اطراف خود میدیده بعنوان يك طرح تزئینی استفاده نموده است و بر روی بعضی از ظروف نقش پرنده و خط باهم نیز دیده میشود.

ترکیب خط و نقش گیاه

از انواع دیگر نقوشی که روی ظروف مشاهده میگردد

نقش گیاه است که بروشی زیبا با خطوط ترکیب شده. طراح فقط با نقش يك گیاه بطرز ابتدائی تنوعی در طرحهای خود ایجاد کرده است.

حیوان

روی تعداد بیشماری از ظروف نقش حیوانات چون بزکوهی و مار مشاهده میگردد.

تصویر انسان

تصویر انسان بطور ابتدائی طرحی است که بر روی بعضی از ظروف خودنمائی مینماید. این نقوش که در ابتدا بسیار ساده روی ظروف دیده شده بتدریج راه تکامل پیموده است. از دوران هخامنشی - اشکانی - ساسانی نمونه های زیبایی در دست است که علاوه بر رنگ و نقش از نظر لعاب نیز فوق العاده زیبا میباشند.

بزرگترین و مهمترین موفقیتی که صنعتگران سفال ساز اسلامی در ساخت اینگونه ظروف بدست آوردند لعاب دادن ظروف و ابداع رنگهای خوب و متنوع است.

با اینکه در تهیه و ساخت ظروف مخصوص ثروتمندان و درباریان دقت بیشتری بکار رفته، ولی ظروفی هم که برای طبقات معمولی و روستائیان ساخته شده دارای لعاب و نقشمای زیبا و جالب است.

باگذشت زمان و تحولاتی که در زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان بوجود آمد زنان سفالگر بتدریج متوجه مسئولیتهای دیگر زندگی شدند، ولی هنوز در روستاهای دور افتاده زنائی دیده میشوند که بادستان ظریف خود بهمان

سبك اولیه مشغول تهیه ظروف بشکل ظرفهائی که در هزاره‌های قبل از میلاد ساخته می‌شده می‌باشند. این ظرفه‌ها در همان کوره‌های ابتدائی و یا چرخهائی نظیر همانهائی که در آن دوران وجود داشته ساخته و پرداخته می‌شوند.

موسیقی و رقص

در دوران فرمانروائی ساسانیان، موسیقی یکی از عوامل تمدن ایرانی و از هنرهای ملی بود. در آن عصر، سازندگان و نوازندگان محترم و هنرشان مورد تشویق و ترویج پادشاهان بوده است.

ابن‌خلدون در مقدمه تاریخ خود می‌گوید: «موسیقی در نزد ایرانیان قبل از اسلام کاملاً مطلوب و محبوب بوده و رواج بسیار داشت و پادشاهان توجه و علاقه زیادی باهل فن موسیقی مبذول مینمودند و خنیاگران و موسیقی‌دانان را در دربار سلاطین ایران منزلت و مقامی بسارجمند بوده است.»

علاقه شاهنشاهان ساسانی بموسیقی را از نقوش ظروف سیمین‌آن دوران میتوان دریافت. تعداد زیادی ظروف نقره از دوران ساسانی در دست است که بعضی از آنها در موزه‌های مهم دنیا بمعرض نمایش گذارده شده و برخی دیگر متعلق بموزه ایران باستان میباشد.

نقوش روی این ظروف عبارتند از مجلس شکار، بزم و موسیقی. از طرز لباس و آرایش آنها باهمیت و اعتبار موسیقیدانان آن زمان در دربار میتوان پی برد.

یکی از انواع آن ظروف تنگی است نقره با نقش برجسته که از مازندران بدست آمده است. در چهارطرف

تنگ بانوی هنرپیشه‌ای دیده‌میشود با گیسوانی بلند، کلاهی بر سر و پارچه شال‌گردن مانندی بردوش، در يك حالت شاخ‌گلی در یک‌دست دارد و ظرفی در دست دیگر. در حالت دوم شیئی شبیه حلقه بردست دارد. در حالت سوم شیئی شبیه عودسوز در دست راست و شاخه‌گلی در دست چپ دارد و در شکل چهارم دم روباه و پرنده‌ای را بدست گرفته است. در تمام این حالات وی با نوک پنجه میرقصد.

لباس زن هنرپیشه در هر چهار حالت بلند و تا پشت پا کشیده شده است.

سه جام نقره متعلق بموزه ایران باستان که در سال ۱۳۳۴ خریداری شده دارای نقوش مشابه هستند.

در قسمت پشت جام دایره‌ای در وسط دیده میشود که درون آن طرح پرنده‌ای نقش‌گردیده است. اطراف این دایره بچهار قسمت تقسیم شده که درون هر قسمت بانوانی را در حال نواختن آلت موسیقی معمول در آن عهد نشان میدهد. این آلات موسیقی عبارتست از بربط - سرنا - قاشقک و ارغنون.

غالب رقصهای آن دوران جنبه مذهبی داشته که گاه بصورت جمعی درمیآمده و مردان هم در آن شرکت مینموده‌اند. ولی از آنجائی که زن مقام روحانیت داشته رقص مقدس از جمله وظایف او محسوب میشده است.

در هیچیک از تصاویر و نقوشی که از دوران ساسانی بیادگار مانده مجلس بزمی نیست که زن در آن نقشی چه بشکل نوازنده و یا خواننده و چه بصورت رقاصه نداشته باشد.

در دواوین شعر خصوصاً در شاهنامه فردوسی و هفت پیکر نظامی باشعاری برمیخوریم که هنرمندیهای دختران چنگ نواز مورد ستایش قرار گرفته است. ضمن کاوشهایی که توسط هیئت علمی مشترک ایران و فرانسه انجام یافته چند قطعه موزائیک بدست آمده که روی بعضی از آنها زنانی را در حال نواختن آلات موسیقی و یا انجام رقصهای مذهبی میبینیم.

فرش و قالی

فرشهای زیبائی که زینت بخش غالب خانه های ایرانی است و ما بدون هیچگونه توجه به ارزش واقعی آن بر روی آنها قدم میگذاریم و غافلیم از اینکه درحقیقت پا بر روی چشمان و دستهای زنان و دختران جوانی نهاده ایم که با شرایط سخت و نامتناسب ساعتهای طولانی درکارگاههای قالی بافی باکمال بردباری برنقشه های قالی چشم دوخته و با پنجه های ظریف و توانای خود برپشمهای رنگین درون نسوج پنبه ای گره میزنند تا بتوانند پس از گذشت روزها و ماهها کار هنری خود را بدنیای خارج، دنیائی که این افراد با آن قطع رابطه نموده اند عرضه بدارند.

حال ببینیم که این زنان هنرمند ما از چه دورانی بیافت قالی های زیبا و فرش های نفیس دست زده اند و آثار هنری باقیمانده متعلق بچه زمانی است؟

بی مناسبت نیست که بدوران سلطنت هخامنشیان یعنی ۲۵۰۰ سال پیش، زمان سلطنت کوروش و داریوش برگردیم، زیرا دانشمندان باستانشناس قدیمترین فرشهای ایرانی

موجود در جهان را باین زمان نسبت میدهند.

کاوشهای دامنه‌داری در سالهای ۲۸ - ۱۳۲۷ شمسی توسط دانشمند شوروی بنام س. ا. رونکو در پازیریک واقع در سیبری مرکزی انجام گرفت و او بکشف آثاری از صنایع دوره هخامنشی موفق گردید. مهمترین این آثار قطعات فرشی است که بعقیده کاشف، قدیمیترین فرش در دنیا است که مدت ۲۴۰۰ سال در یخهای دائمی سیبری مرکزی محفوظ مانده است. این قطعات ضمن زین و برگهائی که همراه جسد اسبها در دل خاک مدفون شده بود بدست آمد. نقوش آن با نقوشی که بر روی حجاریهای تخت جمشید و اشیاء زرین و سیمین این دوران دیده میشود قابل مقایسه میباشد.

از دوران ساسانی تنها قالی بهارستان را میتوان نام برد که بنا به گفته مورخین هنگام فتح ایران بدست مسلمین قطعه قطعه و بین فاتحین تقسیم گردید.

از فرشهای ایران در دوره اسلامی قبل از فرمانروائی سلاطین صفوی متأسفانه نمونه‌ای در دست نیست. بدون تردید در دوران مغول و تیموری کارگاههای در مملکت وجود داشته که تنها مدرک موجود مینیاتورهای باقیمانده از این دوراست که در آن نقش قالی بچشم میخورد. طرح قالیهای که در مینیاتورهای مغولی و تیموری کشیده شده تحت نفوذ و تأثیر نقاشهای همزمان خود قرار گرفته است.

با آغاز سلطنت سلسله صفویه که پادشاهان آن از مشوقین هنر و صنعت بشمار میروند کلیه صنایع بخصوص

صنعت قالی بافی مورد توجه قرار گرفت. از این دوران تعداد زیادی قالی و قالیچه و گلیم بسیار نفیس باقیمانده که در کارگاههای تبریز - همدان - کاشان - شوش و هرات بافته شده.

در بعضی از این شهرها از طرف دربار سلطنتی، کارگاههای مخصوص برپا گردیده بود که در آنها بهترین و ظریفترین فرشها بدست زنان ماهر تهیه میگردد. در دوران فرمانروائی شاه طهماسب و شاه عباس که در همه احوال بتشویق هنرمندان میپرداختند تغییرات کلی در طرحها بوجود آمد. این طرحها با كمك نقاشان و مذهب کاران که در دربار منزلتی داشتند تهیه میگردد است.

قالیهای باقیمانده از دوران صفوی را از نظر طرح میتوان اینطور تقسیم بندی کرد.

قالی با نقش ترنج

در این گروه معمولا طرح ترنجی در وسط بکار برده میشود و چهار ترنج در چهار گوشه قرار میگیرد. بعضی از این نوع قالیهها از نظر طرح بسیار ساده و برخی دیگر دارای کار و تزیین زیاد و متنوع میباشند. گاه برای قالیههای ترنجدار از اشعار فارسی نیز استفاده شده است.

معروفترین قالیههای ترنجدار يك جفت قالی متعلق به بقعه شیخ صفی الدین در اردبیل است که در سالهای ۹۴۷ - ۹۴۶ هجری در تبریز بافته شده.

قالی با نقش شکارگاه

یکی از نقوش متداول در زمان شاه طهماسب نقش حیوانات و شکارگاه است که معمولاً حیوانات در بین نقوش شاخ و برگ و گل و گیاه در حال حرکت و یا در حال نزاع میباشند. انواع حیواناتی که بر روی این قالیها نقش شده عبارتند از شیر، پلنگ، ببر، یوزپلنگ، بز کوهی، شتر مرغ و خرگوش.

قالی با نقش باغ

باغ ایران معروفیت جهانی داشته چنانکه اثر آن در نقاشی و مینیاتور منعکس است و در کتابهای مورخین نیز از آن بسیار یاد شده است.

از اوایل دوران صفوی بکار بردن نقش باغ بعنوان طرح قالی مرسوم گردید، باین معنی که در وسط قالی نقش حوضی با ماهی و گلپهائی در آب دیده میشود و غالباً در دو طرف حوض جوی آب قرار دارد.

قالی با نقش گلدان

روی این نوع قالی که متعلق بدوران شاه عباس است نقش گلدان دیده میشود که شاخ و برگ از آن منشعب و باطراف پراکنده شده است. بهمین مناسبت این گروه قالیها به **نقش گلدانی** معروف است. عده ای از اهل فن یافت این قالیها را به جوشقان نسبت میدهند.

قالیچه سجاده‌ای

بافت قالیچه سجاده‌ای نیز در دوران شاه عباس کبیر معمول گردید. این قالیچه‌ها معمولاً به اندازه‌های کوچک بافته شده و نقش اصلی آن‌ها محرابی است که اطراف آنرا با آیات قرآن و یا ادعیه زینت نموده‌اند، بقیه قسمت‌ها را با نقوش اسلیمی و گل و بوته تزیین کرده‌اند.

صنعت قالی بافی با انقراض سلسله صفویه از میان نرفت، چنانکه از دوران زندیه و قاجاریه نیز نمونه‌های زیبایی در دست می‌باشد که بعضی از آنها در زمره قالیهای ممتاز محسوب می‌شود.

در حال حاضر کارگاه‌های متعدد در سراسر کشور و در ایلات، خصوصاً ایلات کهگیلویه و ترکمن و امثال آن وجود دارد که زنان زحمتکش و بردبار با دستمزدی ناچیز بکار بافت قالی مشغول می‌باشند.

پارچه بافی

دیگر از صنایع متداول در ایران که سابقه تاریخی دارد صنعت پارچه بافی است. طبق اسناد و مدارک موجود، از هزاره اول قبل از میلاد ریسندگی نخ و بافتن پارچه توسط زنان در ایران معمول بوده است. در نتیجه کاوش‌هایی که در نواحی مختلف ایران انجام شده تعدادی دوك‌های سفالی جهت نخ‌ریسی بدست آمده است که مؤید این ادعا است. علاوه بر دوك بر روی استوانه‌های باقیمانده و قطعات سنگ نقش زنانی که بکار ریسندگی و بافندگی مشغولند.

مشاهده می‌گردد.

قطعه سنگی با نقش برجسته بطول ۱۳ و عرض ۹ سانتیمتر متعلق بقرن هشتم و هفتم قبل از میلاد در موزه لوور نگهداری میشود. روی آن نقش برجسته زنی را نشان میدهد که روی چهارپایه نشسته، در دست دوکی دارد و مشغول ریسیدن نخ است.

نمونه دیگر استوانه‌ایست از گل بطول ۳۰ سانتیمتر متعلق بموزه لوور مربوط به هزاره اول قبل از میلاد. نقش روی آن عبارتست از انسانی ایستاده که مقابلش دستگاهی بشکل مربع مستطیل قرار دارد. در بالا و پایین این شکل هندسی چیزی شبیه دوک نصب شده است، پهلوی این دستگاه چند رشته نخ بطور موازی کنار هم نشان داده میشود که انتهای این نخها بپارچه بافته شده منتهی می‌گردد.

در دوران هخامنشی این هنر راه ترقی پیمود، زیرا لباسهای گرانبها و فاخر شاهان هخامنشی در دنیای آنروز شهرت و اهمیت بسزا داشته است.

در دوره فرمانروائی پادشاهان اشکانی و ساسانی پارچه‌بافی نیز یکی از هنرهای شناخته شده در ایران است، بخصوص که تربیت کرم ابریشم در اواخر دوره ساسانی شروع شده است. بعلاوه انحصار تجارت ابریشم در دوره ساسانی با مغرب زمین در دست ایرانیان بوده، در نتیجه کارگاههایی برای تهیه پارچه‌های ابریشمی در غالب شهرهای ایران ایجاد گردیده بود که در جهان آنروز شهرت بسزا داشت.

متأسفانه از پارچه‌های این دوره جز چند قطعه چیزی

در دست نیست.

پس از ظهور اسلام در ایران پارچه بافی اهمیت زیاد یافت. ابن خرداد به در کتاب *مسالك الممالك*، یاقوت حموی در کتاب *معجم البلدان* و مسعودی در کتاب *مروج الذهب* در باره پارچه بافی در شهرهای ایران مطالبی ذکر کرده اند که ثابت میکند مراکز مهمی برای بافت پارچه های ابریشمی در این مملکت وجود داشته و محصول آن بخارج هم صادر میشده است. مراکز مهم عبارت بود از شوشتر و ری. متأسفانه از قرون اولیه نمونه هایی در دست نیست. تنها قطعات باقیمانده متعلق بدوران فرمانروائی آل بویه و سلجوقی است که با کمال دقت بافته شده و از نظر نقش و رنگ بسیار جالب توجه است. در بعضی از این قطعات، اشکال هندسی - خط کوفی - تصاویر حیوانات و پرندگان - نقش درخت و طرح انسان مشاهده میگردد.

دوران صفویه را از نظر صنعت پارچه بافی بایستی عصر طلائی نامید. در این دوره مراکز مهمی در شهرهای یزد، کاشان و اصفهان ایجاد گردید که در تکامل این فن بسیار مؤثر بود.

پارچه های این عصر که از ابریشم و گاه با تاروپودی از زر و سیم و یا مخمل های رنگی بافته شده از نظر طرح و رنگ شهرت جهانی داشت. غالب این پارچه ها برای البسه پادشاهان و شاهزادگان تهیه میشده.

پارچه های دوران صفویه را از نظر جنس بچهار دسته میتوان تقسیم نمود: پارچه های زربفت، مخمل ابریشمی، پارچه های نخی و پارچه های ابریشمی.

نقوشی که برای تزیین این قبیل پارچه‌ها بکار برده میشد عبارتست از تصویر انسان، درخت و گل‌های تزیینی، طرح‌های هندسی با اشعار فارسی، آیاتی از قرآن مجید و همچنین داستانهای رزمی و بزمی که غالب آنها از نظر طراحی و رنگ آمیزی شاهکار است.

پارچه بافی و بدنبال آن سوزن دوزی و طرح نقوش مختلف با استفاده از فنون ابریشم‌دوزی، تکمه و قلاب‌دوزی و مروارید و ملیله دوزی و امثال آن تا کنون ادامه دارد و علیرغم هجوم ماشین و بدست گرفتن ابتکار و بازار، پارچه بافی و ابریشم دوزی و بطور کلی کارهای دستی روی پارچه هنوز از صنایع جالب دستی ایران بشمار میرود. در این زمینه شاید بی دلیل نباشد اگر از خانم نشاط نام ببرم که متأسفانه چند سال قبل چشم از این جهان پرگرفت، وئی آثار او از جمله شاهکارهای هنر دست دوزی معاصر بشمار میرود.

زنان شاعر و سخنور ایران

زن در پایه‌گذاری ادبیات ایران سهمی بسزا داشته است. با اینکه زن مسئولیت‌های سنگینی چون اداره منزل و تربیت اطفال را بعهده داشته معیناً میبینیم که تعداد زنان شاعر در تاریخ ادب ایران تفاوت چندانی با مردها ندارند.

این زنان متعلق بطبقه خاصی نبودند، چنانکه گاه در میان شاهزادگان و سلاطین و زمانی از بین طبقات متوسط قد علم کرده و بوسیله اشعارشان خود را بمردم شناسانده‌اند اولین زن ادیب و شاعر ایران دختر کورش آتوسا را

باید نام برد که بازدواج داریوش بزرگ درآمده بود. متأسفانه آثاری از این زن نامدار در دست نیست، ولی مورخان همه جا از او بعنوان شاعری عالیقدر یاد کرده‌اند. نظری بتاریخ ادب بعد از اسلام این مسئله را روشن می‌سازد که تعداد زیادی از زنان ایرانی اهل فضل و دانش بوده‌اند.

نخستین زن پارسی سرای بعد از اسلام رابعه بنت کعب است که در ناحیه‌ای بین پنجاب و افغانستان دیده بجهان گشود. شخصیت این سخنور دانشمند بعدی ارجمند است که محققین و تذکره نویسان و شاعران در کتب خویش از او یاد کرده‌اند، در همه جا وی را ستایش نموده و درباره‌اش گفته‌اند که اشعار او با اشعار بزرگترین شعرا چون رودکی و فردوسی برابر است.

از شعرای قرن پنجم هجری مهستی گنجوی را میتوان نام برد. پدرش در اوان کودکی او باستعداد ذاتی این طفل پی برد و زمانی که مهستی فقط چهار سال از عمرش میگذشت تربیت و راهنمایی او را باستادان فاضل سپرد. مهستی در بیست سالگی شهرت و مقامی والا یافت و جائی برای خویش در بین شعرای همزمان خویش باز نمود. متأسفانه از آثار این شاعر عالیقدر نیز جز غزلها و رباعیاتی که در تواریخ ضبط شده چیزی در دست نمیباشد. خدیجه سلطان بیگم داغستانی از شعرایی است که دارای ذوقی سلیم بوده و در اواخر دوره صفویه و اوایل افشاریه میزیسته است.

از شعرای معروف دوران قاجاریه والیه دختر

فتحعلیشاه است. از اشعار این شاهزاده سخن سرا کمتر کسی اطلاع دارد، چون دیوان او بیچاپ نرسیده است و فقط در حدود ۷۳۰ بیت غزل و قطعه از والیه در دست می باشد. اشعار او تقریباً عرفانی است و همه جا از عشق و جذبه سخن گفته و با معشوق خیالی یا واقعی برآز و نیاز پرداخته است. یکی دیگر از شعرای دوره فتحعلیشاه بانو گهر است که دیوان او در سال ۱۳۱۹ هجری با شش هزار بیت شعر بیچاپ رسیده است.

فخر عظمی یا فخر عادل را میتوان در زمره شعرای دوره مشروطیت خواند. این زن دوش بدوش شاعران انقلابی مرد برای آزادی مملکت و ملت و زنان همزمان خودمی جنگید. حربه او سخن شیوا و اشعار زیبایش می باشد. حال بذکر چند بیت از اشعار او که برای آگاهی مردم سروده است می پردازیم:

ملك را از خون خائن، لاله گون باید نمود
جاری از هرسوی کشور، جوی خون باید نمود
هر بنائی را که شد با جور و بیداد استوار
محو باید کردیکسر، سرنگون باید نمود
تا یکی نسوان اسیر جهل و در غفلت رجال
اكتساب دانش و علم و فنون باید نمود
با یادی از پروین اعتصامی شاعر شیرین سخن بکلام
خود خاتمه میدهم.

شاید کمتر کسی است در ایران که با نام این زن دانشمند و فاضل که از زبان مردم رنج دیده و محروم سخن ها گفته و بیت ها سروده آشنا نباشند.



ماری شیبائی

خانم ماری شیبائی دارای درجه لیسانس در رشته فیزیک و رشته آموزش و پرورش از دانشگاه تهران و دانشسرای عالی تهران و درجه فوق لیسانس در رشته فیزیک از دانشگاه بریستول انگلستان است و دوره برنامه ریزی آموزش و پرورش را نیز در آمریکا گذرانده است. این خانم خدمات اداری خود را در وزارت آموزش و پرورش آغاز کرد و در حال حاضر در آن وزارتخانه مدیرکل تربیت معلم است و در سازمان زنان ایران نیز نیابت ریاست کمیته آموزش را به عهده دارد.

خانم ماری شیبائی سخنرانی خود را در تاریخ ۴۶ مرداد در شهر ساری ایراد کرد.

نقش زن ایرانی در علوم و فنون در ۲۵۰۰ سال

زندگی، زیبائی و زن هر سه با يك حرف آغاز می-
شوند، شاید از آن رو که زن آفریننده آن دو دیگر است و
این آفرینش که هنوز شگفت انگیزترین رویدادها برکره
خاکی ماست وی را از گرایش بسوی آفرینشهای دیگر باز
میدارد، هرچند اگر باور بداریم که «و از آغاز کنجکاو
بود» و زن پس به بنیاد دانش، و به افسانه آفرینش بنگریم
که «زن کنجکاوانه» دست بسوی دانه ممنوع یازید و طعم
مجازات را چشید آنوقت می پذیریم که حتی از دیرباز،
مادری، زیباترین و دیعه طبیعت به کشف بسیاری ناشناخته ها
راهبر بوده است و هم بدین سبب نام زن میبایست بر تارك
بسیاری از یافته های بشری بدرخشد. اما نيك میدانیم که
گذشت زمانه، جای زن و مرد را در دنیای تازه به راه

پیشرفت افتاده عوض کرده است و حکومت مرد در دوران پدر شاهی که پس از مادر شاهی آغاز شده فراموشی را برنام زن گسترده و وی به دوردست خانه رانده شده است تا وسیله‌ای باشد برای نظم‌دادن به خانه و لعبتی برای خوشدل‌کردن صاحب خانه، و با چنان آغازی به بررسی نقش زن در علم و فن در ۲۵۰۰ سال تاریخ می‌پردازیم در شهری که طبیعت‌گشاده دست نعمت برکت و سبزی را بدان ارزانی داشته و از آن بهتر کار زن از دیرباز در آن نه تنها همپای مرد بلکه بسیار سنگینتر از او بوده است.

علم و فن در فرهنگها با گفتارهای گوناگون تعریف می‌شوند، اما شاید ساده‌ترین آن شناخت طبیعت در جبهه‌های متفاوت و بکارگرفتن این شناخت در بهترساختن زندگی باشد. با پذیرفتن این دو تعریف به نخستین سالهای زندگی بشری برگردیم و بپرسیم که:

۱- نخستین و پرارزشترین شناخت علمی که به‌کار گرفته شده چه بوده است؟

۲- چه کسی عامل این شناخت است؟

پاسخ پرسش اول از دیدگاههای مختلف متفاوت است و به ساده‌ترین شکل، زمانی اتفاق افتاده که انسانی، خسته از دویدنهای بدنبال شکار و به سائقه تفکری ناگهانی خم شده و سنگی را برداشته و قدرت بازوی خود را در آن نهاده و به دوردست‌ها بسوی شکار گریزان پرتاب کرده و وی را از پا انداخته است.

اما پاسخ پرسش دوم: نام، جنس و ملیت این نخستین مخترع که بی‌شک با ارزشترین کشف‌ها را به دنیا معرفی

کرده در هیچ تاریخ وقاموسی نیست و شاید که نامی نداشته، اما در هر نژادی همگامانی بوده‌اند که با فاصله‌های زمانی مختلف این نخستین گام را در راه علم برداشته‌اند؛ و کسی چه می‌داند، شاید این نخستین در تاریخ ما «زن» بوده است. از این وادی و همناک و مه‌گرفته از بیخبری که بگذریم به روزگارانی میرسیم که سرشار از شناخت‌ها و اکتشافهای متوالی است که در سایه آن زندگی بشری غنی شده و از مرحله ابتدائی به دوران تمدنهای پیچیده رسیده و در سایه هوش و نبوغ انسانی به چنان مسائلی دست یافته و چنان آثاری برجای نهاده است که در برابر انسان هوشمند زمان ما نیز معما به نظر می‌رسد.

بحث در باب آن دوران، یعنی آغاز زاده شدن تمدن انسانی در پهنه سرزمین آریاها تا بنیاد شاهنشاهی از این مقال خارج است و خود زمینه‌ای است پهن‌تر که در آن، چه بسیار کوشش‌ها از جانب صاحب نظران و دانشمندان به ثمر رسیده و سبب شده است تا درباره خاک بهره خیز ایران این گفته رواج یابد که «در ایران با ۴ متر کاویدن به آثار باستانی و با ۴۰ متر به نفت می‌رسیم». اما جشن‌های فرخنده بنیاد شاهنشاهی و سهم سازمان زنان ایران در این فرخندگی به من این افتخار را بخشیده است که نقش زن ایرانی را در علوم و فنون در ۲۵۰۰ سال تا آنجا که زمان محدود و دانش محدودتری که در اختیار دارم اجازه می‌دهد مورد بررسی قرار دهم، و بدین منظور نخست به شرح ساختمان اجتماعی جامعه و سپس به تاریخ کلی علم در ایران می‌پردازم.

به هنگام شهریاری هخامنشیان بنا بر روایات اوستا و نقل استاد پورداود «مردمان به چهار گروه بخش می شده اند و به نامهای اثرون^۱ رتشتتر^۲ واستریه^۳، و هوئتی خوانده می شدند. اثرون که در پهلوی آسروک و در پازند توزنان نامی بوده از برای همه موبدان و هیربدان و پیشوایان دینی یا مغان و کسانی که به کار آموزش و پرورش و هنر می پرداختند چون دادوران و آموزگاران و دبیران و همه دانش پژوهان و دانایان و فرزنانگان.

رتشتتر که در پهلوی ارتشتار شده نامی بوده از برای همه لشکریان و سپاهیان و مردمی که کار جنگ و نبرد می پرداختند و خود پادشاه کشور در سر این گروه به شمار می رفت.

واستریه که سومین گروه بوده و در پهلوی واستریوش شده، اینان کشاورزان و برزگران و پرورندگان گله و رمه بودند یا شبانان.

گروه چهارم را که مانند فردوسی دستورزان خواندیم پیشه‌ورانی بودند چون درزی و درودگر و آهنگر و برزگر و جز اینان، در اوستا هوئتی خوانده شده و در گزارش پهلوی که زنده خوانند به هوتوخش^۴ گردانیده شده که به معنی خوب تخشا، نیک‌کوشا یا نیک‌کار می باشد.

در تاریخ بلعمی که ترجمه ایست از تاریخ طبری به فارسی چنین آمده:

«و مردمان جهان را به چهار گروه کرد. گروهی لشکریان و گروهی دانایان و دبیران و گروهی کشاورزان و گروهی پیشه‌وران و هر گروهی را گفت که هیچ کس

مباد که به جز کار خویش کند»^۶ اینکه در این چهارگروه زن چه نقش داشته است به روشنی معلوم نیست، اما اگر قبول کنیم که برابری حقوق زن و مرد در دوران پرشکوه شاهنشاهی امری پذیرفته شده است بناچار باید بپذیریم که تفاوتی وجود نداشته است، با این وصف در روایات هرگز به اثری از زن در گروه اول که مورد نظر است بر نمی‌خوریم.

اینک دوران را از نظر اکتشافات علمی و اثری که در جهان آن روز بطور کلی داشته است بشناسیم این همان دوران طلایی تمدن ایران است که مغ یا «مجوس» در آن مظهری از دانش مطلق بشمار می‌آید و هنوز در افسانه‌ها و داستانها وقتی بخواهند عالمی را به دنیا بشناسانند که سطح دانش برتر از باور و گمان عام دارد بوی نام «مجوس» که یونانی شده نام «مغ» است داده میشود.

و در همین زمان است که نفوذ تمدن از مرزهای کشور در میگذرد طوریکه پرفسور کارل هومل، استاد ایران دوست دانشگاه توپینگن روایت میکند اهمیت شناخت زمان سقراط و افلاطون و ارسطو از این جهت بزرگتر میشود اگر در نظر بگیریم که تقریباً همزمان با پیدایش سقراط و افکار او در یونان، در ایران نیز تمدن و فرهنگ هخامنشی پیدا شد، (۵۰۰ سال قبل از میلاد). این اصل نشان می‌دهد که در دنیای آنروز چه در شرق و چه در غرب پیشرفت تمدن سیر تکاملی خود را بصورت‌های مختلفه‌ای نشان میداده است.

افلاطون تجربه شرق، یعنی شناخت جهان شرق آن

زمان را بسیار گرامی داشته است. نه تنها در این زمانها در یونان، بلکه در اطراف یونان نیز فرهنگهای مختلفی مانند فرهنگ تحقیقات زبان و خط و ریاضی و غیره در این ممالك شرقی موجود بوده اند.

در اینجا لازم می آید که نام سولون^۷ هم برده شود که او از زمانهای قبل از سقراط (قرن ششم قبل از میلاد - وفات ۵۶۰) بعنوان يك شاعر و سیاستمدار و رفرمیست اجتماعی یونان مسافرتها زیادی به شرق نمود و از تماس با زرتشتیان، فلسفه خوب و بد و زشت و زیبا (دوالیسم) را دریافت و درباره آن تحقیق کرد و چیزها نوشت. برای سولون تجربه شرق بسیار مهم بوده است. دانشمندی آلمانی به نام ورنرئیگر در کتابی چگونگی روشهای ارسطو و تکامل آنها را تعیین و تشریح میکند و روابط ارسطو و فلسفه او را با شرق و فلسفه شرقی به تفصیل توضیح می دهد (درباره ارسطو و روابط فلسفه او با شرق و فلسفه شرقی نیز روایاتی مستند در دست است). بقراط نیز مدتها پیش از ارسطو، مستقل از سقراط و افلاطون روشی برای تحقیق و توضیح بیماریهای گوناگون بکار می برده است. پایه های علم پزشکی بقراط بنا به تجربه بوده است.

بعد از بقراط، داماد او پولیبوس^۸ يك نظر بسیار قدیمی را که بااحتمال قوی از زمان اقوام قبل از آریائی که در اروپا زندگی می کردند باقی مانده بود با همین تجربه بقراط مخلوط کرده است.

تجربه اقوام قدیمی نامبرده به این ترتیب بوده است

که برای تعیین خواص اصلی دنیا و بدن انسان چهار خاصیت را تشخیص می‌دادند: ۱- گرم ۲- سرد ۳- تر ۴- خشك. از نظر این اقوام ما قبل آریائیها اینها خواص اصلی دنیا بودند و همه چیز از این چهار ترکیب مییافته است و همچنین مایع‌های اصلی بدن انسان یعنی خون، بلغم، صفرا و سودا. مثلاً:

خون مرکب است از گرم و تر، بلغم مرکب است از سرد و تر، صفرا مرکب است از گرم و خشك و سودا مرکب است از سرد و خشك.

این اطلاعات در دسترس طبقه اول بوده است تنها نشانه‌ای که از دسترسی زنان بر دانش زمانه در دست است داستانی است از «هزار و یکشب» که نماینده کتاب هزار افسان هخامنشی و هم چنین گنجینه روایات و حکایات و افسانه است که هر دسته و قومی از اعراب و هندیان و ایرانیان و ملل دیگر از مردم مشرق‌زمین در آن سهیم هستند. در این افسانه‌ها در شب چهارصد و سی‌ام، شهرزاد قصه کنیزکی را می‌گوید که به زیور جمال و کمال آراسته است و به صاحب خود که از مال دنیا بی نصیب شده پیشنهاد می‌کند که وی را به بهائی‌گزاف بفروشد. علت گرانی، دانش و بینش حیرت‌آور کنیزك است.

این داستان تا شب چهارصد و پنجاه و نهم ادامه می‌یابد و در طول این شبها جمعی از ندمای خلیفه (که شاید بعثت تغییر مسیر دادن و سینه به سینه گشتن هزار و یکشب معرب پادشاه باشد) کنیزك را در معرض آزمایش قرار می‌دهند و وی به همه مباحث با فصاحتی شگرف

پاسخ می‌گویند و در بحث علم الابدان شرح دقیقی از فیزیولوژی بدن انسانی و بخصوص اشارتی به چهار عنصر و مایع‌های اصلی بدن که مبین همان فلسفه قدیمی است دارد. مجموعه این بیست و نه شب، دایرةالمعارفی از پزشکی، نجوم، فقه و بخصوص دستورات بهداشتی است که بنحوی حیرت‌آور بانظرات تازه پزشکی وفق می‌دهد و صرف نظر از برخی مباحث که جنبه خرافی دارد بقیه عکس برگردان دقیقی از دانسته‌های زمان است و همچنین معماهای فراوان علمی که در این شبها بین کنیز و پرسش‌کنندگان ردوبدل میگردد بسیار جالب و خواندنی است.

در باب این دوران نکته جالب توجه آنست که زنان خدا، یا الهه‌هایی همچون **اشی** فرشته توانگری و بخشایش، **اشیر** فرشته ثروت و دارائی و نعمت و **چیستی** فرشته دانش مبین این است که زن دانشمند مورد پرستش و تحسین بوده است.

در دوران هخامنشی از يك طرف تمدن و فرهنگ غرب و از طرف دیگر تمدن و فرهنگ ایران گامهای بزرگی در راه پیشرفت و تکامل برداشتند و همکاری این دو فرهنگ و تمدن برای بشریت ارمغانهای گرانقدر داشت و درباره این ارتباط فرهنگی در قرن سوم پس از میلاد بخصوص دانشمندانی چون **السر**، **پکاری** و **بیده** مجموعه‌هایی شامل نوع و شکل این ارتباطات فراهم آورده‌اند، بخصوص اثر **بیده بنام «افلاطون و شرق»** منبع جالب توجهی است.

دوران درخشان این همکاریها در زمان اسکندر و بعثت تسلط کوتاه مدت سلوکیها پایان رسید و ارتباط،

با اعمال زور و فشار انجام گرفت و در نتیجه آثار زیبای همکاری قبلی را از بین برد، اما بهرحال این پیروزی و تسلط سلوکیها آثاری بر تمدن و فرهنگ ایران گذاشت که نشانه‌های آن تغییراتی در زمانهای بعد مانند دورانهای اشکانی و ساسانی در فرهنگ و تمدن سرزمین ما بوجود آورد.

همزمان با شروع حکومت اشکانیان (۲۴۷ پیش از میلاد) در عهد بطليموسیان (در اواخر قرن چهارم تا قرن اول قبل از میلاد) که پادشاهان حاکم مصر بودند کتابهای بسیاری از افلاطون و ارسطو و دیگر دانشمندان به مصر پرده شد و اسکندریه از مراکز بزرگ علمی جهان آنروز گردید. در زمان اشکانیان که «یونان دوست» بودند این مرکز نقش مؤثری در ارتباط دو تمدن ایران و یونان بازی میکرد.

سپس به دوران ساسانیان می‌رسیم که از دورانهای درخشان تمدن و گسترش علم و دانش است. در اوایل حکومت ساسانیان به سائقه واکنش میهن دوستانه در برابر اشکانیان دلبستگی به تمدن و فرهنگ یونان کم شد، یعنی بطور دقیق از اردشیر تا شاپور اول روشی کاملاً مستقل وجود داشت و قصد آن بود که با پرهیز از تحت تأثیر قرار گرفتن، عناصر قابل قبول تمدن یونان را در تمدن ایران وارد سازند و از آمیزش این دو تمدن و فرهنگ بهره‌های بیشتر بدست آید. از نمونه‌های جالب این آمیزش دانشگاه گندی شاپور است که مهمترین مرکز برخورد دانستنیهای غرب با دانشهای ایران قدیم را پدید آورد و در زمان

مملکت شاپور اول پسر اردشیر بابکان در قرن سوم میلادی بنیاد نهاده شده است. با مهاجرت نستوریان از یکطرف و بهم خوردن آکادمی افلاطونی در شهر آتن و رانده شدن دانشمندان آن در سال ۵۲۹ میلادی توسط ژوستینی نین از طرف دیگر این دانشگاه به عالیتترین درجه عظمت و ارزش رسید. ایرانیان در زمان ساسانیان بخصوص با پیشرفت علوم و تقویت مرکز ترویج آن در گندی شاپور توانستند خدمتی بزرگ در راه پیشرفت فرهنگ جهان انجام دهند و اگر قبول کنیم که علم و دانش يك «ماده درسی» است که باید همواره در حال تکامل باشد، باید دانست که علوم پس از پیدایش خود و شکل گرفتن در جهان آنروز به زمانهای بعد انتقال داده شدند، بدین معنی که بوسیله دانشگاه گندی شاپور علوم یونان و ایران با یکدیگر آمیخته و به قرنهای بعد منتقل گردیدند. این دانشگاه که شاهنشاه آریامهر در مالزی از آن بعنوان نخستین دانشگاه جهان یاد فرمودند در کشاکش انقراض تمدن ساسانی مدتی خاموش و بیفروغ ماند و هرچند بعد از حمله عرب به ایران و اسلامی شدن ایران زمین باز مرکز بررسی و اکتشاف بود اما با تأسیس بیمارستان بغداد در زمان خلافت منصور خلیفه عباسی و بر اثر مهاجرت استادان و دانشمندان این دانشگاه به آنجا کم رونق دیرینه را از دست داد تاآنکه در سال ۱۳۳۷ در زمان شهریاری شاهنشاه آریامهر و بفرمان وی زنگ تجدید عظمت آن به صدا درآمد و با همت و کوشش استادی ایرانی بنام دکتر محمد کار زنده شد و اینک درکرسی انگل شناسی دانشکده پزشکی آن زنی ایرانی بنام دکتر ابراهیم زاده

تدریس میکند و هیأت امنای آن به ریاست والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی مفتخر است. بی مناسبت نیست که تاریخ مقایسه‌ای فرهنگ جهانی را که بصورت جدولی ارائه شده است بررسی کنیم. از زمان روی کارآمدن دولت ساسانی دو شعبه فرهنگ غربی و شرقی بوجود آمدند که به ترتیب زیر میتوان آنها را تشریح کرد.

پایه عام فرهنگ

رشته غربی فرهنگ: تکامل و مراکز معنوی آن	رشته شرقی فرهنگ: تکامل و مراکز معنوی آن
دولت روم کامیودور ^{۱۰} ویواریوم ^{۱۱} فولدا، تور، رایشنا و، سنت گالن ^{۱۲}	دولت سامانیان نستوریمها ^۹ شورای افسوس (۴۳۱ ق.م.) نصیبین ^{۱۲} گندی شاپور فرهنگ دنیائی دینهای مختلف نشر علوم بزبانهای زنده (س. یانی، یونانی، فارسی)
فرهنگ دینی یک دین رسمی نشر علوم فقط بزبان لاتین	

این جدول دورشته مخصوص و جدا از هم غربی و شرقی فرهنگ و تکامل و مراکز معنوی آنها را بطور خلاصه نشان می‌دهد. اما بطور مشروح باید بگوئیم که این (انشعاب) پایه عام فرهنگ بطور کلی دو علت عمده داشته است:

۱- علت سیاسی.

۲- علت دینی.

البته این دو مهمترین علت‌ها بنظر میرسند اما همه علل نیستند.

علت سیاسی گرایش ساسانیان به ایجاد دولت واحد جهانی در برابر دولت رومیان بود و تداوم حالت جنگ با فاصله‌های کوتاه صلح که در انتظار جنگ آینده می‌گذشت همواره فاصله‌ای پدید می‌آورد.

علت دینی بوجودآمدن نستوریان است. کشیشی یونانی بنام **نستوریوس** کلیسائی بنام نستوریانی برپا داشت و در تابستان سال ۴۳۱ پس از میلاد مسیح در آسیای صغیر کنار دریای مرمره در محل **افسوس** اجتماع مذهبی مسیحیان برپا شد و مذهب نستوری خارج از دین مسیح اعلام گردید.

ریشه عقیده نستوریان بیشتر بر مبنای علوم دنیائی استوار بوده. مهاجرت این گروه و استقرار آن در دانشگاه گندی شاپور یکی از علل پیشرفت علوم در این زمان بود. پیشتیبانی دوران دیشانه ساسانیان از این گروه سبب گسترش بیشتر علوم در شرق و رکود آن در غرب آن زمان گردید. جالب اینجاست که برخی از عقاید دینی این گروه شباهت‌هایی با آئین زرتشت دارد، از جمله اجازه زناشویی داشتن روحانیان آن است.

بهر تقدیر در آن دوران شکوفان، ایرانیان پرچمدار پیشرفت علوم بوده‌اند. مثلاً در **ادسا** که امروز در خاک ترکیه است مدرسه‌ای که به **لاتین اسکولا پرساروم**^۱ نامیده میشد بنا گردیده است که از ایران فرزندان بزرگان به این

مدرسه می‌آمدند و این مدرسه دارای بیمارستانی بوده و علم پزشکی در آن مطالعه می‌شده است، هرچند بنیاد آن مدرسه بر اساس تعلیم علوم دینی بود. یکی از معلمان این مدرسه دانشمندی بنام ایباس^{۱۵} است که نوشته‌های **تئودور مویسوستیایی**^{۱۶} را ترجمه کرده است. نستوریوس نیز عقاید همین کشیش دانشمند را داشته است.

این مدرسه در سال ۴۷۹ از بین رفت و طبق مدارك موجود معلمان و دانشمندان و بنابر روایتی شاگردان آن به ایران آمدند.

در شهر نصیبین که با وجود جنگ‌های فراوان هنوز در دست ایرانیان بود و در آن مدرسه‌ای مانند ادسا بریاست دانشمندی سریانی بنام نرسی برپا شده بود. بهر حال نصیبین و گندی شاپور یعنی دو شهر بزرگ ایران باستان دو مرکز بزرگ دانش جهانی آنروز بودند و به خلاف مراکز علمی غرب که بدلیل تعصبات مذهبی فقط به علوم دینی می‌پرداختند در آن دو مرکز بدور از این یکسونگری علوم پزشکی و طبیعی مورد بحث و بررسی قرار میگرفت و مراکز تحقیق علمی بودند. مایه افتخار ایرانیان است که بگوئیم در این زمان در غرب فقط يك دین رسمی موجود بوده، اما در شرق یعنی ایران صرف نظر از بعضی موارد مانند ممانعت از رواج دین مانی و مسیحی در زمان ساسانیان، بخصوص در عهد سلطنت شاپور دوم که بسیار طولانی بوده، در مواردی که احتیاج به وجود دانشمندان بود از عقاید دینی آنان چشم پوشی میگردید. نکته‌ای دیگر که باید یادآوری شود آنکه رؤسای مدرسه

گندی شاپور که مسیحی بودند در زمان عباسیان نیز به بغداد دعوت شدند تا در آنجا بعنوان پزشك دربار خلفای عباسی خدمت کنند و بعدها پزشكان مسیحی در بغداد تدریس می‌کردند. در حقیقت علت بوجود آمدن بغداد به مثابه مرکز علوم آن زمان وجود دانشکده گندی شاپور بوده است. از مدارك و مأخذی که در دست است می‌توان گفت چه کسانی از گندی شاپور به بغداد رفته‌اند.

تفاوت مهم دیگر دو فرهنگ شرق و غرب آنست که در شرق علوم بزبانهای زنده دنیای آن زمان، یعنی سریانی و یونانی و فارسی منتشر شده‌اند در حالیکه در غرب فقط به زبان لاتین منتشر میشد که زبان ادبی غرب بود.

اما نقش زن در علوم در این زمان چه بود؟ به نظر می‌رسد که به دلایل اجتماعی زن در خانه و نگهدار آن بوده است و نامی و اثری از او نیست مگر در منبع سرشار افسانه و قصه که همواره آینه‌ای راستگوتر از تاریخ برابر جامعه نگه‌میدارند.

روایتی دلپذیر که از این زنان در دست است قصه «بهرام و گلندام» از خمسه نظامی است. آقای انصافیور در کتاب قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ این داستان را نشانه‌ای از قدرت زن خوانده‌اند. اما در ذهن من همواره این داستان اثری از تفکر علمی زن ایرانی را بیدار کرده است.

افسانه شیرین بدینسان آغاز می‌شود که گلندام زیبا روزی به همراه بهرام به نخجیرگاه رفته است و در برابر قدرت نمائی بهرام که سم و گوش گور را با يك تیر بهم

میدوزد به جای ابراز تحسین و شگفتی فقط می گوید: «کار پرکرده کی بود دشوار».

این استنتاج منطقی و علمی مورد غضب بهرام گور قرار می گیرد و گلندام به دست سرهنگی سپرده می شود تا به آتش این غضب بسوزد و کشته شود. اما زیبایی و جوانی وی از یکسو و تدبیر عاقلانه اش از سوی دیگر مانع می شود که حکم اجرا گردد و او در خانه ای روستائی اقامت می گزیند. طرز استدلال او برای قانع کردن سرهنگ و روانشناسی خاصی که بکار میرود جالب است.

مونس خاص شهریار منم
وز کنیزانش اختیار منم
تا بدان حد که در شراب و شکار
جز منش کس نبود مونس و یار
روزی چند صبر کن به شکیب
شاه را گو بکشتمش بفریب
گر بر آن کشته شاه گردد شاد
بکشم، خون من حلال باد
ور شود تنگدل ز کشتن من
ایمنی باشدت بجان و به تن
روزی آید اگر چه هیچ کسم
کانچه کردی به خدمتت پرسم
پیش بینی وی راست است. زیرا وقتی سرهنگ به دروغ خبر مرگ او را به بهرام باز میگوید وی را اشک در دیده می آید و لاجرم سرهنگ را شادمانی در دل. گلندام

در كوشك سرهنگك گوساله‌ای را كه تازه به دنیا آمده بر دوش می‌گیرد و از پله‌ها بالا می‌برد. تداوم این کار که استنتاج علمی از جمع بینهایت كوچك‌ها است سبب می‌شود که عادت کند و وقتی این گوساله گاو می‌شود وی همچنان آنرا بر دوش می‌گیرد و بالا می‌برد. سپس در يك میهمانی بهرام در برابر این هنرنمایی قرار می‌گیرد و به گلندام می‌گوید که کار شگفت وی بر اثر تمرین است، بدون آنکه او را باز شناسد، و اینجاست که گلندام داستان رفته را پیش می‌کشد که چسان پاسخ منطقی او در برابر بهم-دوختن گوش و سم گور سبب خشم بهرام شده اما او باید بپذیرد که بالا بردن گاوی از شصت پله کار پرکرده است و لاجرم دشوار نیست.

پس از ساسانیان به تمدن اسلامی میرسیم. در این زمان است که هوشمندی و درایت دانشمندان ایرانی سبب بازشناسی و نگهداری بقایای تمدن و فرهنگ ایران شده است. همانطور که اشارتی رفت استادان گندی شاپور به بغداد رفتند اما شعله‌های دانش و نبوغ در این سرزمین شهریاران و دانشوران نه‌تنها به خاموشی نگرائید بلکه جلوه‌های درخشنده‌ای یافت. همزمان با رشد و پیشرفت مدام اما کند دانش، سخنوران و دانشمندان، آثار فخیم تمدن باستان را برای جلوگیری از آسیب متعصبان از زبانهای پهلوی و سریانی به عربی برگرداندند، حتی آثار افلاطون و ارسطو و ارشمیدس نیز برای هماهنگی به این زبان برگردانده شد و همین دانشها است که توسعه و تکامل یافته به دیار مغرب و در آن وادی خفته در تعصب مذهبی

و مدفون در خفقان قرون وسطی و لوله افکند و سبب شد که دانسته‌ها و یافته‌های مشترک ایران و یونان بنیاد **رئسانس علمی** را در اروپا استوار سازد.

در این باره از محققان غربی نقل قول میکنیم که «از این قرن ببعد (قرن نهم میلادی) با تحقیقاتی که در شرق انجام گرفت پایه‌های بعدی علوم و فلسفه ایرانی و کارهای علمی ابن‌سینا و امام‌فخر و محمدبن زکریای رازی و دیگران استوار شد و آنها توانستند بار دیگر شرق و ایران را مرکز دانش و علم نمایند.....»

«اما در غرب پس از ارسطو بر خلاف شرق جنبش علمی و فرهنگی جدیدی بوجود نیامد در حالیکه چندین قرن دیرتر از جنبش دنیائی شرق در غرب نیز برپایه علوم و جنبش فرهنگی شرق جنبش‌های جدید علمی و فرهنگی پدید آمدند. این جنبش‌های جدید علمی در اروپا بوسیله آثار علمی شرق، که از قرن یازدهم تا سیزدهم بخصوص در ایتالیای جنوبی و اسپانیا و سیسیل ترجمه شدند شروع گردیده است. یکی از رشته‌های ارتباطی که مایه فخر ایرانی است کتاب دانشمند معروف ایرانی **ابو منصور بن علی موفق الهروی** (قرن چهارم هجری مطابق با قرن یازده میلادی) است که بنام **الابنیه عن حقایق الادویه** (بنیادهائی از حقایق داروها) نامیده می‌شود. تاریخ تقریبی تألیف آن نیمه دوم قرن دهم میلادی است. این کتاب در سال ۱۸۵۹ از روی نسخه خطی آن که توسط اسدی طوسی نویسنده گرشاسب‌نامه نوشته شده است در وین به چاپ رسید در این کتاب گیاهان از نظر رنگ گل، شکل برگ‌ها، اندازه گیاه،

نوع گیاه از نظر منطقه و خاصیت داروئی و موارد استعمال آن شرح داده شده‌اند. در این کتاب نام عده زیادی از دانشمندان بزرگ یونانی، ایرانی و هندی آنزمان ذکر شده است مثلاً نام جالینوس، دیسقوریدس، یوحنا بن ماسویه و محمد بن زکریای رازی. ناگفته نماند که نوشتن کتابها بزبان عربی و بازنویسی کتابهای قدیم به همین زبان همواره در دنیای غرب این شبهه را پدید آورده که دانشورانی چون بوعلی سینا و محمد زکریای رازی عرب به‌شمار آیند.

بهر تقدیر در قرنهای نهم، دهم و یازدهم مزایای علوم در ایران بیش از اروپا و در حقیقت باز دوران شکوفائی از دانشهای بشری در ایران زمین بوده است. جالب است که علیرغم همه پیکارهای بی‌امانی که در این دوران بدلیل ناهماهنگیها در جریان بوده رشد دانش متوقف نشده و بخصوص در دوران غزنویان که ابوعلی سینا، ابوسهل مسیحی، ابوریحان بیرونی، علی بن عباس مجوسی در این دوران بعرصه آمده و مفاخری برای میهن گرامی ما کسب کرده‌اند.

مولانا جلال‌الدین مولوی عارف و متفکر بزرگ، دانشمند نیست اما قطعه شعر مکاشفه مانندی که در زیر نقل می‌شود گویای عظمت تفکر اوست.

آن حکیمك اعتقادی کرده است

کاسمان بیضه زمین چون زرده است

گفت سائل چون بماند این خاکدان

در میان این محیط آسمان

همچو قندیلی معلق در هوا
 نی براسفل میروود نی بر علا
 آن حکیمش گفت کز جذب سما
 از جهات شش بماند اندر هوا
 چون ز مغناطیس قبه ریخته
 در میان ماند آهنی آویخته
 آن دگر گفت آسمان با صفا
 کی کشد در خود زمین تیره را
 بلکه دفعش میکند از شش جهات
 تا بماند در میان عاصفات
 بهر دفع این جهان با آن جهان
 مانده اند این بی رهان بی این و آن

جلد اول مثنوی

آفتابی در یکی ذره نهان
 وای اگر آن ذره بگشاید دهان
 ذره ذره گردد افلاک و زمین
 پیش آن خورشید چون جست از کمین
 از اواخر جلد ششم مثنوی (داستان زن جوجی)
 در برابر این شعر و نظایر آن که در دیوانهای شعر
 فراوان است این شعر مهستی گنجوی وجود دارد که تفکری
 علمی را نشان می دهد.

ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی؟
 چین برجبین فکنده زانده کیستی
 دردت چه درد بود که چون من تمام شب
 سر را به سنگ میزدی و میگریستی

و اگر جادوگری را چهرهٔ دگرگون شده‌ای از علم به حساب بیاوریم به زنان جادوگر در تاریخ بسیار برمیخوریم و نمونه آن **بی بی منجمه دختر کمال الدین سمنانی** در عهد سلجوقیان روم است. این زن در ستاره‌شناسی و علم حساب و اسطرلاب اشتهاری فوق‌العاده داشت. احکام او غالباً از روی حساب با حوادث و پیش‌آمدها موافق درمی‌آمد. بدینجهت سلطان جلال‌الدین سلجوقی او را در دستگاه خود محترم و مقرب میداشت و همیشه او را برای پیشگویی در لشکرکشی‌ها به‌مراه می‌برد.

نشانه‌های دیگر از تفکر علمی زنان باز در افسانه‌ها ظاهر می‌شود. نکتهٔ دیگری که در این دوران درباره دانش باید یادآوری شود رکود غم‌انگیز آن بعد از حمله مغول است. در این یورش که انبوه مهاجمان ناخوانده به پهنهٔ وسیع این دیار تاختند بسا گنجینه‌های پربهای بشری که نابود شده و بسا جوانه‌های سبزگندم که زیر اجسادکشت کنندگانش به زردی و پوسیدگی گرائیده است. چه روز—های خونین داشته‌ایم که شعاع سپیده دمان خورشید بر بازماندهٔ دردناکترین فاجعه‌های بشری در این دیار بوسه زده و خونین دل و شرمگین به مغرب گریخته است. به گمان هر بینندهٔ حسابگر، نقطهٔ پایان برهستی این ملت کهنسال گذاشته شده و وهم از بی سرو سامانیها جانشین امید به بهروزیها شده است. اما هرگز فنای مطلق طومار زندگی ما را درهم نیپیچیده و مثل بارهای دیگر معجزه‌آسا بر لاشه—های آرمیده در ابدیت ویرانیهای باور نکردنی، فردای تابناک و امیدبخش جوانه زده است و این راز شگفت و

عظیم تاریخ میهن ماست.

پس از حمله‌های مغول و ظهور سلسله‌های ایلخانی، تیموری، ترکمان، صفویه و سپس تزلزل‌های دوران آخر صفویه. ظهور نادر، سلسله زند و قاجار، گروهی کابوس‌وش و گروهی امیدبخش گذشته‌اند. علوم و فنون که در سایه ثبات رشد می‌کند و محصول فراغت انسانها است نیز فراز و نشیب‌هایی را پیموده‌اند و اثر زن فقط در لابلای نقش و نگار قالیه‌ها و پارچه‌های زربفت آشکار است. اما نامی و نشانی از او نیست. نام و نشان را از شعرش نمی‌توان گرفت اما به‌آسانی میتوان از دفتر نامها زدود و از او زبونی ساخت اسیر سرپنجه زورمند مرد و پیچیده در لابلای ابهام حجاب و تیرگی.

اما در همین زمان و زمانهای پیشین پیشه‌ای نیمه علمی و ویژه زنان وجود داشته و آن یاری دادن به زاده شدن انسان است. «ماما» یا قابله همواره زنی است که تجربه‌ای و بینشی نیمه علمی دارد. گروهی از اینان به سائقه استمداد باطنی قدرتهای شایان تحسین یافته‌اند. در تاریخ پزشکی نیز نه تنها در ایران بلکه در جهان نخستین گروه زنان که به کسوت پزشکی درآمدند بدین دلیل و از این راه قبول عام یافته‌اند. پس از بنیاد دانشگاه ایران نیز نخستین گروه زنان را در این رشته میتوان یافت.

کودتای ۱۲۹۹ از راه میرسد دوره قبل از این کودتا بخصوص در تهران و شهرستانها نمونه‌های عاجزی از زن ارائه میدهد صرفنظر از بارقه‌هایی که در مبارزات مشروطیت یا مرحله‌های بعدی آن شجاعت و شهامت زن

بخاطر حراست زاد و بومش و بیشتر بخاطر حراست فرزندان و برادرانش دیده میشود زن عروسی است که بزرگترین دلخوشی او را غیبت‌ها و پیچ‌پیچ‌های مجالس روضه خوانی تشکیل میدهد. البته بسیاری از زنانی که در این مجامع نقش آموزشی برعهده دارند اما آنچه بتوان بدان نام علم داد به زن عرضه نمیشود مگر علم‌الادیان که نمونه‌های زنان دانشمند از این نظر کم نیست. فن نیز نساجی و قالی‌بافی است و در شهرهای کوچک و روستاها زیر سر انگشتان هنرمند زنان نقشهای رنگین سحرآسا جان میگیرد، هرچند در بیشتر این موارد فرمان‌دهنده نقش و رنگ مرد است اما در زیر «اوبه» ترکمنها و سیاه‌چادرهای قشقاییان و قبایل بختیاری و در روستاهای کوچک کاشان و اصفهان و خراسان فراوانند زنانی که خمیر مایه ذوق و هنر خود را بصورت نقش قالی، گلیم و جاجیم ظاهر می‌سازند.

این دوران که زن جزئی از خانه بحساب می‌آید و طبعاً صحبتی از او در مجامع علمی نیست تا قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ادامه دارد. و از این زمان است که از کتابی بنام حيلة النساء سخن میرود که مجموعه‌ای از قدرت نماییهای فکری زن است و این خود نکته‌ای است که درایت و هوش زن را به «مکر» تعبیر میکنند همچنین بسیاری از لالائیه‌ها و افسانه‌های کودکان که به احتمال قوی زائیده تخیل هوشیارانه مادر است تشبیهات عالمانه و زیبایی دارد. تسلسل «خوردن‌ها» در قصه «گندموکی میخوره» نشانه‌ای شیرین از توجیه علمی «دور غذائی» در طبیعت

است و با روایت مرغی که به دام روباه میافتد و تسلسل این بدام افتادن‌ها یادآور تنازع بقادر طبیعت و داستان موشی که برای تعمیر دم بریده‌اش به عوامل گوناگون طبیعت مراجعه میکند گویای رابطه علت و معلول میتواند باشد. از آن گذشته داستان «حسن کچل» روش جالب تحسین همسر او که از موجودی عاجز انسانی قادر میسازد و به پدر می‌قبولاند که آستر نگهدارنده رویه است نمونه زیبایی از نقش مدیریت زن ایرانی است.

اما کودتای ۱۲۹۹ این نقش را نیز همانند دیگر نقش‌ها بهم میریزد و دوباره میسازد. بامر رضاشاه کبیر دانشگاه تهران بنیاد نهاده شد.

آمار روایتگری صادق است.

در سال تحصیلی ۱۶ - ۱۳۱۵ برای نخستین بار در آمار دانشگاه زیرنام «اناث» رقم نوشته شده است. در رشته‌های آثار باستان - زبان و ادبیات جمعاً ۲۹ نفر، در ریاضیات ۱۳ و در طبیعیات ۱ دختر دانشجو داریم، ۳ معلم زن در دانشگاه هستند، اما در رشته‌های علمی و فنی درس نمیدهند.

تا این سال البته دانشگاه در رشته‌های طب - دارو - سازی - دندانسازی و دانشکده فنی فارغ‌التحصیل «ذکور» داشته است و جمع آنها در طب ۱۹۳ نفر، داروسازی ۹۴، دندانسازی ۴۱ و در «دارالمعلمین» ۱۱۹ نفر است، اما در سال فرخنده ۱۶ - ۱۳۱۵ است که ۱۹ دختر در رشته مامائی و نخستین زن - خانم مریم میرهادی - در رشته دندانسازی فارغ‌التحصیل میشوند. در این سال ۲ دختر

نیز در کالج البرز درس میخوانند. در سال ۱۷ - ۱۳۱۶ خانم قدسی آفاق عدل طباطبائی در رشته داروسازی، در ۱۸ - ۱۳۱۷ خانم بتول همایون احتشامی برای اولین بار در رشته ریاضی و گروه بانوان زیر:

شوکت ارانی

بهیه پارسیاقتی

فخرالملوک زمانزاده

آذر نوش صنیع همایون

افسر فردوسی

لعل فیروزگر

ایراندخت مجیدی آهی

در رشته داروسازی فارغ التحصیل شده اند.

سپس در سال تحصیلی ۱۹ - ۱۳۱۸ مهرانگیز افضل و ضیاء جاوید رشته طبیعی و مهپاره ممقانی رشته ریاضی را به پایان رسانیدند. نخستین فارغ التحصیلان در فیزیک و شیمی در سال ۱۳۱۹ فخری ناظمی و زرین کاظمی هستند. در سال ۳۱ - ۱۳۳۰ برای اولین بار خانم مینا آواگانیان در رشته راه و ساختمان و خانم مرضیه خدابنده در رشته مکانیک از دانشکده فنی فارغ التحصیل شده اند. در سال های بعد معلوم نیست بر اثر چه انگیزه ای تعداد دانشجویان دختر کم شده است. نخستین فارغ التحصیلان دختر در رشته پزشکی در سال ۲۷ - ۲۶ یک گروه پنج نفری هستند. دانشکده پزشکی تبریز نیز در همین سال ۳ دختر پزشک به جامعه داده است. البته آموزشگاه عالی بهداشت در سال تحصیلی ۲۴ - ۱۳۲۳ سی و شش دانشجو داشته و

هنرکده نیز برای اولین بار در سال تحصیلی ۲۶ - ۲۵ يك فارغ التحصيل دختر دارد. این دوران خاصی است که سردار ایران رضاشاه کبیر به زن موجودیت انسانی و اجتماعی بخشیده است اما شرایط خاص محیط و نارسائیهائی که محصول سالها عقب افتادگی است همچون وزنه‌ای بدست و پای زن سنگینی میکند و نمیگذارد که وی بنحوی شایسته از این امکان بهره بردارد. سالهای بعد از ۱۳۲۰ خصیصه - ای دارد که در کشاکش آن روزها و درگیریهای پس از آن فراز و نشیبها در زمینه فعالیت‌های علمی و فنی زنان همپای دیگر مراحل اجتماعی است. شاید زن میدیده است که با همه استعدادی که دارد و کوششی که بکار میبرد نه در زمینه اجتماعی و نه در زمینه خانوادگی اعتباری را که شایسته مقام انسانی اوست ندارد. از سوئی در ردیف مجانین و ورشکستگان به تقصیر بحساب می‌آید و از سوی دیگر در خانه همپایه وسیله زندگی است و هر لحظه به اراده ارباب خانه میتواند از کاشانه‌اش رانده شود. در سیستمهای اداری نیز برای او جای شایسته‌ای نیست. حداکثر پیشرفت در آموزش و پرورش که مأوای اوست ریاست دبیرستان و در ادارات دیگر کارمندی است و انگیزه‌های کافی برای کوشش ندارد. سال ۱۳۴۱ فرا میرسد و اندیشه بلند پایه رهبر فرزانه و خردمند ایران انقلاب سپید را پدید می‌آورد که همه تیرگیها را میزداید و زنجیرهای دست و پاگیر را میشکند.

پیشرفت‌های همه جانبه جامعه ایرانی شامل زن ایرانی در رشته‌های علمی و فنی نیز میشود. جمع فارغ -

التحصیلان دختر دانشگاه‌های کشور در رشته‌های پزشکی، مهندسی، علوم طبیعی، کشاورزی ازیدو تأسیس آنها که تاریخ‌های متفاوت دارند ۳،۷۶۴ نفر است در حالیکه پتنهائی در سال ۴۹ - ۴۸ تعداد ۸۸۲ نفر دختر در رشته - های فوق فارغ‌التحصیل شده‌اند. ضمناً جمع کل دانشجویان دانشگاه‌ها که در سال ۴۲ - ۴۱ رقم ۲۴،۴۵۶ نفر شامل ۲۰،۲۷۳ پسر و ۴،۱۸۳ دختر بوده است در سال ۴۹ - ۵۰ برقم ۸۴،۷۰۸ نفر شامل ۵۵،۶۸۱ پسر و ۱۹،۰۲۷ دختر رسیده است.

آخرین بررسی که آینه تمام نمای کیفیت و کمیت نقش زن در علوم و فنون در میهن ما است با ملاحظه جدول زیر روشن میشود.

در سال تحصیلی ۴۹ - ۴۸ توزیع دانشجویان دختر و پسر در رشته‌های مختلف بشرح زیر بوده است:

نام گروه	تعداد فارغ‌التحصیلان	درصد جمع فارغ‌التحصیلان نسبت به رشته دیگر	درصد دختران	درصد پسران
گروه علوم اجتماعی	۳،۲۳۳	٪۲۷	٪۲۵	٪۷۵
گروه علوم انسانی	۲،۶۶۷	٪۲۳	٪۴۴	٪۵۶
گروه مهندسی	۱،۴۶۹	٪۱۳	٪۲	٪۹۸
گروه علوم طبیعی	۱،۵۷۳	٪۱۳	٪۲۳	٪۷۷
گروه پزشکی	۱،۲۵۵	٪۱۱	٪۳۴	٪۶۶
گروه کشاورزی	۶۸۸	٪۶	٪۷	٪۹۳
هنرهای زیبا	۲۹۲	٪۲	٪۲۴	٪۷۶
علوم تربیتی	۵۹۲	٪۵	٪۲۶	٪۷۴

در دوره دکترا در برابر ۷۶۱ پسر ۱۲۷ دختر در پزشکی، ۱۶ دختر در کشاورزی، ۱۹ دختر در علوم انسانی

دیده میشوند. در دوره فوق لیسانس در برابر ۷۴۶ پسر تعداد دختران به ۱۱۱ در علوم انسانی، ۵ در مهندسی، ۴ در علوم پزشکی، ۹ در علوم طبیعی، ۱ در کشاورزی، ۱۱ در هنرهای زیبا و ۱۹ در علوم تربیتی است. در همین سال جدول معلمان دانشکده‌ها و مدارس عالی در رشته‌های علمی و فنی بشکل زیر است:

کادر آموزشی لیسه وقت			کادر آموزشی تمام وقت		
زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع
۲۶۸	۲،۱۰۰	۲،۳۶۸	۱۸۴	۲،۱۱۴	۲،۲۹۸

از این گروه خانم دکتر حبیبی استاد جانورشناسی و خانم دکتر آله‌نوش تریان استاد گروه فیزیک خورشیدراکه سمت پیش‌کسوتی داشته‌اند باید نام برد. در مؤسسه اتمی دانشگاه تهران گروه ۳۵ نفری از بانوان بکار اشتغال دارند که شامل ۳ دانشیار ۱۲ استادیار و ۲۰ کارمند فنی تحقیقاتی است.

در مرکز ژئوفیزیک تهران ۷ زن کارهای علمی و فنی را برعهده دارند. رئیس مرکز هواشناسی ایران خانم ژینوس نعمت است.

باین گروه معلمان علوم و فنون زن را در آموزش و پرورش باید افزود هرچند هرچه کلاسها بالاتر میرود این تعداد تقلیل مییابد چه هنوز موج‌روی‌آوری دختران بکارهای علمی و فنی در سطوح دانشگاهها بطور کامل بآموزش و

پرورش نرسیده است بطوریکه در سطح دانشسرای راهنمایی تنها يك معلم زن در رشته طبیعی در سراسر کشور وجود دارد.

اما حماسه‌ای نیز داریم که در آن افتخار و اندوه بهم آمیخته است و او «سیمین انصاری» است، دختر محققی که مایه فخر جامعه زنان عالم ایران است در مردابهای غازیان چکمه پوش بدنبال نمونه‌ها میگشت و تومار زندگی کوتاه وی که وقف تحقیق شده بود با مرگ نابهنگامش در راه انجام وظیفه درهم نوردیده شد.

در بارهٔ ارقام بالا باید نکات زیر را از نظر دور نداشت. ۱- این جدولها بتنهایی نمیتوانند معرف رشد زن و نقش او در علوم و فنون باشند چه جمع زنانی که با اغتنام اولین فرصت بخارج از مرزهای ایران رفته و با دست و مغز پر برگشته‌اند بحساب نیآمده است. بخاطر می‌آوریم مهشید امیربرقی دختری از این گروه را که در دانشگاه ایندیاناپولیس آمریکا در سال ۱۳۳۶ دوره ۴ ساله فیزیک را در دو سال به اتمام رساند و بقول استادی از آن دیار «دانشگاه را باتوفان فتح کرد».

۲- تهران با امکانات فراوان اقتصادی و اجتماعی هنوز گرانیگاه تحصیل است و بسا دختران شهرستانی که نتوانسته‌اند با موانع موجود بجنگند و بتهران بیایند.

در جدولی که توزیع تعداد و در صد دانشجویان را بر حسب شهرستان بدست میدهد ۷۷٪ از ۱۴۰۶۲۷ دختر دانشجوی به تهران و ۵٪ به تبریز، ۵٪ به اصفهان، ۴٪ به مشهد ۳٪ به شیراز، ۲٪ به اهواز و ۴٪ به بقیه شهرستانها تعلق دارد. در

همین جدول ۶۵٪ پسران دانشجو در تهران هستند.
مراحم شهبانوی نیک‌اندیش ایران را سپاس‌گزاریم
که با فرمان ساختمان خانه دختران دانشجو در تهران به دختران
با استعداد شهرستانی موهبت تحصیل با فراغت خاطر را
ارزانی داشته‌اند.

۳- گرایش بسوی علوم پزشکی زیاد است و زائیده
فطرت مادری زن و احساس او برای التیام زخمهای جامعه
بشریت میتواند باشد. نسبت دختران به پسران در علوم
پزشکی ۳۴٪ و امیدبخش است و بیشک گروه عظیم دختران
پرستار در بالا بردن این نسبت مؤثرند. در مقابل فقط
۲٪ دانشجویان رشته مهندسی را دختران تشکیل میدهند.
هنوز جامعه زن ایرانی برای پذیرفتن کاری که همراه با
مغز دست را هم بکار میگیرد آمادگی کامل ندارد.

بسیارند دخترانی که علیرغم پیشرفتهای ظاهری
صدای سوهان را بر آهن نمیتوانند تحمل کنند.
در دانش امروز، مدیریت «فنی» دقیق بحساب می‌آید
و در سالهای پس از انقلاب برای زنان در این زمینه
افتخارات فراوانی حاصل شده است. جنبش انقلابی بزنان
این امکان را داد که به سطوح بالای مدیریت برسند.

از نخستین کدخدای زن آغاز کنیم و به نمونه بارز
و شایان تحسین مدیران زن، خانم دکتر فرخرو پارسای
برسیم که در پست وزارت آموزش و پرورش نقش مؤثر
خود را بعنوان زنی شایسته نام زن ایران در عصر انقلاب
ایفا کرده است. تحصیلات وی در رشته طبیعی است و
سپس پزشکی به او امتیاز میدهد که در هر دو نقش ظاهر

گردد.

وجود دو بانوی دیگر در سمت معاونت و همچنین ۱۴ مدیرکل، رئیس دفتر و ۱۲،۰۰۰ کارمند زن لیسانسیه به بالا در دستگاههای دولتی با در نظر گرفتن زمان کوتاهی که از انقلاب میگذرد گواه بارزی برآن است که اگر میدان در اختیار باشد گوی زدن دشوار نیست.

با همه اینها، در مقام مقایسه با رشد اجتماعی بنا بحکایت ارقام نقش زن در علوم و بخصوص در فنون آنچنان که باید درخشان نیست و این در نخستین مرحله پدیده‌ای جهانی است.

علوم، رابطه مستقیم با «آفرینندگی» دارد. برای زن کمال آفرینش در وجود فرزند و خانه‌اش پدیدار میگردد و ای بسا مغز متفکر که در قالب مادری همه وجودش را وقف خانه و فرزند کرده است و این نقش ارزش برتر و والاتر از همه نقوش دیگر دارد. اما برای مرد آفرینندگی در کارش متجلی است، زیرا از دیرباز بر این بوده است که وی خاطری فارغ از خیال خانه داشته باشد و به (کار) پردازد.

اما دومین عامل که نگذاشته است «محقق» و «متفکر» علمی به معنای واقعی آن بیش از آنچه که هست پدید آید روش تدریس علوم در مدارس است که از دیرباز بر پایه انتقال از یادداشتهای معلم بر برگ امتحان دانش‌آموزان بدون عبور از واسطه‌ها یعنی مغز استوار شده و عوامل و وسائلی که تفکر علمی را در کودک برانگیزد و وی را به «کشف» و تحقیق راغب سازد فراهم نیامده است. خوشبختانه

با تغییر نظام آموزش و کوششهایی که در زمینه تربیت معلمان علوم تازه و نوسازی ذهنی معلمان قدیم میشود این امید میرود که نارسائیه‌ها جبران گردد و تدریس علوم بر پایه‌ای راستین استوار گردد و بجای عرضه حقایق علمی خشك، كودك به «كشف دوباره» حقایق علمی برسد. و اما اینها همه دیباچه‌ای است بر کتاب عظیمی که باید «فردا» نگاشته شود. زن ایرانی در «آغاز» راه قرار دارد.

آرامش کم‌نظیر سرزمین گرامی ما در پرتو رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر بهترین زمینه‌را فراهم آورده و همه بهانه‌ها را گرفته است.

«زن» دوران انقلاب باید تفکر آگاهانه و علمی را جانشین خصائلی سازد که یادگار دوران تیره‌روزیها است، و این تفکر بی‌تردید وی را بسوی مقامات علمی ارزنده‌تری راهبر خواهد شد.

در پایان از یاد نبریم که يك نقش جاودانه به زن تعلق دارد و آن «مادری» اوست که بر همه علما و دانشمندان در سراسر گیتی پرتو افکنده است.

هم از نخستین روزهای زندگی است که دانه «تفکر» در جان كودك پای می‌گیرد و رشد میکند و این مادر در دوران تیرگیها که خود نامی نداشته است در پرتو این سایه، دانشمند به ایران زمین هدیه کرده، و گرنه کسی چه میداند که اگر امکان و میدان در اختیار «ستاره» مادر بوعلی‌سینا بود وی نمیتوانست بوعلی شود؟

منابع:

احصائیه آماری وزارت معارف
 سالنامه‌های آماری وزارت فرهنگ
 آمار ۱۳۰۷ - ۱۳۰۶ و ۱۳۲۲ - ۱۳۱۶ وزارت آموزش و پرورش
 آمارهای وزارت علوم و آموزش عالی ایران
 اصول فرهنگ اروپائی و رابطه آن با فرهنگ شرق.
 سخنرانی پرفسور کارل، استاد دانشگاه توپینگن آلمان
 قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ تألیف غلامرضا انصافیپور
 راهنمای دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۹ - ۱۳۱۸
 مقدمه استاد پورداود بر «فریدون»
 زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی ایران
 مثنوی مولوی
 خمسه نظامی
 هزار و یکشب



- ۱- Athravan ۲- Huiti ۳- Vastrya ۴- Rathaeshter ۵- Hutusch
 ۶- تاریخ‌الامم طبری، جزء اول، قاهره ۱۳۵۷، ص ۱۱۹، بلعمی، تهران ص ۱۳۰
 ۷- Solon ۸- Polybus ۹- Nestorian ۱۰- Cassiodor ۱۱- Vivarium
 ۱۲- Nisibis ۱۳- Fulda, Tours. Reichenav, st. Gallen ۱۴- Schola Persarum
 ۱۵- Ibas ۱۶- Theodor of Mopsuestia



فخرالسادات امین

خانم فخرالسادات امین دارای درجه لیسانس در علوم تربیتی از دانشگاه لندن و فوق لیسانس در علوم اجتماعی از دانشگاه تهران است و در حال حاضر دبیری دانشسرای عالی و عضویت شورای مرکزی سازمان زنان ایران را به عهده دارد.
خانم فخری امین سخنرانی خود را در تاریخ ۱۴ شهریورماه در شهر رضائیه ایراد کرد.

زن و کتاب در ایران باستان

در تاریخ پرافتخار دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران کمتر کتابی می‌توان یافت که در آن نامی از زن برده نشده باشد و یا آنکه قهرمان یا قهرمانان اصلی آنرا زنان تشکیل ندهند. پس از غورو بررسی در کتب تاریخی ملاحظه می‌کنیم اکثر آنها ضمن آنکه مطالبی درباره مردان نوشته‌اند زنان را هم از یاد نبرده‌اند و درباره خصوصیات خلقی و ظاهری، وظایف، حقوق اجتماعی و مدنی، شاهدوستی و دلاوری زنان بسیار سخن گفته‌اند و شاید این ادعا بیمورد نباشد که اگر زن نبود کتاب نبود. در اینجا با استفاده از شواهد و مدارکی سعی می‌کنیم نقشی را که زنان در وجود آوردن کتابها داشته و همچنین نقشی را که در کتابها برای زنان در ایران باستان قائل بوده‌اند ارائه دهیم.

اگر به منابع دینی مراجعه کنیم کهن‌ترین آنها که در آن از آفرینش آدم و ارتباط زن و مرد سخن رفته تورات است. در این کتاب مقدس که شرح آزادی یهودیان به دست کوروش کبیر ثبت شده است چنین آمده:

«خداوند گفت درست نیست آدم تنها باشد و از برای او یاری باید بیافرینم» ملاحظه می‌شود که در یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی زن و مرد از هم جدا نبوده و هریک سهمی مساوی داشته‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد در اکثر نقاط دنیا به‌استثنام ایران و مصر و آشور زن در اجتماع دارای مقام برجسته و مهمی نبوده است. در هندوستان زن مادام‌العمر تحت تسلط پدر و شوهر و یا مرد خانواده زندگی می‌کرد و هرگز از رموز زندگی آگاهی نمی‌یافت و برای خود هیچ حقی تصور نمی‌کرد. در بابل سالی یکبار برای فروش دختران بازاری تشکیل می‌دادند و هرگز دختر نمیتوانست بمیل خود و بدون اراده پدر، شوهر اختیار کند. چینی‌ها را عقیده براین بود که ادای وظائف فرزندی تنها نسبت به پدر واجب است و زنان از ذوق و عقل سلیم و دانش بی بهره‌اند. ولی در کشور ما زنان همیشه مورد احترام بوده و مقام ارجمندی در اجتماع داشته‌اند بطوریکه مورخین یونانی و رومی در نوشته‌های خود این موضوع را تذکر داده‌اند و آثار و کتب باستانی نیز حکایت دارد که در ایران باستان زن و مرد در امور زناشویی و خانوادگی دارای حقوق نسبتاً مساوی بوده‌اند و در کسب علم هیچ مردی را بر زن مزیتی نبوده است.

در «اوستا» کتاب مقدس زرتشت همه جا به نیکی از زن یاد شده و مطالبی آمده که مشخص می‌کند در ایران باستان آن‌چنان زن و مرد یکسان بوده‌اند که حتی پس از مرگ نیز یکسان به محاکم آزمایش زده می‌شدند و پاداش خود را یکسان دریافت می‌کرده‌اند.

در همین کتاب با یادآوری آنکه خشکسالی در سرزمین ایران از دیرباز آفتی بسیار بزرگ بوده است برای حفظ ایران از این آفات بدرگاه خداوند استغاثه شده است و در چنین احوال ایزد آب و آبادانی که در زندگی مردم و سراسر کشور وظیفه‌ای شایان توجه دارد يك «زن» یا «بانو» یعنی آن‌هایتا بوده است. نکته مهم و قابل توجه دیگر آنستکه «امشاسپندان» مقدس که در حرکت دادن گردونه حیات نقش اصلی و مهم داشته و یار و یاور اهورامزدا بوده‌اند به تساوی نرینه و مادینه انتخاب شده‌اند.

بطوریکه از مطالب کتاب اوستا بنظر می‌رسد دختر ایرانی نه به تکلیف و دستور پدر بلکه با مشورت و خرد خویش به انتخاب همسر می‌پرداخته است. از اندرزهاییکه زرتشت پیامبر در روز عروسی دخترش به دختر و داماد خود می‌داده است چنین برمی‌آید که در آئین ایران باستان ترقی و تعالی به جنس مرد مخصوص و منحصر نبوده و زنان نیز می‌توانسته‌اند با ابراز کوشش و لیاقت بر مردان سبقت جویند.

در گاتها که قدیم‌ترین و مقدس‌ترین قسمت اوستا می‌باشد شرح یکی از سرودهای مذهبی چنین است.
«اهورمزدا در میان موجودات از زنان و مردان می‌

شناسد آن کسی را که برای ستایشش بساو بتوسط آنها بهترین پاداش بخشیده خواهد شد، این مردان و این زنان را ما می‌ستائیم»

این عبارت دینی مبین آنستکه مرد وزن ارزشی برابر داشته‌اند و از میان موجودات درباره زن و مرد بصورت یکسان سخن رفته است.

در کتاب دینکرت به کوشش زنان برای احراز مقام قضا اشاره شده و صریحاً گفته شده است زنانی را که تحصیل علم حقوق نموده‌اند برای احراز مقام قضا باید بر مردانی که از آنها بی‌بهره‌اند ترجیح داد و زنان از نظر روحانیت تا درجه «زاوتا»^۱ میرسیدند و رسیدن به این مقام خواه برای زن و خواه برای مرد مستلزم داشتن معلومات وسیع دینی بوده است. همچنین از مطالب این کتاب بنظر میرسد که زن در ایران باستان حق مالکیت داشته و می‌توانسته است دارائی خود را اداره نماید. وی می‌توانسته است قیم پسری باشد که پدر او را از حق ارث محروم ساخته است. بانوی بانوان پادشاه زن^۲ در صورتیکه پس از مرگ شوهر از او وراثت ذکوری بر جای نمانده بود می‌توانست برای حفظ دارائی خانواده و سرپرستی صغار جانشین شوهر شود و دارائی خانواده را حفظ کند.

از مطالعه کتابهای تاریخی چنین بنظر میرسد که زنان ایران قدیم بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تبرد و پیکار سهمی داشته‌اند. یکی از داستانهای تاریخی پلنو-تارک که داستان دلنشینی در باره جنگ کورش با آخرین

پادشاه ماد است چنین است:

«سربازان کورش در میدان جنگ از تعداد سپاه دشمن به وحشت افتادند و از نبرد به جانب شهر خویش گریختند. دشمنان ایشانرا دنبال نمودند و خطر تصرف شهر پیش آمد.

در این هنگام زنان پارسی که وضع را بدینسان دیدند بطور دسته جمعی از شهر بیرون آمده راه را بر سربازان فراری ایران بستند و پیراهن‌ها را بالازده، شکم‌ها را بدیشان نموده با بانك بلند چنین گفتند:

«ای نامردان و ای بی‌خردان به کجا می‌گریزید، شما که از شکم‌های ما زاده شده‌اید نمی‌توانید بار دیگر به آغوش ما بازگردید، زیرا که کنار ما ملجأ و پناهگاه بزدلان و ناجوانمردان نبوده و نخواهد بود»

این سخنان بشدت در سپاهیان اثر کرد بطوریکه بلافاصله بمیدان نبرد باز گشته و با پایداری و دلاوری کم نظیر سپاه دشمن را شکست دادند.

بپاس قدردانی از این خدمت بزرگ زنان پارسی کورش فرمانی صادر کرد که از آن پس هر پادشاهی که گذارش بدان شهر افتد باید بهر يك از زنان يك سکه زر ببخشد.

کتاب دیگری که شاید به اندازه کتب تاریخی نتوان به آن استناد کرد و بیشتر نزد علما و دانشمندان از نظر بعضی نکات تاریخی و دقایق ادبی و تعالیم لطیفه مهم است کتاب هزار و یکشب می‌باشد بطوریکه در مقدمه کتاب^۲ آمده این کتاب در سه هزار سال قبل بوجود آمد و در

زمانی که ظاهراً قبل از اسکندر است به ایران رسیده است و داستانهای که معرف خصوصیات ایرانی بوده است به آن اضافه شده. این کتاب که از لطایف و آداب ملل قدیم در مدینه‌های بزرگ مانند تمدن ساسانیان و اسلام و بعد از آن مشحون است دست به دست گشته است و سرشار از شاهکارهای ادبیات آن ملل است. قهرمان اصلی کتاب شهرزاد «قصه‌گو» است که با افسانه‌ها و داستانهای جالب خویش را از سرگت می‌رهاید.

هزارو یک شب که در سراسر دنیا از داستانهای آن بصور مختلف اقتباس شده است نمایشگر دانائی و بینش و اطلاع یک زن است. شهرزاد دختری دانا و پیش‌بین و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا و ملوک پیشین آگاه است و خود را برای نجات هم‌جنسان خویش به خطر می‌اندازد. بطوریکه در داستان آمده به پدر خود گوید: «مرا بمرملک آشنا کن یا من نیز کشته شوم و یا زنده بمانم و بلا از دختران مردم بگردانم».

گرچه این کتاب یک کتاب قصه و داستان است ولی باید توجه داشت که نمایشگر طرز فکر آن دوران بوده و اگر شخصیت شهرزاد را تجزیه و تحلیل کنیم به زنی دانا مطلع از اوضاع زمان خود، مبتکر و شجاع برمیخوریم و شاید اگر بخاطر چنین شخصیت افسانه‌ای نبود هرگز چنین کتابی تألیف نمی‌شد.

یکی از مهمترین منابع تاریخی که به آن می‌توان استناد کرد کتاب «ایران در زمان ساسانیان» تألیف پروفیسور آرتور کریستنسن^۱ است بطور کلی آنچه در این کتاب

در باره زن آمده حاکی از ارزش و مقام زن است که برای مثال چند نمونه ارائه می‌شود.

در زمان ساسانیان روز اسپندارمذ (پنجمین روز از ماه اسپندارمذ) را عید زنان می‌خواندند و آنرا مزدگیران می‌گفتند و در این روز مردان هدایائی به زنان می‌دادند. از نکات جالب دیگر آنکه تربیت طفل بمعده مادر بود و در صورت احتیاج پدر، خواهر یا دختر بزرگ خود را به تربیت کودک می‌گماشت. اگر پسری پدر را چنانکه سزاوار شأن اوست حرمت نمی‌گذاشت قسمتی از ارث پدری به مادر تعلق می‌گرفت مشروط بر آنکه مادر بیش از فرزند شایستگی و اهلیت می‌داشت. تعلیم مذهبی دختر را مادر بمعده می‌گرفت لیکن حق شوهر دادن او پیدر اختصاص داشت. اگر پدر در قید حیات نبود شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت و این حق نخست به مادر تعلق می‌گرفت. از طرف دیگر پدر یا شخص دیگر که ولی دختر بشمار می‌رفت مکلف بود بمجرد رسیدن بسن بلوغ او را بشوهر دهد زیرا که منع دختر از توالد گناه عظیمی بشمار می‌آید.

از حقوق دیگری که برای زن قائل بوده‌اند آنستکه شوهر می‌توانست بوسیله يك سند قانونی زن را شريك خسایش سازد. در اینصورت زن شريك المال می‌شد و می‌توانست مثل شوی خود در آن تصرف کند.

در قسمتهای مختلف این کتاب ازدانائی، سیاستمداری و حتی کشورداری زنان در عهد ساسانی سخن‌ها گفته شده از جمله پس از مرگ یزدگرد پسر ارشدش هرمزد سوم

که با لقب پادشاهی در سگستان حکومت داشت به تخت سلطنت نشست لیکن برادر کوچک او پیروز ادعای سلطنت داشت و با سپاهی که از نواحی شرقی آورده بود به هرمزد که در ری اقامت داشت حمله کرد. در مدت جنگ این دو شاهزاده مادرشان که دینگ نام داشت در تیسفون سلطنت میکرد و اکنون مهري موجود است که صورت این ملکه با اسم و لقبش که معنی ملکه ملکه‌ها را دارد بحروف پهلوی در آن کنده شده است.

در این کتاب با نام شاهزاده‌گانی چون پوران‌دخت و آذر میدخت دختران خسرو پرویز آشنا می‌شویم که هر يك دیهیم شاهی بر سر نهادند و در اوضاع و شرایط دشوار آن زمان با لیاقت و کفایت سلطنت کردند. کریستن‌سن در بخشی از کتاب مجدداً قدرت و نفوذ زنان را مشخص کرده و از قول بلعمی و ثعالبی می‌گوید: دوازده چیز شگفت از خسرو پرویز حکایت کرده‌اند که یکی از آنها زن او شیرین است و باز از قول ثعالبی و فردوسی شرح تدابیر شیرین در جلب عاشق خود و تفصیل عروسی او را با خسرو نقل کرده است. شیرین در اوایل سلطنت خسرو بعقد او درآمد و با اینکه از مریم دختر قیصر که پادشاه او را بعلل سیاسی گرفته بود منزلتی فروتر داشت، ولی به جهت کاردانی و تدبیر در وجود خسرو نفوذی تمام داشت. از کتاب‌های جالب دیگر کتاب «زن در حقوق ساسانی» از خاورشناس نامی پروفیسور کریستیان بارتلمه^۹ است.

بارتلمه بیشتر مطالب کتاب را به استناد کتاب

«مادیگان هزار داتستان» یا «هزار حکم قضا» اظهار داشته است و مدعی است آنچه درباره مقام زن در امپراطوری ساسانی و درباره حقوق او اظهار می‌دارد مبتنی بر استنباطی است که از کتاب مذکور نموده است.

در قسمت تعلیم و تربیت کودکان بارتلمه معتقد است پسران و دختران تا پایان سال پنجم از سنین خود را کاملاً تحت سرپرستی زنان درخانه بسر می‌بردند و به احتمال قوی تربیت دختران بیشتر جنبه‌خانه‌داری داشته تا دختران بتوانند بعداً بعنوان کدبانوی خانه در صحنه اجتماع گام نهند. لیکن با در دست داشتن شواهدی معتقد است که تربیت علمی نیز در میان زنان امپراطوری ساسانی شیوع داشته است و از کتاب مذکور گزارشی را از قول يك قاضی محقق نقل می‌کند که مؤید این نکته است. آن داستان چنین است که یکی از قضات را روزی پنج زن در سر راهش به دادگاه نگه می‌دارند. یکی از زنان سؤالاتی راجع به مسائل حقوقی مربوط به «ضمانت» و «اهلیت» می‌کند. قاضی مذکور یادآور می‌شود که نخست امتحان بخوبی برگزار شد و پاسخ همه سؤالات داده شد لیکن در پاسخ آخرین سؤال در جای خود ایستاده و هیچگونه جوابی برای آن نمیدانستم. در این هنگام یکی از زنان قدم پیش نهاده می‌گوید: استاد بیموده بمغز خود فشار نیاورید و به آسانی بگوئید نمیدانم و ضمناً می‌توانید پاسخ این سؤال را در فلان کتاب پیدا کنید.

در این جا ملاحظه می‌کنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصر ساسانی بیگانه و نامأنوس

نبوده است و تصور نمیرود که این علاقه به مطالعه درمورد رشته‌های عمومی‌تر و غیر اختصاصی کمتر موجود بوده است. شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی به احتمال قوی عامل اساسی ایجاد میل شدید آنان برای درهم شکستن یوغ اسارت گذشته و شوق کسب استقلال بیشتر بشمار میرود.

در امپراطوری ساسانی درطول زمان شوق به استقلال در زنان بخصوص در مورد اختیار زن در انتخاب شوهر موفقیت‌هایی کسب کرده بود بطوریکه دختر می‌توانست به پدر یا قیم خود اظهار دارد که از قبول ازدواج پیشنهادی او خودداری خواهد کرد و پدر نیز ناگزیر از قبول سخن وی می‌گردید. بدین ترتیب پدر مجاز نبوده است که دختر خود را به ازدواج مجبور کند و حتی هنگام اجتناب دختر خود از ازدواج نمی‌توانسته است او را از ارث محروم سازد و یا بوسیله دیگری کیفر دهد. در حقوق ساسانی می‌خوانیم که: اگر دختری از قبول ازدواجی که پدر وی خواستار آن است سرباز زند همچنان پول «یومیه» و سهم ارث پیش از مرگ پدر برای او باقی خواهد ماند. البته سهم طبیعی وی نیز از ارث برای او محفوظ خواهد بود. همچنین می‌خوانیم که اگر پدری عمداً از انجام وظیفه خود نسبت به دخترش کوتاهی ورزید، مثلاً از روی امساک و یابیم از دست دادن او وی را به موقع شوهر ندهد و یا اگر در اولین فرصت موفقیتی حاصل نشد دیگر کوششی در این باره نکند در این صورت دختر می‌تواند بمیل خود و بدون اجازه پدر حتی بیک ازدواج غیر مشروع تن در

دهد. یعنی در این هنگام نیز حقوق پشتیبان دختر بوده و مانع از این میگشت که عمل او عواقب وخیمی را برای وی از پی داشته باشد و هزینه معاش و سهم ارث او برای وی باقی می ماند. فقط در صورتیکه دختر نمی توانست از ادامه رابطه نامشروع خود من بعد اجتناب ورزد در این هنگام پدر مجاز بود که در مقدار سهم ارث وی تقلیل دهد. در حقوق قدیم ساسانی زن بطور کلی از حق معامله و عقد قرارداد محروم بوده است لیکن در حقوق علمی جدید عصر ساسانی این رسم کهن از اعتبار ساقط شده بود. در يك مورد از کتاب حقوقی میخوانیم: «اگر پس از مرگ رئیس خانواده کدبانوی بیوه (پادشا زن) صحت دعوی شخص طلبکاری را نسبت به رئیس فقید خانواده و شوهر تصدیق کند مورد قبول است». از این عبارت نیز برمی آید که «پادشا زن» نیز در اموال و حقوق مالی، حق تصدیق و امضا و رد قبول داشته است.

همچنین زن می توانسته در دادگاه به نفع خود اقامه دعوی کند و یا دیگری علیه وی دادخواهی نماید. اگر شوهری، به اتفاق همسر خود مسئولیت پرداخت قرض را بعهده می گرفت در اینصورت طلبکار بطور دلخواه می توانسته است همانطور که حق خود را از شوهر مطالبه کند از زن وی نیز به تنهایی بخواهد. در چنین مواردی شکایت علیه زن برضایت یا عدم رضایت شوهر وی ارتباطی نداشته است.

زن در امپراطوری ساسانی راه تعالی و استقلال حقوق خود را می پیموده و نیز بخش بزرگی از این راه را

در پشت سر داشته است.

سخن امروز بدون یاد کردن از کتاب عظیم «شاهنامه» اثر شاعر بزرگ ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی کامل نخواهد بود و چون همکاران محترم من در این باره به تفصیل در سایر شهرستانها سخنرانی کرده‌اند در اینجا به اختصار چند نمونه آورده می‌شود.

در شاهنامه فردوسی برای زن صفاتی از قبیل فداکاری، با وفائی، زیبایی، شکیبائی و دانائی، عشق به - میهن، شجاعت و دلاوری زیاد به چشم می‌خورد. از بعضی از قسمت‌ها چنین مستفاد می‌شود که در ایران باستان مردانگی، هنرمندی و پهلوانی صفات ممتاز و جاذبی از نظر زنان بوده است و زنانی همچون رودابه و ته‌مینه که به زیبایی شهرت جهانی داشته‌اند مردانی را که دارای این صفات می‌شناخته‌اند، بر بزرگان و شاهزادگان خویش رجحان داده‌اند.

نمونه وفاداری و فداکاری زنان ایران در شاهنامه فراوان است، از جمله سودابه تورانی همسر کیکاوس با اینکه زنی آشوبگر بود به خاطر شوهر خویش به زندان رفت تا در آنجا از وی پذیرائی کند. از جمله صفات نمایان دیگر زن در ایران قدیم تحمل و شکیبائی در برابر مشکلات زندگی بوده است. برای مثال:

فرانك مادر فریدون در شاهنامه فردوسی نمونه زنی است که با کاردانی و شکیبائی پس از مرگ همسر فرزند خویش را با تحمل رنج‌ها سرپرستی و تربیت کرد. از منیژه دختر افراسیاب تورانی نیز در شاهنامه

بعنوان زنی باوقار و صبور و متحمل و مبارز یاد شده است. فرنگیس مادر سیاوش نمونه دیگری از این قبیل زنان است، وی فرزند خویش را ضمن دست و پنجه نرم کردن دائمی با مشکلات و بیم و وحشت‌ها در دامان پر مهر خویش پرورش داد و رنج سفری طولانی را بر خود هموار کرد و سرانجام فرزند خویش را بسلامت بکشورش رسانید.

عشق به شاه و میهن عشقی بوده است که آتش آن در کانون دل زن ایرانی فروزان بوده است. دلاوریهای گردآفرید در صحنه پیکار با دشمن نشانه‌های نمایانی از عشق به شاه و میهن و حفظ وطن از دستبرد بیگانگان و نجات شاه از دام دشمنان بوده است.

جنگهای بانو گشسب با هندوان و دشمنان ایران نمونه دیگری از عشق بشاه و میهن است. پند و اندرز گردیه خواهر بهرام چوبین به برادر خویش و دلاوریهایش در قبال دشمنان شاهد دیگری از این عشق و فداکاری تواند بود. گردیه در شاهنامه بعنوان يك زن خردمند و دوراندیش و میهن پرست و شاهدوست به برادر خویش بهرام چوبین که سر از فرمان شاه بازتافته است پندهائی می‌دهد و او را یادآور میشود که با این سرپیچی از فرمان شاه سر از فرمان یزدان پیچیده و یاری دیوان نموده است و شهر و مملکت را برویرانی خواهدکشانید. بالاخره بدون نام بردن از شاهکار ادبی ویس و رامین اثر فخرالدین گرگانی سخن ناتمام است. قصه ویس و رامین تا دورانی که فخرالدین به سرودن آن تصمیم گرفت به زبان پهلوی بوده

است. در قسمت اعظم این داستان از يك طرف شاهد عفت، تقوی، ترس از رسوائی و گناه و شرم ذاتی دختر می‌باشیم و از طرف دیگر عشق رامین و وسوسه‌ها و سخنان شیطانی دایه پیر که سعی میکند آنچه را که در نظر دوشیزه چشم بسته، بسیار زشت و مهیب می‌آید ناچیز جلوه دهد. این شاهکار ادبی بمانند سایر شاهکارها نمایشگر و منعکس کننده اوضاع اجتماعی زمان خود است و باز در این داستان نقش اصلی بعهده يك زن، ویس‌زیبا و پاکیزه‌دامن است که شاید در بوجود آوردن چنین اثر گرانبهائی رکن اصلی بوده باشد.

امید است با ارائه این شواهد و امثال آن که مانند مثنی از خروار است چنین نتیجه گیریم که زن در بوجود آمدن هر نوشته‌ای سهمی بسزا داشته و برخود ببالیم که در میراث ملی خود همیشه بطور مستقیم شریک بوده‌ایم.

۱- موبدان از برای انجام مراسم دینی هفت تن بوده‌اند که مقدم ایشان «زلوئا» نامیده می‌شد.

۲- در خانه‌های اشرافی عصر ساسانی دو طبقه از زنان شوهردار وجود داشتند: زنانیکه مقام اول را داشتند بنام «پادشازن» خوانده می‌شدند و هر پادشازن کدبانوی منزل بشمار می‌رفت و رسیدگی به امور داخلی خانه و خاتواده و تربیت کودکان، توجه و سرپرستی سایر زنان منزل و بردگان که در منزل کار میکردند از وظایف او محسوب می‌شد. معمولاً لازم بود پادشازن از لحاظ نسب و مقام خانوادگی با شوهر خود هم طبقه باشد.

۳- هزارویکشب به کوشش محمد رضائی با مقدمه علی‌اصغر حکمت.

۴- کتاب «ایران در زمان ساسانیان» تألیف ارتور کریستین سن ترجمه رشید یاسمی چاپ دوم

۵- زن در حقوق ساسانی از پروفیسور کریستیان بارتلمه ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- «گانه‌ها»، قدیمترین قسمت اوستا - تألیف و ترجمه پوردادود.
- ۲- «آناهیتا»، پنجاه گفتار پوردادود - بهکوشش: مرتضی گرجی.
- ۳- «ایران در زمان ساسانیان»، تألیف ارتور کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی.
- ۴- «زن در حقوق ساسانی»، اثر کریستیان بارنلکه - ترجمه دکتر فاضل‌الدین صاحب‌الزمانی.
- ۵- «زن در ایران باستان»، بهکوشش دکتر فرخ‌روپارسای - هما‌هی - ملکه طالقانی.
- ۶- «هزارویکشب»، بهکوشش محمد رمضان با مقدمه خطابه‌آقای علی‌اصغر حکمت.
- ۷- «خلاصه شاهنامه فردوسی»، به انتخاب فروغی.
- ۸- «ویس و رامین»، اثر فخرالدین گرجانی به اهتمام محمدجعفر محبوب.
- ۹- «از کورش تا پهلوی»، نشریه دانشگاه پهلوی - شیراز.



دکتر مهري راسخ (ارجمند)

خانم دکتر مهري راسخ دارای درجهٔ دکترای در رشتهٔ روانشناسی و علوم تربیتی از دانشگاه ژنو است و تألیفات و تحقیقاتی بزرگان فرانسه و فارسی دارد که از آن جمله میتوان آموزش و پرورش درمانی، تشخیص و درمان کودکان دشوار، بزهکاری زنان و علل و عوامل آن، روانشناسی نوجوانی و لکنت زبان کودکان را نام برد.

خانم دکتر مهري راسخ در حال حاضر عضو شورای مرکزی سازمان زنان ایران و دانشیار روانشناسی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است.

این خانم سخنرانی خود را در تاریخ ۱۶ شهریور در تالار فردوسی دانشگاه تهران ایراد کرد.

خصوصیات روانی زن ایرانی

زن، این موجود بظاهر آشنا، با اینکه از آغاز خلقت پیوسته با مرد میزیسته، هنوز پس از طی قرن‌ها بصورت موجودی اسرارآمیز و ناشناخته و رمزی سر به مهر و ناگشوده باقیمانده و بگمان بسیاری از اندیشمندان وجود او معمائی است که تعبیرش فسون و فسانه است.

یکی از این پژوهندگان میگوید: «مدتها عمرم را در راه شناسائی معمای وجود زن صرف کرده‌ام و حالا مفتخرم که بگویم خوشبختانه همه وقت‌م را تلف نکرده‌ام، زیرا حالا دیگر بخوبی میدانم که زن را نمی‌شناسم». امیر خسرو دهلوی نیز میگوید «زن جادو است.»^۱ باری مسئله اساسی بر سر مشاهده این ابهام و حیرت‌زدگی در برابر راز وجود زن نیست؛ زیرا همیشه همین اعجاب و ابهام در مقابل شگفتی‌ها

بوده که موجد کنجکاوی و انگیزه پژوهشهای علمی و کشف قوانین جهان هستی گردیده است. بعلاوه، مگر نه اینکه انسان را «طلسم اعظم» و «اعجوبه عالم خلقت» نامیده اند؟ پس جای تعجب نیست اگر هنوز بسیاری از زوایای نهانخانه عالم درون زن مکتوم و غیرمکشوف مانده باشد، اما مشکل واقعی و تأسف عمیق زنان از اینست که بسیاری از مردان در این تکاپو و جستجو به بیراهه رفتند و چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. گفته های ضدونقیض و عقاید مبالغه آمیز درباره زن آنقدر زیاد و متداول است و گاه این افکار چندان غیرمنطقی و غیرعلمی و آمیخته بتوهم است که هر متفکر منصف بیطرفی را بی اختیار دچار حیرت و افسوس میکند. بی شبهه همه ما بسیاری از این گفته های پرتناقض را مکرر شنیده ایم. مثلاً گفته اند:^۲

— زن ۷۲ مکر دارد و آخرین مکرش گریه است.

(ضرب المثل ایرانی)

— قلب زن، خانه عشق و صفا است و چشم او روزنه

این خانه است.

(ضرب المثل ایرانی)

— احساسات زن چون آسمان بهار هر لحظه تغییر میکند.

(ضرب المثل ژاپنی)

درباره عهد و وفای زن بعضی میگویند:

— «عهد زنان را وفائی و وفای ایشانرا بقائی نباشد».

(کلیله و دمنه. به اهتمام عبدالعظیم قریب صفحه ۲۳۶).

و بعضی دیگر بعکس میگویند:

— «وفاخوی زن است و زن از این خوی

نمیگردد جز از بی‌مهری شوی.»

(وحید دستگردی)

یکی زن را موجودی خشن و بی‌رحم و دیگری وی را
آیت لطف و رحمت میداند. اولی میگوید:

— تمام مردها باید زن بگیرند، چون روح مرد وحشی
است و احتیاج بتازیانه و شلاق دارد.

و دیگری میگوید:

— زنان در زمین آیت رحمتند.

در گفته‌های دیگران نیز، عقاید گوناگون و متناقض در
بارۀ زن، بارز و نمودار است، مثلاً گفته‌اند:

— در بین دو کلمه «نه» و «آری» زن حتی يك سوزن هم
نمیتوان فرو کرد.

(ضرب المثل روسی)

— در دنیا فقط دو زن خوب وجود دارد: یکی آنکه از
دستش داده‌ای و دیگری آنکه هنوز بدستش نیاورده‌ای!
— اگر زن نبود باغ زندگی گل نداشت.

(دارلین)

در بارۀ تندی و آرامش زن:

— اگر دست‌نواز شگر و زبان شیرین و آرام بخش او نبود
استخوان ماهم در آتش ناملایمات خاکستر شده بود.

(رومی)

— زنان چون آتشند از تندخویی

زن و آتش زيک جنسند گویی.

(رهی معیری)

اما دربارهٔ احترام و آزادی زن:

— آنجا که زنان اهمیت پیدا میکنند، مردان بی ارزشند.

(هیتلر)

— اگر زن در اسارت باشد، مرد چگونه میتواند آزاد بار

آید.

(شلی)

— ترقی يك ملت وابسته به میزان احترام وی نسبت

به زن است.

(گرگوار)

و صد ها ضرب المثل و اظهار نظر و پند و اندرز دیگر^۲.

گمان می رود که همین نمونه كوچك از گفته های ضد و

نقیض در حکم مشتی از خروار و معرف اختلاف نظر دربارهٔ

شخصیت و رفتار زن باشد؛ اما نکته اینجا است که گرچه

بسیاری از این عقاید و افکار، ناموجه و بی اعتبارند و

ارزشی درخور تعمیم ندارند مع هذا مردم عامی و حتی افراد

عادی آسان تحت تاثیر و تلقین آنها قرار میگیرند. در نتیجه

مردان تصویری غلط و ناروا از شخصیت زن در ذهن خود

میسازند و زنان در برابر این تصویر نادرست و پرتضاد

وجود خود مردد و متزلزل و سرگردان میشوند و باعتباری از

خود بیگانه میگردند. لذا مصلحت زن و مرد و جامعه ایجاب

میکند که محققان بیغرض واقع بین با روشهای معتبر علمی

به پژوهش خصوصیات روانی زنان و ارزش یابی نیروی

عظیم انسانی آنان پردازند تا این سرمایه شگرف سازنده و

فزاینده که قرنهای دراز را کد مانده دوباره بکار افتد؛ و در

این دوران پرتحول که مبداء نظمی بدیع و تمدنی جدید است

نهضت آزادی زنان منشأ ترقیات بیسابقه بشود. خوشبختانه در سالهای اخیر عده‌ای از دانش‌پژوهان ماکه وابسته بدانشگاهها، سازمان زنان ایران، انجمن روانشناسی ایران، مدارس عالی و مراکز تحقیق بوده‌اند از جمله به بررسی علمی مسائل روانی و تحصیلی و اقتصادی و اجتماعی و حقوقی و بهداشتی دختران و زنان شهری و روستائی ایران پرداخته‌اند و نتایجی جالب بدست آورده‌اند. این نکته رانیز باید اضافه کنم که عده‌ای از این محققان و استادان از جامعه بانوان ایران بوده‌اند و شبیه نیست که زنان آسانتر از مردان میتوانند خود را بجای زنان دیگر بگذارند و بهتر میتوانند کیفیت مخصوص واکنشهای روانی و انگیزه‌های اصیل رفتار آنان را درك کنند و باز بشناسند.

روش تحقیق و منابع مطالعه خصوصیات روانی زن ایرانی

آنچه امروز درباره خصوصیات روانی زن ایرانی بعرض میرسانم علاوه بر بعضی از منابع تحقیقاتی که بآنها اشاره شد مبتنی بر مطالعه مستقیم و عینی زنان و براساس بررسیهای لازم و مدارك مستندیست که قسمتی از آنها را یادآور میشوم، از آنجمله:

الف - مدارك علمی و تحقیقات عملی که عبارتند از:

۱- مدارك و پرونده‌های کلینیک روانشناسی که حاصل متجاوز از هفت سال کار و تجربه کلینیکی من در تهران است.^۴

۲- گفتگوی حضوری با قریب دوهزارتن مراجعان

هفتگی رادیو ایران و مطالعه متجاوز از سه هزار نامه رادیویی^۵ از شنوندگان برنامه های زن و زندگی رادیو ایران بنام «مشکل گشای زن و زندگی»، «بهداشت روانی خانواده» و «راهی بسوی زندگی بهتر»^۶.

۳- بررسی تطبیقی پرونده های تحصیلی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تهران.

۴- بررسی پرسشنامه های خصوصی و محرمانه دانشجویان رشته روانشناسی دانشگاه تهران، مدرسه عالی دختران و آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.^۷

۵- بررسی تطبیقی فعالیتهای فوق برنامه تحصیلی نوجوانان (دانش آموزان دوره اول دبیرستانهای دختران و پسران در تهران).

۶- بررسی آماری و تطبیقی زنان و مردان بستری در بیمارستان روانی روزبه.

۷- پژوهشی در انواع و علل بزهکاری زنان در ندامتگاه شهربانی کل کشور.

۸- بررسی اختلالات روانی - حرکتی (لکنت زبان، چپ دستی، ناخودداری ادرار) دختران و پسران دبستانهای تهران.

۹- بررسی تطبیقی خصوصیات روانی و تحصیلی دختران و پسران نابینا.

۱۰- بررسی آماری و تطبیقی عقب افتادگان ذهنی (دختران و پسران کم هوش).

۱۱- یادداشتها و مدارک مربوط به تجارب دو ساله خدمت در سازمان زنان ایران و مشاهدات و استنباطات

مربوط بکار و شخصیت اعضای سازمان زنان در مرکز و شهرستانها.

۱۲- تجارب شخصی و مقایسه خصوصیات روانی زنان ایرانی با زنان کشورهای مختلف اروپائی (که حدود ۱۲ سال با آنها زیسته‌ام) همراه با مشاهدات و محاورات جالب تصادفی که بعضی نکات آنها یادداشت شده و بعضی دیگر بصورت يك تجربه فراموش نشدنی بر صفحه خاطر نقش بسته و پیاد مانده و مورد استفاده قرار گرفته است.

ب- منابع مطالعات نظری (بزبان فارسی)

گرچه تحقیقات و مدارك عینی نامبرده در بالا ملاك اصلی این گفتار بوده‌اند، اما بمنظور آشنائی با مسائل و روحیه زن ایرانی در گذشته و برای شناسائی حقوق و مقام و وظایف و بطور کلی وضع زن ایرانی در سیر تاریخ، منابع نامبرده در زیر نیز مورد مطالعه قرار گرفت.

۱- تاریخ ادیان، بمنظور آگاهی از حقوق و مقام و وظایف زن و شناسائی کیفیت روابط زن با خانواده و جامعه، عقیده وی درباره شخصیت و مقام خویش و همچنین خصوصیات کلی تربیت و موقعیت زن در هر نظام دینی.

۲- منابع حقوقی باعتبار رابطه خصوصیات روانی زن با حقوق وی و شناسائی امتیازات و محرومیت‌هایی که در هر دوره داشته است.

۳- کتب مربوط به حکمت عملی شامل اخلاق عملی، تدبیر منزل و سیاست مدن برای شناسائی رفتاری که در ادوار مختلف در قبال زن اتخاذ گردیده. این مراجع از منابع غنی و

گویای روانشناسی مردنیز هست و کیفیت روابط شخصی و اجتماعی زن و مرد را در دوره‌های مختلف تاریخ کهن ایران نشان می‌دهد و عقاید مردان را دربارهٔ شخصیت و خصوصیات روانی زن روشن می‌سازد.

۴- قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی و داستان حیوانات (Fables). این آثار که بیشتر نمایشگر سیمای روانی زن از دیدگاه مردان ایرانی است، الگوهایی برای رفتار زنان و نموداری از تحول فرهنگ هر زمان نیز هست.

۵- آثار زنان ادیب و شاعر که راهی است مستقیم‌تر و نزدیک‌تر برای آشنائی با دنیای درون و وضع پیرامون زن ایرانی. از خلال این آثار بسیاری از اندیشه‌ها، آرزوها، رؤیاها، کشمکش‌ها، ناکامیها، شادیها و غمها و بالاخره خرسندیها و گلایه‌ها و طرز بینش زنان ایرانی را در هر دوره میتوان دریافت و با توجه به سمبولیزم آثار ادبی که کمتر ترجمان احساسات واقعی و بیشتر نمودار افق بینش گوینده‌اند بکشف بسیاری از اسرار نهانخانهٔ وجود این زنان میتوان دست یافت.

۶- منابع تاریخی تاریخ شاهنشاهی و فرهنگ و هنر و تمدن ایران بمنظور شناسائی زنان بنام و برجسته‌ایکه شخصیت بارز و جاودانی یافته‌اند و با ایفای نقشهای قهرمانی بروی صحنه، و یا انجام وظائفی حساس و بزرگ از پشت پرده در تحول تاریخ ایران مؤثر بوده‌اند. این منابع بسیاری از خصوصیات زن ایرانی را از سلحشوری، شجاعت، تدبیر و متانت، سخن‌وری و بلاغت، ایثار و استقامت، کوشش و فعالیت، ایمان و اثبات حقیقت و سجایای دیگر

نشان می‌دهد.

ج - منابع علمی خارجی:

برای اینکه با بررسی‌های علمی و نیز با مطالعات تاریخی و ادبی و حقوقی و فرهنگی نامبرده در بالا منظور اصلی که توصیف و توجیه خصوصیات روانی زن ایرانی است حاصل شود، اطلاع کافی از تحقیقات مشابهی که بوسیله متخصصان عالیقدر در نقاط دیگر جهان صورت گرفته ضرورت داشت. اهم این مدارك علمی، گزارشها و پژوهشهای روانشناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان، پزشکان و دیگر محققانی است که یا براساس يك مكتب و نظریه علمی خاص و یا باعتبار ملاکهای متعدد و التقاطی به تحقیق در روانشناسی زن در تمدن‌های ابتدائی و پیشرفته پرداخته‌اند این آثار علمی که نتایج مطالعات منظم و طولانی و متنوع و پردامنه‌ای را آسان در دسترس نهاده‌اند از مهمترین ابزار کار و در واقع بمثابة کلید رمز رفتار پرتنوع و پیچیده زن بوده‌اند و برای جوینده این راه، دینی و حقی بزرگ محسوب میشوند.

نظری کلی درباره خصوصیات روانی زن ایرانی

در این گفتار تنها بتوصیف و توجیه خصوصیات روانی زن امروز ایرانی می‌پردازیم و به روانشناسی زن در سیر تاریخ ایران نظر نداریم، زیرا شناسائی و تشخیص سیمای روانی زن از پس پرده قرون و اعصار تاریخ کهنسال ما چنان دشوار و پرابهام است که بی‌شبهه از دقت علمی و توصیف

عینی بدور خواهد ماند.

اما وقتی سخن از روانشناسی زن ایرانی امروز بمیان میآید این سؤال مطرح میشود که: خصوصیات روانی کدام زن ایرانی؟ زن شهری یا روستائی؟ زن عادی یا عامی یا اندیشمند و مترقی؟ زن کارمند یا خانه‌دار؟ دختر نوجوان؟ مجرد یا متأهل؟ و بالاخره زن وابسته بکدام قشر اجتماعی؟ و کدام شرایط اقتصادی و تربیتی؟ و یا کدام گروه سنی؟ در پاسخ باید ابتدا بدو اصل مهم اشاره شود: **اصل اول** اینست که در يك جامعه در زمان واحد، هم تفاوت‌های فردی و هم تفاوت‌های گروهی وجود دارد؛ زیرا همه خصوصیات فرهنگی موجود در يك جامعه هرگز در يك فرد بطور کامل متجلی نمیشود؛ چون تفاوت‌های جنسی و فطری و بدنی و زیستی (بیولوژیکی) از یکطرف و شرایط خانوادگی و اجتماعی و خصوصیات فرهنگی از طرف دیگر، تکوین شخصیت آدمی را مشروط و مقید میسازد و بر اثر همین تفاوتها است که خصوصیات روانی افراد يك جامعه تنوع و تعدد می‌پذیرد و از دید روانشناسی کلینیکی حتی دو فرد را ولو دو قلموی یکسان باشند نمیتوان کاملاً مشابه و همانند یافت.

اما این تنوع بیشمار شخصیت‌ها، بهیچ وجه مانع يك تحقیق روانشناسی با اعتبار نمی‌شود و مثلاً مطالعه در خصوصیات روانی زن ایرانی را غیرمقدر نمی‌سازد، زیرا روانشناسی بكمك روشهای پژوهش اختصاصی این علم و با استفاده از تحقیقات جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی و فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی، نمونه‌های کلی رفتار و مشخصات مشترك روانی را که بیشتر نمودار شباهتها و کمتر نمایشگر

تفاوتها هستند میگیرد و با نظم و قاعده علمی در تصویری مشابه واقعیت مجسم میکند و ارائه میدهد. این کاریست که آرزومندم با رعایت امانت آغاز کرده باشم و تصویری درست از سیمای روانی زن ایرانی بدست بدهم. **اما اصل دوم** اینست که زن ایرانی (مثل مرد ایرانی و مثل هر انسان متعلق به هر جامعه دیگری) يك چهره روانی ثابت و جاودانی ندارد، بلکه شخصیت و رفتار او با تحولات فرهنگی و اجتماعی تغییر مییابد.^۸ بهمین جهت است که سیمای روانی زن ایرانی حتی در دوران جدید، یعنی از آغاز سلطنت پهلوی و از ابتدای دوره تحول انقلاب سفید تا بامروز، تغییراتی بس شگرف یافته^۹ و دگرگونیهای جهش آسائی که در همه شئون زندگی مادی و معنوی ما آغاز شده و ادامه دارد بی شک در وضع زنان و رفتار و شخصیت آنان نیز قهراً تغییرات اساسی تر و متنوع تر حاصل خواهد کرد.

برای سهولت مطالعه، جنبه های مختلف خصوصیات روانی زن ایرانی را بطور جداگانه مورد توصیع و توجیه قرار می دهیم.

۱- چگونگی هوش و خرد یا رفتار ادراکی و ذهنی زن ایرانی

یکی از عقاید نادرست که از دیرباز نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از نقاط جهان درباره زن شایع بوده تصور نقص عقل و کوتاهی فکر و سستی منطق او است. عجب اینست که این عقیده واهی در ذهن بسیاری از اندیشمندان و مؤلفان نیز رسوخ یافته و در آثار آنان منعکس شده، مثلاً خواجه نصیرالدین طوسی^{۱۰} وقتی از آداب «مشورت با اصحاب تدبیر» صحبت میکند به اهل سیاست هشدار میدهد و می-

گوید: «باضعفای عقول مانند زنان و کودکان البته نگوید». هم او در جای دیگر^{۱۱} وقتی داستان یکی از «سفهای روزگار» را نقل میکند در پایان میگوید: «و اگر تأمل افتد این نوع (سفاهت) در زنان و کودکان و پیران و بیماران بیشتر از آن باشد که در مردان و جوانان»، و نیز وی در فصل آداب سخن گفتن^{۱۲} به مردان تأکید میکند که: «از مخاطبۀ هوام و کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند احتراز کند». در کلیله و دمنه^{۱۳} آمده است که: «زنان را با غوامض اسرار مردان چه کار؟»

سعدی شیرین سخن نیز به تلخی گفته است: «مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه».

در بسیاری دیگر از آثار حکما و شعرا و نویسندگان زن را به صراحت موجودی ناقص العقل دانسته اند و او را به نارسائی فهم و تمیز محکوم ساخته اند^{۱۴}.

اکنون به بینیم نتایج این پندار چه بوده است:

اول - نتیجه اول این بوده است که زنان را مانند کودکان که هنوز به رشد عقلی نرسیده اند و یا مثل دیوانگان که هوش و خرد خود را از دست داده اند از شرکت در انجام امور مهم باز دارند و آنانرا شایسته قبول مسئولیتهای بزرگ و حساس ندانند و بالنتیجه از ورود به عرصه سیاست یا صحنه قضاوت و یا تمشیت امور دولت و ملت و شرکت در خدمات علمی و اجتماعی ممنوع سازند و با محبوس ساختن زن در چهار دیوار خانه و محدود کردن فعالیت او به کارهای عادی یا مبتذل روزانه، او را از مداخله در امور مهمه ممنوع سازند^{۱۵} و گاه مخالفت با فعالیتهای عقلی و عملی زنان به

اندازه‌ای شدید بوده که زنان متفکر و ادیب و شاعر و نویسندگان آثار خود را به نام مستعار منتشر کرده‌اند، باشد که از تازیانه اعتراض مردان محفوظ بمانند.

به بینید چقدر غیر منطقی و غیر عادلانه است فکر فیلسوفی مانند گسینگ که می‌گوید: «زنی که فکر می‌کند به اندازه مردی که سرخاب به گونه خود می‌زند خنده آور می‌شود!» خوشبختانه امروز فکر آدمیان آنقدر رشد کرده که تفکر و تعقل را در زن امر مضحك ندانند.

دوم - نتیجه دیگر محروم ساختن زن از تعلیم و تربیت مشابه یا مساوی با مرد و حتی منع و تقبیح اشتغال زن به تحصیل سواد، آموختن دانش و مداخله در امور عقلی و علمی و فعالیت‌های عالی ذهنی بوده است:

همه این توصیه ناروا را شنیده‌ایم که گفته‌اند:

زن خود را قلم به دست مده

دست خود را قلم کنی زان به!

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در فصل چهارم از اخلاق ناصری زیر عنوان: «در سیاست و تدبیر اولاد» ۸ صفحه تمام (از ۱۸۲ تا ۱۹۰) اصول و روشهای تربیت پسران را توضیح می‌دهد (گرچه کلمه کودک را به کار برده ولی روشن است که منظور وی از کودک پسر است) و فقط در پایان مطلب، چند سطر درباره تربیت دختران آورده است و آنان را از خواندن و نوشتن منع نموده^{۱۶}.

قابوس و شمگیر می‌گوید: «و اگر ترا دختر باشد.....»

دبیری میاموز که آفت بزرگ باشد»^{۱۷} و بسیاری دیگر از این قبیل عقاید ناروا.

باری به همین چند نمونه اکتفا می‌کنیم و با هم منصفانه چند لحظه به اندیشه می‌پردازیم تا از خلال عقیده و قضاوت مردان دربارهٔ سبک مغزی و کم عقلی زنان هم به روانشناسی اینگونه مردان (و نه همهٔ مردان) دست‌یابیم و هم احکامی را که در این باره صادر کرده‌اند ارزش‌یابی نمائیم.

مطالعات روانشناسی و علوم دیگر انسانی روشن ساخته که رشد فکری انسان نیز مانند شخصیت و همهٔ خصوصیات روانی او وابسته به شرایط تربیتی و اجتماعی و عوامل فرهنگی است و بسیاری از عقب ماندگیهای ذهنی معلول فقدان یا نقص تربیت و بهداشت و مولود محرومی از تمرین و ممارست و یادگیری و فعالیت است.^{۱۸}

اکنون با توجه به این قانون مسلم روانشناسی، وضع زن را در شرایطی که به آنها اشاره کردیم در نظر می‌گیریم: وقتی تصور موهوم دربارهٔ سبک مغزی و کم عقلی زن، با شدت بسیار ترویج می‌گردد و به علت تکرار و تأکید، رفته رفته به مردم تلقین می‌شود شك نیست که از يك طرف اعتماد و احترام مرد از این موجود به اصطلاح سبک مغز سلب می‌شود و از طرف دیگر بر اثر این توهین و تحقیر، روحیهٔ زن ضعیف می‌گردد و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و خود را موجودی بی‌استعداد و نادان و عاجز و ناتوان می‌پندارد و شور و شوق کوشش و پیشرفت را از دست می‌دهد، بعلاوه وقتی زن را از تعلیم و تربیت که عامل مهم و شرط مسلم ظهور و بروز استعدادهای نهفتهٔ آدمی است محروم می‌سازند و از خدمات و فعالیت‌های عالی ذهنی

و عملی باز می‌دارند چگونه میتوانند از او اهل نظر و عمل بسازند؟ اگر مردان را در چنین شرایط نامطلوبی قرار دهیم یعنی مجال کسب دانائی و تجهیز نیرو و توانائی را از ایشان سلب کنیم آیا می‌توانیم از آنان توقع دانش و بینش داشته باشیم؟ قطعاً نه. در مورد زنان نیز همین قانون حکمفرماست. بی شبهه از مرغ بسته در قفس، پرواز در فضای گشاده آسمانها امید نمیتوان داشت و هرگز بلندی پرواز پرندۀ آزاد را با مرغ پای‌در بند نمیتوان سنجید. از نظر علمی برای اینکه بتوانیم هوش و خرد زن و مرد را با یکدیگر بسنجیم و نظری درست درباره میزان شعور زن بدست آوریم باید هر دو را در شرایط متساوی قرار دهیم. خوشبختانه با محك علم و تجربه میتوان حق را از باطل باز شناخت و با کشف حقیقت، پرده از افکار و عقاید موهوم برداشت. پژوهشهای علمی چه در ایران و چه در کشورهای دیگر جهان ثابت کرده‌اند که:

در اصل، یعنی در خلقت و فطرت بطور کلی بین دختر و پسر اختلافی در میزان هوش نیست^{۱۴} بلکه شرایط تربیتی و اجتماعی و خصوصیات فرهنگی است که موجب ظمهور این اختلاف در بین گروههای جنسی و یا طبقات مختلف اجتماعی میشود، به عبارت دیگر محقق گردیده است که تفاوت هوش در دو جنس به هیچ وجه مطلق و عمومی و همیشگی نیست، بلکه مشروط و اعتباری است، یعنی هرگروه اعم از زن و یا مرد که از شرایط یادگیری محروم ماند دچار وقفه در رشد قوای ذهنی میشود و این ارتباطی با جنسیت (زنی و مردی) ندارد، بلکه مربوط به قوانین تکامل است.

تجربه نشان داده است که هرگاه به زنان فرصت بروز هوش و استعداد داده شده از بوته امتحان روسفید بیرون آمده‌اند.

برای احتراز از تطویل سخن از بیان شواهد تاریخی می‌گذریم و دوستان گرامی را به مطالعه سخنرانی‌های مستند همکاران عزیزم که نقش زن را در فرهنگ ایران، ضمن ۱۰ عنوان جداگانه بیان کرده‌اند رجوع می‌دهیم و به اجمال یادآور می‌شویم که زن ایرانی به محض مساعدت شرایط اجتماعی و فرهنگی در هر زمینه‌ای از جمله در علوم و فنون ادبیات، سیاست، هنر، قضاوت، سپاه‌گیری، مدیریت، تجارب، صناعت، تألیف، تحقیق، سخنوری، استادی دانشگاه، معاونت، وزارت و سلطنت و همه خدماتی که مردان تصدی آنرا داشته‌اند استعداد خداداد و شایان تحسین خود را بارز ساخته است، اما بهتر است به شواهد تاریخی اکتفا نکنیم و برای ارائه واقعیت از تحقیقات آماری و پژوهشهای علمی مدد بگیریم.

مطالعات آماری نشان می‌دهد که در سالهای اخیر زنان در اکثر قریب به اتفاق مشاغل موجود در ایران که تعداد آنها به ۲۷۰ نوع میرسد شرکت فعال داشته و از عهده این خدمات بخوبی برآمده‌اند و تنها در دوازده نوع از این ۲۷۰ شغل هنوز زنان نقش مؤثر داشته‌اند^{۲۰} مانند رشته‌های معدن اداره راهها، رانندگی لکوموتیو، کشتیرانی و امثال آن. اکنون به بررسی نتیجه تحقیقات دیگر می‌پردازیم. خوشبختانه در سالهای اخیر به چندین «بررسی اخلاقی»^{۲۱} و تطبیقی^{۲۲} در روانشناسی دختران و پسران و پیشرفت

تحصیلی آنان و هم چنین مسائل مربوط به آسیب‌شناسی^{۲۳} کودکان و جوانان و بزرگسالان پرداخته‌ایم که نتیجه بعضی از آنها را به عرض می‌رسانم.

تحقیق اول - بررسی آماری و تطبیقی وضع تحصیلی دختران و پسران دانشجوی دانشگاه تهران. در این بررسی، آمار فارغ‌التحصیلان و شاگردان ممتاز و شاگردان اول ۵ ساله تحصیلی اخیر (از سال تحصیلی ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹) مورد مطالعه و محاسبه و تحلیل قرار گرفت.^{۲۴}

الف - بررسی آماری فارغ‌التحصیلان بتفکیک جنس: این بررسی در ۲ قسمت ارائه می‌شود:

۱- بررسی آماری فارغ‌التحصیلان بتفکیک جنس در پنجسال اخیر.

۲- بررسی آماری و تطبیقی فارغ‌التحصیلان بتفکیک جنس در سال اول مورد تحقیق (۱۳۴۵) و سال آخر تحقیق (۱۳۴۹).

۱- دختران در کلیه رشته‌های مختلف تحصیلی دانشگاه تهران (به استثنای رشته معدن و تأسیسات دانشکده فنی) بتحصیل پرداخته و فارغ‌التحصیل شده‌اند.

نسبت کل دختران فارغ‌التحصیل، به کل پسران فارغ‌التحصیل در ۵ سال اخیر عبارت از ۳۶٪ است یعنی در برابر هریکصد پسر، ۳۶ دختر فارغ‌التحصیل شده‌اند. در این بررسی نسبت دختران فارغ‌التحصیل به کل فارغ‌التحصیلان ۲۶/۷ درصد شده است که نشان می‌دهد از هر یکصد فارغ‌التحصیل دختر و پسر، نزدیک به ۲۷ نفر دختر بوده‌اند (نمودارهای شماره ۱ و ۲).

۲- بررسی تطبیقی آمار فارغ التحصیلان بتفکیک جنس در سال اول و سال آخر پنجساله تحصیلی مورد تحقیق نشان میدهد که در سال اول (سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴) نسبت کل دختران فارغ التحصیل، به کل پسران فارغ التحصیل، ۲۸٪ بوده و در سال آخر تحقیق (سال تحصیلی ۴۹ - ۱۳۴۸) این نسبت به ۴۵٪ رسیده است، یعنی پنجسال پیش، در برابر هر یکصد فارغ التحصیل پسر، ۲۸ فارغ التحصیل دختر داشتیم، و حال آنکه در سال تحصیلی اخیر، در مقابل هر یکصد فارغ التحصیل پسر، ۴۵ فارغ التحصیل دختر داشته ایم. می بینیم که در فاصله ای کمتر از پنجسال نسبت فارغ التحصیلان دختر به پسر در دانشگاه تهران نزدیک به ۲ برابر شده است. بررسی تطبیقی نسبت دختران فارغ التحصیل به کل فارغ التحصیلان از سال اول (سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴) $\frac{22}{3}$ درصد بوده و در سال آخر مورد تحقیق (سال تحصیلی ۴۹ - ۱۳۴۸) به $\frac{31}{1}$ درصد رسیده است (نمودارهای شماره ۳ و ۴ و ۵). این افزایش شایان توجه که نمودار رغبت روزافزون دختران بکسب علم و دانش و دلیل بر هوش و استعداد طبیعی آنها است از طرفی نیز نمایشگر تأثیر شدید و سریع شرایط مساعد جدید در پیشرفت جامعه بانوان ایرانی است. بی شبهه اصل مهم آزادی زن و برابری حقوق وی با مرد یکی از عوامل مهم اقبال زن ایرانی بکسب ارزشهای عالی علمی بوده است و این خود مایه شکفتگی استعدادها و طلیعه ترقی و تعالی جامعه ما است.

ب- بررسی تطبیقی فارغ التحصیلان ممتاز بتفکیک

جنس (دانشجویانی که معدل کل آنها ب و یا بیشتر بوده است)^{۲۵}.

در ۵ سال اخیر در اکثر رشته‌ها امتیاز تحصیلی دختران بیشتر از پسران و این نسبت بیش از ۱ بوده است، ولی در مجموع دانشکده‌ها این نسبت ۸۳٪ می‌باشد، یعنی در برابر هر یکصد فارغ‌التحصیل ممتاز پسر، ۸۳ فارغ‌التحصیل ممتاز دختر داشته‌ایم. بنظر میرسد که یکی از علل این مختصر اختلاف در امتیاز این بوده است که در بعضی از رشته‌ها، تعداد دختران خیلی کم بوده است و همچنین بارم نمرات در دانشکده‌های مختلف متفاوت بوده، بعلاوه در چند دانشکده بعلت وجود نواقص در وضع بایگانی پرونده‌های تحصیلی، تهیه آمار کامل و دقیق فارغ‌التحصیلان ممتاز مقدور نشد. لذا برای قضاوت صحیح باید بمقایسه تفکیکی پردازیم و نسبت دختران و پسران ممتاز را در هر رشته بطور جداگانه محاسبه کنیم. آنوقت می‌بینیم که مثلاً در دانشکده فنی نسبت دختران ممتاز به پسران ممتاز ۱/۶۴ است، یعنی در مقابل ۱۶۴ فارغ‌التحصیل ممتاز دختر، فقط ۱۰۰ فارغ‌التحصیل ممتاز پسر وجود دارد. این نسبت در دانشکده ادبیات ۱/۲ و در دانشکده پزشکی ۱/۵۴ است^{۲۶} و بطور کلی ۲۳/۲ درصد دختران فارغ‌التحصیل نسبت بکل دختران فارغ‌التحصیل و ۲۸ درصد پسران فارغ‌التحصیل نسبت بکل پسران فارغ‌التحصیل در ۵ سال تحصیلی اخیر، ممتاز بوده‌اند (نمودارهای شماره ۶ و ۷ و ۸).

ج- بررسی تطبیقی شاگردان اول فارغ‌التحصیل

دانشگاه تهران در ۵ سال اخیر بتفکیک جنس این بررسی نشان میدهد دختران جز در چند رشته (برق، مکانیک، راه و ساختمان، ریاضی، زمین شناسی و زبان روسی و آلمانی) در همه دانشکده‌ها، شاگرد اول داشته‌اند (یعنی از ۳۱ رشته که دختران از آنها فارغ‌التحصیل شده‌اند در ۲۴ رشته شاگرد اول داشته و فقط در ۶ رشته نداشته‌اند، بعلاوه در بیشتر رشته‌ها، اکثریت شاگرد اول‌ها در مجموع ۵ سال با دختران بوده، بخصوص در رشته روانشناسی، تاریخ و جغرافیا^{۲۷}، زیست‌شناسی و زبان‌شناسی بدون استثناء در هر ۵ سال دختران شاگرد اول شده‌اند. اما در رشته‌های حقوق سیاسی و تئاتر و موسیقی و شیمی دانشکده علوم، شاگرد اول‌های فارغ‌التحصیلان دختر و پسر مساوی بوده‌اند.

نتیجه کلی - با توجه باینکه مدت زیادی نیست که بندهای گران تبعیض جنسی از دست و پای زن ایرانی گشوده شده و باز باتوجه به اینکه هنوز بسیاری از دختران پر استعداد تهرانی و شهرستانی بعلت‌قیود و منع خانوادگی نمیتوانند مانند برادران خود بدانشگاه راه بیابند و باز باتوجه به اینکه در دوره تحصیلات متوسطه بسیاری از دختران تیز هوش و علاقمند بعلت مخالف والدینشان نمیتوانند در رشته ریاضی که اغلب دبیران آن از آقایان هستند تحصیل کنند و ناچارند برشته‌های ادبی و طبیعی بروند که تعداد بانوان دبیر بیشتر است و بالنتیجه بادیپلم ادبی و احیاناً طبیعی نمیتوانند در دوره دانشگاه برشته‌های علمی مورد علاقه خود پردازند، معیذا بنابر ارقام آماری که در این تحقیق بدست آمده ملاحظه می‌کنیم که دختران

ایرانی علیرغم فشار محدودیت‌ها و سنت‌های کهنه به یمن اصول انقلابی و از برکت اصل آزادی و برخورداری از تساوی حقوق خود با مردان اکنون با شوق و رغبتی روز-افزون از مزایای قانونی و حقوق انسانی خود استفاده میکنند و در میدان عمل، هوش نظری و استعداد عملی و رشد اجتماعی خود را به ثبوت میرسانند و این هنوز از نتایج سحر است و همه امیدواریم در آینده به درجات موفقیت علمی زنان و ترویج ارزشهای عالی بوسیله آنان افزوده شود.

تحقیق دوم- تحقیق تطبیقی در وضع تحصیلی نابینایان

بتفکیک جنس - در این بررسی آماری که وضع نابینایان آموزشگاههای مختلف تهران و شهرستانها از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ زیر نظر اینجانب اجرا گردید نتایج زیر بدست آمده است:

نام دختران و بانوان نابینا از سال تحصیلی ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ در آموزشگاهها ثبت شده است و حال آنکه پسران از سالها پیش اشتغال به تحصیل یافته‌اند. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰ تعداد کل دختران آموزشگاههای نابینایان ایران ۲۵۶ نفر و تعداد کل مردان ۹۳۲ نفر و مجموع زنان و مردان ۱۱۸۸ نفر بوده است. نسبت نابینایان زن به مرد ۲۷٪ می‌باشد. بنابر آمار بدست آمده چهار تن از دختران نابینا و ۸ تن از پسران نابینا به تحصیلات دانشگاهی پرداخته و در این راه توفیق یافته‌اند. درصد این دختران دانشگاهی نسبت به کل دختران آموزشگاهی نابینا $\frac{1}{6}$ می‌باشد و درصد این پسران دانشگاهی نسبت به کل پسران نابینا ۸۵٪

یعنی کمتر از یک درصد میباشد، اما نسبت این دختران دانشگاهی نابینا به پسران دانشگاهی نابینا ۸۸/۱ می باشد. (نمودارهای شماره ۱۲)

نتیجه - ملاحظه می کنیم در شرایط موجود که دختران مانند پسران از حق تحصیلات عالی برخوردارند دختران روشندل به نسبتی برتر از پسران همانند خویش به کسب دانش و بینش می پردازند و در مواردی گوی سبقت از آنان می ربایند. دوتن از این دختران در رشته روانشناسی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخته اند، یکی از آنها^{۲۸} از دوره لیسانس فارغ التحصیل شده و قرار است برای ادامه تحصیلات عالی و اخذ درجه دکتری در آموزش و پرورش ویژه نابینایان به آمریکا عزیمت کند. دانشجوی دیگری^{۲۹} که در آینده تحصیلات خود را در همین رشته در دانشگاه تهران پایان می رساند از هوش و استعداد سرشار و شوق تحصیل و پشتکار بسیار برخوردار است و واقعاً پیشرفت تحصیلی و نمرات عالی او شایسته هزار آفرین است. ملاحظه این آمار و مشاهده شوق و ذوق کسب دانش در این دختران و توفیقشان در تحصیلات عالی دانشگاهی نوید میدهد که زن ایرانی از رغبت و استعداد نظری و قدرت ذهنی بهره کافی دارد و بمحض آمادگی شرایط، تواناییهای بالقوه خود را در عرصه عمل، نمودار میسازد.

تحقیق سوم - بررسی آماری و تطبیقی عقب ماندگان ذهنی (کم هوشان) بتفکیک جنس این بررسی در سه مرکز مخصوص کودکان عقب مانده و کند ذهن اجرا شد و نتایج نامبرده در زیر بدست آمد:

الف: پژوهش اول در کلینیک هدایت کودک تهران «وابسته به یونیسف» براساس پرونده‌های مراجعان یکسال ۱۳۴۹ شمسی به عمل آمده و نتایج زیر را بدست داده است.^{۲۰}

دامنه سنی این کودکان عقب‌افتاده از یک تا هفده سال بوده است. تعداد کل کودکان عقب‌افتاده در یکسال نامبرده ۵۴۴ نفر بوده، تعداد کل دختران عقب‌افتاده ۱۸۳ نفر و تعداد کل پسران عقب‌افتاده ۳۶۱ نفر بوده است. درصد دختران عقب‌افتاده به کل عقب‌افتادگان $۳۳/۶۳$ و درصد پسران عقب‌افتاده به کل عقب‌افتادگان $۶۶/۲۷$ است (نمودار شماره ۱۳)، یعنی تقریباً $\frac{۱}{۳}$ عقب‌افتادگان را دختران و $\frac{۲}{۳}$ آنها را پسران تشکیل می‌دهند. چنانچه ملاحظه می‌فرمائید براساس این مطالعات عینی نه تنها ضایعات هوشی و نقص عقلی در دختران بیشتر نیست بلکه بالعکس تعداد دختران کم‌هوش نصف پسرهای کم‌هوش است.

ب - پژوهش دیگر در مورد کودکان عقب‌افتاده یهودی ۶ تا ۱۶ ساله وابسته به مؤسسه خیریه «امریکن جوینت» تهران از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ می‌باشد.^{۲۱}

بنابراین بررسی جمع کل عقب‌افتادگان ۲۵ نفر و تعداد کل دختران ۹ نفر و تعداد کل پسران ۱۶ نفر بوده است، یعنی فقط ۳۶ درصد دختر و در مقابل ۶۴ درصد پسر بوده‌اند. باز می‌بینیم

که نسبت دختران کم هوش به پسران کم هوش ۵۶ درصد بوده است. (جدول شماره ۱۴)

ج - بررسی دیگر در مورد کودکان کند ذهن و دیر آموز وابسته به مؤسسات یهودی در تهران در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ می باشد. سن این کودکان ۸ تا ۱۶ سال بوده است^{۲۲}. بنابراین تحقیق جمع کل دیر آموزان ۲۱ نفر، تعداد کل دختران ۹ نفر و تعداد کل پسران ۱۲ نفر بوده است. درصد دختران نسبت به کل عقب افتاده ها ۴۲ و درصد پسران دیر آموز نسبت به کل ۵۸ بوده است. (جدول شماره ۱۵)

نسبت دختران کند ذهن به پسران کند ذهن بنابراین تحقیق ۷۵ درصد بوده است که نشان می دهد در مقابل هریک صد پسر کند ذهن، ۷۵ دختران کند ذهن وجود دارد.

نتیجه - چنانکه این ارقام آماری نشان میدهند نارسائی هوش و خرد برخلاف تصور عوام در میان پسران، حدود دو برابر بیش از دختران است. این نسبت در کشورهای دیگر نیز تأیید شده و در بسیاری نسبت پسران به دختران ۳ به یک بوده. پس بنا بر شواهد علمی دیگر نباید این تصور نادرست را که زن در خلقت ناقص - العقل است باور یا بازگو کنیم، زیرا ارقام آماری و تحقیقات تجربی نه تنها این گمان بی اساس را تأیید نمیکند، بلکه عکس آن را نشان میدهد.

نتیجۀ پژوهشهای علمی دربارهٔ هوش نظری در زن ایرانی
رویه‌مرفته از بررسیهای تطبیقی در دو گروه جنسی
افراد عادی و غیر عادی نتایج زیر بدست آمده است:

۱- بطور کلی در خلقت و فطرت، هوش و استعداد
دختر و پسر یکسان است. تحقیقاتی که در ارزشیابی هوش
این دو گروه جنسی در سنین کودکی اجرا گردید هرگز
برتری استعداد و هوش کلی را در پسران نسبت بدختران
نشان نداده است، بلکه در اکثر موارد، دختران از رشد هوش
زودرس‌تر بهره‌مند بوده‌اند.

۲- هوش و استعداد و قدرت یادگیری زن ایرانی، در
شرایط مساعد تربیتی بطور کلی با مرد برابر است، با این
حال مشاهده میشود که در اکثریت بزرگ جامعه ما در حال
حاضر، هوش زن و مرد در راههای کم و بیش مختلفی که
سنن و فرهنگ ما تعیین میکند هدایت میشود و اگر چه زن
در استعدادهای نظری و کلی بالقوه با مرد برابر است (زیرا
نمونه‌های فراوانی از زنان را که در علوم عالی نظری با
مردان برابر یا از آنان پیش رفته‌تر بوده‌اند میشناسیم)
اما در اغلب موارد بالفعل بمسائل عملی و اختصاصی و
اجتماعی بیشتر می‌پردازد و به امور کاملاً نظری (مانند ریاضی
خالص) کمتر علاقه نشان میدهد.

۳- زن ایرانی بمحض مساعد بودن شرایط اجتماعی،
استعدادهای فطری و رشد فکری و توانائیهای شگرف نظری
و عملی خود را به ثبوت می‌رساند.^{۲۲}

نمونه‌هایی از دختران ایرانی که در علوم نظری مثلاً
در ریاضیات که مستلزم هوش برتر و قدرت نظر است مقامی

شامخ یافته‌اند دلیل براینست که اگر انگیزه لازم برای بروز و ظهور استعدادهای ذهنی دختران موجود باشد از پسران عقب نمی‌مانند.^{۲۴}

۴- بررسی تطبیقی دختران و پسران در گروه‌های غیر عادی نشان داده است که نارسائی‌های هوشی و ضایعات عقلی ارثی و اکتسابی در پسران بیش از دختران است لذا ثابت میشود که نه تنها عقیده ناصواب بی‌خبران درباره نقص عقل زنان، توهمی بی‌اساس است بلکه به استناد تحقیقات تجربی و ارقام آماری عکس این نظر تأیید میشود.

هوش عملی در زن ایرانی:

برعکس، هوش عملی در بسیاری از زنان ایرانی رشد بسیار یافته، این هوش و فراست اغلب در حل مشکلات و دشواریها، در سازگاری با شرایط غیر عادی و اجرای پیروزمندانه مسئولیتهای متعدد و مختلف و احیاناً متضاد بوسیله زنان متجلی میشود. نمونه‌های بارزی از این هوش عملی شایان تحسین را از جمله در میان دانشجویانی می‌یابیم که در عین حال معلم و یا کارمندند و وظایف اختصاصی خود را نیز مانند همسر داری، بارداری، زایمان، فرزند پروری، سرپرستی خانه و زندگی، خرید و تزئین و تنظیف و مهمانداری و پرستاری وده‌ها وظیفه گوناگون دیگر، همه را با تسلط و قدرت و موفقیت انجام میدهند و در امور تحصیلی و تحقیقات عملی نیز توفیق کامل می‌یابند و مهمتر از همه، اغلب باشوق و سرور و روحیه قوی و خوب از عهده انجام این وظایف متعدد برمی‌آیند. جای تردید است که

مردان ایرانی از عهده انجام قسمتی از این کارهای متعدد (البته پس از حذف بارداری و زایمان) برآیند و آرامش خود را از دست ندهند.

مطالعه رفتار زنان روستائی نیز (ولو گروهی که هنوز از نعمت سواد برخوردار نشده‌اند) رشد هوش عملی را در آنان تأکید میکند.^{۲۰} بعلاوه در مشاوره کلینیکی به بسیاری از زنان ایرانی برخورده‌ام که در بحبوحه مشکلات خانوادگی و تضییقات مالی و محرومیت و محدودیتهای مربوط بروابط زناشویی و تقاضاهای متضاد اجتماعی، چنان با حسن تدبیر و زیرکی و با کفایت و قدرت و شکیبائی گلیم خود را از آب بیرون کشیده‌اند که در خور تحسین و اعجاب بوده‌اند. شاید فشارها و مصیبت‌هایی که بر زن ایرانی در مراحل بحران فرهنگی گذشته وارد شده، از قبیل محرومیت‌های غیر عادلانه و تبعیض و تحقیر و محدودیتهای فراوانی که داشته مکانیسم‌های دفاعی او را تجهیز کرده و او را قدرت مصالحه با شرایط نامساعد و حل مشکلات عدیده در برابر شداید بخشیده، مثلاً هم‌زیستی با هوو و تحمل او، محرومی از حقوق و مزایائی که مردان داشته‌اند، ناایمنی مادی و معنوی که هر لحظه در کمین خود دیده‌اند شاید از جمله عواملی بوده است که زن ایرانی را برای رهایی از بلایا بکشف و کار برد تدابیر شگرف واداشته و بر اثر تجربه و تمرین او را در هوش عملی قوی ساخته است. معمولاً مصیبت‌های بزرگ است که بسیاری از استعدادها و جوهر شخصیت را بارز می‌سازد و آدمی را به چاره‌جویی و گره‌گشائی راهبر می‌شود. رفتار زن ایرانی نیز از این

قاعده مستثنی نیست.

هوش کلامی در زن ایرانی

تحقیقات علمی و تجارب روزانه عادی نشان داده‌اند که رشد هوش کلامی بطور کلی در زنان پیش از مردان است.^{۲۶}

زنان در فرهنگ زبان، غنی‌تر و در تشخیص مفاهیم سریع‌تر و دقیق‌ترند و در بیان مقاصد سهولت و مهارت بیشتر دارند. با اعتقاد متخصصان رشد کلامی دو جنبه دارد:

۱- جنبه ذهنی و درونی تکلم که مربوط بدرك و تمیز معانی و مفاهیم و ایجاد ارتباط بین آنهاست و شامل محتوای کلام میگردد.

۲- جنبه تلفظی یا ادای کلمه که مربوط بدستگاه حرکتی تکلم میباشد. معمولاً دختران در این هردو جنبه از پسران پیشرفته‌ترند.^{۲۷} اما شك نیست که این استعداد طبیعی زن، در شرایط مساعد تربیتی و فرهنگی ظاهر میشود و رشد میکند، بهمین جهت دخترانی که از مزایای تربیتی کم و بیش متساوی با پسران برخوردارند این برتری در ایشان بارز میشود. نمونه‌های فراوان این برتری را در مقایسه دختران و پسران دانش‌آموز و دانشجو یافته‌ایم. اما برعکس در گروه‌هایی از جامعه ما که سنت‌های کهنه هنوز برایشان حکومت میکند و هم‌زمان با سوفوکل میگویند «سکوت بهترین زینت زن است» و سخنوری زن را نوعی بی‌آزرمی و گستاخی و پرده‌داری می‌پندارند و زنان دهان بسته و کم حرف و

خاموش را می‌پسندند البته زنان، تابع رأی محیط میشوند و بعلت سکوت و خاموشی رفته رفته از رشد عادی هوش کلامی باز می‌مانند و الا اصولاً از این استعداد بهره طبیعی دارند و به زبان حال میگویند:

خاموشی ما زاده بی بال و پری نیست

ما نیز اگر پای فتد، صاحب بالیم
از طرف دیگر اختلالات گویایی در دختران خیلی کمتر از پسران است. در اینجا به یکی از تحقیقاتی که در باره لکنت زبان دختران و پسران دبستانی (۶ تا ۱۲ ساله) با همکاری دانشجویان روانشناسی مدرسه عالی دختران ایران و دانشگاه تهران زیر نظر اینجانب انجام شده اشاره میکنیم.^{۲۸}

دبستان دختران دبستان پسران دبستان مختلط تعداد کل

۹۳	۲۹	۳۸	۲۶	تعداد دبستانهای تحقیق شده
۳۱۴۲۴	۵۹۳۳	۱۵۸۵۵	۹۶۳۶	تعداد کل شاگردان
۳۵۰	۱۱۲	۱۸۵	۵۳	تعداد مبتلایان به لکنت زبان
۱/۱	۱/۸	۱/۱۶	۰/۵۵	درصد مبتلایان به لکنت زبان

بنابراین تحقیق که در ۹۳ دبستان دخترانه و پسرانه و مختلط و در مورد ۴۲۴، ۳۱ کودک دبستانی بعمل آمده است نسبت دختران مبتلا به لکنت زبان به پسران مبتلا به لکنت زبان کمتر از $\frac{1}{8}$ است. یعنی در برابر هر ۱۰ پسری که لکنت زبان دارند فقط ۵ دختر به لکنت زبان مبتلا هستند.

تحقیقات دیگر ما نیز در مازندران و خوزستان به نتایج مشابه رسیده است و در اصفهان این نسبت بیشتر بوده است. در بسیاری از کشورهای خارجی، اینگونه

تحقیقات، اختلاف زیادتری را در این نسبت نشان داده است، مثلاً طبق آمار مربوط به تحقیقی که بوسیله منودلر بر روی ۶۸،۹۱۴ کودک بعمل آمده، در صد دختران ۲۰ و در صد پسران ۸۰ بوده است، بعبارت دیگر نسبت لکنت زبان دختران به پسران ۱ به ۴ بوده است.

هوش اجتماعی در زن ایرانی

به نظر میرسد که هوش اجتماعی نیز در بسیاری از زنان ایرانی رشد نسبی بیشتری دارد. تصور میکنم بررسیهای علمی این نظر را تأیید کند. در هر حال تجربه های متعدد شخصی و کلینیکی و دانشگاهی غالباً نشان داده اند که هوش اجتماعی (مقصود رشد اجتماعی یا تربیت اجتماعی نیست) و از آنجمله شم مردم شناسی، سهولت در ایجاد رابطه آشنائی، قدرت سازگاری اجتماعی، شناسائی و تشخیص واقعیت افکار و احساسات و شخصیت دیگری، مهارت در جلب دوستی و اعتماد دیگران و حتی پیش بینی وضع احتمالی روابط بعدی با آنان، بطور کلی در زنان بیش از مردان است. مردان در برداشت روابط اجتماعی غالباً ساده تر و خوش باورتر و ظاهربین ترند، برعکس زنان در این موارد زیرک تر و موشکاف تر و ژرف نگرتر و دور بین ترند. اصولاً مردان بیشتر به کلیات و مجموعه شخصیت دیگران توجه میکنند و حال آنکه زنان، علاوه بر آن به جزئیات و همه خصوصیات معاشران با دیدی تحلیلی نظر دارند و بسیاری از ریزه کاری های خصوصیات روانی را ب سهولت درمی یابند و در باره دیگران قضاوتی دقیق تر و صحیح تر دارند. بعلاوه

نفوذ عاطفی و فکری زن و تأثیر شخصیت او معمولاً در افراد و گروه‌های سنی و جنسی و اجتماعی مختلف، در شرائط مساوی تربیتی بیش از نفوذ مردان است (البته موارد استثنائی نیز بسیار است). بهمین جهت است که می‌بینیم هرگاه زنان متصدی مشاغلی هستند که در آنها روابط انسانی اهمیت مخصوصی دارد (مانند مددکار اجتماعی، پرستاری، مشاوره و راهنمایی، روانشناسی کلینیکی و آموزشگاهی، آموزگاری، بازجوئی و بازپرسی و مانند آن) اگر از دانش و تخصص همانند مردان بهره‌مند باشند معمولاً بیش از آنان توفیق می‌یابند.

نظری کلی درباره کاراکتر (منش - سیرت - خلق و خوی) زن ایرانی

در جامعه ایرانی، تفاوت کاراکتر یا اختلاف منش و خلق و خو نه تنها بین دو گروه جنسی بطور بارز دیده می‌شود، بلکه در میان گروه‌های مختلف سنی و اجتماعی زنان نیز مشاهده می‌گردد.

سؤالی که در برابر این تفاوتها برای هر بیننده اندیشمند پیش می‌آید از جمله اینست که:

— آیا این تفاوتها، قابل ملاحظه و بااهمیتند؟

— آیا این تفاوتها در تمام جامعه‌ها و همه دوره‌ها

موجودند؟

— آیا این تفاوتها، بیشتر نتیجه اختلاف طبیعت و

سرشت و فطرتند؟ و یا بالاخص مولود شرایط اجتماعی و

عوامل فرهنگی هستند؟

و نیز شاید این سؤال مطرح شود که آیا مطالعه این تفاوتها اجازه می‌دهد که زن را برتر یا فروتر و یا برابر مرد بشماریم؟

متأسفانه در این مورد نیز باید عرض کنم که زبان و قلم بسیاری از گذشتگان، سیرت زن را بصورتی نابهنجار مجسم کرده و از او تصویری نادرست و نامطلوب ساخته است.

مردان معمولاً زنان را موجوداتی نامتعادل یا احساساتی و هیجانی، ناخود دار و ناپایدار، ضعیف و متکی بغیر، کهنه پرست و خرافاتی، بی اراده و تلقین پذیر، اهل مکر و تزویر، عهد شکن و بی وفا، بی شهامت و سست عنصر و تنبل و کم تحرک (غیر فعال) پنداشته‌اند و به بسیاری دیگر از نابهنجاریها محکوم ساخته‌اند.

در برابر این چهره روانی دیوآسا، معدودی نیز از زن، فرشته‌ای زیبا ساخته‌اند و از او تصویری ملکوتی و دلربا پرداخته‌اند. اینها زن را مظهر عشق و صفا و جودش را سر ایثار و مثال خدا دانسته‌اند و او را جامع بسیاری از صفات عالی انسانی مانند تحمل و شکیبائی، یگانگی و وفاداری، استقامت و پایداری، زیرکی و هوشیاری، دلنوازی و مهربانی و بالاخره مظهر تجلی صفات الهی و موجودی پاک و روحانی بحساب آورده‌اند.

اما حقیقت چیست و زن ایرانی واقعاً دارای چه صفاتی و چه خصوصیات است؟

این همان سؤالی است که اکنون باید بایی طرفی مورد مطالعه عینی قرار دهیم، اما پیش از ارائه نتایج این بررسی

تحلیلی، بیان این حقیقت کلی لازم است که صفات و رفتار زن نیز مانند مرد مشروط و اعتباری است نه ثابت و مطلق و نه ازلی و ابدی. وجود زن و بطور کلی وجود انسان، گنجینه شگرفی است که نهانخانه اضرار است. بعبارت دیگر چون معدنی است که سنگ و زر و استعدادهای دانی و عالی هر دو در آن نهفته است.^{۲۹} این عوامل تربیتی و فرهنگی هستند که صفات به اصطلاح خوب یا بد را بارز میسازند و از معدن وجود آدمی بیرون میآورند. و از جمله نظامهای فکری و فلسفی، الگوهای اجتماعی، قوانین حقوقی و مدنی، برنامه های تربیتی، و سازمانها و روابط اجتماعی هستند که به شخصیت آدمی اعم از زن یا مرد شکلی مشخص و صورتی نهائی می بخشند. لذا به این نتیجه می رسیم که اولاً ترقی و کمال زن، نشانه پیشرفت و اعتلاء جامعه و ضعف و حقارت او علامت تباهی فرهنگ و انحطاط يك اجتماع است و از طرف دیگر نیز پرورش شکفتگی استعدادهای زنان از مهمترین عوامل ترقی مردان و مؤثرترین علل پیشرفت فرهنگ و تمدن اجتماع است.

ثانیاً این اصل اساسی را می پذیریم که روانشناسی افراد و گروههای انسانی را جز در ارتباطشان با محیط فرهنگی و اجتماعی آنان نمیتوان مطالعه کرد، لذا برای توصیف و توجیه کاراکتر یا خصوصیات شخصیت زن امروز ایرانی ناگزیریم رابطه تحول سیمای روانی وی را با دگرگونی های پی در پی و اساسی که در همه شئون زندگی ما رخ گشوده دریابیم. در اینصورت بجای اینکه فقط بمشاهده زشت و زیبای چهره روانی زن، دل خوش داریم میکوشیم تا بکشف

قوانین خوب و بد رفتار و رمز اعتلا و انحطاط وی نیز
 پردازیم تا با شناسائی علل و انگیزه‌های رفتار زن (بررسی
 اتیولوژیک)^{۴۰} به فلسفه‌عالی و عمیق «اصل تساوی حقوق زن
 و مرد» بهتر توجه یابیم.

نظری تحلیلی درباره کاراکتر یا خصوصیات شخصیت در زن ایرانی

الف: حساسیت^{۴۱} و هیجان‌پذیری^{۴۲} در زن ایرانی

می‌گویند زن، حساس و به شدت هیجان‌پذیر است.
 تجربه نیز نشان می‌دهد که بسیاری از زنان سریع‌الانجذاب و
 شدیدالانتهابند. آنچه بظاهر می‌بینیم اینست که معمولاً زنان
 زودتر بفشار هیجانی پاسخ می‌دهند، بیشتر از مردان
 می‌گیرند، می‌خندند، دل می‌بندند، قهر می‌کنند، رنج می‌برند
 و یا بشور و شوق می‌آیند. این تصویری مجمل از نمای
 بیرونی رفتار زن است. اما اکنون باید ببینیم مکانیسم این
 رفتار هیجانی چیست؟ و در درون زن چه می‌گذرد؟ و رفتار
 هیجانی زن بامرد چه تفاوت‌هایی دارد؟ تحقیقات متعددی که
 در اروپا و آمریکا شده نشان داده^{۴۳} و تجارب کلینیکی و عادی
 نیز در ایران تأیید کرده است که در عین حال که زن حساسیت
 هیجانی بیشتری دارد، یعنی کمترین فشارهای بیرونی و
 درونی را چه مادی چه انسانی احساس می‌کند و به همه جزئیات
 توجه می‌یابد و از آنها تأثیر می‌پذیرد، معه‌ذا تعادل هیجانی
 خود را غالباً بهتر از مرد حفظ می‌کند، یعنی آرامش و
 خونسردی خود را زودتر و بیشتر بدست می‌آورد و با شرایط

دشوار و ناملایم بهتر میسازد. این قدرت تحمل و خودداری بالاخص در بسیاری از زنان ایرانی بدرجات عالی و شایان تحسین دیده میشود. همین تسلط و شکیبائی یکی از عواملی است که زن ایرانی را بطور کلی از مرد ایرانی کمتر پرخاشگر و ستیزه‌جو میسازد. بررسی کلینیکی رفتار بسیاری از زنان ایرانی دلیلی بارز برقابلیت انعطاف روانی یا نرمی کاراکتر و نیروی قوی سازگاری آنان با موقعیت‌های پیچیده دشوار است. کنترل هیجانی بعضی از زنان ایرانی درمقابل شدائد، اعجاب‌انگیز و تحسین‌آمیز است. بسیاری از زنانیکه درکشاکش مضیقۀ مالی و محدودیت وسائل زندگی و احیاناً بی‌اعتنائی و بی‌مهری و بی‌وفائی همسر و بیماری خود یا فرزند و سنگینی بار و ظایف خانوادگی و شغلی و اجتماعی درکمال بردباری میسوزند و میسازند^{۶۶} و یا با تدبیر و زیرکی و استقامت و پایداری و صبر و شکیبائی بتدریج مشکلات را ازپیش‌پا برمیدارند و لحظات تیره و تار بحرانی را پایان میرسانند. خلاصه، بسیاری از زنان ایرانی باوجود حساسیت هیجانی، بیش از حد عادی خوددار و بردبارند. تصور نمی‌کنم يك زن متعلق بفرهنگ اروپائی یا آمریکائی که نسبت به جامعه خود از حد اعلای تحمل و خودداری برخوردار است بتواند حتی فکر و تصور درجه بردباری اینگونه زنان ایرانی را بپذیرد.

بسیاری محققان از جمله مونتاکو^{۶۷}، لاندی و پاژ^{۶۸} و همچنین فینو^{۶۹} معتقدند که قدرت کنترل هیجانی در زن نشانه برتری بارز او بر مرد است.

مونتاکو براساس پژوهشهای متعدد می‌گوید: «مردان

از نظر هیجانی، ضعیف‌تر و شکننده‌تر از زنانند». در بررسی‌های آماری متعدد دیگر که در زمینه‌های روانشناسی کلینیکی و روانپزشکی بعمل آمده است، دیده شده که قدرت مقاومت و شکیبائی مردان در برابر شدائد و ناملایمات خیلی کمتر از زنانست. زیرا آسانتر مقهور هیجانهای منفی مانند خشم و ترس و اندوه و یأس میشوند و زودتر تعادل روانی خود را از دست میدهند و بیشتر دچار رفتار نابهنجار میگردند.

فراوانی بیشتر بیماریهای روانی، خودکشی، بزهکاری، اعتیاد بمواد مخدر و الکلیسم در بین مردان، مؤید همین نظر است.^{۴۸}

نتیجه پژوهشهایی که در ایران بعمل آمده نیز ارقام آماری بررسیهای اروپائیان و آمریکائیان را تأیید میکند. در يك بررسی آماری و تطبیقی که به تفکیک جنس از بیماران بیمارستان روانی روزبه بعمل آوردیم^{۴۹} تعداد کل بیماران روانی زن نسبت به تعداد کل بیماران روانی مرد در ۶ ساله اخیر (تا ۱۳۴۹) ۴۲٪ بود، یعنی از یکصد بیمار روانی، ۴۲ تن زن بوده‌اند. (نمودار شماره ۱۶ و ۱۷).

بررسی تطبیقی دیگری نیز به تفکیک جنس در بیمارستانهای روانی رازی امین‌آباد، اصفهان، همدان و تبریز بعمل آمده که مطالعه نتایج و تفسیر آماری آنها جالب و گویا است.^{۵۰}

از مطالعه دیگری که بوسیله گروه تحقیقی مؤسسه علوم اجتماعی^{۵۱} درباره خودکشی بعمل آمده و برآوردی ۷ ساله از آمار خودکشی در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ به تفکیک

جنس شده است نسبت زنان به مردان ۵۲/۱۳٪ بوده است. یعنی در برابر هر یکصد مردی که خودکشی کرده‌اند ۵۲ زن اقدام به خودکشی نموده‌اند، و از هر یکصد نفر که خودکشی کرده‌اند ۳۴ نفر زن بوده‌اند (نمودار شماره ۱۸).

نتیجه:

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد محققان و متخصصان بر اساس اینگونه ارقام آماری معتقدند که معمولاً مردان نسبت به زنان از تعادل روانی و قدرت هیجانی کمتری برخوردارند و برای ابتلاء به واکنشهای مرضی آمادگی بیشتری دارند، اما از این نکته نیز نباید غافل بود که در تمدن ماشینی معاصر در بسیاری از طبقات اجتماعی مملکت، غالباً مردان بیش از زنان در معرض فشار ناملايمات واقع می‌شوند، لذا شرایط محیطی را در بروز اختلالات روانی مردان نباید نادیده گرفت. ولی از طرف دیگر باز می‌بینیم زنان روستائی ماکه وظائف و مسئولیت‌هایی بیش از مردان دارند و زیاده‌تر از آنان در معرض فشار زحمت و ناملايماتند باز نسبت به مردان سالم‌ترند و کمتر به اختلالات روانی دچار میشوند.

اما سؤال حساس و مهمی که در اینجا مطرح میشود اینست که اگر بنظر بسیاری از متخصصان، اکثر زنان کنترل هیجانی بهتری دارند یا بعبارت دیگر خوددارترند، پس چرا زودتر و بیشتر از مردان دچار هیجان میشوند؟ مثلاً آسان‌تر می‌گیرند^{۵۲} و می‌خندند یا بمحض احساس خطر جیغ و داد سر می‌دهند و می‌لرزند و اشک میریزند؟ یا زود می‌رنجند و گله یا قهر میکنند؟

در پاسخ باید گفت که نکته همین جاست، یعنی توجیه اختلافات رفتار هیجانی در زن و مرد بالاخص مربوط به تفاوت واکنشها است.

زنان معمولاً زودتر از مردان حالات خود را ابراز میکنند و با اصطلاح یونگ «برون گرا» ترند، چون با اطرافیان زودتر رابطه برقرار مینمایند، آسانتر بادیگران حرف میزنند و درددل میکنند و غم و شادی خود را بی پرده تر ظاهر میسازند و حتی از ابراز ترس و غم در برابر ناآشنایان و بیگانگان نیز چندان ابا ندارند.

همین واکنشهای با اصطلاح برون گرایانه است که سبب میشود زن ناراحتی درونی خود را به بیرون بریزد و فشار سنگین هیجان خود را که نامطلوب و بیماری زا است سبک کند و بعبارت ساده تر راحت شود، و حال آنکه مرد تا میتواند در برابر دیگران گریه نمیکند و ناراحتیهای خصوصی خود را با هرکس آسان بمیان نمیگذارد، بهمین جهت است که ظاهراً بنظر میآید کنترل بیشتری بر احساسات خود دارند، اما غافل نباید بود که در زیر این قیافه آرام و ظاهر خاموش، فشار هیجانی او را رنج میدهد و صدمه میزند و ادامه این وضع در صورتی که شدت فشار ناملازمات بیش از تحمل فرد باشد، منجر به اختلالات رفتار میشود.

سؤال دیگر اینست که چرا در تمدن و جامعه ما، غالباً زنان برون گرا تر^{۵۲} و مردان درون گرا ترند^{۵۳}. در پاسخ باید عرض کنم که بنابر تحقیقات متعدد و دامنه دار مردم شناسی^{۵۴} و فرهنگ شناسی روشن شده است که اختلاف رفتار هیجانی گروههای جنسی یا اجتماعی، بیشتر معلول شرایط فرهنگی

و سنن و رسوم متداول در بین آنهاست.

اگر در جامعه ما بسیاری از زنان آسانتر از اکثر مردان گریه یا شیون میکنند و حتی در مواقعی واکنشهای شدید هیستریک نشان میدهند، مثلاً به سروروی خود میزنند و میافتند و غش میکنند و خود را حرمان زده و دل شکسته و محتاج شفقت نشان میدهند، برای اینست که به تجربه آموخته اند که بدین طریق بهتر میتوانند جلب توجه و حمایت کنند و آسانتر بمقصود میرسند و حال آنکه اگر پرخاش کنند، مشت بکوبند و گستاخی و خشونت نشان بدهند نه تنها فایده ندارد، بلکه ضرر هم دارد، چون ممکن است از نظر بیفتند و آنچه راهم که دارند از دست بدهند، اما برعکس اگر مرد این واکنشهای باصطلاح «زنانه» را نشان بدهد او را به ضعف و سستی محکوم میکنند و مورد تمسخر و تحقیر قرار میدهند. همه دیده ایم وقتی پسر بچه خردسالی گریه میکند با ملامت باو میگویند: «وای! تو مگر دختری که گریه میکنی؟» باین طریق پسر از همان اوان کودکی یاد میگیرد که مثل دخترها گریه نکند. اکنون اگر الگوی رفتار زن و مرد جابجا میشد، بی شبهه خصوصیات رفتار یا کاراکتر و خلق و خوی این دو گروه جنسی نیز عوض میشد.

مطالعات متعدد بسیاری از فرهنگ شناسان و مردم شناسان، از جمله مارگارت مید^۶ نشان داده است که بسیاری از صفات متضاد آدمی، مانند پرخاشگری و فرمانبری، فعالیت و تنبلی، ایثار و انتقام جوئی، بنا بر خصوصیات فرهنگی جوامع مختلف، گاه در مردان و گاه در زنان و گاه در هر دوی آنان متجلی میشود. مثلاً در یکی از قبیله های ملانزی، زنان

موندوگومور^{۵۷} بهمان اندازه ستیزه‌جو و قسی‌القلب و خشن و جنگ‌آورند که مردان این قبیله و حال آنکه چنین شخصیت و رفتاری از زن درست برعکس تصویری است که ما با آن در جامعه خود آشنا هستیم.

نتیجه

لذا روشن میشود که عوامل فرهنگی بیش از ملاکهای بیولوژیکی و خصوصیات جسمانی در رفتار آدمی مؤثرند. جامعه ماکه با اعلام اصول ۱۲ گانه انقلاب سفید، دگرگونیمهای جهش‌آسا یافته بما بیش از جوامع دیگر فرصت میدهد که از نزدیک تأثیر ارزشهای جدید فرهنگی خود را در رفتار زن ایرانی مشاهده کنیم و از جمله به عیان ببینیم که صفات اخلاقی و رفتار ادراکی و هیجانی دختر امروز ایرانی مثلا در نقش سپاهی‌دانش یا سپاهی‌بهداشت، در مقام کدخدا یا داور خانه‌های انصاف، در پست فرماندار یا پلیس و دهها مسئولیت جدید و خطیر دیگر با خصوصیات روانی دختر پرده‌نشین و عزلت‌گزین دیروز که افق و میدان آرزوهایش از چهار دیوار «خانه بخت» فراتر نمی‌رفت چقدر تفاوت یافته و تحول پذیرفته است.

دختر خانم جوانی که در لباس برازنده سپاهی دانش از تهران به روستا می‌رفت در حالیکه اشک شوق در دیده داشت و از شادی در پوست نمی‌گنجید می‌گفت: «بالاخره بآرزوی خود رسیدم، چون اکنون که لباس سپاهی پوشیده‌ام دیگر پدر و مادرم نمی‌توانند بخاطر حرف مردم باز مرا مجبور کنند که خودم را در آن چادر کدائی دست و پا گیر محبوس کنم و باز

بخاطر حرف مردم از هر فعالیتی محروم بمانم. بالاخره با هزار امید از اینجا میروم و از روستای محل خدمتم يك بهشت میسازم و از بچه‌های کلاس پیکار بایسوادى هم یکدسته فرشته تحویل میدهم...»

نور شوق و آرزوی خدمت در چشمان پرامیدش برق میزد. میرفت که زندگى جدید و زیبائی را آغاز کند.

میدانید وقتی که این دختر جوان در لباس سپاهی دانش درآمد و رفت پدر و مادرش چه گفتند؟ گفتند: «از بس این دختر به درس خواندن و کار کردن علاقه داشت دل‌مان نمى-خواست در منزل حبسش کنیم، اما بخاطر حرف مردم مگر میشد دختر جوان را بی حجاب بیرون فرستاد؟ حالا دیگر خیالمان راحت شد، چون این دستور است و مردم دیگر نمى-توانند اعتراض کنند، هم دخترمان بآرزویش رسید، هم خیال ما راحت شد.»

از همین نمونه بخوبى می بینیم که اجرای همین يك اصل انقلاب چه تأثیر شگرفى در زندگى فردى زن ایرانی و خانواده و جامعه او داشته و سرمایه عظیمى از نیروى انسانی برای ما به ارمغان آورده.... بارى سخن برسر خصال و سیرت و خلق و خوى زن ایرانی بود، لذا به بیان جنبه‌هائى دیگر از خصوصیات شخصیت وی می پردازیم.

ب- مکر و تزویر

در ادبیات فارسی سخن از مکر و تزویر زنان بسیار رفته است.^{۵۸} مردان می گویند: «مکر از زنان تلپیس از شیطان است.»

و نیز میگویند: «شیطان از مکر زنان عاجز است». بهمین جهت با دلسوزی بیکدیگر هشدار میدهند که مزن در وادی مکر و حیل گام که از مکر زنان افتی تو در دام وقتی مردم این همه راجع به مکر زن میخوانند و میشنوند طبیعتاً از خود می پرسند که آیا واقعاً زن، اهل مکر و تزویر است؟ در پاسخ می توان گفت که مکر و فریب هم مثل هر نابهنجاری دیگری در هر جامعه و یا در هر گروه اجتماعی ممکن است بدرجات مختلف وجود داشته باشد، ولی آنچه مسلم است این اختلال، بزنان اختصاص ندارد، بلکه شواهد تاریخی نشان میدهد که مردان از دیرباز در عالم سیاست و تجارت و بخصوص در جنگ و ستیز و شاید روابط دیگر، تکنیک های متعدد مکر و فریب را بکار برده اند، منتهی اسم دیگر بر آن نهاده اند و مثلاً آن را سیاست یا تدبیر یا تاکتیک جنگی یا پولتیک و مانند این ها نامیده اند!

از نظر روانشناسی، مکر و تزویر که رفتاری غیرعادی است واکنشی در مقابل نابهنجاریهای روابط فردی و اجتماعی است. بعبارت دیگر مکر، نشانه يك مکانیسم دفاعی روانی برای فرار و رهائی از يك وضع الم انگیز و اضطراب آور است و اضطرابی است. البته بعید نیست که زن ایرانی در شرایط نامطلوب خانوادگی و اجتماعی برای نجات از ورطه خطر به حربه مکر و تزویر متشبت شود، اما این صفت هرگز عمومیت ندارد. آنچه بنام مکر نامیده اند، نمودار چند واقعیت است:

۱ - نمودار هوش طبیعی و قدرت صیانت نفس و

جلب منفعت خویش است.

۲- نشانه رشد نیافتگی اخلاق و شخصیت است (که خود معلول نواقص و معایب تربیتی و اجتماعی است).

۳- علامت تبعیض یا فقدان عدالت و نتیجه اسارت و مقهوریت و عدم استقلال فرد است. هرگاه شرایط فرهنگی مساعد باشد، زن با بهره‌مندی از تعلیم و تربیت، رشد و تکامل می‌یابد و نیازمندیهای مادی و معنوی خود را برمیآورد، اما اگر این رشد و شکفتگی را نیابد، انگل‌آسا به اتکاء دیگران زندگی میکند و هستی خود را وابسته به حمایت آنان میداند. بهمین جهت هرگاه این وسیله اتکاء مورد تهدید قرار گیرد. یعنی بیم از دست‌دادن آن برود، یسختی مضطرب میشود و ممکنست برای حفظ این پایه اتکاء و مایه هستی خود از هیچ وسیله‌ای ولو مکر و فریب روی گردان نشود و از همه هوش و قدرت عملی خود برای کسب مقصود یاری بجوید. بطور خلاصه در جامعه‌ایکه شخصیت زن و وجدان اخلاقی او پرورش می‌یابد و از اعتماد بنفس، ابتکار، استقلال، نیروی تسلط و تصرف در بهبود امور بهره‌مند میشود و در انجام مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی شرکت فعال می‌یابد هرگز گرد فریب نمی‌گردد، زیرا مکر و تزویر نتیجه ضعف و ناتوانی است.

ج - مهر مادری در زن ایرانی

تجربه نشان میدهد که عالیت‌ترین و لطیف‌ترین جلوه‌های مهر مادری در وجود زن ایرانی متجلی است. گاه این عشق و علاقه چندان وسعت و شدت می‌یابد که گویی جای بسیاری از علائق و رغبت‌های دیگر را می‌گیرد. محبت آمیخته ب روح حفظ

و حمایت مادر ایرانی، برعکس مادران بسیاری از کشورهای دنیای غرب، همچنان ادامه می‌یابد و با فرارسیدن دوران بلوغ یا سنین جوانی و یا ازدواج و جدائی ظاهری فرزندان رو بکاهش نمی‌رود.

چه بسیار زنانیکه حتی تا دوران کهولت، با موی سفید و با پشت خمیده هنوز چشم و دلشان نگران سلامت و راحت و پیشرفت و سعادت فرزند برومندی است که از سالها پیش برای مادر نوه‌های متعدد بارمغان آورده است، ولی خود هنوز برای مادرش چون دوران کودکی، موجد غم و شادی و موجب آرامش و نگرانی است.

عشق‌آمیخته به‌ایثار و گذشت افسانه‌وار ولی پر حقیقت مادر ایرانی در کمتر جامعه‌ای دیده می‌شود. شعر پراحساس و پرتجسم شاعر شیرین‌سخن ایرج میرزا را که توصیف‌زیبائی از عواطف آن مادر ایرانی است همه بیاد داریم: شعریکه با این بیت شروع می‌شود:

داد معشوقه به عاشق پیغام که کند مادر تو بامن جنگ...
 الی آخر تا آنجا که معشوقه گستاخ بی‌آزم با عاشق بی‌پروای ناآرام خود آن تقاضای جنون‌آسای شیطانی را بمیان می‌نهد و از آن شیفته غفلت‌زده بیقرار می‌خواهد که سینه مادر را بدرد و قلب گرم او را برای معشوقه به‌ارمغان آورد تا بحریم وصل او راه یابد. پسر بی‌شرم ناسپاس به این فرمان دوزخی سرمی‌نهد و بنخون پاک مادر مهربان دست می‌آلاید و آن دل پرمهر را بمستی از جای برمی‌کند و بسوی معشوقه هوسباز روانه می‌شود. ناگاه پای پسر بسنگ می‌خورد و قلب گرم خون‌آلوده مادر بزمین می‌افتد. در این حال گوئی دل از جای

کنده، در تشویش درد و آسیب پسر و آرزوی حفظ او، دوباره
جان میگیرد و ناله سرمیده که:
آه دست پسرم یافت خراش و ای پای پسرم خورد بسنگ

د- عشق همسر در زن ایرانی

مطالعات کلینیکی و تجارب عادی نشان میدهد که رابطه عاطفی زن ایرانی در حیات زناشویی، تفاوت و تنوع بیشتر دارد و شاید این اختلاف، با چگونگی فلسفه ازدواج در گروههای مختلف اجتماعی و خصوصیات فردی و خانوادگی زنان و مردان ایرانی و شرایط تربیتی، ارتباط دارد. روابط زناشویی را در خانوادههای ایرانی، از عالیتترین درجات عشق و دلدادگی و تفاهم و دوستی تا اسف انگیزترین مراتب سردی و بیگانگی می توان دید.

بسیاری از زنان ایرانی، بهره مندی از عشق و وفاداری همسر را بزرگترین سرمایه سعادت میدانند و زن و مرد را دو نیمه از وجود می شمارند و در بهشت عشق و وحدت زندگی میکنند، بعضی دیگر تأمین اقتصادی و اعتبار اجتماعی را مهمتر میدانند و برخی غایت ازدواج را دارا شدن فرزند و توسعه خانواده می پندارند و چون به مهر فرزندان دل بستند نسبت به همسر بی توجه میشوند و بسیاری از وظایف خصوصی زناشویی را نادیده و ناکرده می گذارند. مشاوره خانوادگی و بررسی کلینیکی بسیاری از روابط زناشویی در کشور ما نشان میدهد که عده زیادی از دختران و پسران ایرانی از اصول بهداشت روانی و جسمانی زناشویی اطلاع لازم و کافی ندارند، و نظام تربیتی ما آنها را برای ورود

به حریم مقدس زناشوئی آماده نمی‌کند. بی‌خبری زنان و دختران از این امور، عواقب نامطلوب‌تری دارد.

خوشبختانه سازمان زنان ایران در ضمن برنامه‌های وسیع آموزشی و بهداشتی، اجرای این مهم را آغاز کرده، اما با چندگل بهار نمیشود.

تأسیس کلاسهای آمادگی برای آموزش اصول و روشهای همسرگزینی و همسررداری از طرف مراجع باصلاحیت و زیر نظر متخصصان ضرورت دارد و در این برنامه‌های آموزشی، توجه به ارزشهای اخلاقی و آشنائی با هدفهای عالی و انسانی ازدواج اهمیت مخصوص دارد.

هـ- استقلال و وابستگی زن ایرانی

باتحولات بسیاری که در سالهای اخیر در کشور ما حاصل شده و با سرعت فراوانی که این دگرگونیهای نویدبخش صورت گرفته، فرهنگ ما به حق از يك مرحله انتقالی میگذرد و همین تحرك سازنده سبب میشود که در این دوران انقلاب، تنوع و تفاوتی فراوان در شئون مختلف حیات ذهنی و عاطفی و روابط انسانی جامعه ایرانی حاصل شود.

این تحول در زندگی زن ایرانی بیشتر بچشم میخورد، زیرا بقول یکی از مربیان بزرگ و اندیشمند عالم انسانی، «این قرن، قرن زنانست» و بسیاری از تحولات اساسی باید در اندیشه و احساس و گفتار و کردار زنان حاصل شود و بوسیله آنان که مادر و فرزند پرورند و اول مربی و مؤسس شخصیت و سعادت نسلهای آینده‌اند در قلوب، رسوخ و استقرار یابد.

مطالعه رفتار زنان ایرانی در گروه‌های مختلف اجتماعی نشان می‌دهد که در رشد شخصیت و ازجمله در استقلال و ابتکار، بعضی از زنان پیشرفته و برخی عقب‌مانده‌اند.

نیازی به تذکر نیست که بسیاری از دختران تحصیل کرده یا حرفه آموخته و اهل کار و مطالعه در گروه اول جا دارند و پیشرفت روزافزونشان مایه امید و مسرت است. اما نظر اصلی ما متوجه گروه دوم است که بعلت نارسائی تعلیم و تربیت هنوز هم در جوانی و بزرگسالی در باطن و بظاهر طفل خانواده و جامعه‌اند و رفتاری نامعقول و کودکانه دارند ازجمله خصوصیات بارز روانی اینان واکنش‌های مازوشیستی است. اینگونه زنان معمولاً به مردان اتکاء افراطی می‌یابند و به ضعیف بودن تظاهر شدید می‌کنند و خود را بشدت محتاج کمک و حمایت نشان می‌دهند و از جلب محبت دیگران بهر قیمتی که باشد دریغ ندارند.

این رفتار نابهنجار، منشأ روانی- تربیتی دارد، یعنی از عوامل فرهنگی سرچشمه می‌گیرد نه خصوصیات بیولوژیکی و غریزی. **کارن هورنی**^۹ معتقد است که واکنش‌های مازوشیستی بر اثر احساس ناایمنی و بیم و هراس بی‌کسی و تنهائی ظاهر میشود، لذا فرد میکوشد با اتکاء بدیگران و جلب توجه و شفقت آنان احساس ایمنی از دست‌رفته را بازیابد و خوشدل گردد.

بدین طریق است که در واقع با ابراز ضعف و اظهار احتیاج بر دیگران مسلط میشود. در ایران بین گروه‌هایی از جامعه که هنوز هم رسوم کهنه و فرسوده روزگاران قدیم را

کم و بیش معمول میدارند این ناهنجاری بیشتر دیده میشود. از جمله عواملی که می‌توانند مولد این خصوصیات بیمارگون روانی شوند عبارتند از:

۱- چندزنی مرد و رقابت‌های اضطراب‌آمیز هووها با یکدیگر یا زنهای صیغه‌ای.

۲- حسادت‌های خواهران و برادران از دوران کودکی و در شرایط نامطلوب تربیتی.

۳- و نیز وابستگی شدید اقتصادی زنان بمردان. از طرف دیگر عقاید عامه نیز درباره لزوم اتکاء زن بمرد و نیاز زن به حامی و قیمی بنام مرد، تمایلات خودآزاری (مازوشیسم) را در زن بیدار و تشدید می‌کند. در جامعه کنونی ما امید میرود، با اجرای اصل تساوی حقوق زن و مرد و تصویب و تنفیذ قانون حمایت خانواده بسیاری از این عوامل نامساعد از میان بروند، زیرا وقتی زن مانند مرد از مزایای حقوق مدنی برخوردار شد و مثلاً حق طلاق بدون قید و شرط از مرد گرفته شد احساس ناایمنی و اضطراب و افسردگی کاهش می‌یابد و قدرت عملی و شوق فعالیت و اعتماد بنفس فزونی می‌گیرد و دیگر زن برای احقاق حق از دست رفته بمکر و تزویر نمی‌گراید، بلکه از نیروی عمل و تدبیر مدد می‌گیرد و بجای اینکه مقهور سرنوشت نافرجام شود و آینده خود را از فالگیر و رمال بپرسد، شخصاً در سرنوشت خود تصرف می‌کند.

ضمناً بیان این واقعیت نیز لازم است که شرایط تهدید آمیز خانوادگی و یا اجتماعی که منجر به احساس خطر و ناایمنی و تشویش میشود همیشه در زنان، واکنش

اتکائی یا رفتار تابعی ایجاد نمی‌کند و موجب تسلیم یا حالت مفعولی و خودآزاری یا آزارطلبی نمیشود، بلکه برعکس گاه موجب نوعی فعالیت مرضی همراه با کینه‌توزی و انتقام‌جویی می‌گردد و احیاناً کار زن را به قتل و خونریزی میکشاند.

در يك بررسی آماری که بمنظور تحقیق در انواع بزهکاری زنان و علل و عوامل آن در ندامتگاه شهر بانی‌کل کشور در تهران بعمل آوردیم^{۶۰}، ۷/۷۲ درصد کل مجرمان زن را زنان قاتل تشکیل داده بودند. از این عده ۶۴/۷۲ درصد مرتکب قتل عمدی و ۲۳/۵۲ درصد بجرم قتل غیر عمدی بازداشت شده بودند.

می‌بینیم که موارد قتل عمدی سه برابر بیش از قتل غیر عمدی بوده است. ریشه‌های عمیق و اصلی جنایت، بالاخص در زمینه اختلالات عاطفی و روابط مغشوش و نامطلوب خانوادگی و زناشویی و فقدان یا کمبود تربیت بوده است، چنانکه در ۱۱ مورد قتل عمدی رابطه مقتول با قاتل بترتیب فراوانی چنین بوده است:

فرزند شوهر (فرزند خوانده قاتل)، شوهر، معشوقه شوهر و مادر شوهر. این عصیان و خصومت وحشتناک شاید یکی از نتایج محرومیت و سرخوردگی و احساس اضطراب و ناایمنی این زنان محروم باشد که از همه جا رانده‌اند و وجود شوهر را برای خود تنها مظهر صیانت و امنیت میدانند و می‌بینند که اگر او را از دست بدهند در واقع هرگونه تأمین اقتصادی و اجتماعی و عاطفی را از دست داده‌اند و سرمایه هستی خود را باخته‌اند، لذا هرکس که این تنها شادی زندگی را از زن بقمهر یا بفریب یا بخطا بستاند و

او را از تنها نقطه اتکاء خود جدا کند و محروم سازد بالطبع باید سر به تیغ قهر او سپارد...

نتیجه

باز می بینیم که مؤثرترین راه پیشگیری از وقوع بزهکاریها و بروز ناهنجاریها تصرف در مبانی فرهنگی و اجتماعی است.

تعلیم و تربیت یکی از مهمترین ارکان فرهنگ و آموزش و پرورش زنان قویترین و اساسیترین برنامه بهداشت روانی در جامعه است.

و- شرم و آزر در زن ایرانی

در بسیاری از دختران ایرانی حالتی است که آنرا به شرم یا آزر تعبیر میکنیم، شبیه نیست که این حالت با کمروئی که خود نوعی اختلال هیجانی است تفاوت بسیار دارد.

شرم یا حیا از تجلیات وجدان اخلاقی و نمودار حساسیتی متعادل در تشخیص و حفظ حدود روابط انسانی است. این کیفیت دلخواه که جلوه های آن در نگاه، کردار، گفتار، پوشش و آرایش، خنده و گریه و حتی در اندیشه و تخیل نیز متجلی است و به چهره و شخصیت زن، نوعی پاکی و محبوبیت و اعتلا میبخشد خوبست مثل بسیاری از خصایص پسندیده صوری و معنوی ما حفظ شود و به تقلید از آداب و تمدن جدید صنعتی و تجارتی غرب از دست نرود.

ز - عفاف در زن ایرانی

گمان میکنم و به تجربه نیز دریافته‌ام که بسیاری از زنان ایرانی از عقیف‌ترین زنان پاکیزه دامنند. اگر چنین باشد جا دارد که جامعه ما این زنان را صمیمانه گرامی دارد تا در دنیائی که «بت جاذبه جنسی» مورد ستایش است، دختران ایرانی در انتخاب سلسله مراتب ارزشها دچار تعارض و سرگردانی نشوند و احیاناً در این ارزشیابی اشتباه نکنند.

چون بعضی بغلط، عفاف را با حجاب اشتباه میکنند اجازه بفرمائید عرض کنم بسیاری از زنان که بقول خودشان بخاطر حرف مردم چادر بسر میکنند سالهاست که آرزومند کشف حجابند، جمع کثیر زنان پاکیزه روی و پاکیزه دامن روستائی و ایلیاتی که در سراسر این کشور پهناور دوش بدوش مردان در مزارع و مراتع و جلگه و کوهستان آزاد از قید و بند حجاب در خدمت و تلاشند، سرمشق خوبی از آزادی و پاکی میتوانند بود، و الا اختفا در پس معجر حافظ عفاف نیست. بقول ملك الشعراى بهار: حفظ ناموس ز معجر نتوان خواست بهار

که زن آزادتر اندر پس معجر باشد بعضی دیگر از خصوصیات روانی و مشخصات رفتار مانند تقلید، اراده، مدپرستی، تلقین‌پذیری، رفتار جنسی، احساس مسئولیت، انضباط، همکاری و مانند آنها در زن ایرانی همه شایان مطالعه‌اند، اما بیان همه این مطالب از حوصله محدود این گفتار بیرون است.

خلاصه و نتیجه سخن

آنچه در پایان، از خصوصیات روانی زن امروز ایرانی میتوان گفت چنین است:

۱- زنان امروز ایرانی، خصوصیات روانی بسیار مختلفی دارند، این اختلاف بخصوص، در شهرها، بیشتر و بارزتر از روستاها است.

علل این اختلاف بسیار و از جمله عبارتند از:
الف - وسعت کشور پهناور ما با شرایط متفاوت جغرافیای طبیعی و انسانی.

ب- تحولات سریع و متنوع جدید در همه شئون زندگی ما و وجود يك عصر انقلابی و يك دوره انتقالی در تاریخ معاصر ما.

۲- تفاوتهای موجود بین رفتار و خصوصیات روانی زن و مرد ایرانی، بیشتر مربوط به انگیزه‌های اجتماعی و تقاضاهای فرهنگی ما است و کمتر وابسته به عوامل زیستی و بیولوژیکی است. (یکی از دلایل آن تنوع چشمگیر رفتار زن ایرانی در گروههای مختلف است).

۳- چهره روانی زن ایرانی، ثابت، مطلق و جاودانی نیست، بلکه با تحولات اجتماعی و فرهنگی، دگرگون میشود.

۴- بطور کلی هوش و استعداد زن در فطرت و خلقت با مرد تفاوت ندارد، هرگاه تفاوتی مشاهده شود بر اثر فقدان یا کمبود تعلیم و تربیت است.

۵- تحقیقات آماری در ایران، مانند کشورهای دیگر جهان نشان داده است که عقب ماندگی ذهنی در دختران خیلی

- کمتر از پسران است (این نسبت در حدود $\frac{1}{4}$ می باشد).
- ۶- هرگاه زنان از مزایای اجتماعی و حقوقی و فرهنگی و شرایط تربیتی کم و بیش مساوی با مردان، استفاده کرده اند بمردان رسیده و گاه از آنان گوی سبقت ر بوده اند (با توجه بشواهد تاریخی و دلائل علمی و تجربی).
- ۷- در جامعه ما، و بنا بر آنچه فرهنگ ما تعیین کرده است، هوش زن و مرد در راه های کم و بیش مختلفی بکار افتاده و روی هم رفته زنان کمتر بمسائل کاملاً نظری و انتزاعی و بیشتر بمسائل عملی و اجتماعی و اختصاصی پرداخته اند.
- ۸- هوش عملی در زن ایرانی رشد بسیار یافته و بسیاری از زنان در قدرت و سرعت عمل از مردان پیش رفته اند (هم در شهرها و هم در روستاها).
- ۹- رشد هوش کلامی نیز در آندسته از زنان ایرانی که بامردان در شرایط فرهنگی و تربیتی برابرند، پیشرفته تر از مردان است.
- ۱۰- اختلالات گویائی در دختران، خیلی کمتر از پسران است. براساس يك تحقیق تجربی در ۹۳ دبستان تهران، نسبت دختران مبتلا به لکنت زبان به پسران گرفتار لکنت زبان کمتر از $\frac{1}{4}$ است (در اروپا این نسبت ۱ به ۴ بوده).
- ۱۱- هوش اجتماعی در زنان ایرانی که شرایط و مزایای کم و بیش مساوی با مردان دارند، رشد بیشتری یافته (البته منظور رشد اجتماعی یا تربیت اجتماعی نیست). زنان بطور کلی در بر داشت روابط اجتماعی، هوشیارتر، سریع تر و موشکاف ترند و بجزئیات خصوصیات روانی و

رفتار دیگران بیشتر توجه مینمایند و قضاوتی دقیق تر و صحیح تر درباره آنان میکنند.

۱۲- در مشاغلی که روابط انسانی اهمیت مخصوص دارد زنانیکه در دانش و تخصص همپایه مردانند از مردان توفیق بیشتری دارند.

۱۳- در جامعه کنونی پر تحول ما، اختلاف بارز «کاراکتر» (منش - سیرت - خلق و خو) نه تنها بین دو جنس بلکه در گروههای مختلف سنی و اجتماعی زنان مشاهده میشود.

۱۴- خصوصیات شخصیت و کاراکتر یا منش افراد (اعم از زن یا مرد) در رابطه با محیط و برحسب الگوهای اجتماعی و تقاضاهای فرهنگی جامعه، شکلی معین و صورتی نهائی و مشخص مییابد.

۱۵- رشد شخصیت و ترقی و تکامل زنان از يك طرف نمودار رشد جامعه و از طرف دیگر، عامل مهم تحول و ارتقاء جامعه و فرهنگ است.

۱۶- روانشناسی زن یا خصوصیات رفتار و شخصیت وی را جز در چگونگی ارتباط زن با محیط فرهنگی و اجتماعی او نمیتوان مطالعه کرد.

۱۷- کاراکترولوژی زن (شناسائی خصوصیات سیرت و شخصیت زن) فقط به توصیف و تصویر چهره روانی زن نمیپردازد. بلکه با کشف قوانین تکوین شخصیت و رفتار، علل و عوامل رشد و ترقی یا نارسائی و تدنی شخصیت زن را نیز نشان میدهد.

۱۸- رویهمرفته زنان به اعتباری از مردان حساس تر

و هیجان پذیرترند، یعنی هم کمترین تحریک و فشار هیجانی را احساس میکنند و هم زودتر به تحریک یا فشار پاسخ میدهند (زن زودتر تحریک می‌پذیرد، معهدا بهتر تحمل و مقاومت میکند).

۱۹- زنان با وجود حساسیت هیجانی بیشتر، بهتر از مردان تعادل هیجانی خود را حفظ میکنند (خونسردی و آرامش خود را زودتر و بیشتر بدست می‌آورند) و بردبارتر و خوددارترند.

۲۰- بطور کلی زن ایرانی بخاطر قدرت تحمل و شکیبائی، کمتر از مرد ایرانی پرخاشگر و ستیزه‌جو است (به استناد تجارب کلینیکی و اجتماعی).

۲۱- غالباً قدرت سازگاری (Adaptation) زن ایرانی در شرایط دشوار زندگی بیش از مرد ایرانی است.

۲۲- بطور کلی زنان ایرانی از زنان کشورهای پیشرفته صنعتی متحمل‌تر، بردبارتر و خوددارترند، یعنی قدرت کنترل هیجانی بیشتری دارند.

۲۳- براساس پژوهشهای تجربی و کلینیکی، چه در کشورهای اروپائی و امریکائی (از جمله تحقیقات مونتاگو، لاندی، پاژوفینو) و چه در کشور ما، رویهمرفته مردان از نظر قدرت کنترل هیجانی ضعیف‌تر از زنانند (مقاومت مردان در مقابل شدائد و ناملازمات کمتر از زنان است).

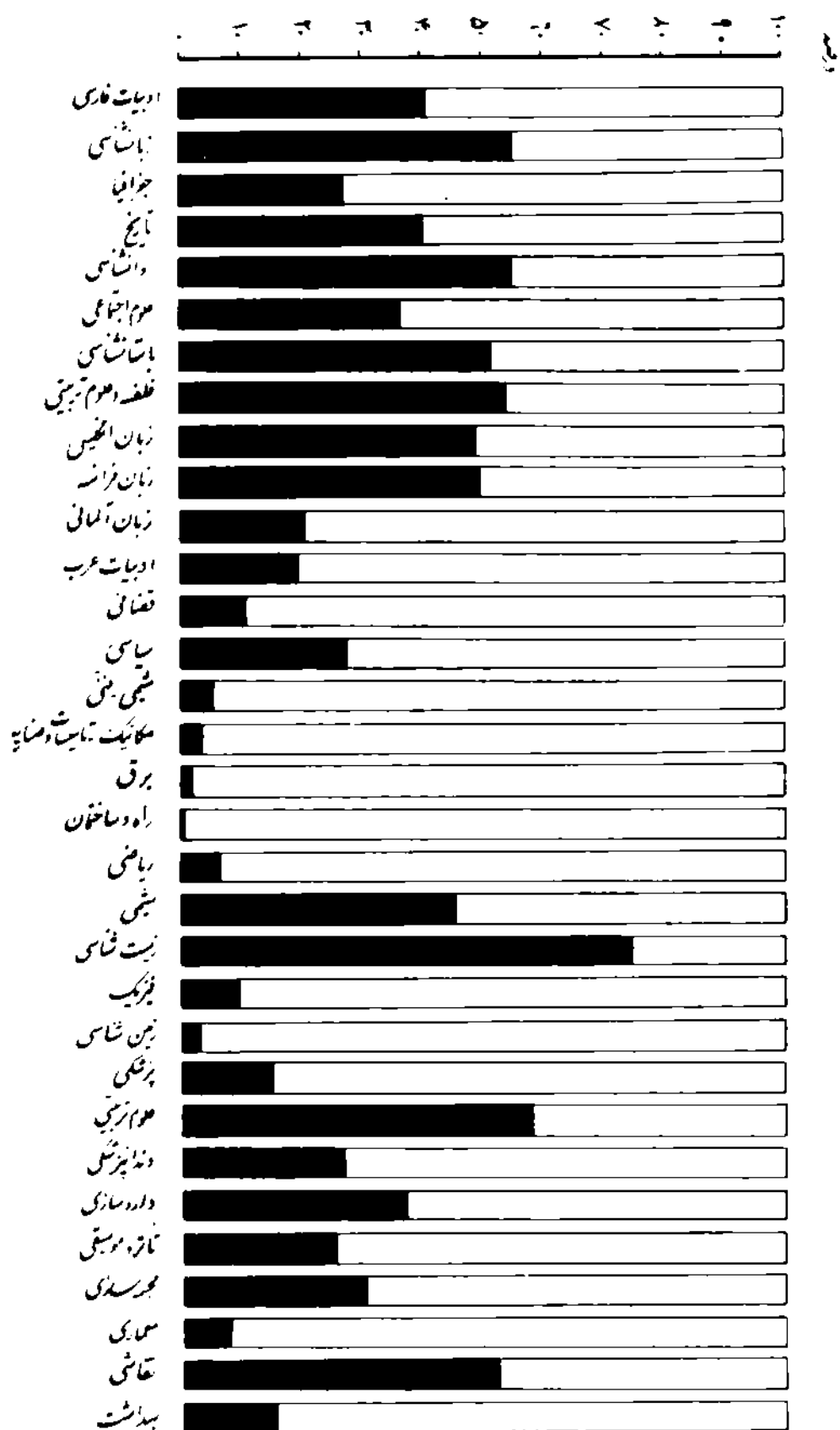
۲۴- براساس بررسیهای تجربی و ارقام آماری، مردان بعلت ضعف و شکنندگی هیجانی و کمبود تحمل و شکیبائی، زودتر و بیشتر از زنان، تعادل روانی خود را از دست میدهند و بهمین جهت بیماریهای روانی، بزهکاری،

خودکشی، الکلیسم و اعتیاد بمواد مخدر در بین مردان شایع تر است. بررسیهای آماری در ایران نیز همین نظر را تأیید میکند: از جمله - يك بررسی تطبیقی در بیمارستان روانی روزبه نشان داده است که در ۶ ساله اخیر تعداد کل زنان بمردان ۱۲٪ بوده است - يك بررسی تطبیقی درباره خودکشی در ایران نشان داده است که در مدت ۷ سال (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲) در برابر هر یکصد مرد، فقط ۵۲ زن اقدام بخودکشی کرده اند.

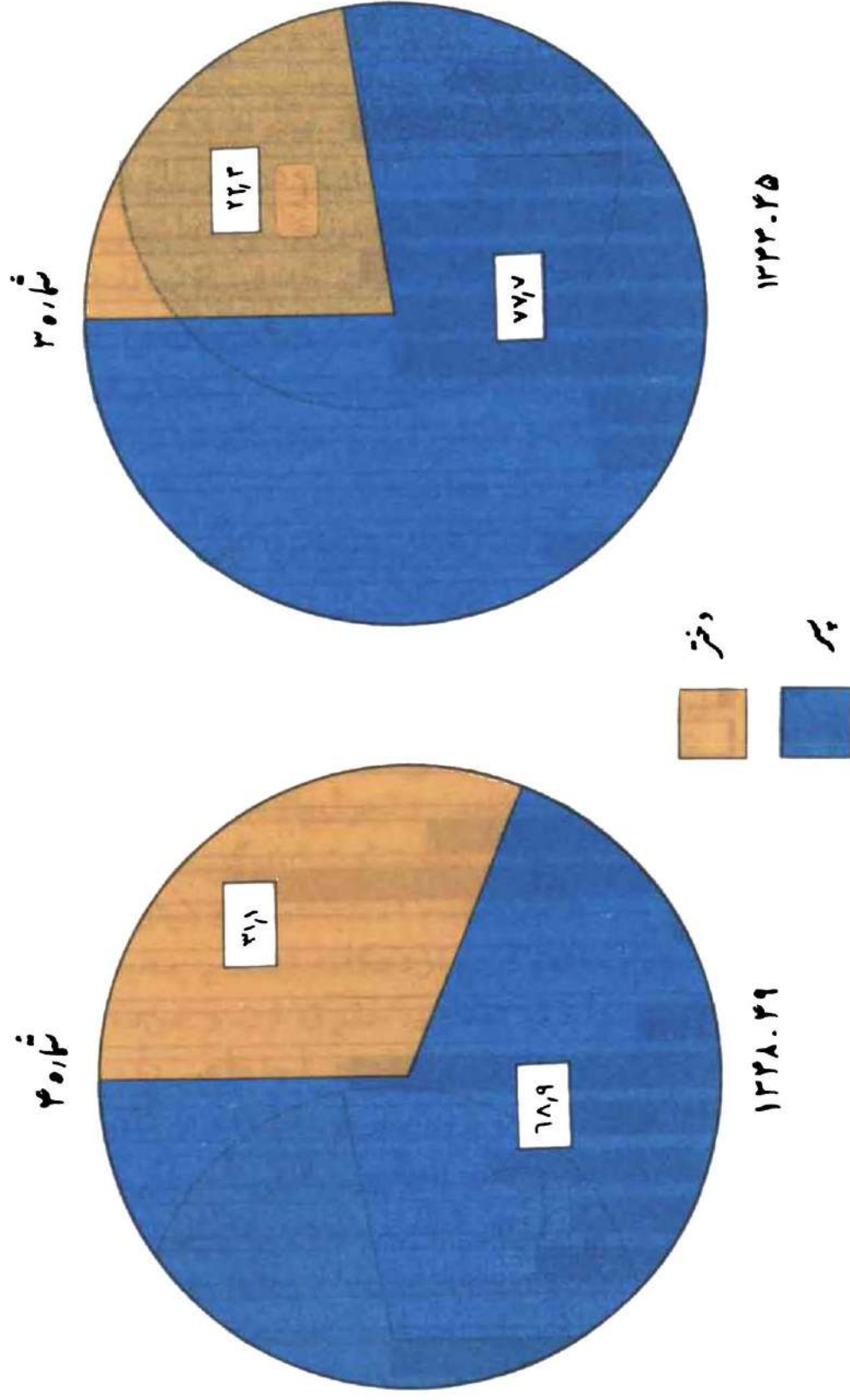
۲۵- اختلاف رفتار هیجانی بین زنان و مردان و بین گروههای مختلف زنان شهری و روستائی و طبقات مختلف اجتماعی بیشتر بعوامل فرهنگی و تربیتی وابسته اند نه بعوامل بدنی و زیستی (بیولوژیکی).

۲۶- چهره روانی زن ایرانی امروز با دیروز، تفاوت بسیار یافته و این تغییر و تحول بالاخص بر اثر دگرگونیهای جهش آسای جدید در همه شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ما حاصل شده است. امروز میتوانیم از نزدیک تأثیر مطلوب اصول دوازدهگانه انقلاب سفید و از آن جمله اثر شگرف «اصل تساوی حقوق زن و مرد» را در زندگی مادی و معنوی و حیات فردی و اجتماعی زن ایرانی و حتی در صورت و سیرت وی بخوبی مشاهده کنیم. زن امروز ایرانی که برای تحقق هدفهای عالی انسانی قدم در میدان خدمت میگذارد و در لباس سپاهی دانش یا بهداشت، در مقام کدخدایا داورخانه های انصاف، در پست فرماندار یا پلیس و راهنما و در همه سازمانهای حساس شهرها و روستاها با شور و شوق بی منتهی به ترویج ارزشهای عالی

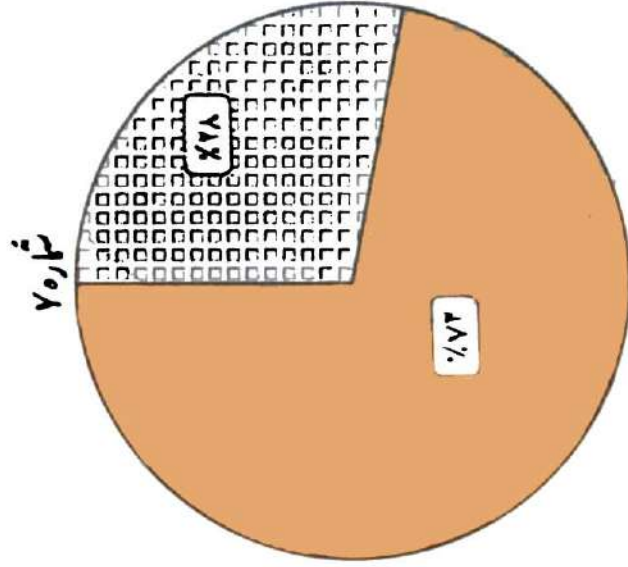
شماره ۱ - نمودار درصد فارغ التحصیلان دختر و پسر به تفکیک در پنج سال اخیر



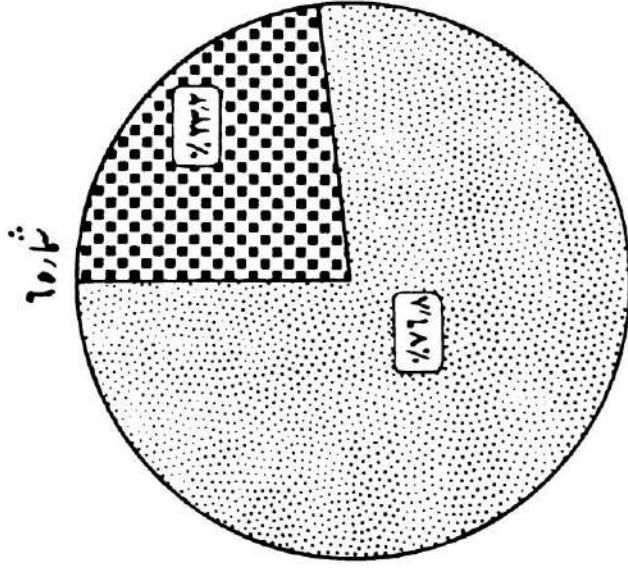
نمودار درصد خزان فایز الحقیل دانشکده های مختلف در سالهای تحصیلی ۳۵-۴۳ و ۴۹-۴۸



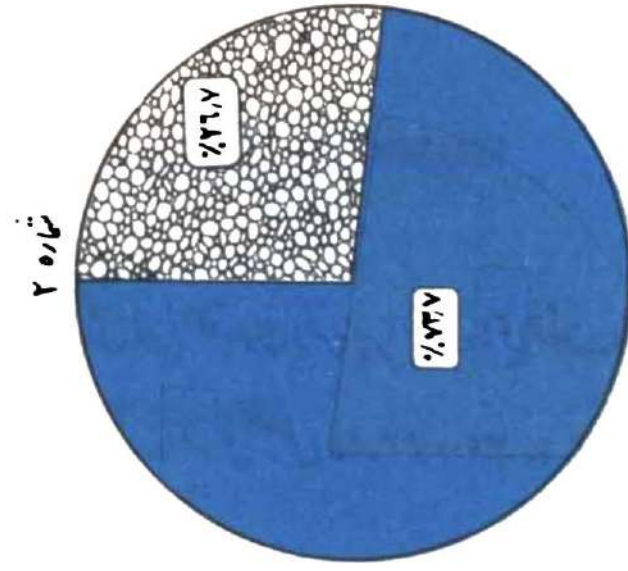
نمودار درصد فاغ التحصيلان ممتاز پسردر ۵ سال اخیر



نمودار درصد فاغ التحصيلان ممتاز دختر در ۵ سال اخیر

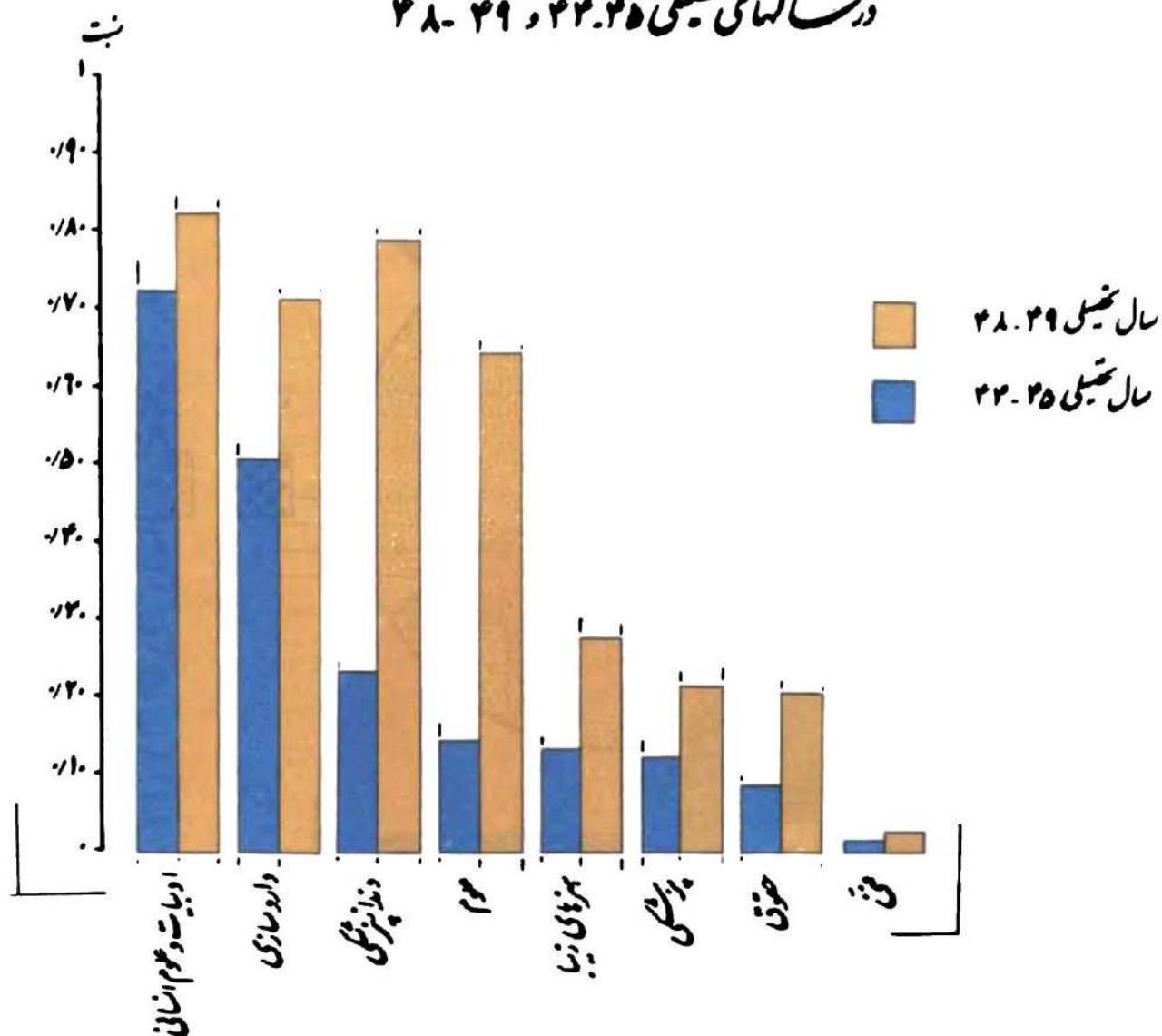


نمودار درصد فاغ التحصيلان دختر و پسر در ۵ سال اخیر

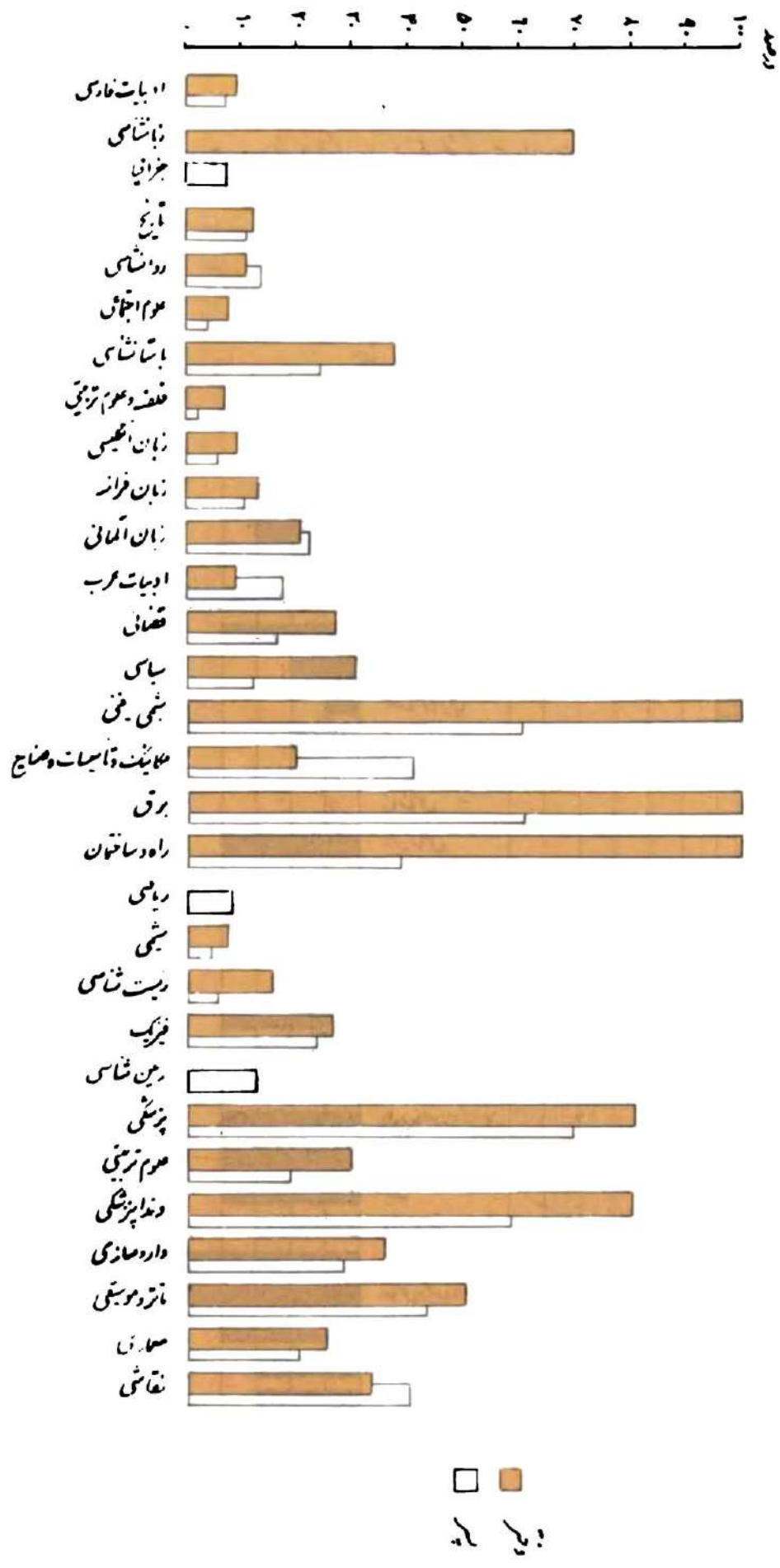


شماره ۵۵ - نمودار نسبتی فارغ‌المبتلمان دختر به پسر دانشکده های مختلف دانشگاه تهران

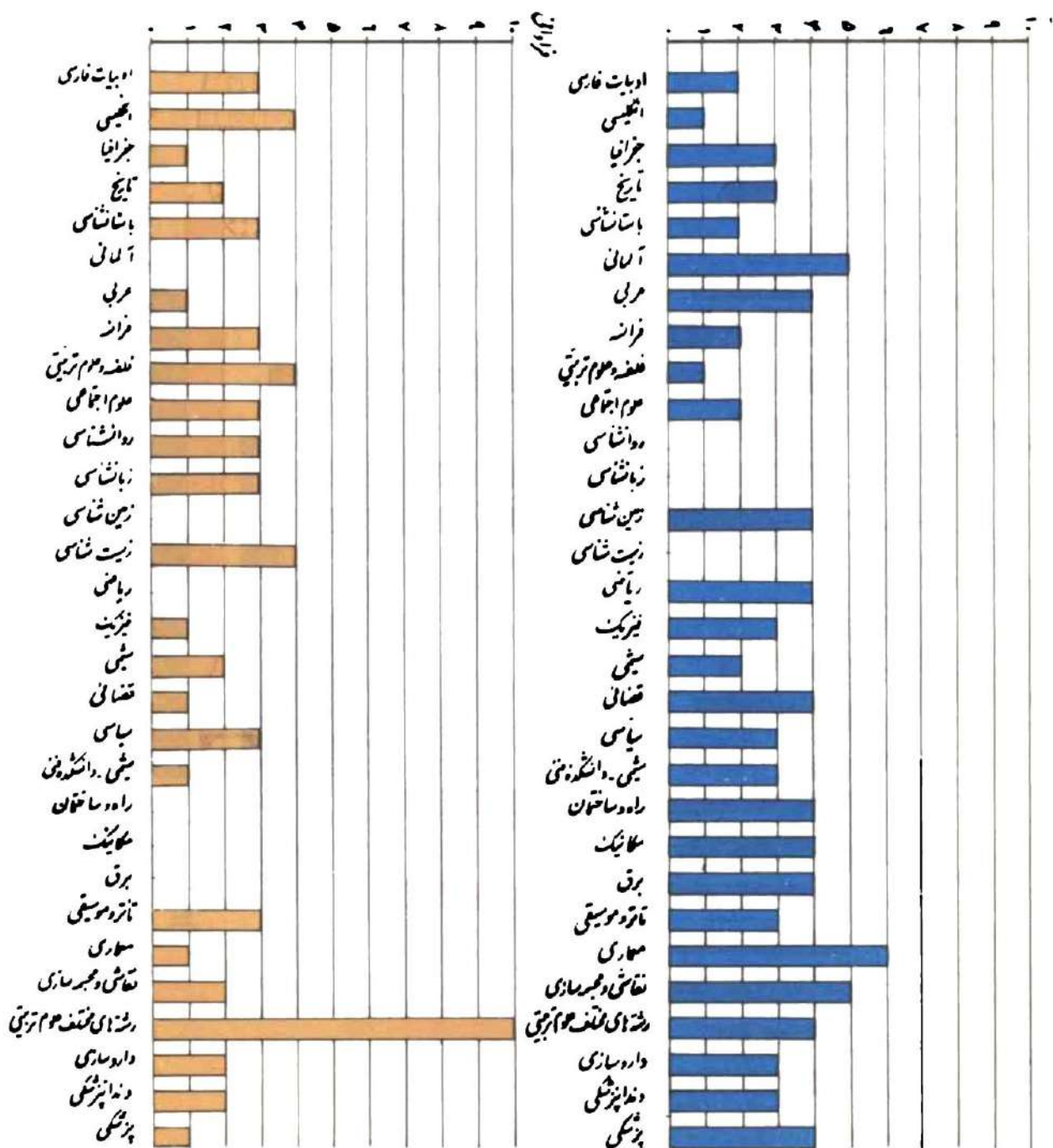
درس های تحصیلی ۲۵-۲۲ و ۲۹-۲۸



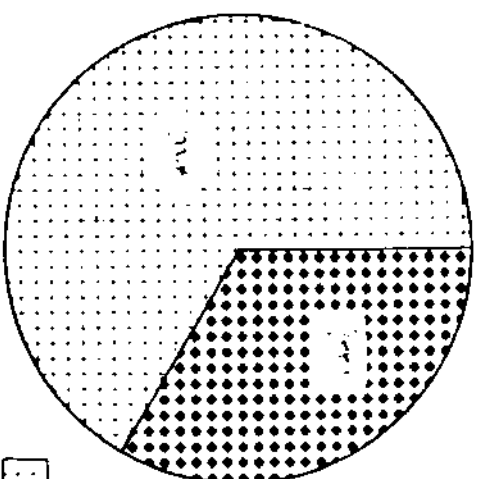
شماره ۸ - نمودار فارغ التحصیلان ممتاز به تفکیک رشته و پیرود ۵ سال اخیر



شماره ۱۰۹ - نمودار شاگردان فارغ التحصیل رتبه اول دختر و پسر دانشگاه تهران در ۵ سال اخیر



شماره ۱۳. نمودار دایره‌ای طبق افتاده جدایت کوادت به برتیسف

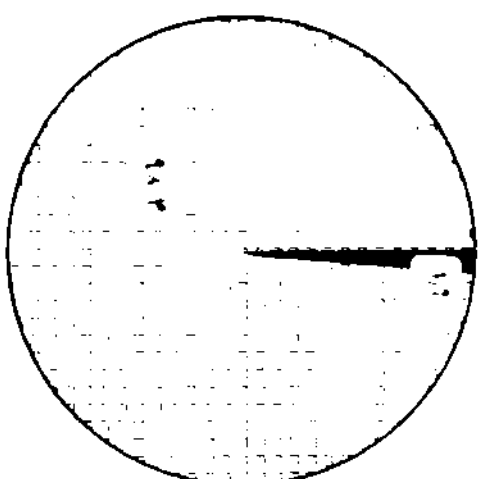


پدر

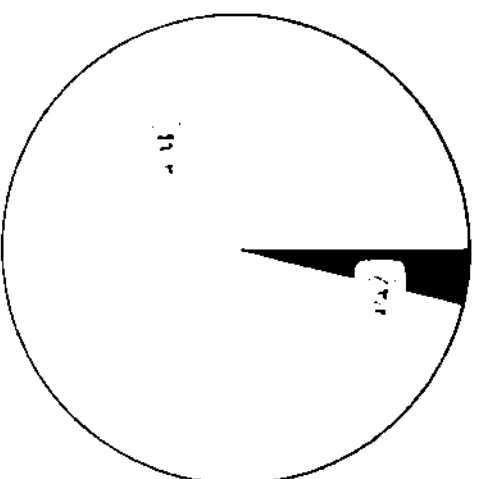


دختر

شماره ۱۱. نمودار دایره‌ای طبق افتاده جدایت کوادت به برتیسف



شماره ۱۴. نمودار دایره‌ای طبق افتاده جدایت کوادت به برتیسف



مرد



زنان

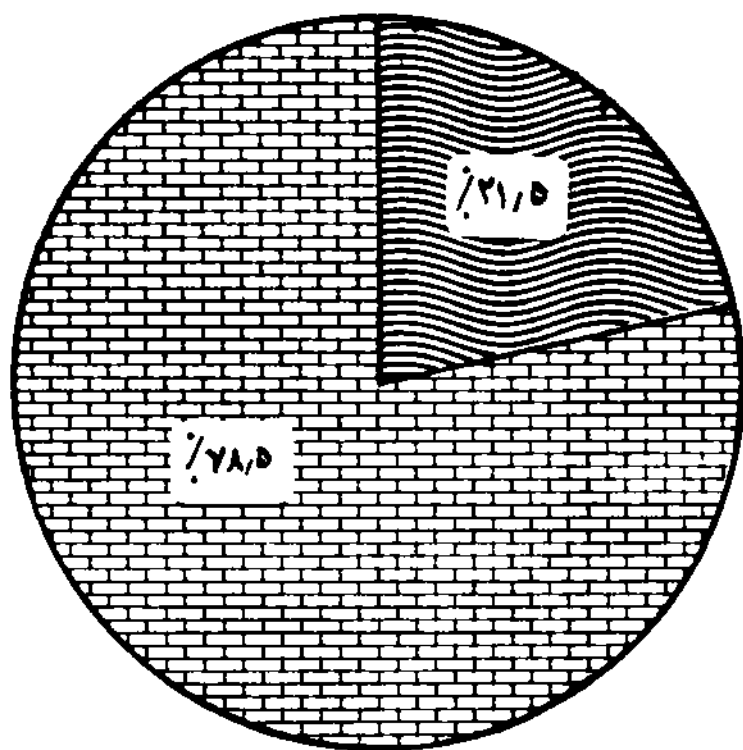


پدر



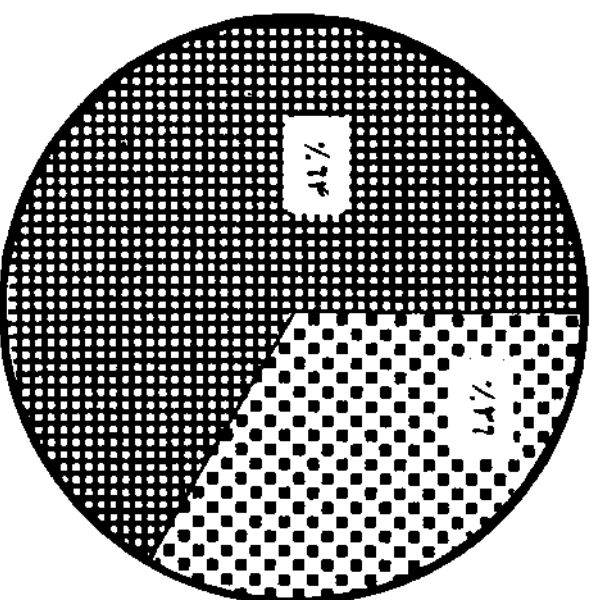
دختر

شماره ۱۲ - نمودار درصد نمایان بطنیک مرد و زن

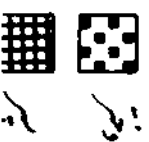


نمودار درصد کودکان مبتلا به سندرم داون در استان و استان وابسته به موسسات پرورشی ایران — نمودار درصد کودکان مبتلا به سندرم داون از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۰ سال

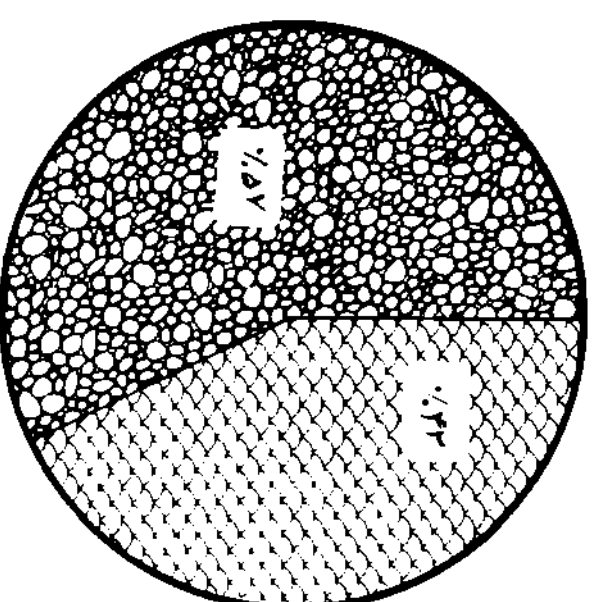
در سال ۱۳۴۹-۵۰



شماره ۱۴



در سال ۱۳۴۹-۵۰



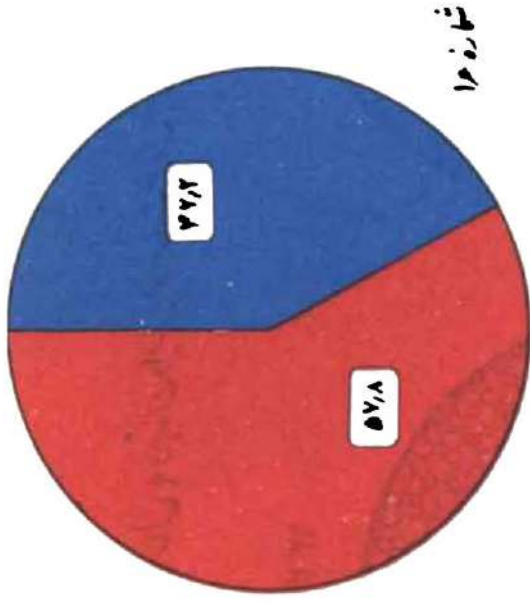
شماره ۱۵



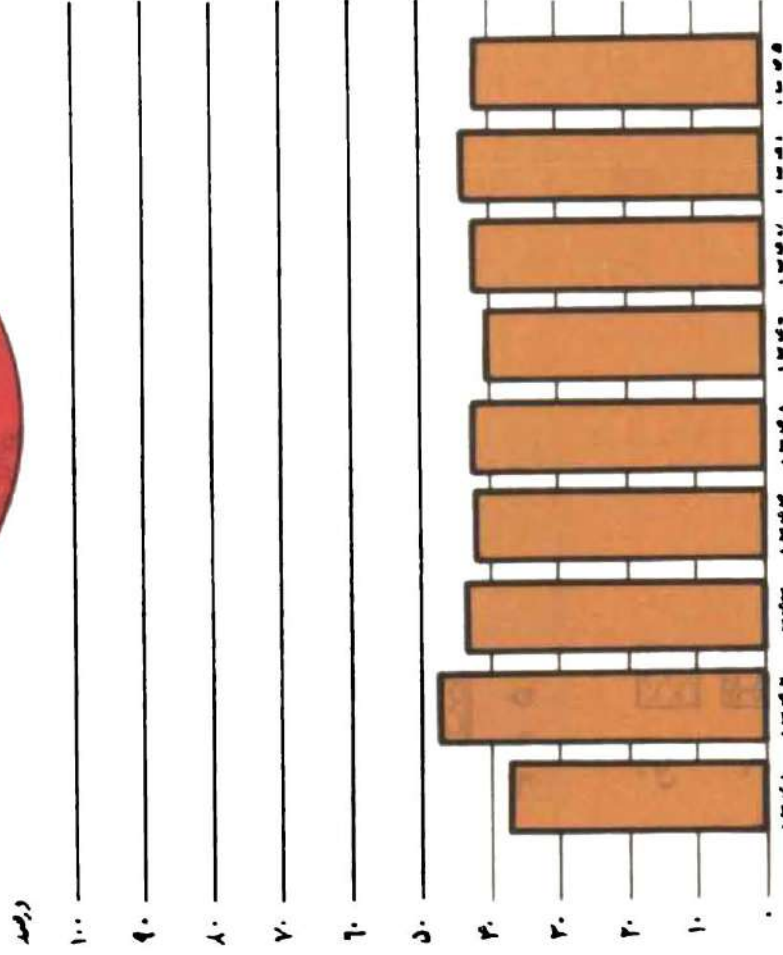
نمودار درصد یاران روانی بیمارستان روزبه به تفکیک جنس

از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹

زن
مرد



شماره ۱۶



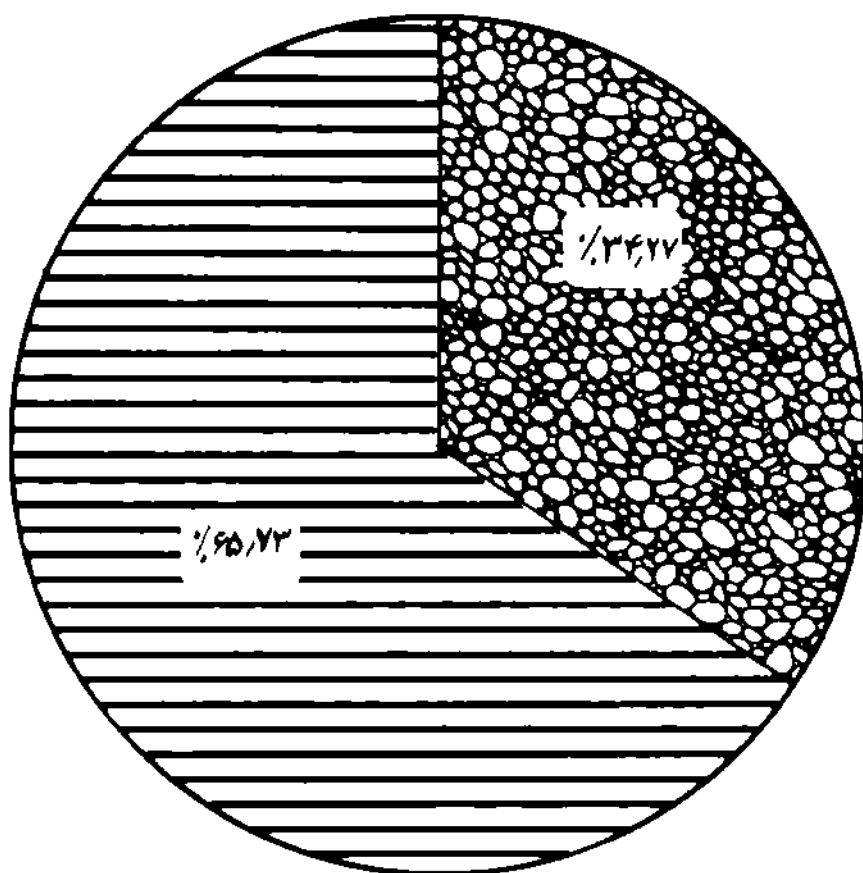
نمودار درصد یاران روانی زن بیمارستان روزبه بر حسب

سالهای مختلف

شماره ۱۷

نمودار آمار خودکشی به تفکیک جنس

شماره ۱۸



زن



مرد

میپردازد با دختر پرده نشین و عزلت‌گزین دیروز که افق فکر و میدان آرزوهایش از چهار دیوار محدود خانه بخت تجاوز نمیکرد خیلی تفاوت دارد.

۲۷- عالی‌ترین و لطیف‌ترین جلوه‌های مهر مادری در وجود زن ایرانی متجلی است. از جمله خصوصیات این عشق بی‌منتهای مادرانه، ادامه تمایل شدید به حفظ و حراست فرزند حتی تا بزرگسالی و نیز روح ایثار و از خودگذشتگی است.

۲۸- میزان عشق و عواطف زن ایرانی در روابط زناشویی تفاوت و تنوع بسیار دارد. بعضی در بهشت عشق و دلدادگی و تفاهم و دوستی و صفا و وفاداری از عالیت‌ترین درجات رضا و کامیابی بهره‌مندند و بعضی دیگر روابطی «ولرم» دارند. زنانی نیز در دوزخ نفاق و بیگانگی و اختلاف و ستیزه‌جویی میسوزند و بیش از همه از دورنگی و بیوفائی همسر رنج میکشند و در آتش یأس و افسردگی یا انتقام و کینه‌توزی می‌گدازند. برای آموزش اصول و روشهای همسرگزینی و همسر داری و اصول بهداشت روانی و جسمانی زناشویی بدختران و پسران ایرانی اقدامی اساسی ضرورت حیاتی دارد.

۲۹- زنان ایرانی از نظر میزان استقلال و وابستگی بایکدیگر تفاوت بسیار دارند. عده کمتری که از آموزش و پرورش بیشتر و رشد روانی بهتر برخوردارند از استقلال و ابتکار و اعتماد بنفس بهره بیشتر و احیاناً کافی دارند. اما اکثریت بزرگ زنان ایرانی دارای رفتار اتکائی و عده کمتری نیز وضعی به اصطلاح «طفیلی» دارند.

این وابستگی شدید و افراطی که نمودار نارسائی در رشد شخصیت و وقفه در پرورش استعدادها و توانائی‌ها است سبب میشود که زن از احساس دردناك اضطراب و ناایمنی و حقارت و بی‌لیاقتی و عجز و ناتوانی رنج فراوان ببرد و برای تأمین نیازمندیهای مادی و معنوی خودکودکانه بدامن دیگران بیاویزد. برای نجات آندسته بزرگ از زنان ایرانی که از نظر عاطفی و ذهنی، اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی يك زندگی اسف بار انگلی دارند باید بدون فوت وقت با سرعت و شدت بیشتر به اقدامات اساسی در تعمیم سواد و آموزش حرفه‌ای و ترویج بهداشت و تنویر افکار و پرورش استعدادهای علمی و نظری برای زنان ایرانی پردازیم.

۳۰- بسیاری از زنان ایرانی از عقیف‌ترین زنان پاکیزه دامنند، تجلیل و تحسین آنان و ترویج اصول اخلاقی بخصوص در میان بانوان اهمیت مخصوص دارد، زیرا در عصری که تمدن ماشینی غرب «بت جاذبه جنسی» را ستایش میکند و فلسفه بی‌بند و باری و لاقیدی اخلاقی را ترویج مینماید، تربیت اخلاقی یکی از مهمترین عوامل تعمیم بهداشت روانی در جامعه پر تحول و رو بتکامل ما است.

۳۱- با وجود پیشرفتهای امید بخشی که با اعلام اصل مهم «تساوی حقوق زن و مرد» و دیگر اصول دوازدهگانه انقلاب سفید در کشور ما حاصل شده هنوز راههای دراز ناپیموده بسیار مانده و گرچه بسیاری از زنان ایرانی در جمیع فعالیتهای علمی و فنی و هنری و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تجاری و صناعی و بهداشتی و عمرانی و مانند

آنها بامردان همگام شده‌اند و گاه در میدان خدمت از آنان سبقت جسته‌اند، ولی هنوز این تساوی در جامعه ایرانی تعمیم نیافته است.

لذا جا دارد که بمناسبت جشنهای فرخنده دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، از این اجتماع و گفتگو نتیجه بزرگ برداریم و با اعتقاد و ایمان بلزوم و اهمیت تساوی حقوق زنان بامردان، در راه اعتلای مقام زن و احقاق حقوق و مزایای مساوی او با مرد قدمی مؤثر برداریم و تعلیم و تربیت زنان را عامل مهم ترقی مردان بدانیم، زیرا تا زنان ضعیف و نادان و ناتوانند مردان نیز از قوت پرواز باز میمانند.

باید هر دو تربیت شوند و قدرت و قوت یابند تا مانند دو بال قوی با همکاری و هماهنگی، جامعه پرامید و چشم‌براه ایرانی را در آسمانهای گشاده پیشرفت و موفقیت به پرواز آرند.

۱- کارل کونزکو میگوید: زن مخزن اسرار جهان آفرینش است.
۲- این ضرب‌المثلها، بیشتر از کتاب (زن و نقش او) تألیف مهرداد مهرین چاپ سوم ۱۳۴۲ از صفحه ۶۱ تا ۹۹ نقل شده است.

۳- قسمتی از این مطالب در زیر نقل میشود:
- يك قلب زن بیش از ده چشم مرد می بیند.

(ضرب‌المثل سوئدی)

- آنجا که عقل و منطق مرد به بن‌بست می‌خورد، کشف و شهود زن از حصارها می‌گذرد.

(ضرب‌المثل هندی)

- مردان کوه هستند و زنان اهرمی که این کوه را بحرکت می‌آورد.
- طلا را بوسیله آتش، زن را بوسیله طلا و مرد را بوسیله زن آزمایش میکنند.

(فیثاغورث)

- زن شیطان را هم رنگ میکند.

(ضرب‌المثل ایرانی)

- حسد بر طبیعت زن غالب است. (امرسون)
- زنان را دو دل باشد و ده زبان. (اسدی طوسی)
- بهترین زینت زن سکوت است. (سوفوکل)
- زبان زن شمشیر او است و این شمشیر هرگز زنگ نمی‌زند. (ضرب‌المثل ژاپنی)
- خانه کهنه و زن پیر همیشه احتیاج به تعمیر دارد. (ضرب‌المثل سوئیسی)
- هرچه تعداد زنها کمتر باشد دردسر کمتر است. (ضرب‌المثل لهستانی)
- آتش از نزدیک میسوزاند، ولی زن زیبا هم از نزدیک میسوزاند، هم از دور. (ضرب‌المثل ژاپنی)
- جهنم پراز زنان شلخته است. (ضرب‌المثل ژاپنی)
- زن بلا باشد بهر کاشانه‌ای بی بلا هرگز مبادا خانه‌ای (لالادی)
- زنان همیشه از مردان یا خیلی بهترند یا خیلی بدتر. (ناپلئون)

- ۴- در کلینیک خصوصی و کلینیک روانشناسی مدرسه عالی دختران ایران.
- ۵- در مدت شش سال اجرای برنامه‌های هفتگی رادیو ایران حداقل هر هفته ۵ مراجعه مورد مشاوره راهنمایی قرار میگرفت و ده نامه مطالعه میشد و از میان آنها چند نامه مناسبتر جهت پاسخ‌گویی در رادیو انتخاب میشد.
- ۶- عده شایان توجهی از مراجعان و نامه‌ها متعلق با افراد شهرستانی بود. لذا خصوصیات روانی و مسائل زنان را در نقاط مختلف کشور عرضه میداشت.
- ۷- عده زیادی از دانشجویان نیز شهرستانی بوده‌اند.
- ۸- کتاب «زن در ایران باستان» از انتشارات جمعیت زنان دانشگاهی، سال ۱۳۴۶ را مطالعه فرمائید.
- ۹- برای مشاهده قسمتی از این تحولات به تألیف خانم بدرالملوک بامداد، زیر عنوان «زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید» در ۲ جلد ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ مراجعه فرمائید.
- ۱۰- خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری فصل چهارم در سیاست ملک و آداب ملوک از جمله در صفحه ۲۶۷ نظر نام‌برده را بیان کرده و در صفحات ۲۵ و ۱۳۲ و ۱۴۶ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۶۶ و ۱۷۵ تا ۱۸۲ و نیز در صفحات ۱۹۱ و ۱۹۹ و ۲۶۶ درباره خصوصیات و شخصیت زن و طرز رفتار با او سخن گفته است.
- ۱۱- در کتاب اخلاق ناصری صفحه ۱۴۶.
- ۱۲- در اخلاق ناصری صفحه ۱۹۱.
- ۱۳- کلیله و دمنه به اهتمام عبدالعظیم فریب صفحه ۴۲.
- ۱۴- نمونه‌های فراوانی از این قضاوت‌های منفی را درباره زن از جمله می‌توان در کتاب «جامع‌التمثیل» تألیف محمد حبله‌رودی، در کتاب سیاست‌نامه (سیرالملوک) تألیف خواجه نظام‌الملک، در کتاب «هفت‌پیکر» و «شرفنامه» از نظامی گنجوی، در کلیله و دمنه و در

- شاهنامه فردوسی و در آثار غزالی و مانند آنها مطالعه کرد.
- ۱۵- وگستاخانه بگویند: زن آن به که در پرده پنهان بود که یا پرده یا کور به جای زن (از نظامی گنجوی) در شرفنامه صفحه ۲۹۰ (چاپ شرق، ۱۳۳۵).
- ۱۶- صفحه ۱۸۹ و . . . و در دختران هم به این نمط آنچه موافق و لایق ایشان بود استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وفا و عفت و حیا و دیگر خصالی که در باب زنان برشمردیم تربیت باید فرمود و از خواندن و نوشتن منع نمود.
- ۱۷- قابوسنامه اثر قابوس بن وشمگیر با تصحیح و مقدمه دکتر امین عبدالمجید بدوی چاپخانه آتشکده ۱۳۳۵.
- ۱۸- مطالعه کودکان وحشی (از جمله وحشی Lavyron که ایتارد Itard مطالعه کرده) و کودکان بی سرپرست و بخود رهاشده مؤید این ادعا است.
- ۱۹- البته این حقیقت به هیچ وجه اصل دیگر را که وجود اختلافات فردی در استعداد های فکری است نقض نمی کند، چون استعداد افراد در اصل مختلف است، اما این اختلاف در بین افراد یکی از دو گروه جنسی بیشتر از اختلافی است که بطور کلی میان دو گروه جنسی وجود دارد.
- ۲۰- از گزارش سازمان برنامه تحت عنوان «زن در حقوق ایران» صفحه ۹ (سال ۱۳۵۰).
- ۲۱- Etude Differentielle
- ۲۲- Etude Comparative
- ۲۳- Pathologie
- ۲۴- این تحقیق با همکاری آقای غلامحسین سرخیل، دانشجوی دوره تخصصی فوق لیسانس روانشناسی دانشگاه تهران زیر نظر این جانب بعمل آمده است و گزارش کامل آن جداگانه منتشر میشود.
- ۲۵- در این نظام ارزشیابی تحصیلی حداکثر، الف و حداقل ه می باشد (الف = نمره ۲۰ تا ۱۶، ب = ۱۵ و ۱۴، ج = ۱۳ و ۱۲، د = ۱۱ و ۱۰ و ه = ۹ تا صفر می باشد. در نظام ارزشیابی عددی که نمرات بین ۲۰ تا صفر می باشد دانشجویانی را ممتاز دانسته ایم که معدل آنها از ۱۴ بیلا بوده است و در دانشکده پزشکی از نمره ۱۷ بیلا، ممتاز منظور شده است.
- ۲۶- برای مطالعه دقیق تر به آمار تفکیکی مراجعه شود.
- ۲۷- رشته تاریخ و جغرافیا فقط یکسال منظور شده، چون از سالهای بعد این رشته مشترک بنو رشته جداگانه و مستقل تاریخ و جغرافیا تفکیک شده است.
- ۲۸- خانم کردستانی.
- ۲۹- خانم پریش.
- ۳۰- این بررسی زیر نظر اینجانب با همکاری خانم اعظم طارچیان و خانم منیژه عطائی دانشجویان سال چهارم روانشناسی دانشگاه تهران از تاریخ ۴۹/۹/۲۱ تا ۵۰/۴/۳۱ در کلینیک هدایت کودک به عمل آمد و گزارش تحقیقی نامبردگان با عکس و نمودار و جدول عقب افتادگان و همچنین با فیلم جالبی از کودکان عقب افتاده بیمارستان روانی رازی در گروه روانشناسی دانشگاه تهران موجود است.
- ۳۱- این بررسی بوسیله خانم شبانفر فارغ التحصیل روانشناسی دانشگاه تهران به عمل آمده است.
- ۳۲- این بررسی نیز بوسیله خانم شبانفر بعمل آمده است.
- ۳۳- در گزارش خانم دکتر سمین رجالی درباره «نقش زن در آموزش و پرورش ایران» (سال ۱۳۴۹) می توان آمار دقیق پیشرفت زنان را در امور فرهنگی، تربیتی و اجتماعی

ملاحظه کرد.

۳۴- ازجمله میتوان نام دوشیزه مهناز ارجمند را ذکر کرد که در دانشگاه زنو دوره دکتری ریاضیات را عنقریب با موفقیت به پایان میرساند و آمیستان کرسی ریاضی آن دانشگاه است.

۳۵- مراجعه شود به گزارش جالب بررسی مسائل زنان روستائی سازمان زنان ایران، فروردینماه ۱۳۵۰.

۳۶- بنابر يك ضرب المثل ژاپنی «شمشیر زن زبان اوست و این شمشیر هرگز زنگ نمیزند».

۳۷- تذکر این نکته لازم است که رشد هوش کلامی را نباید با پرحرفی اشتباه کرد.

۳۸- پایان نامه تحصیلی دوره لیسانس روانشناسی خانم افتخار میری فارغ التحصیل مدرسه عالی دختران ایران در سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۷، صفحه ۲۲.

۳۹- آدمیزاده طرّفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر رود سوی این شود به از این ور کند میل آن شود بد از آن

۴۰- Etude Etiologique

۴۱- Sensibilité

۴۲- émotivité

۴۳- ازجمله میتوان بررسی های آماری جالبی را در این زمینه در کتابهای نامبرده در زیر ملاحظه کرد:

C. Landis et J. D. Page: Modern Society and Mental disease

۴۴- و اعتقاد دارند «صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد»

۴۵- Ashley Morntagu, "The Natural Superiority of Women"

C. Landis et J. D. Page, "Modern Society and mental disease", ۱۹۳۸

۴۶- Finot, "L'Emotivité et Le Sexe", 1959

۴۸- لاندیوپاز در کتاب خود زیر عنوان «جامعه جدید و بیماری روانی»، با ارائه ارقام آماری، فراوانی بارز بیماریهای روانی مردان را نسبت به زنان نشان میدهند. مونتگو نیز در صفحه ۹۲-۹۳ از کتاب خود، ارقام جالبی را که مربوط به فراوانی بیماریهای روانی بعد از جنگ دوم جهانی در دو جنس است بدست میدهد و ازجمله میگوید: در نقاط بمباران شده لندن تعداد مردان مبتلا به بیماریهای روانی ۷۰٪ زنان بوده است. بنزل Bunzel و پوبلین Publine در کتاب خود بنام "To be or not to be" نشان میدهند که در اتازونی در مقابل هر سه زن ۱۰ مرد اقدام به خودکشی کردند. در بررسیهای مربوط به بزهکاری نیز ازجمله ترمان Termann نشان میدهد که بزهکاری در میان پسران ۲ تا ۳ برابر بیش از دختران است و در مورد بزرگسالان نیز این نسبت محفوظ است. شاینفلد Scheinfeld در کتاب زنان و مردان "Women & Men" ۱۹۴۳ براساس آمار نشان میدهد که در اتازونی تعداد محکومیت مردان ۲۵ برابر زنانست.

۴۹- این تحقیق با همکاری خانم هما سیار فارغ التحصیل دوره لیسانس روانشناسی دانشگاه تهران براساس پرونده های موجود در بیمارستان روانی روزبه از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ بعمل آمد.

۵۰- کتاب «روح ناپسامان» از دکتر ناصرالدین صاحب الزمائی (پژوهشی درباره بهداشت روانی در ایران)، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۴۲

۵۱- این تحقیق بوسیله آقای خسرو خسروی براساس اطلاعات مندرج در روزنامه‌های ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ (۷ سال) بعمل آمده است. نتایج بدست آمده عبارتند از:

جمع کل خودکشی ۱۰۳۳	کل مردان ۶۷۹	کل زنان ۳۵۴
درصد زنان بکل ۳۴/۲۷	درصد مردان بکل ۶۵/۷۳	نسبت زن بمرد ۵۲/۱۳٪
از هر صد خودکشی ۳۴ نفر	از هر صد خودکشی قریب ۶۶ نفر مرد	در برابر هر صد نفر مرد ۵۲ زن خودکشی کرده‌اند

از مجله مسائل ایران، شماره ۱۱۰، سال ۱۳۴۲.

۵۲- بقول عوام «اشك زن در آستینش است».

۵۳- Interavertie

۵۴- Extravertie

۵۵- Antropologie

۵۶- Margarette Mead

۵۷- Mundugumor

۵۸- درباره مکر زن از جمله در کتاب «جامع التمثیل» تألیف محمد حبله‌رودی در صفحات ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲ - در کتاب کلیله و دمنه - در طبایع زنان - در عجایب المخلوقات طوسی صفحات ۳۹۹ و ۴۰۴ - در نصیحت‌الملوک و کیمیای سعادت غزالی و بسیاری منابع دیگر در این باره، بگزارف سخن رفته است.

۵۹- برای اطلاع لازم از آراء و عقاید بانو دکتر کارن هورنی، بکتاب مشهور ویرارزش او «روشهای نو در روانکاوی» ترجمه دکتر سعید شاملو، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مراجعه فرمائید.

۶۰- این پژوهش با همکاری عده‌ای از دانشجویان پیشرفته رشته روانشناسی مدرسه عالی دختران در سال تحصیلی ۱۳۴۸-۱۳۴۷ در ندامتگاه زنان بعمل آمد و گزارش تحقیق بصورت رساله پایان تحصیلی به کتابخانه مدرسه عالی دختران ایران سپرده شد.





دکتر کوکب معارفی

خانم دکتر کوکب معارفی دارای درجه لیسانس در رشته جامعه-
شناسی از دانشگاه کانورس، درجه فوق لیسانس در علوم اجتماعی از
دانشگاه ایندیانا و درجه دکتری در علوم انسانی از دانشگاه کانورس
آمریکا است و در حال حاضر معاون امور اجتماعی وزارت کار و امور
اجتماعی و عضو شورای مرکزی سازمان زنان ایران است.
خانم دکتر معارفی سخنرانی خود را در تاریخ ۲۱ شهریورماه
در آبادان ایراد کرد.

زن ایرانی در دوران بعد از اسلام

نقش زن، در طی تاریخ، در میان اقوام مختلف جهان یکسان نبوده؛ بلکه، تحت عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دگرگون شده است. چنین دگرگونی‌هایی نه تنها خصوصیات و ارزشهای هر دوره از تاریخ را نشان میدهد، بلکه خود در شمار عوامل اساسی شکل دادن بحکومتها محسوب میشود.

مثلاً، آزادی و اسارت زن در هر دوره، با آزادی و اسارت همه مردم بستگی داشته است. وقتی ملتی دچار حکومتی خودکامه میشد، همه افراد آن اعم از مرد و زن حق ابراز شخصیت را از دست میدادند و ضعیف و برده میشدند.

اعصار چند هزار ساله بردگی و فئودالیت که مردان

را اسیر عده معدودی ساخته بود شاهد این مدعاست. این بردگان باسیر تکاملی تاریخ و رشد جوامع انسانی بتدریج به حقوق انسانی خود دست یافتند.

در دوره‌های بردگی و فئودالیت، هیچکس چه زن و چه مرد از حقوق انسانی برخوردار نبود. حق تعیین سر-نوشت و سایر حقوق اجتماعی و سیاسی فقط در انحصار گروه حاکم بود.

تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران، که برترین سند کوششها و تلاشهای خستگی‌ناپذیر يك ملت برای بقا و حفظ اصالت و ارزشهای خویش است گویای این واقعیت است که ادوار افتخار و عظمت کشور بادوره‌های بیداری و اعتلای زن مقارن بوده است، هرگاه، کشور ما در نشیب و فراز تاریخ با بحران و ناکامی روبرو شده، زن نیز در فترت و اسارت فرو رفته است، همچنانکه در دوران درخشان شاهنشاهی هخامنشیان و ساسانیان زن ایرانی از نهایت ارج و منزلت برخوردار بوده و با افول امپراطوری ساسانی امتیازات خویش را از دست داده است. با توجه باین واقعیت تاریخی، میتوانیم نقش زن ایرانی در بعد از اسلام را از لحاظ ویژگیهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی، در دو قسمت جداگانه بشرح زیر بررسی نمائیم.

قسمت اول: قرون خاموشی، متضمن نقش زن ایرانی

از صدر اسلام تا نهضت مشروطیت.

قسمت دوم: سالهای بیداری مشتمل بر سه بخش:

۱- چهره زن ایرانی در نهضت مشروطیت.

۲- رستاخیز زن ایرانی (۱۷ دی ۱۳۱۴)

۳- پایان سیاهیها (۶ بهمن ۱۳۴۱)

قسمت اول: قرون خاموشی

نقش زن ایرانی از اسلام تا مشروطیت: دوران طلایی زن ایرانی در عصر ساسانی، مانند همه افتخارات و عظمت‌های باستانی با هجوم اعراب پایان رسید.

دین مبین اسلام مقام زن را در جامعه عرب بدوی بالا برد و زن عرب را دارای حقوق بشری نمود زیرا اعراب دوره جاهلیت، از فرط نادانی و جهالت دختران را زنده- بگور میکردند. خاتم پیامبران زن را بفراگرفتن دانش‌امر نمود و با جمله طلب العلم فریضتاً علی کل مسلم و مسلمة مرد و زن را در يك تراز بچستجوی دانش مأمور فرمود. حجاب و پرده‌نشینی آنطور که فاتحان عرب با کمک فتودا- لهای تازه بدین اسلام گرویده بزن ایرانی تحمیل نمودند در صدر اسلام معمول و متداول نبود.

برای نمونه کافی است به اخباری که درباره زندگی و مجاهدات عایشه همسر پیغمبر اکرم و حضرت زینب در کتابهای تاریخی مسطور است، اشاره کنیم. ولی ایرانیان تازه مسلمان شده که در مقابل تشرف بدین مبین اسلام و قبول تمدن عربی قسمتی عمده از مزایای تمدن باستانی خود را از کف دادند وظیفه زن را بکوشش برای بقای نسل ایرانی محدود و او را در چهار دیوار «اندرون» محبوس و زندانی و یا بواژه بهتر پرده‌نشین ساختند و از تحصیل دانش که بفرموده پیامبر اکرم فریضه‌ای هم تراز وظیفه مرد بود محروم کردند.

چنین زندگی بی تحرک و بی مسئولیتی نقش زن را بسرعت دگرگون کرد و او را از اورنگ شاهنشاهی بحرمسراها کشانید و دچار رخوتی کرد که اگر طبیعت متحمل زن نبود هرگز نمیتوانست با گذشت قرون بر آن غالب آید، اما زن ایرانی در مداومت این اسارت راهی برای زیستن یافت و از طریق تسخیر مهر فرمانروایان بیارهای از مقاصد و هدفهای خود تحقق بخشید.

زنانی که نام و نقششان از پس سیاهی قرون بر صحیفه تاریخ باقی مانده است و در میان آنها محرومیت و تحقیر زمان، اعتلا و عظمت خود را به اثبات رسانیده اند نشان میدهند که زن هیچگاه در اعماق روح خود به اسارتی که به او تحمیل شده بود تسلیم نشده است. جا دارد که از چند نفری بطور نمونه نام ببریم:

الف - چهره‌های مشهور در سیاست

بعد از اسلام نخستین بانوی ایرانی که در نهضت اجتماعی قیام کرد نامش «آزاد» بود این زن همسر «بازان» پسر شهریار یمن شد و بوزارت برگزیده شد و سپس مستقیماً اداره کشور را بدست گرفت. وقتی که شهریار کشته شد، آزاد فرماندهی سپاهیان را بعهده گرفت. هنگامیکه خبر فداکاری و جانبازی این زن ایرانی به پیامبر رسید رسول اکرم در حق آن بانوی نامدار دعا فرمود.

در عصر سلجوقی دو چهره آشنا از زنانی وجود دارد که بشهرت رسیده اند.

یکی زلیخا دختر خواجه نظام‌الملک و دیگری ترکان

خاتون همسر ملکشاه سلجوقی.

ترکان خاتون که از زمره برجسته‌ترین زنان تاریخ ایران بشمار میرود، پس از فوت شوهرش ملکشاه در سال ۴۸۵ هجری با حمایت مقتدر خلیفه عباسی، پسرش محمود را در مقابل برکیارق تقویت کرد تا به سلطنت برسد و پس از اقدامات دیگر شخصاً زمام امور کشور را در دست گرفت و اصفهان را متصرف شد و پس از یک سلسله جنگها برکیارق را زندانی کرد و پسر خردسال خود را بر تخت نشاند.

در دستگاه سلاطین مغول نیز زنان مقتدر و متنفذ که از پس پرده در امور کشور دستی گشاده و فرمانی روا داشتند فراوان بودند که از جمله آنها فاطمه خراسانی را نام میبریم.

جهانگشای جوینی مینویسد: «احکام فاطمه خراسانی در دستگاه اوکتای قاآن از اندرون به بیرون روا بوده است و بزرگان از هر طرف تحت حمایت او در میآمدند و هنگام رویداد مشکلات به او توسل میجستند».

مخدومشاه مادر شاه شجاع از نام‌آورترین زنان سیاستمدار و با اقتدار سلسله شاهان آل مظفر است. وی در کرمان اقامت داشت و پسر خود شاه شجاع را که در شیراز بود حمایت میکرد و با دشمنان او در آن خطه به مبارزه می‌پرداخت.

مخدومشاه قهرمان حقیقی جنگهایی است که با پهلوان اسد حاکم کرمان شده است.

از مشهورترین زنان دوره تیموریان گوهرشاد بیگم

همسر شاهرخ میرزا است که در دستگاه سلطنت و ارکان دولت تیموری قدرتی بسیار داشته و در امور مملکت صاحب نظر بوده است. از بزرگترین یادگارهای او که میتواند گواه بر قدرت و اختیار این بانوی برجسته ایرانی باشد بنای با عظمت مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس است که در سال ۸۲۱ هجری ساخته شده است.

در عهد صفویه غیر از خیرالنساء بیگم که وظایف پادشاهی و اداره سلطنت ایران را برای سالها عهده دار بوده است، زنان دیگری از پشت پرده در گرداندن امور راساً دخالت میکردند، از جمله آنان پری خان خانم دختر شاه طهماسب اول است که رجال دولت صفوی در مهام امور به او اقتداء میکردند. پری خان خانم در دستگاه دولت آنقدر قدرت داشت که برادر خود اسمعیل صفوی را از زندان رها نمود و بر برادر دیگرش حیدر میرزا پیروز گردانید و او را بنام شاه اسمعیل دوم به تخت سلطنت نشاند.

ب - در شعر و ادب و عرفان

در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم هجری که ایرانیان در تلاش بودند تا دین اسلام را از دیدگاههای ملی و فلسفی خود بررسی کنند بانوئی در فلسفه و عرفان و شعر و ادب ظهور کرد که مایه اعجاب مردم عصر خود بود. این بانو رابعه عدویه نام داشت. وی از اوان کودکی از هوش و ادراک به پایه ای بود که در سن ۷ سالگی قرآن را از حفظ داشت و در ۱۵ سالگی مجلس درس را اداره میکرد و بالاخره

بمقامی رسید که بیش از ۵۰۰ نفر عالم در مجلس درس او شاگردی میکردند، رابعه عدویه برای ارشاد مردان و زنان معاصر خود به شهرهای دور و نزدیک سفر میکرد. از کلمات قصار اوست:

«عارفان واقعی آنانند که از عذاب آخرت نهراسند و خدا را به امید بهشت عبادت نکنند بلکه خدای خود را فقط از روی محبت پیرستند و بخاطر رضای او کمر بخدمت خلق ببندند».

رابعه در سال ۱۳۵ هجری ضمن یکی از سفرهای ارشادی خود در شهر بیت المقدس در گذشت و از آن زمان تاکنون مزار او زیارتگاه اهل عرفان گشته است.

زن پارسی سرای بعد از اسلام که بدانش و خرد و اندیشه عالی مشهور بود رابعه بنت کعب است. شیخ عطار داستان زندگی او را در الهی نامه در پانصد بیت بنظم آورده است و محمد عوفی در کتاب «لباب الالباب» درباره او می گوید: «رابعه کعبی گرچه زن بود اما به دانش بمردان جهان بخندیدی» در نظم پارسی توانا و چیره دست بود.

سغنور دیگری که در ۲۰ سالگی شهرتی عالمگیر یافت مهستی بود. تولد او در ۴۹۰ هجری حدس زده میشود. وی در موسیقی و شعر به پایه ای بلند دست یافت و یادگارهای ارزنده ای در شعر بخصوص رباعی از او باقی مانده است. لقب مهستی تحسینی است که سلطان سنجر در حق او روا داشته است، در مورد محل تولد او اختلاف زیادی است بعضی او را از گنجه و دیگران از

نیشابور و خجند دانسته‌اند. بسیاری از آثار او با دست یافتن عبیداله خان اوزبک بر شهر هرات از بین رفته است.

یانوی دیگری بنام خدیجه سلطان بیگم داغستانی در اواخر دوره صفویه و آغاز فتنه افغان و ظهور نادر میزیسته است که شاعر و سخنوری توانا بوده است. از قراین سال فوت او در حدود ۱۱۲۰ حدس زده می‌شود.

بنا به نوشته مجمع‌الفصحا و حدیقه ناصری ماه‌شرف خانم متخلص به مستوره از زنان دانشمند و آزاده عصر خود بوده است که در حدود سال ۱۲۲۰ قمری در کردستان زاده شد و در ۴۴ سالگی در گذشته است.

از جهان خاتون شیرازی شاعره قرن هشتم هجری نیز باید در اینجا نام برد.

عصمت سمرقندی و فصیحه نیز چهره‌های دیگری از زنان مشهور عصر خود هستند.

حاجیه ام سلمه از عرفای بزرگ عصر خود بود که در مدتی کوتاه بمقام ارشاد نائل شده و آوازه خرد و دانش او بجائی رسید که محمد شاه برای کسب فیض از دانش او به مجلسش رفت و او را مرشدی کامل و رهبری بلند مرتبه یافت و او را به رابعه ملقب ساخت. محمد شاه از او خواهش کرد که به کرمان برود و در آنجا مجلس درس برپا کند و عرفای آن خطه را با تعالیم خود ارشاد کند.

در دوران قاجاریه زنانی همچون آغا باجی همسر فتح‌علیشاه و والیه دختر فتح‌علیشاه و مهد علیا مادر ناصرالدین‌شاه در گرداندن مهام امور و دستگاههای دولتی

دستی توانا داشتند و با اعمال نفوذ در بزرگترین شئونات مملکتی هر امری را به صلاحدید خود انجام میدادند.

والیه بنوشتۀ تاریخ عضدی زنی دانشمند بوده که در شعر و شاعری طبعی روان داشته و سالها در نهایت اقتدار و استقلال در کردستان حکومت میکرده است.

یکی دیگر از زنان آزاده و فاضل دوران قاجاریه فاطمه خانم است که از لحاظ اهمیت او را باخنساء عرب برابر دانسته‌اند وی در ۱۲۸۲ هجری پا بجهان گذاشته و در مقام زن چنین سروده است:

چو آفتاب پدیدار شد اگر یکچند

نهفته بود هنر در زنان دانشمند

زنان مشابیه روحند و نوع مردان جسم

زجان روشن باشد همیشه تن خرسند

یکیست ناخن و چنگال شیر ماده و نر

یکی است لعل بدخشان بتاج و گردنبند

مگر نه حضرت صدیقه دخت پیغمبر

فکنده بالش رفعت فراز چرخ بلند

مگر نه مریم با نفس خود مجاهده کرد

سپس مراو را با روح قدس شد پیوند

مگر نه آسیه شد در خشوع بی همسر

مگر نه رابعه بد در خضوع بی مانند

زنان فراخور مدحند ولایق تمجید

که امهات کمالند و مستحق پسند

قسمت دوم - سالهای بیداری

چهره زن در نهضت مشروطیت: «کنت دوگوبینو» سفیر فرانسه در ایران ضمن مقالاتی بنام «داستانهای آسیائی» وضع زنان ایران و گرفتاریهای آنها را بخوبی نشان میدهد. یکی از مقالات شرح حال یکی از اتباع فرانسه بنام «ریشار» است که بدختری از اکراد دلباخته و او را بهمسری در میآورد و چون نمیخواست این دختر را در پرده نگاه دارد لباس مردانه تن او میکند و او را بیرون میبرد. وقتی راز او فاش میشود چنان آشوب و غوغائی در تهران برپا میشود که در نتیجه بیم آن میرود که روابط ایران و فرانسه قطع گردد. خود ریشار هم برای حفظ جان در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن میشود.

واقعۀ دیگری که محدودیت و اسارت زنان را مجسم میکند مربوط بیکی از سفرهای ناصرالدینشاه باروپا است که در این سفر همسر خود انیسالدوله را همراه میبرد، ولی قبل از رسیدن شاه باروپا بعلت اعتراضات و نارضاائیهای مردم، انیسالدوله از قفقاز بایران باز میگردد.

افکار آزادیخواهی و انقلاب مشروطیت ایران فرصتهای تازه‌ای در بعضی از زمینه‌ها و از جمله آموزش در اختیار زنان گذاشت که اجمالا بشرح آن میپردازیم.

الف - آموزش زنان: تا پیش از انقلاب مشروطه فقط معدودی از زنان میتوانند درس بخوانند. اشراف و اعیان که معلم سرخانه برای پسران خود میآوردند، گاه دختران خود را هم اجازه میدادند که نزد معلم درس

بنخوانند و عده کمی از طبقه متوسط فرزندان خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند.

در ۱۸۳۵ میلادی مقارن ۱۲۱۴ هجری شمسی چند مبلغ و معلم زن و مرد آمریکائی به رضائیه (ارومیه سابق) آمدند و در آنجا يك دبستان چهار کلاسه پسرانه و دخترانه تأسیس کردند. هنگام صدور اجازه تأسیس مدرسه در تهران قید کردند که حتی يك دختر مسلمان نباید در آن مدرسه پذیرفته شود، ولی بعداً با وساطت وزیر مختار آمریکا، دختران مسلمان نیز باین مدرسه راه یافتند. اولین مدرسه دخترانه با ۴ شاگرد شروع بکار کرد و برای ترغیب دانش‌آموزان در مدرسه ناهار و شام رایگان میدادند ولی بعدها در تبریز و رشت و همدان و مشهد نیز مدارس دخترانه دیگری دایر شد.

پس از مشروطیت در تهران و پاره‌ای از شهرستانها مدارس دخترانه ملی تأسیس شد که قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها در تهران مدرسه دخترانه ناموس در خیابان شاهپور و مدرسه دخترانه صدریه در سنگلج و مدرسه تربیت بنات و مدرسه عصمتیه بوده است.

در زمان وزارت نصیرالدوله چند مدرسه دخترانه دولتی و يك دارالمعلمات در تهران دایر شد و چون نهضت تأسیس مدارس تقریباً بصورت ناگهانی بود و مدرسه دارالمعلمات و سایر مدارس از لحاظ معلم در مضیقه بودند، بناچار با احتیاط تمام از مردان معمر و یا مردان نابینا در مدارس دخترانه استفاده میشد.

زنان پیشرو برای روشن کردن سایر زنان و جلب

همکاری آنها به انتشار نشریاتی مبادرت کردند که از آن جمله مجلهٔ جمعیت نسوان وطن‌خواه و مجلهٔ زنان بود که مرحومه صدیقه دولت‌آبادی آنرا در ۱۳۳۷ قمری در اصفهان تأسیس کرد.

ب - مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی در دورهٔ اول مجلس شورای ملی دولت وقت لایحه‌ای به مجلس آورد که سی کرویر تومان یعنی یکصد و پنجاه میلیون ریال وام خارجی گرفته شود. مجلس در این باره مقاومت نمود و توصیه کرد که از مردم وام گرفته شود. زن‌ها که این خبر را شنیدند گوشواره‌ها، انگوها و گردن‌بندهای خود را برای سرمایهٔ بانکملی ایران اهداء کردند و بلافاصله جمعیتی هم تشکیل دادند و اعانات زیادی جمع آوری نمودند.

در واقعهٔ بتوپ‌بستن مجلس بعضی از زنهای ایرانی با چادر و نقاب به مسجد سپهسالار در آمدند و به هواخواهی از مشروطه بیاناتی ایراد کردند. «مستر شوستر» از جمله خارجیانی است که دربارهٔ زنان انقلابی صدر مشروطیت مطالبی نوشته‌اند، او در کتاب «اختناق ایران» دربارهٔ قیام زنان ایران نوشته است که چگونه با چادر و نقاب اسلحه برداشته و برای مقابله با التیماتوم روس و ممانعت از رفتن «شوستر» مبارزه کرده‌اند، در این کتاب همچنین به مبارزهٔ زنان تهران در واقعهٔ تنباکو در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه اشاره شده که چگونه دوش بدوش مردان شورش کردند.

هنگامی که مجاهدین تهران را فتح کردند، مقرر

گردید که مشروطه‌خواهان بالای سر در خانه‌های خود پرچم قرمز نصب کنند، زنان علاوه بر این کار وقتی از خانه بیرون می‌آمدند یک پرچم قرمز کوچک که نشان مشروطه خواهی بود همراه داشتند.

با وجود مشارکت زنان در بثمر رسیدن مشروطیت معیناً قانون اساسی امتیازی به آنان نداد.

۲- ۱۷ دی، روز رستاخیز زن ایرانی

رضا شاه کبیر، سرسلسله دودمان پهلوی، با اندیشه‌های انقلابی خود در صدد برآمدن تاریخ سیاه زن ایرانی را درهم نوردند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ فصل جدیدی در تاریخ نهضت آزادی زنان آغاز شد و در نتیجه کار تعلیم و تربیت که عامل اساسی بیداری و آزادی است توسعه گرفت و درهای مدارس بروی دختران گشوده شد. بیداری و هوشیاری زنان، با تشکیل جمعیتها و کانونها تجلی کرد و هر قدر با مقاومت بیشتر مواجه شد، قدرت و نیروی زیاده‌تری یافت. زن ایرانی دیگر افسانه اسارت را باور نمی‌کرد و قبول نداشت که چون زن خلق شده است از هر نوع تظاهر اراده آزاد و دخالت در تعیین سرنوشت خود محروم بماند. او نمی‌پذیرفت که چونان مجرمین تبه‌کار محکوم به زندان حرمسراها و وسیله کامرانی مردان باشد. آرزوی رهائی از بند و برابری و تساوی با مرد که طی قرن‌ها در زن ایرانی سرکوب شده بود در اولین فرصت بارور شده و شتابزده و بی‌آرام در انتظار روز رستاخیز بسر می‌برد.

این روز، روزی که برای زن ایرانی تولد دیگر است بزودی فرا رسید.

روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴، روزی که رضا شاه کبیر فرمان کشف حجاب را صادر کرد، سردودمان پهلوی خود پیشقدم این نهضت شد و با اقدامی تهورآمیز بر خلاف عادت و رسم، خاندان سلطنتی را بدون حجاب در يك مجلس رسمی شرکت داد. روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ روز رستاخیز زن ایرانی است.

اعلیحضرت در این روز خطاب به زنها تأکید فرمودند:

«ما نباید فراموش کنیم که نصف جمعیت کشور ما بحساب نمیآید، یعنی نصف نیروی عامله مملکت بیکار بود. هیچوقت احصائیة زنها برداشته نمیشد. مثل اینکه زنها يك افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران بشمار نمیآمدند. من میل به تظاهر ندارم و نمیخواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمیخواهم فرقی بین این روز و روزهای دیگر بگذاریم، ولی شما خانمها باید امروز را يك روز بزرگ بدانید و از فرصتی که یافته اید برای ترقی کشور خود استفاده کنید. انتظار من از شما خانمهای تحصیل کرده، در این موقع که میروید بحقوق و مزایای انسانی خود آگاه شوید، این است که در زندگی قانع باشید و کار نمائید و باقتصاد و صرفه جوئی در زندگی عادت نمائید و از تجمل و اسراف بپرهیزید.»

در مسیر این تحول تاریخی شخصیت‌های ظاهر شدند

که بزودی در تحولات اجتماعی کشور خود منشاء اثرات بسیار گردیدند. والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی که فعالیتهای و کوششهایشان سازنده بسیاری از تحولات اجتماعی زنان این کشور است در این روز بیحجاب در برابر مردم ظاهر شدند و نقش اجتماعی خویش را پذیرا گردیدند.

پس از کشف حجاب، که مقدمه آزادی فعالیتهای اجتماعی زنان محسوب میشود، يك فصل جدید در تاریخ حیات زنان ایران گشوده شد. زنان ایران در کارهای اجتماعی و اداری مسئولیتهایی را پذیرفتند و در تمام زمینه‌ها به پیروزیهایی رسیدند که راه را برای تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی آنها هموار کرد.

چهره‌های مشهور معاصر در دانش و شعر و ادب

نهضت زنان ایرانی که از قرنهای محرومیت مایه میگرفت، خیلی زود بارور شد و در ۱۳۱۵ نخستین بانوی ایرانی بمقام استادی دانشگاه نائل آمد. مرحومه فاطمه سیاح باتسلط بزبانهای روسی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی، ایتالیائی و عربی کرسی استادی روش تاریخ ادبیات و سنجش ادبیات زبانهای خارجه و کرسی زبان و ادبیات روسی را در دانشگاه تهران احراز کرد.

ملك الشعراى بهار مینویسد: در ایران که كان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرت‌اند جای تعجب نیست، اما اکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این

توانائی و طی مقدمات و تتبع و تحقیق اشعاری چنین نغز و نکو سراید از نوادر محسوب میشود و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

بانوئی که این چنین مورد تحسین بهار قرار گرفته است، پروین اعتصامی شاعره مشهور این دوره است که با قدرت سخنوری خود داعیه ضعف زنان را یکباره مردود کرد و آنان که برابری زن و مرد را باور نداشتند در نهایت شگفتی با سروده‌های زنی برخورد کردند که در عرصه سرداران سخن نیز تحسین‌آفرین بود.

پروین اعتصامی در قطعه‌ای زندگی زن ایرانی را چنین تجسم میکند:

زن در ایران پیش از این‌گوئی که ایرانی نبود
پیشه‌اش جز تیره روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت میگذشت
زن چه بود آنروزها گر ز آنکه زندانی نبود
کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود
در قفس می‌آرمید و در قفس میداد جان
در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

۳- پایان سیاهیها

بانو روزولت در سال ۱۳۳۸ به ایران آمد و وضع زنان کشور ما را مورد مطالعه قرار داد. پس از مراجعت به آمریکا نظریات خود را در مطبوعات آن کشور اینطور منعکس نمود.

«مقام زن در ایران خیلی پائین است. زنان ایران حتی از حق شرکت در انتخابات هم محروم هستند. ظاهراً چنین وانمود میشود که درخواست چنین حقی برای اغلب آنان خیلی زود است. ضمناً هر مردی هم که مایل باشد میتواند هر وقت بخواهد همسر خود را طلاق دهد.

اگر بانو روزولت چند سال دیرتر بایران آمده بود بدون شك چنین برداشتی دربارهٔ حقوق زنان ایرانی نمیکرد. اینکه چه شد تا در مدتی کمتر از دهسال ننگ قرنهای اسارت از چهرهٔ زن ایرانی سترده شد، چیزی جز يك انقلاب اصیل خلاقه و عمیق نیست که از احتیاجات و نیازمندیهای جامعهٔ ایرانی رنگ گرفت و در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ بوسیلهٔ رهبری بزرگ و توانا باو الهام شد.

یکی از نتایج اولیهٔ انقلاب سفید این بود که زنان از زمرهٔ مهجورین و دیوانگان بیرون آمدند و با شرکت در انتخابات ارادهٔ خود را به شرکت در تعیین سرنوشت کشورشان ابراز کردند. از این جهت میتوان گفت انقلاب سفید ایران برای زنان کشور پایان سیاهیها بوده است.

رهبر این انقلاب میفرمایند: «انقلاب ما بدون آزادی زنان کامل نبود و با این انقلاب ما از يك عقبماندگی وحشتناك با سرعت عجیبی در صفوف اولیهٔ اجتماع متمدن قرن بیستم پرتاب شدیم».

«امروز با برداشتن این قدم و دادن حق رأی به بانوان ایرانی، ما آخرین ننگ اجتماعی را از میان خود برداشتیم و آخرین زنجیر را پاره کردیم. اما این آخرین پیروزی زنان ایران نبوده و نخواهد بود.»

و در مقام دیگری میفرمایند:

«من بآینده زنان بی نظیر ایران، که بسیاری از آنها بعقیده متخصصین علم الجمال از زیباترین زنان جهانند ایمان دارم. بنظر من، زن ایرانی میتواند بانگاهداشتن جنبه نسوانیت، خویش را بآن مقام برساند که در سربلندی و پیشرفت جامعه متری ایران کنونی مصدر خدمات و مسئولیتهائی باشد که همه جا مایه سرافرازی و افتخار اوست».

«تمام افراد این مملکت از این پس در امور اجتماعی خود شرکت خواهند کرد و دست بدست هم و دوش بدوش هم برای اعتلا و سربلندی و ترقی و آسایش و خوشبختی این جامعه و این مملکت خواهند کوشید. مطمئن هستم که شما نسوان این مملکت بقدری باین موضوع اهمیت میگذارید و بقدری باین وظیفه بزرگی که از امروز بر دوش شما نهاده شده است وارد و واقف هستید که وظایف ملی و وظایف اجتماعی خود را بهتر از هرکسی درک نموده و انجام خواهید داد».

«در زندگی خود دنبال کارهای بی قاعده بعضی از نسوان در بعضی از نقاط جهان نخواهید رفت و در سادگی، در متانت، در تعمق، در تعقل، در کار فرهنگ، در خدمات اجتماعی و بالاتر از همه در تربیت اطفال و برادران و خواهران خود چنان خواهید کوشید که نتیجه این جنبش عظیم حتی برای خوش بین ترین افراد نیز غیر منتظره باشد».

«شما نشان خواهید داد که زن ایرانی، که همیشه

در تاریخ، ولو مقید بوده، ولو در قید و بند بوده، ولی احساسات او، قلب او، روح او، همواره از عالیت‌ترین احساسات آکنده بوده است. شما ثابت خواهید کرد که زن ایرانی شایستگی هر نوع آزادی و هر نوع امکانات پیشرفت اجتماعی و علمی را دارد و این افتخار را برای زنان ایران ابدی خواهید نمود.

تظاهرات حق‌شناسانه هزاران زن در کاخ مرمر در روز ۱۹ اسفند ۱۳۴۱ آغاز فعالیت‌های وسیعی بود که در سال‌های بعد انجام گرفت.

از روز هشتم اسفند ماه ۱۳۴۱ که تاریخ زندگی زن ایرانی ورق خورد. زن يك باره مقامی مساوی با مرد و درخور شأن انسانی خود پیدا کرد. از این رو لازم بود که اصل تساوی در مسئولیت را هم احساس و قبول کند و بموازات استفاده از آزادی‌ها، شایستگی خود را در انجام وظائف ملی خویش باثبات رساند. از آنجا که اصل ششم منشور انقلاب سفید ایران حاکی از این بود که جوانان دیپلمه بجای دو سال خدمت سربازی، برای پیکار با بیسوادی، بنام سپاهی دانش بروستاها بروند و نیروی خود را صرف ریشه‌کن نمودن بیسوادی نمایند، از این رو، دختران نیز که میبایست دوش بدوش برادران خود این مسئولیت را بعهده گیرند، با اشتیاق فراوان تشکیل سپاه دانش دختران را استقبال کردند و بخدمت جامعه درآمدند. اثرات این پذیرش بقدری با ارزش است که میتوان بعنوان افتخاری بزرگ برای زن ایرانی ثبت نمود. آگاهی از وضع زنان روستائی، راهنمائی و هدایت آنان، رسیدگی

به دردهای اجتماعی روستائیان، مهمتر از همه، از بین بردن فاصله طبقاتی شهر و ده، از ثمرات این فعالیت اجتماعی است.

از طرف دیگر، با گسترش فعالیت سپاهیان دختر، حتی زنان و دختران لیسانسیه و پزشک نیز داوطلب خدمت در سپاه بهداشت و ترویج و آبادانی گردیدند و از این راه نیز ثابت نمودند که آمادگی قبول حقوق سیاسی و اجتماعی را داشته‌اند.

تا این تاریخ، جنبش زن‌ایرانی به بعضی از مهمترین هدفهای خود رسیده بود. جز در زمینه قوانین مدنی، اقدامات قانونی مهم دیگری ضرورت نداشت، ولی وظیفه بزرگ آماده ساختن زنان برای برخورداری از حقوقی که بآنان اعطاء شده بود، باقی میماند، هنوز میلیون‌ها زن بیسواد در سراسر ایران عملاً از دامنه تأثیر موفقیت‌های این نهضت برکنار بودند.

چون تمرکز تشکیلات مختلف زنان در سازمانی بنام شورای عالی جمعیت‌های زنان نتوانست وحدت عمل را بین اجزای پراکنده خود بوجود آورد. بدین منظور، سازمان متشکل‌تر و وسیع‌تر لازم می‌آمد که با شرایط تازه جامعه مناسب باشد. از این رو، بامر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی، در مرداد ماه ۱۳۴۵ تشکیلاتی بنام «سازمان زنان ایران» بوجود آمد. در ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۵ سازمان زنان ایران با تشکیل نخستین مجمع عمومی خود عملاً موجودیت یافت.

با ایجاد این سازمان، مبارزه زن‌ایرانی وارد مرحله تازه‌ای شد. زنان ایران در هر طبقه و در هر شهرستانی با

پیوستن به سازمان به پیشرفت هدفهای آن و بهبود وضع اجتماعی خود کمک نمودند.

تجهیز زن ایرانی برای خدمت داوطلبانه در روستاها، در جامعه‌های نیازمند شهری، در مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه، در کمک بدختران دانش‌آموز و زنان کارگر و کشاورز، و بالاخره در بالابردن سطح آگاهی عمومی زنان، یکی از هدفهای عالی این سازمان است.

نقش دیگر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی در امور خیر حاکمی از آن است که معظم‌لها دلی امیدوار و سری پر شور برای این امور دارند و امتحان لیاقت و کفایت و دلسوزی و پشتکار خود را در ایام جنگ برای اداره امور خیریه، بمنصه بروز و شهود رسانیده‌اند. از بدو تأسیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، والا حضرت اشرف پهلوی بعنوان نیابت ریاست عالی، امور آنرا بدست با کفایت خود گرفتند. اکنون پس از گذشت ۲۴ سال کارنامه درخشان سازمان در پرتو مساعی والا حضرت اشرف پهلوی دیرباورترین افراد را باعجاب و تحسین می‌افکند و با زبان ارقام، که از هرزبانی گویاتر و شیواتر است، ثابت میکند که عمل را برحرف و فعل را برقول رجحان و مزیت داده است.

از مسئولیتهای دیگر والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی در عرصه بین‌المللی، نیابت ریاست عالی کمیته جهانی پیکار با بیسوادی است که با الهام از منویات عالی شاهنشاه آریامهر بعهدہ گرفته‌اند.

والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی در عین حال به

کرات ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را نیز به‌عهده داشته‌اند.

شخصیت مبرز دیگری که در بثمر رسانیدن نهضت زنان ایرانی سهم مهمی داشته‌اند والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی می‌باشند. معظم‌لها در سمت ریاست عالیۀ شیر و خورشید سرخ ایران نقشی مؤثر در توسعه خدمات جمعیت داشته‌اند. بنحوی که این جمعیت در صحنۀ بین‌المللی کمیت و کیفیت خدمات خود را به جهانیان نشان داده است. جمعیت شیر و خورشید سرخ علاوه بر اعطای کمک‌ها به فقرا و محتاجان و کودکان بی‌بضاعت و کمکهای لازم در مواقع بروز سوانح عهده‌دار امر درمان نیز بوده و بیمارستانها و درمانگاههای متعددی را اداره میکند.

جمعیت شیر و خورشید سرخ در رهبری و کمک به جوانان نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌کند و در تربیت پرستار نیز اهتمام می‌ورزد.

بنیاد نیکوکاری که هدف آن تدارك امکانات بهداشتی و درمانی جهت کودکان فقیر و عقب‌مانده است نیز در ردیف مؤسساتی است که تحت ریاست عالیۀ والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی اداره میشود.

باید از شخصیت دیگری که سهمی مهم در بثمر رساندن نهضت زنان ایران ما دارند نام برد، این شخصیت بانو فریدۀ دیبا مادر گرامی علیا حضرت شهبانوی ایران هستند.

زن ایرانی تا بدانجا پیش رفت که ناظر نقش خلاقۀ شهبانوی گرامی در تمام شئون زندگی جامعه ایرانی گردید.

شهبانوی گرامی هدایت و ارشاد ده‌ها سازمان را که در زمینه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، بهداشت، درمان، رفاه اجتماعی فعالیت دارند بعهده گرفته‌اند. سازمانهایی که تحت ریاست عالیه شهبانوی گرامی اداره میشوند بشرح زیرند:

- ۱- مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی
- ۲- بنیاد ایرانی بهداشت جهانی
- ۳- نمایشگاه‌های بین‌المللی
- ۴- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۵- کنگره پزشکی ایران
- ۶- پیشاهنگی دختران
- ۷- بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۸- جشن هنر شیراز
- ۹- جمعیت حمایت آسیب‌دیدگان از سوختگی
- ۱۰- انجمن ملی حمایت کودکان
- ۱۱- جمعیت حمایت کودکان بی‌سرپرست
- ۱۲- بنگاه حمایت مادران و نوزادان
- ۱۳- جمعیت خیریه فرح پهلوی
- ۱۴- انجمن ملی روابط فرهنگی
- ۱۵- شورای عالی شهرسازی
- ۱۶- مرکز طب کودکان
- ۱۷- بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۸- سازمان ملی فلکلور ایران
- ۱۹- انجمن فیلامونیک تهران
- ۲۰- کانون کارآموزی کشور

۲۱- جمعیت کمک به جدامیان

۲۲- جمعیت ملی مبارزه با سرطان

۲۳- آموزشگاه نابینایان رضاپهلوی

۲۴- فدراسیون ورزشی کرو لاله‌ها

بدین ترتیب با یک بررسی و تعمق به خوبی میتوان دریافت که هر یک از سازمانها، جمعیتها، مؤسسات در حفظ و حمایت منابع انسانی و تحکیم روابط ملی و بین‌المللی و توسعه اقتصادی چه نقش سازنده‌ای بعهده داشته است.

به منظور بررسی و تهیه طرحها و برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در فعالیتهای مربوط بر فاه افراد و گروه‌ها و جوامع، همچنین بررسی مسائل و مشکلات خاص اجتماعی و پیشنهاد راه‌حلهائی احتیاج بود که شورائی بنام شورایعالی امور اجتماعی تحت ریاست عالیّه شهبانوی ایران تشکیل گردد. این شورا از سال ۱۳۴۷ رسماً فعالیت خود را آغاز نمود. شورایعالی امور اجتماعی برای انجام وظائف خود به تأسیس یازده کمیته، مرکب از نمایندگان و کارشناسان دستگاههای دولتی و غیر دولتی اقدام نمود. این کمیته‌ها در زمینه‌های بیمه اجتماعی، رفاه جوانان، رفاه خانواده، رفاه روستائیان، رفاه کارگران، رفاه گروههای خاص، رفاه پیران و بازنشستگان، آموزش اجتماعی، تحقیقات و روابط بین‌المللی، رفاه کودکان فعالیت دارند.

همانطوریکه ذکر شد، جنبش زنان ایران بعد از انقلاب سفید سرعت گرفت و در اسفند ۱۳۴۱ قانون انتخابات اصلاح شد و زنان قانوناً حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را یافتند.

نمایندگان نهضت زنان ایران در کنفرانسهای بین-المللی متعدد شرکت جستند و کنفرانس حقوق زن با شرکت نمایندگان زنان کشورهای جهان در تهران برگزار گردید. در ۱۷ شهریور سال بعد نخستین کدخدای زن برگزیده شد و تا یکسال پس از آن ۲۸ کدخدا و ۷ شهردار و تعداد زیادی از اعضای انجمنهای شهر از میان زنان انتخاب شدند.

در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ برای اولین بار شش زن بنماینده مجلس شورای ملی و دو زن به نمایندگی مجلس سنا انتخاب شدند و بانوئی بمعاونت وزیر و دیگری بمعاونت استانداری انتصاب یافتند. بتدریج سنگرهای مانده دادگستری، کادر سیاسی وزارت خارجه، نیروی هوایی و زمینی از طرف زنان تصرف شد و تا امروز که زن ایرانی بمسند وزارت نشست و پست معاونت وزارتخانه‌ها را احراز کرد.

در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده که يك جانبه بودن طلاق را لغو کرد و این حق را به محاکم دادگستری واگذار نمود مظهر دیگری از تحول وضع اجتماعی زن بود.

تحولات قابل تحسینی که یکی پس از دیگری در حیات اجتماعی زنان ایران بظهور رسید در مرحله نهائی به بزرگترین پیروزیها منجر شد و زنان کشور ما شاهد نیل عالیت‌ترین نماینده شخصیت خویش برمسند نیابت عالیة سلطنت ایران گردیدند.

شاهنشاه آریامهر هنگام تاجگذاری، شهبانوی ایران را بمقام شامخ نیابت سلطنت ارتقا دادند و علیاحضرت شهبانوی

گرامی ایران بعنوان مظهر قدرت اجتماعی و معنوی و شخصیت اصیل زن ایرانی، برای اولین بار در این دوره از تاریخ کشور ما مقام خطیر نیابت سلطنت را عهده‌دار شدند.

ذکر چند جمله از بیانات علیاحضرت شهبانوی ارجمند ایران نشان می‌دهد که چگونه اندیشه‌ها و آرمانهای ملی معظم‌الیه‌ها به یاری زن ایرانی شتافت تا بر همه موانع و مشکلات چیره گردد.

علیاحضرت شهبانوی گرامی در شورای بین‌المللی زنان اظهار داشتند:

«زمانی بود که تساوی زنان و مردان را نتیجه و ثمره توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌پنداشتند، ولی اکنون بوضوح پیوسته است که دست‌یافتن زنان بآموزش و مخصوصاً به تحصیلات عالی و احراز مشاغل علمی و فنی و همچنین مشارکت در امور اجتماعی خود یکی از شرایط اولیه همان توسعه است.»

«در اینجا مواجه با يك بازگشت واقعی بدورانی میشویم که بوضوح نشان می‌دهد تاچه حد پایه اوهام کهنه، که میراث يك گذشته فراموش شده است، ممکن است گران تمام شود. در نهضت عظیم ملل بسوی ترقی این يك عمل خالی از مفهوم و حتی جرم‌آمیز است که خود را از نیروی زنده نیمی از جمعیت جهان محروم سازیم، ولی جنبه اخلاقی این مسئله نیز باندازه جنبه اقتصادی و اجتماعی آن حائز اهمیت است.»

«صرفاً از لحاظ اصول اخلاقی چگونه میتوان زن را

از ساده‌ترین حقوقش محروم ساخت حال‌آنکه نقش تربیتی بسیار مهم او که در داخل خانواده برعهده دارد امروز بیش از پیش مورد شناسائی و تصدیق قرار گرفته است. احترامی که وابسته فرد انسان است خود ایجاب میکند که دیگر به تبعیضات بی اصل و بی اساسی که هنوز هم در باره زنان اعمال میشود، بطور قطع و برای همیشه خاتمه داده شود.»

«تساوی در حقوق يك مطلب است و تساوی در عمل يك مطلب دیگر، اوهم قدیمی زن را نسبت به مرد در درجه پائین‌تر قرار داده‌اند؛ دلیلش اینست که عقاید باطلی را که در اذهان مردم ریشه گرفته نمیتوان با روح قوانین بسهولت ریشه‌کن کرد، تأثیری عمیق لازمست تا بتواند نحوه تلقی هیئت اجتماع را تغییر دهد.»

«تا امروز بشر فقط به مبارزه با عوامل طبیعی اکتفا نموده است ولی از این پس باید برعلیه طبیعت خود مبارزه کند.»

در این وظیفه بسیار سنگین نقش خطیری برعهده زنان است و بر آنهاست که این نهضتی را که اکنون آثار آن در افق مرئی است تسریع نمایند.»

زنان ایران عمیقاً دریافته‌اند که آزادیها و حقوقی را که زنان کشورها و ملتهای دیگر به بهای مبارزات طولانی کسب کرده‌اند، اراده شاهنشاه ایران در جریان يك انقلاب بزرگ بآنان بخشیده است. چنین موهبتی را ارج بداریم و برای بیدارکردن زنان ایران کوشش کنیم تا هنگامیکه مرحله تمدن بزرگ فرا میرسد، زنان با جبران غفلت و

عقب‌ماندگی قرن‌ها خاموشی، مقام شایسته خود را احراز نمایند.

بعنوان نتیجه‌گیری معتقدم که:

۱- زن ایرانی به جرم طبیعت زن بودن خود عقب‌نمانده، بلکه شرائط زمان و سیاست اجتماعی بوده که او را به اندرون‌خانه‌ها کشانده و در نتیجه زن ایرانی طوری از مقام و ارزش معنوی خود بی‌اطلاع ماند که تصورکرد در بوستان اجتماع همچون گیاه ضعیفی باید در سایه درختان تنومند، دور از تابش آفتاب به حیات خود ادامه دهد.

۲- با این وصف بطوریکه دیدیم زن ایرانی در کشاکش نوسانات زمان چهره خود را کم و بیش نشان داده است.

۳- زن ایرانی در بثمررساندن انقلاب مشروطیت سهمی بسزا ایفاء کرد.

۴- زن ایرانی بفرمان رضا شاه کبیر در روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ از پرده حجاب بیرون آمد.

۵- زن ایرانی در ششم بهمن ۱۳۴۱ به برکت انقلاب شاه و مردم به حقوق انسانی خود دست یافت.

۶- زن ایرانی از آن پس در پناه انقلاب سفید، حقوق و وظائف خود را شناخت.

لیکن تنها شناخت وظائف و حقوق کافی نیست، بلکه زن ایرانی باید هوشیارانه با همه قدرت خود بکوشد تا علاوه بر جبران عقب‌ماندگی، لیاقت و شایستگی خود را بنحوی که مطلوب دنیای امروز ماست بروز دهد.



